

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE3700

قرآنی گرامی گئی بجزملہ اولیٰ یہ چند آیات کا بیان ہی کہ جس آیت اور سورہ میں علی اور
 آل محمد نازل ہوا تھا وہ قرآنی گرا دیا۔ مثلاً نازل ہوا تھا قُلْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ^{اس قدر گرا دیا}
 وَلَا يَكُنْ عَلَىٰ إِنْشَاءِ عَلَقَةٍ بِالْظَّالِمِ ^{اس قدر گرا دیا} قُلْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ^{اس قدر گرا دیا} نازل ہوا تھا کہ
 صِرَاطٌ عَلَىٰ مَسْتَقِيمٍ ^{اس قدر گرا دیا} صِرَاطٌ عَلَىٰ مَسْتَقِيمٍ ^{اس قدر گرا دیا} نازل ہوا تھا کہ
 عَمَّا كُنْتُمْ لَازِمِينَ ^{اس قدر گرا دیا} نازل ہوا تھا کہ عَمَّا كُنْتُمْ لَازِمِينَ ^{اس قدر گرا دیا} نازل ہوا تھا کہ
 بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ ^{اس قدر گرا دیا} قُلْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ^{اس قدر گرا دیا} نازل ہوا تھا کہ قُلْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ^{اس قدر گرا دیا}
 سُبْحَانَكَ عَلَىٰ عِلْمِكَ ^{اس قدر گرا دیا} نازل ہوا تھا کہ سُبْحَانَكَ عَلَىٰ عِلْمِكَ ^{اس قدر گرا دیا} نازل ہوا تھا کہ
 وَطَهَّرَكَ ^{اس قدر گرا دیا} يَا فَاطِمَةُ ^{اس قدر گرا دیا} قُلْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ^{اس قدر گرا دیا} نازل ہوا تھا کہ قُلْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ^{اس قدر گرا دیا}

کتاب ہذا میں لکھا ہے کہ جناب صادق علیہ السلام سورہ والعصر

این الفاظ پر ہستی ہی بسم اللہ الرحمن الرحیم

وَبِالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٍ ^{اس قدر گرا دیا} خُسْرٍ إِنَّهُ فِيهِ مِنَ الْدَّهْرِ ^{اس قدر گرا دیا} إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ^{اس قدر گرا دیا}
 اَتَّبِعُوا أَوْصِيَاءَكُمْ وَأَمْرًا بِالْقَوِيٍّ وَأَمْرًا بِالزَّهْدِ ^{اس قدر گرا دیا} وَأَمْرًا بِالْإِسْقَاتِ ^{اس قدر گرا دیا} وَأَمْرًا بِالْإِسْقَاتِ ^{اس قدر گرا دیا}
 نازل ہوا تھا کہ اَتَّبِعُوا أَوْصِيَاءَكُمْ ^{اس قدر گرا دیا} وَأَمْرًا بِالْقَوِيٍّ ^{اس قدر گرا دیا} وَأَمْرًا بِالْإِسْقَاتِ ^{اس قدر گرا دیا} وَأَمْرًا بِالْإِسْقَاتِ ^{اس قدر گرا دیا}
 ہر جناب بنصرہ فوٹی میں کہ شجرہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در فرع او کی علی اور
 شمع او کی فاطمہ ہر او پیوہ او کی فرزند او کی صلوات اللہ علیہم اور پتی او کی
 سفینیان بن تحقیق جو مومن کہ شیعوں میں رہا ہے ایک پتا او سد خست سی گرا ہوا
 اور جو فرزند شیعوں میں پیدا ہوتا ہے ایک پتا او سد خست نکلتا ہے بس اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

حيات القلوب ووجدل ورتوت بهنند وچلد وراامت هرگاه چلد رتوت بهنند
چلد رامت مکن نبود باین سبب بنده خادم گویند حاج حشعل چلد رامت
داشتن یک چلد و راولد و تافیات آیت طبع نمودنش را الله تعالی بچلد این چلد و رامت
صحیفه التفتین غیر طبع خواهد شد و قیمت از آن موافقین بارسف یاب میشود و چون
شعر و رسم بهی بقیه بایستد بطابق شعر بقیه بایستد کتاب بایستد طبع کردم که کلام
مقام خطا واقع شده باشد مقام الزام نیست پس سلام

چلد بنوم
حيات القلوب
ورامت مرام

چلد بنوم
چلد بنوم
چلد بنوم

2923
P
CHECKED-2002

جلد سوم حیات القلوب در توحید امامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي أوضح لنا مباحج الهدى بمفاتيح الكلمة ومضامير الشرح الظاهر سبيل التوفيق
محمداً الذي تشرب به الابنية جميع الاسماء والاهل بيت الاطهار الذين هم معاً
المكرم وسادة العرب والعجم فبقائهم قرة نظام العالم وصلوات الله عليهم وعليهم
وما اهل بيته من اهل بيت طاهر اما بعد اني مجلد سيم الكتاب جهوة القلوب بالشرح لخدمته
الاسم الطاهر محمد باقر بن محمد تقى حشرهما بالبين مع مولاهما الاجار ودينار محمد بن عليهما السلام
يؤدون او انضباط بكتاب كلام وعقائد واركان ايمان ضيقه وكبره والصفات بكمالها وغير
التي يترتب فيها آيات كروية ان الله صلوات الله عليهم يحل نازل كرميه وان تشمل سبب نزول هذه
باب ولين در بيان وجوب وجود امام در هر عصرى وانكدر به عصرى خللى از امام منى باشد
خود وجوب اطاعت او وانكدر اطاعت منى باسند زودم كذا و وانكدر منى باسند كذا من معصوم باشند
وارتباط حق تعالى بخصيص باشد وبيان بعضى از خصوص جمل برائى ان و برخی از فضائل
ايشان در ان چند فصل سه فصل اول در وجوب امامست وانكدر به عصرى منى ان امام
خالى منى باشد بدانكه خلاف است بيان است و انكدر نصب امام آيا واجب است

بعد از انقضای زمان نبوت یا نه و بر تقدیر وجوب آیا بر حق تعالی واجب است یا بر امت است و بر هر
تقدیر آیا وجوبش عقلی است که عقل حکم کند بر وجوبش از دلایل سمعی و بر وجوبش معلوم شده است پس قاطبه
عقل آمانیه را اعتقاد آنست که نصب امام بر حق تعالی واجب است عقلاً و سمعاً و بعضی از بعضی
اهلست و جمیع خوارج را اعتقاد آنست که نصب امام مطلقاً بر خدا و خلق واجب نیست و اشنا
و اصلی حدیث اهلست و بعضی از معتزله قایلند که نصب امام بر مردم واجب است بدلیل سمعی نه عقلی
و جمعی از معتزله را اعتقاد آنست که بر مردم نصب امام واجب است با امر از قرآن نه با خوف فتنه و بعضی
برعکس گفته اند و امام در لغت عرب معنی پیشوا و مقتداست و در اصطلاح فرقه ناصیه و ریدان صلوته
که امام میگویند ظاهراً معنی پیشوا نیست و در علم کلام که امام میگویند مراد شخصی است که از جانب خداست
و نیابت حضرت است و سالت ظاهر تعیین شده باشد و گاهی هست که پیغمبر نیز امام مطلق میشود و از بعضی
اخبار معتبره که نقل شده از این مذکور خواهد شد معلوم میشود که امام بالاتر از مرتبه پیغمبر است چنانچه
حق تعالی بعد از نبوت بحضرت ابراهیم خطاب فرمود که اَبی جَعْلَکَ لَقَدْ اسَلَّمْنَا اَمَّا بَعْضُ الْاَشْخَاقِ
که امام شخصی است که حاکم باشد بر خلق از جانب خدا بواسطه آدمی در امور دین و دنیا می ایشان با عقل
پیغمبر الا آنکه پیغمبر جانب حق تعالی بی واسطه آدمی نقل میکند و امام بواسطه قومی که ائمه پیغمبر است
به مولف گوید که این تعریف نیز مشکل است نه بر آنکه بسیاری از پیغمبران غیر او العزم تابع آنست یا نه
العزم بوده اند و بشریت ایشان عمل می نمودند و بخلق می رسانیدند و احادیث پسین را خواهد داد که انهم با صلوات
الله علیهم جمیعین توسط ملائکه و روح القدس استفاده علوم از خداوند حق می نمودند و فرق چند از انجا
میان نبی و امام مذکور است که بعد از این اثبات ایشان خواهد شد و حق آنست که در کمال و کمال و کمال

و محطات و فی بیان پخته و امان است بفرمانی که در اخبار مذکور خواهد شد و از برای عظیم حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آنگاه از جناب حاتم انبیا منع اطلاق اسم نبی و آنچه مراد است
بر آن حضرت کرده اند و شرح مفید علیه الرحمه در کتاب مسائل این قایل شده و نسبت بفرقه ناجیه
امایه داده است و ظاهر است که در تمام سابقه بعد از وفات پیغمبری از انبیا پیای حیات شریعت تا نبوت
که درین صفت شریعت دیگر غیر از بسیمار و وند که اوصیای پیغمبر سابق و حافظ ملت و
او بودند و از او است شده است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله که علیا بی امت من مانند پنهان بنی اسرائیل
اند و تقیید علماء بعضی از روایات بآنست علیهم السلام شده است معلوم است که مراد از آنست که بر وجود رسول
نبوی مقتضی میشود و بر وجود امام شریعت است از رفع فساد و حفظ شریعت و رفع مردم از ظلم و جور
و معاصی و اما وجوب نصب امام بر حق تعالی شده باینکه باید که بران دلائل عقلیه بسیار است که در کتاب
مبسوط اینگونه آورده اند مانند ششانی سید اجل بر قضی و تلخیص شیخ طوسی و غیره آنها و اما برای
و دلیل از اینها گفتاری تمامیم زیرا که موضوع این کتاب است و از دلائل سمعی است از قرآن مجید و اخبار
متواتره از طریق خاصه و عامه و دلیل اول اینست که لطف بر حق تعالی واجب است از برای گردان آنچه
نسبت به بندگان اصلاح است بر لازم از جهت آنکه عقل حاکم است بر آنکه افعال کریم الایزال مستثنی حکمت
و مصلحت است و هرگاه اصلاح که راجع و النفع است باقی باشد بر آن متبذیر است بغير اصلاح یا آنکه ترجیح
موجوب است از قاعله غیر از اعنی کریم قبیح است عقلا و چون وجوب اصلاح ثابت شد باید که لطف نیز
بخدا واجب باشد زیرا که لطف عباد است از اینکه بسبب آن فضا منور به و ترک منهی غیر بر تکلیف
آسان شود و بسبب آن فضا من ترک آن بر بعضی آید تا بشود طریقه و الحجاز و اضطرار و رسید به علت

استحقاق توایب و عقاب اختیار می نمودن پس این سبب قالان بحسن و قبح عقلی
و خوب اصلاح قائم بود و خوب لطف بر حق تعالی و دلیل بر این اینست که تکلیف مشتمل بر مباح
و مصلح بسیار محسوب دنیا و عقبی است بر غیا و تکلیف مشتمل بر لطف البته مصلح است از غیر آن پس لطف
واجب باشد بنا بر خوب اصلاح و این معلوم است که وجود امام لطف است زیرا که علم ضروری همگی
حاصل است که هرگاه مردم را سر کرده نبوده باشد که ایشان را منع کند از رفتن و فساد و ظلم و ستم بر یکدیگر کردن
و ارتکاب معاصی و بد زدن ایشان بر بندگان و عباد و انصاف و مروت البته امور مردم منطبق و منظم
میگردد و بصلاح اقرب از فساد و بعد خواهد بود و دلیل دوم اینست که شریعت مشتمل بر احکام فطری ضروری است
که از تحریف تغییر و تحلیلی و نقصان آنرا نگذارند و آیات قرآن مجید است و اکثر احکام از ظاهر قرآن
معلوم نمیشود و از جانب خدا منشعب میسازد که استنباط و احکام از قرآن توان نمود و بخلق آنکه علم علیهم
در وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در عالم قدس و اوت قلم طلبید که نامه بری مسمی بنویسد که در گز
نیده نشود گفت آن را بفرستید پس چنانکه خداوند تعالی این امر را در دایره میگرداند و کتاب را در کافی است
بلکه آن ملعون تفسیر یک آیه قرآنی نمیدانست و میسر میگفت عارض میشد و در بعضی از کتابها در دنیا
بحضرت امیر المؤمنین علی آورد و در حاشی آنکه ستمیان نقل کرده اند که در صفات و احوال حضرت امیر المؤمنین علی
علیه السلام اگر علی میبود عمر ملاک میشد و اگر کما حق بس خبر داشت این قدر اختلاف در میان ایشان
چه بسیار در ضمن آیات و تفسیر احادیث و الاصل بسیار که در پیشوند اشارت تمام آیات حق تعالی میفرماید
اِنَّمَا اَنْتَ مُنذِرٌ لِّقَوْمٍ كَذِبٍ لَّوْ كُنْتَ تُفْقَهُ لَافِيهِ فَيَقْتُلُونَكَ يَتَوَكَّلُونَ اِلٰهَ الْاَعْنَابِ وَ هُمْ يَكْفُرُونَ
که ما و عطف نباشد و بنمود بعضی گفته اند که مراد اینست که تو فی تیسرسانده که غبار و فحار از عذاب الهی

و هم قوم را هدایت کننده است پس از قبیل عطف جمله بر جمله خواهد بود و دلالت میکند بر آنکه هیچ
عصری خالی از امام هدایت کننده نیست و بر تفسیر اخیر احادیث از طریق عامه و خاصه بسیار است
چنانچه علامه از ابن عباس روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
این آیه نازل گشته ام و علی هدایت کننده است یا علی بن ابی طالب هدایت می یابند هدایت یافتگان و ابوالقاسم
بنگانی در کتاب شواهد التنزیل روایت کرده است از ابی بریده اسلمی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
در حضرت علی بن ابیطالب حاضر نمود و چون از وضو فارغ شد دست حضرت امیر گرفت و بر سینه مبارک
خو چسباند و فرمود اینمانت متبادر یعنی منم مندر پس دست بر سینه علی گذاشت و فرمود و لکل قوم
هادی یعنی توئی هدایت کننده امت بعد از من و فرمود که توئی نور بخشنده مردم قوی علی هدایت
قاریان قرآن و گوایی منم که تو چنین میباشی و در نصایح ائمه و در کتب معتبره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که رسول خدا مندر است و بعد از آن حضرت در میان پادشاهان هدایت کننده را بدست
که هدایت می نماید مردم را بسوی آنچه نیکو است از چیزهای دروغه است و باو یان بعد از علی بن ابیطالب
سید شهاب الدین از او هر یک بعد از دیگری را در فضیلت و بسند نامی معتبر از حضرت صادق روایت
کرده و تحت در تفسیر اینمانت متبادر و لکل قوم هاد فرمود که هر نامی هدایت کننده آن قومی است
که با آن نام در میان ایشان است و بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول
مندرج است علی طوبیست و بخدا گوید که هدایت کننده این میان بر طرف نمیشود و پیوسته در میان است تا روز
و یا منم مندر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که تفسیر این آیه فرمود که رسول خدا مندر است
و علی طوبیست پس حضرت از راوی پرسید که یا آنکه روز در میان نامادی هست گفت بلی فدای تو شوم

پیوسته در میان شما نادی بعد از نادی بود تا بتوسیدن حضرت فرمود که خدا رحمت کند تو را پس اگر
چنین می بود که این آیه که در کسی نازل شود و آن شخص که آیه بر او نازل شده بمیرد و کسی از شما باشد که
آن آیه را بداند و حکم آن آیه را در میان مردم جاری گرداند هر آینه کتاب بمیرد یعنی بی فایده شود و حکمش
بر طرف شود ولیکن کتاب زنده است تا روز قیامت یعنی حکم قرآن با جماع جمیع است باقی نیست تا روز
قیامت تکلیف الهی هرگز از مردم ساقط نمیشود و هرگاه پیغمبری نباشد که به عصوم این خطا باشد و حکم کتاب
را برای امت بیان نماید کتاب بی فایده خواهد بود اگر تکلیف باقی باشد تکلیف غافل لازم می آید و آن ظالم
است بر حق تعالی و اینست این یکی از دلایل بینه وجود نصب امام است از جانب حق تعالی و این بابویه را
در کتاب احوال الدین بنده صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود در تفسیر آیه
هَذَا كَذِبٌ لِّأُولَئِكَ لَئِيْلَآئِهِمْ هُمْ سَوِيَّةٌ كَذِبٌ لِّأُولَئِكَ لَئِيْلَآئِهِمْ هُمْ سَوِيَّةٌ
صحیح از آن حضرت روایت کرده است که سندر رسول است برای امیرالمومنین است و اما ما آن بعد
آنرا یعنی در هر زمانی امامی است که مردم را هدایت میکند بر اعدای ایشان میکند حلالی و حرامی الهی را برای
ایشان و آیه و رویم آنست که حق تعالی فرماید وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الْإِسْلَامَ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
و اگر تفسیر این گفته اند که یعنی بپنداریم برای ایشان آیه را بعد از آیه و قصه بعد از قصه و وعده و وعده
و هشاج را بقصه که موجب عبرت گردد و شاید که ایشان بشدند که نشوند و پند گیرند و اندوختند اما احادیث
بسیار از طریق ائمه است و آورده که مراد نصب امامی است که بعد از امامی چنانچه علی بن ابراهیم و تفسیر
خود شیخ مفیدی در رجال سند امامی معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول
حق تعالی وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الْإِسْلَامَ الْقَوْلَ یعنی بعد از امام دیگر و این تاویل چند احتمال دارد و اول آنکه مراد آن

باشند که پیوند کردیم برای مردم قول را یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق و تشریع العبادت و نصب نایب
از امامی دوم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم برای مردم قول را یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق و تشریع
العبادت کردن امامی بعد از امامی سیم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم قول را یعنی قایل شدن
بامامت امامی بعد از امامی تادم و قیامت چهارم آنکه اشاره باشد باینکه هر چه حق تعالی از من حکام
اراده خلق آدم به ملائکه خطاب کرد و آیه این جماعی که هر کس خدای تعالی را بپسندد و عهده حقیقه در
قرار دادن مخصوص میان آدم نیست بلکه متصل آمد و قیامت و پیغمبر را می دهد و خلیفه نباشد و
و جلال ظاهر تر است بر تقدیر شاید تاویل بطلان نباشد و منافات با ظاهر آیه که مفسران گفته اند
نداشته باشد و الله اعلم و در تضایر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول حق
و ممتحن خلق الله و ان با الحق و کلمه تعدی لکن ظاهر لغزش نیست که از آن جماعت که خلق
کردیم گروهی هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و جان عدالت میکنند بر حضرت فرمود که مراد از این
گروه امان به خشنود و تقیید این آیه بعد از این مذکور خواهند شد انبیا و ائمه و امامان باو و و کلمات
الحق السبع ائمه الدین از حضرت امام زین العابدین علیه الصلوه و السلام روایت کرده است که ما یم شیوخ
مسلمه با نون و حجتی حاد بر عالمیان و سعاد و بزرگان مؤمنان و کسان و روضه این دوست با خیر
بنسب و بیست یعنی شیعیان که در قیامت در باو و حقه ها و یا با ایشان از نور وضو سفید و روشن
خوید و در دایم و اولاد قاسی مؤمنان و ما یم با عظمی ائمه این اهل من از عذاب الهی چنانچه ستارگان امان اهل
یعنی باقر زینم قیامت بر پا نمیشود عذاب مردم نازل نمیشود و تا ستار مادر آسمان است ملائکه خوف
قائم شدن قیامت نازل شود و از زمین در طرف نشویم علامت بر طرف شد نظام زمین و در اهل

اهل آفت چون ستارگان از آسمان فرویز و علامت بر طرف آسمانها و متفرق شدن ملائکه است
از اجامای خود فرمود که بایم تا مکه میرکت تا خدا نگاه میدارد آسمان را از آنکه بزمین فرو افتد مگر بایم او که در
قیامت باشد و برکت تا خدا نگاه میدارد زمین را از آنکه در برود و با ابلش مسنگون شود و بر خفا
را میفرستد و رحمت خود را برین میکند و بسبب خدا که نهای زمین را برین نمی آورد و اگر گامی از راه
رویکان نباشد آینه فرود زمین با ابلش پس حضرت فرمود که هرگز خالی نبوده است زمین از روی
که خدا خلق کرده است حضرت آدم را از حجتی که خدا را در زمین لبوده باشد یا حجتی که خدا را در زمین
ستود خالی نمی باشد زمین را در قیامت از حجت خدا و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده
خواهند بود که طریق عبادت را از آدمی آموزند و او مردم را بر عبادت میفرماید و روی پرسید که چگونه
میشوند مردم حجتی که غایب بینان باشد ایشان فرمود که چنانچه منصف میشوید از آفتابانی که در زیر
پنهان است موقوف گوید که از اینجا معلوم میشود که امام غایب فیوض و بر کائنات بجای میرسد و اگر پنهان
عامی در میان خلقی میرسد ایشان را بدست میباید بخواید و طاعتش است و بسا باشد که تغییر در برین
الطف باشد که حق تعالی داند که اگر آن حضرت حاضر شد ایمان نخواهند آورد بلکه اکثر خلق چنین اندیش
و حضرت آنحضرت کالیف شد بر شما بود و در جهاد باعدای دین و غیر آن و بسا باشد که دیده واقعی گوید
و دلهای خشن ایشان تاب نیاورد و هر آن چنانچه نماید و چنانکه شب پر از نور آفتاب منصف نمیکند
و بسیاری از سلاطین و تبک که آن هستند که در غیبت امام بیان دارند و از روی حضور او می نمایند و با
آنحضرت که شریف و ضعیف و پادشاه و گدا را با هم برابر گرداند و بسا باشد که تاب نیاورند و کافر شوند چنانچه
طلحه و زبیر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با خطابی که در روز نشانی از او شده بود و در آن روز

و باعث کفر ایشان گردید و آن ضرر را از ایشان بدین داهل وین رسید و از برای لطف بودن
وجود الامر در حال غیبت همین است که اعتقاد بوجود او و امانت او موجب قبول ثواب غیر متناه
برای ایشان میگردد و رسیدن رضی و شرفانی و رسالت غیبت و غیره و چنانچه جواب فرموده اند از اعتراض عدم
انتفاع مردم با امام غایب اول آنکه چون در سه وقت احتمال ظهور آنحضرت میدهند یعنی باعث
لزجاری ایشان از بعضی قیام میگردد پس فرقی هست میان عدم امام و غیبت او و دیگر آنکه حق تعالی
لطف را بپیش آورد و مانع از انتفاع مردم و دشمنان آنحضرت از چنانچه حضرت رسول در آنکه بود و کفار و منافقین
بعد از آن انتفاع مردم از آنحضرت خصوصاً در آن چند سال که آنحضرت در شعب ابی طالب با سایر بنی
بنی هاشم بود و کفار و منافقین مانع بودند از آنکه کسی بخدایت آنحضرت برسد و در آن که کفار و منافقین مانع
بودند از نزول اجلال فرمود و چونیک از اینها منافی لطف در وجود حق تعالی بود و حق تعالی ممکن است که
علت غیبت الامر را جمع بدوستان میرشود و با کمال حق تمام داد که اگر امام ظاهر شود ایشان ایمان نخواهند
آورد و این باعث کفر ایشان میگردد و چهارم آنکه لازم نیست که انتفاع باشد ممکن است که جمعی آن حضرت
را ببینند و از وی منتفع شوند چنانچه نقل میکنند که شخصی که اولاد آنحضرت را با نجا میباشند و حضرت علی
شهر کوفه میفرستاد و در چند روز بمکه میبرد و آنحضرت را میبوسند اما مسایل خود را از آنحضرت بواسطه این که
حجاب خدایی نایند و رسیدن رضی بعد از ذکر بعضی از اینها و مقتضای فرموده است که انتفاع است با امام تمام
نمیشود و مگر مابری چند از جانب خدا که باید بعمل آورد و امام می چند از جانب امام که باید حاصل شود و امری چند
از جانب مایه باید بعمل آورد و اینها از جانب حق تعالی است اینست که امام را ایجاد نماید و ممکن گرداند
او را از قیام بلوایم امامت را علم و شرف امامت نص کرون بر امامت او و بر او لازم گردانیدن قیام

نماید با سوره است که از جانب امام است اینست که قبول نماید آن تکلیف را و بر خود قرار دهد که
 قیام بآن نماید و آنچه را که واجب است میشود و اینست که ممکن کرد و با امام را از تدبیر او و برایشان رفقا و
 و مانعها از آن بکنند و اطاعت انقیاد و بکنند و آنچه را که او تدبیر می نماید بعل او و برایش آنچه را که واجب است
 اصل است درین باب باید اولی بعل آن چه تعلق با امام دارد و متفرع بر آن میگوید و آنچه تعلق
 با تعلق دارد و بر سر و متفرع میگوید و پس تا بعل نماید آنچه تعلق بخدا و امام دارد و بر است چیزی لازم نمیشود
 و بعد از آن که اینها متحقق شود از جانب خدا و امام اگر مانع از جانب ائمه میسر و باعث عیب است امام
 کرد و ضرر بلطف الهی نمی رسد و آنچه بر خدا و امام لازم است بعل او و بر آن و تفصیل از جانب ائمه
 بود و تفصیل این بهجت در کتاب عینیت مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و این باب بود و دیگران
 بسند معتبر روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از ششام بی بیام که از فضلای اصحاب
 آن حضرت است پرسیدند که چه کردی تا عمر بن عبد البصری که از عجمی صوفیه است بنویسد و چوکیه مسوالی کردی می شناسم
 گفت فدای تو چشمم ای فرزند من و چه اصل آن عجمی و آله من از ششام میگویم و زبان مادر حضرت ششامی است
 نمیکند که سخن بگوید حضرت فرمود که هرگاه ما شمارا از عجمی بسیار اطاعت کنند ششام گفت که من خبر میدهم
 و در حقیقت عجمی و ششامی و در سبب بصره و فساد کردن این بصری بسیار کرد این آند پس در این شهر
 به روز جمعه داخل بصره شدم و بوسی بصره درآمدیم و بصره را دیدم که پر بود و غریب آمده بودند و او یک جامه سیاه
 از لشم بر کمر بسته داشت و دیگر چنین بود و کرده بودند و عجمیها میگردیدند پس از ششام دور میان حلقه
 داخل شدم و در آخر همه بدو را از نشستیم گفتیم ای عالم من و تو عجمی و ششامی و ششامی و عجمی که سوال کنی
 گفت بلی گفتیم آیا چشم داری گفت ای فرزند این چه سوال است گفت سوال من اینست که آیا چشم داری

کن چنانچه مسئله است گفتیم چنانچه داری گفت بلی گفتیم بآن چیزی می گفتی که ما و شصدها
 گفتیم آیا این داری گفت بلی گفتیم بآن چکار میکنی گفت بودا را شصت نام میکنم گفتیم آیا و بآن داری
 گفت بلی گفتیم بآن چکار میکنی گفت نه چیز تا بآن می بایم گفتیم آیا و بآن داری گفت آری گفتیم بآن
 چکار میکنی گفت بآن سخن نگویم گفتیم آیا گوش داری گفت آری گفتیم به چکار تو می آید گفت صد تا
 بآن می شنوم گفتیم آیا و بآن داری گفت بلی گفتیم بآن چکار میکنی گفت بآن چیزی تا فرود میکنم گفتیم آیا
 و بآن داری گفت بلی گفتیم به چکار تو می آید گفت بآن نمی بینم آنچه را این اعضا و جوارح شصت نام میکنم
 آیا آن جوان پس نبود و بآن داری گفت نه گفتیم چرا مستغنی از دل نیستند و حال آنکه همه صحیح و
 سالم اند گفت آن فرزندان وقتی که این اعضا شک میکنند و چیزی که بپوشیده اند یا دیده اند یا چشیده اند یا شنیده
 اند یا لمس کرده اند یا می بینند یا می شنوند یا می چشوند یا می لمس کنند یا می بینند یا می شنوند یا می چشوند یا می لمس کنند
 همهت بر آن شک جوارح را بر طرف کند گفت آری گفتیم پس البته باید دل دیدن باشد و ما چار است
 تا آن که اولی بنا شده و او را که جوارح مستقیم بخیر و ذکیقت بلی پس گفتیم ای ابو مردان خداوند
 به این معنی اعضا و جوارح تو را نگذاشته است بلی و پیشوایی که آنچه حق است بر ایشان بیان کند
 و شک را بپوشانان را بکند و هیچ خلاف را در حیرت و شک و اختلاف که گفته است و هیچ
 مقتضای این برای ایشان نصب نکرده است که در حیرت و شک خود را بپوشد و گویند که ایشان را به حق مستقیم
 بدار و حیرت و شک از ایشان بردارد و چون این گفته شد بپوشید و جوارح گفت پس هیچ التفاتی نبود گفت
 تو شصت نامی گفتیم به گفتیم آیا یا بپوشیدنی کرده گفتیم نه گفت از مردم که می گفتیم از اهل کوفه آمد گفت
 تو شصت نامی پس بپوشیدنی کرده گفتیم نه گفت از مردم که می گفتیم از اهل کوفه آمد گفت

این قصه را نقل کردم حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود که ای شهاب این را از کجا آموخته بودی گفتیم
 ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بر زبان جاری شد و بر وایت یک گرفت که از شما خد کرده بودم اجزای
 آنرا با یکدیگر تالیف کردم حضرت فرمود این سخن در صحیفه ابراهیم و میری نوقت شده است موقت گویند که نسبا
 عالم صغیر است و نمونه عالم اکبر است چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است که تخت است بحر و صغیر
 قیاس از خطی العالم الاکبر یعنی گمان سبکی که کوب جسم کوچکی در درون منظری پنهان کرده است و عالم
 بزرگتر که چنانچه استخوانها در بدن بمنزله گوشتها اند و ریزین و گوشت بمنزله خاک و گیاهانی که چمن بزرگتر
 آسمانهاست که محل کواکب و شمس است آسمانها بزرگتر است و نباتات که از آنها متصاعده میگردد و در باطن
 میرسد و سرش نشو و از چشم و باطن متقاطع میگردد و بمنزله آنجوه است که در زمین متصاعده میگردد و در آرزو
 از هر یک میرسد متقاطع میگردد و اینها از قوی و غایبه و توسط شمع و شمع بدین میرسد چنانچه شمع کواکب و نباتات
 میکند و چنانچه در زمین است و بساط طین و حکما هستند در بدن نیز بعضی از قوی و غایبه بعضی دیگر در باطن
 کل کثرت است که تعبیر از آن بقلب میکنند باعتبار آنکه اولاً لولا تعلق بروج حیوانی میگردد و از آن بقلب منطبق
 چنانچه نموده و بیاد جانب شمال است دل که سبب و در جانب شمال است و چنانچه نلوا و در
 میدان که در سنان از عیایا را ثبت میکنند آنچه در کبد طبع مییابد به جرم بدن منقسم میشود و چنانچه از این
 مصیبتی از فضلتا شمرشده که در این است و در بدن انسانیت نیز شمرشده و استقصای این مطلب بسط
 میخواهد که مناسب این مقام نیست و کلینی و شیخ طبری و است که در انداز یونس بن یعقوب مروی از ابا شهاب
 بخود حضرت صادق علیه السلام آمده و گفته من مروی استم صابح کلام و علم و قدر و علم و فیاض
 میراث آمده ام با صاحبان و مباحث کنیم حضرت فرمود که کلام تو از کلام مروجی است یا از پیش خود

نمیکونی گفت بعضی از کلام آن حضرت است و بعضی از پیش خود میگویم حضرت فرمود که پس تو شریک
 حضرت رسولی گفت و حق را افاضه شنیده که ترا خبر داده است با حکام خود گفت نه فرمود که لایطاعت
 واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است گفت نه یونیس گفت پس حضرت بجانب من ملتفت
 شدند و فرمود ای یونیس این مرد پیش از آنکه سخن بگوید کلام خود را باطل کرد زیرا کسی که حق الهی را بداند
 و خدا را واجب اطاعت نداند که باطن او در کفر است و باطل خود را بداند بلکه خود را شرک خدا
 گردانیده خواهد بود پس هشام بن حکم که از اشکال آن اصحاب آنحضرت دور نهایت فضل و علم و فطانت بوده
 در آنوقت تازه خطبتن میباید بود و داخل مجلس شد حضرت کزنا تعظیم فرمود و جانی از برای او گشود و فرمود که
 تو یاری کننده ما می بل فرمای و دست پس بعد از آنکه جمعی از اصحاب آنحضرت با سخن گفتند و بر او غالب شدند
 حضرت یثیاری فرمود که ما این مسخره کن یعنی با هشام پیشانی گفت یا هشام که نامی گفتگو کن در باب
 یا ماست این مرد پیش از آنکه سخن بی او بانه او در غضب و کفایت ای بزرگ آیا خدا شنیدت بر دم هر یار است
 یا مردم یا ماست بخود گفت بلکه خدا هر یار حقیر است پیشام گفت بهر یاری چه کرده است یا نسبت بر دم شامی
 گفت از برای ایشان جنتی و اینها می اقامه است که پراکنده نشوند و خلاف سپید ایشان بهم
 و امر ایشان را بظلم کردند و در ایشان از این ارض بر و در کار ایشان هشام گفت آنرا و گفت که گفت خدا
 هشام گفت بعد از رسول که بود گفت کتاب است و رسول خدا هشام گفت یا کتاب است یا نفی
 بخندید است امر خود را که اختلاف از بار طریف گفت ملی هشام گفت پس چرا ما و تو اختلاف داریم و از
 این اختلاف تو از هشام میروی ما ده که مناظره کنی پیشانی گفت و جواب تو آنست که بگوید پس حضرت
 پیشانی گفت چنانچه نمیکونی شامی گفت اگر گویم اختلاف نداریم و اگر گویم که کتاب است
 گفت

بعد از رجوع بانهارفع اختلاف میکند غلط گفته ام زیرا که اجمال وجود بسیار دارد و هر کسی آنها را
 موافق مطلب خود عمل میکند و اگر گویم که اختلاف داریم و هر دو بر حقیم پس کتاب و سنت مانع بحثید
 اما این من می توانم همین سخن را تائید بکنم و آن حضرت فرمود که برادران تاجران ایشان را بشنوی شامی گفت خدا
 مهربان تر است نسبت بخلق یا خود نسبت بخود و فرمود که این ترازو هشام گفت خدا مهربان تر است نسبت بشما
 آیا کسی را جزو شده است که اختلاف از ایشان بر طرف کند و امور ایشان را با صلاح آورد و حق و طلال
 برای ایشان تیز و در هشام گفت نه آن حضرت رسول را میگوید یا امر در ایشان می گفت در زمان حضرت
 رسول آن حضرت بود و امر و بگو نیست هشام گفت این بزرگوار که اینها است و از اطراف عالم باری
 بندند و بسوی ما می آیند و ما را جزو میدهند باخبار آسمانی میرانی که از پدر و جد خود وارد شامی گفت این از جا
 برین معلوم تواند شد هشام گفت چه پرسش آن چه خواهد بود شامی گفت عذر مرا قطع کردی گفتی برین است
 که سوال کنم حضرت فرمود ای شامی تو را خبر دهم که سفر تو چگونه بود و بر راه چه بر تو واقع شده است چون حضرت
 پیر را خبر داد و گفت که نسبت میگوید احوال است و ایمان آورد و مسلمانی شدیم حضرت فرمود که بلکه احوال
 ایمان آوردی و پیشتر چون کلمتین میگفتی مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان چه میر و احکام و احکام
 از میر است و تکلیف و غیر آنها بر اسلام مرتب میشود و ثواب آخرت بر ایمان میباشد و تا اعتقاد بایمان است
 علیهم السلام گفتند مستحق بهشت نیستند شامی گفت ای شامی گفتی من درین اعت گواهی میدهم به یگانگی
 خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گواهی میدهم که تو وصی او و وصیائی او و یکی و این با یو و کشی
 پسندای معتبر روایت کرده اند از انصاری و این جازم گفت حضرت خداوند علیهم السلام عرض کردند
 که خدا جلیل تر و بزرگوار تر است از آنکه او را بخلق باشد بلکه خلق را بخدا می شناسند حضرت فرمود که

راست گفتی گفتیم هر که بداند که او را پروردگاری هست باید بداند که آن پروردگار را خوشنودی و غضبی
 هست یعنی بعضی از اعمال باعث خوشنودی او میگردد و بعضی باعث عتاب و غضب او باید بداند که خوشنودی
 و غضب او را نمیتواند از دست هر کس بجای یار و سولی پس کسی که میخواهد خوشنودی او را بداند باید که طلب کند پیغمبر از او پس
 هرگاه ایشان از ملاقات کنند بداند که ایشان حجت خداوند بجهت اوست علامتیکه خدا بایشان داده است و آنکه
 اطاعت ایشان واجب است و گفتیم بستی که رسوله است خدا بود و بر خلق گفت بلی گفتیم وقتی که در دنیا
 بود و حجت خدا گفتند قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که محاسبه میکند بقرآن بستی که میان زمین و آسمان
 که عقاید قرآن ندارند تا آنکه همه غالب میشوند بر مردم بحضرت خود پس دانستم که قرآن حجت نیست و او مکرر
 کسی تفسیر کند و قرآن با معانی آنرا داند و آنچه گوید حقیقت خود را بتواند ظاهر کرد پس گفتیم بستی که است
 تفسیر کننده و حافظ قرآن گفتند این مسعودی است و عمر سعدی است و حدیقه بنی است گفتیم پس تفسیر کنند گفتند
 بعضی است پس گفتیم کسی که معنی کل قرآن را داند بغیر از علی بن ابیطالب و هر که چیزی میان جماعت
 باشد و هر که از ایشان گویند که ما همه از او شنیدیم و یکی گوید که من میدانم و راستی بیان کند که آن علی بن
 ابیطالب است پس گفتیم که او قسم و حافظ و مفسر قرآن است و اطاعت او بر خلق واجب است و حجت
 بوده بر مردم بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آنچه در تفسیر قرآن و استنباط احکام از این جور حجت است
 حضرت فرمود که خدا حجت کند و نور انصاری گفت که شما را چه حاجت که از او شنیدیم و گفتیم علی بن ابیطالب
 از شما رفت تا حجتی بعد از خود کند و شما چه بخواهید پس از او شنیدیم و حجت او بعد از او است و احکام حق
 بود و گوید می بینیم که او حجت خدا بود و اطاعتش بر خلق واجب بود و از حضرت نبی و خدا تو را حجت
 کند پس هر که از او شنیدیم و گفتیم شما را چه حاجت که از او شنیدیم و حجت او بعد از او است و احکام حق

حضرت رسول خدا و پدرش گزید و حجت بعد از او حسین بن علی بود و اطاعت او واجب بود و باز حضرت
فرمود که خداوند ارادت کند پس سرش را بوسیدم و کفتم شهادت میدهم بر حسین بن علی که از دنیا نرفت تا
بعد از خود حجتی گذاشت حجت بعد از علی بن الحسین بود و اطاعت او واجب بود و کفتم خداوند ارادت کند
پس سرش را بوسیدم و کفتم شهادت میدهم بر علی بن الحسین که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت و حجت
از او محمد بن علی علیه السلام بود و اطاعت او واجب بود و پس گفت رحمت الله بکفتم سر خود را به بوسیدم پس
را بوسیدم پس آنحضرت خدیجه را گزید و بوسید تا آنکه گوشت بپزد و حضرت سید بن طاووس گفت که این همان حضرت
بگویم پس کفتم شهادت میدهم که پدرت از دنیا نرفت که تا حجتی بعد از خود منصب کن چنانچه پدرش کرده بود و گواهی
میدهم که اگر آن حجت نبوی و اطاعت تو واجب است حضرت فرمود که ایست خداوند ارادت کند کفتم شهادت
میدهم پس خدیجه فرمود که هر چه خواهی از من بپرس بعد از این از تو چیزی نهیای نمیکنم که در و بپرسد
که که خدا را بخلق شایسته شناخت بلکه خلق را بحدی شایسته چندانکه اول آنکه علم بوجود
صلوات بر پیغمبر است هر کس در اول آنکه بخشد و توبه کند و توبه کند که خالق را در و بپرسد و بگوید که
بسیب اغراض غلبه انکار غلبه میکنند و در وقت است و بپرسد دریا و صحرا و بخدای در و بپرسد و بگوید که
و حجت خود را از اغراض باطله خالی کنند و رجوع بنفس خود کنند و بپرسد که خود را فریفته و بپرسد و بگوید که
پیشانی ایشان را از اینان فریفته و چنانچه حق تعالی میفرماید **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ رَبِّهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَيْدِيهِمْ وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ**
لیقولن الله یعنی اگر کاران سوال کنی که کی آفریده است و اینان بپرسد الله میگوید که خدا آفریده بنابر آنکه هر چه
مشترکان که بتابعند و احادیث را بپندارند بسیار است و اینکه خلق را بحدی شایسته چندانکه
و ادعیا علیهم بپرسد چندانکه بپرسد و حق تعالی بپرسد ایشان را بسیار و و بپرسد خدا را بسیار است

مخلوقات نمیتوان شناخت با آنکه او را تشبیه نمودند و گوایب یا صفات کمالیه را بخو که در مخلوقات
 هست برای اثبات نمایند و خلق را بجز این نمیتوان شناخت بسبب آنکه او را بشناختن آفریده و ظاهر است
 که با علم علوم و معارف حقایق اشیا هم از جانب خدا بر خلق فایز میگردد و سیستم انما یک حال معرفت حق تعالی
 و صفات کمالیه را بدون وحی الهام نمیتوان دانست و الا در لازم می آید بلکه خدا را بتعلی که عطا کرده بآیا
 که در آفاق انفس بر دو وصفات کمالیه خود اقامت نموده است و نمیتوان شناخت حقیقت این سیستم را
 بجز آنکه در دست ایشان بخاری کرده میتوان دانست و تفحص در این معانی دیگر که توان گفت و بکار
 الا انوار که در دست و لیل که منصف درین حایزیم بر وجوب اطمینان و تحقیق انچه حق بنان کرده است و درین تریب لایزال
 و حاصلش آنست که معلوم است که حق تعالی را خلق را عیث پنا فریده و اگر تکلیف نباشد و این خلائق را
 خلق کرده باشد که باید حیوانات بخورند و نباتات را بخورند و در دنیا باشد که غرض استحقاق
 مشروبات اندکی آن نباشد و بر آئینه این بخلق عیث خواهند پذیرد که الکها کاین دنیا حقانی بر حش
 زیاده و بی شکوه و هیچ لذتی نیست و در دنیا که مرقوم و بچندین عالم نباشد و نیز که یکی از لذت دنیا خوردن
 است و این نیز با و غالب خلقها است و بسیار در تحصیل آنها بایده شید و بعد از خوردن و آشامیدن ببالند و
 موردش و در دنیا و آنرا با بسک و در و بچندین نوع و ببلدت قلیلی که از در انواع الم از نفقه و کسوف و بچندین
 تحصیل لباس و مسکن متضمن انواع و شفته است و بچندین قلیلی از آنها بر و بچندین تحصیل ضروریات
 معاشرت و اویار و تحصیل و اگر دایر برای سوار و تحصیل کنیا نیک را حتی لذتی که از سوار آن باید انواع
 آرزو را در حفظ تربیت آن و تحصیل آنچه آن بکشد و اگر آن دنیا است باید که توهم لغتی که نادر است
 که خود را از آن منتفع شود و انواع لغت و تحصیل آن حفظ آن را استیلا می خوانند و این انسان باید و بداند

بیکه همه لذات دنیا و نعم الهی چنانچه خوردن و دفع الم و تسکین است و انباشیدن دفع الم تسکین است
 جمیع کردن دفع الم را می گویند که در ادعیه آن جمع میشود و همچنین سایر لذات برای قیامت و جمیع این
 لذات توهمی با علم باینکه این شاه فانی است هرگز البته آمدنی نیست همه اینها در عرض فنا و زوال است
 منقبض میگردد و در بعضی مثال آن خواهد بود و شخصی جمعی بضایات بنیاد و در خانه خرابی که مشرف
 بر انهدام باشد تا فانیان و متقدمان باینکه آن خانه بر سر ایشان فرو آید و جمیع که نزد ایشان آورد
 بخاک و خاکشاک بسیار آلوده شود و هر کس که خواهد بود و از چندین بار و عتق و زینور بر دست و زدن
 او زد و این خانه ملوکی از شیر و بر و پلنگ و انواع درندگان تصدیه جان ایشان کنند و خواهند گفت
 از ایشان بیکه در چنین ضیافتی اگر مقصود محض خوردن این لقمه ها باشد جمیع عقلا و ذرات
 خواهند کرد و چنانچه حق تعالی فرموده است **اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَشْتًا وَاَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ**
 یعنی آیا گمان میکنید که ما شما را عشت آفریده ایم و آنکه شما در قیامت بسوی ما برنگردید و بپزیرید که
 دلالت میکند بر آنکه اگر ابرار باشند قیامت نزد آن عقاب باشد خلق ایشان ضعیف و بخواهد بود پس
 معلوم شد که خلق ایشان برای تحصیل شاه و یکسر است و معلوم است که تحصیل آن شاه بهر عملی نیست
 ششپس تا یکم حق تعالی را بندگان نصب کند که طریق تحصیل شایان اخروی را از معرفت و عبادت و تسلیم
 ایشان نماید و در زمان این شاه بندگان را بندگان و بعضی از ایشان احتیاج بجا و حفظ شریعت و استقامت
 کنند و آن جمیع حاصل او پس از آنکه بر عصب و غیر علم و غیره کام شریعت و سایر صفات غیر دلالت میکند
 دلالت بر وجود این صفات و بر اقام میکند و کمال علم را فی حق و کمالی که نمیداند نسبت به ارباب و بندگان حق تعالی
 منصوص و منصوص است و باقیات است غیر از اهل المؤمنین صلوات الله علیه نص بر او شده است پس بندگان حضرت

[illegible]

حضرت فرمودند از برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که خداوند رحمان دفع میکند عذاب از اهل
 زمین هرگاه در آن پیغمبری یا امامی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید وَمَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ مِنْ رَحْمَتِهِ
 فَيَهْدِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ یعنی بخواند بود که خداوند بکشد ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشان و حضرت رسول صلی الله علیه
 وآله فرمود که تگاران اما مندرجی اهل است که ایشان را بجا نمانی خود بدو رو و البیت من انا
 بر لای اهل زمین پس چون شما را که بر طرف شو و بیاید بسوی اهل آسمان آنچه میخواهند و چون اهل زمین
 بر طرف شو و بیاید بسوی اهل زمین آنچه میخواهند و این بابویه گفته است که در اهل بیت اما مانند که
 متفرق و اندیده است خدا طاعت ایشان بطاعت خود که فرموده أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
 وَأَطِيعُوا أَوْلِيَّ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ عَصَوْا عَنْكُمْ فَإِنَّهُمْ عَصَوْا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ و میگویند و میگویند و میگویند
 سست و برکت ایشان خدا روئی میدهد بدین کائنات را و بایشان ابا طان میگفت و است و است و است و است
 باران از آسمان میفرستد و ایشان را برکتها میبخشد و میگوید و میگوید و میگوید و میگوید
 ایشان نمیکند و عذاب بر ایشان نمیفرستد و مفارقت نمیکند از ایشان روح اقدس ایشان از وفات
 نمیکند و ایشان از قرآن جدا نمیشود و قرآن از ایشان جدا نمیشود و بسمت از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده است که چون پیغمبری آدم استقصی شد و عرش با جبرئیل حق تعالی با و وحی کرد که ای آدم خبر
 که تو تمام شد و عرش با جبرئیل پس نظر کن بسوی آنچه نوشت از علم و ایمان و میراث پیغمبری و بقیه علم و اسم
 اعظم همه را به بعقب خود بسته است و میگردد زمین را و اینست که هرگز بر عالمی که باز داشته شود اطاعت
 او و بر محمد و خاندان او پس هر کس که اطاعت او کند و بسند از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول
 است که گفت خداوند از زمین را خالی نمیکند از حجتی بر خلق که با طاعت او و پیروی او یا با نماندن او یا با نماندن او

مکر و دجته و سپاه و بیست و پنج صحیح روایت کرده است از یعقوب سراج که گفت از حضرت صادق
 پرسیدم که کلبه باقی میماند زمین بدون عالم زنده که ظاهر باشد امامت او و مردم پناه برند و سوال
 از حلال و حرام فرمود که اگر چنین باشد پس خدا عبادت کرده نخواهد شد و این بابویه و صفار و غیره
 بسند ما میگویند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که روایت کردند زمین باقی میماند مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد
 که زبانی و نقصان در دین را بداند پس اگر زیاد کند مؤمنان و دین خدا بزرگتر داند ایشان را که
 اگر کم کند چنانچه کامل کرد برای ایشان پس بگوید بگردین خدا را کامل تمام و اگر چنین نباشد
 مشیت خود بر زمینان امروزی اینان فرق نکنند میان حق و باطل و بسند ما میگویند صحیح بسیار از آنحضرت
 معقول است که اگر زمین یک ساعت بی امام بماند کشته فرود و موقوف گوید که ملک است و فرود حق گنایه از
 خرابی و بر طرف شدن نظم است و کینه من این بابویه و دیگران بسند ما میگویند آنحضرت فرمود است که زنده
 که اگر زمین فرود و با شش یکی از ایشان امام بخوابد و فرود و آخر کسی منبسط و امامت تمام کسی بخوابد
 نماند است و باشد که برای آنحضرت کشته شدی و این بابویه و دیگران بسند ما میگویند آنحضرت صادق علیه السلام فرمود است
 که زنده اند که زمین بر سر صلی علیه السلام نازل شد و فرود و از جانب خداوند عالم ایشان کسی بخوابد زمین را
 نکند است و زمین را زنده عالمی بوده باشد که با طاعت ملو و راه هدایت مرا و بسبب خلق با و زمین
 و فاسد زمین را بیرون آید و غیر دیگر و یک عالم شایسته را که مردم را گمراه کند و بنوده باشد زمین حتی و کوه
 کشته شود من و با زمین کشته شود و بسوی راه من و با زمین کشته شود و بدستیک من بر آنکشته
 و مقرر کردیم از برای هر قومی هدایت کننده که هدایت کنیم با و شوند و تسبیح و حجت باشد و بشکوه و انصاف
 ضاقت از روایت کرده اند که مردم با صلاحتی آنند مگر با امام و بسند ما میگویند صحیح و فرمود آنحضرت که اگر

باقی ماند و زمین بگردید و هر آینه یکی از ایشان حجت خواهد بود و پسندیدای منی حضرت امام محمد باقر
روایت کرده اند که فرمود که بخدا سوگند که خدا زمین را نکند است و است از روزیکه خدا دم از دنیا برده است بدو
امامی که هدایت یابند بسبب و بسوی خدا و حجت باشد برین کاشش و باقی بنمایند و زمین را بجزایر و جزایر
پرسیدگان کاشش بر که ترک متابعت او کند ملاک میکند و هر که متابعت او نماید و ملازمت او کند بخت می یابد و او
است این بر خق تعالی و ایضا از آنحضرت روایت کرده اند که باقی بنمایند زمین را با امام ظاهری پاسبانی و
در حدیث دیگر فرمود که خالی بنموده است دنیا و روزیکه خدا آنها را در زمین خلق کرد و است از امام عالمی که
نخواهد کدشت تا روز قیامت که حجت خدا باشد بر خلقش و کلینی و ابن ابی عمیر و شیخ طوسی بسند صحیح
روایت کرده اند از ابو جعفر ثمالی که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که یازمین بی امام باقی بنمایند فرمود
که اگر باقی باشد فرمود خواهد رفت پسندیدای منی حضرت باقر علیه السلام روایت که خدا زمین را نکند است و است این عالمی
که کم کند آنچه مردم را و نکند زبانه آنچه مردم کم کنند و اگر چنین نباشد بر زمین مردم خلق شده اند و هر که از
ایشان و سلیمان و جعفری از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که یازمین از حجت خالی میشود و اگر کسی از ایشان
زمین از حجت خالی باشد بر زمین مردم و با اهلش و حدیث صحیح دیگر فرمود که حجت خدا بر خلق قائم بود و
نمیشود و اگر امام زنده که او را ایشان و جعفری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت زین العابدین
فرمود و در جبری صحیحی از امت من عاقلی و ابلهیت من میباشد که نفی میکنند از این زمین و تحریر میکنند
غایبان را و او عالمی دروغ اهل طباطبائی و تامل کردن جاهلان و ابن ابی عمیر و فضل ابن شاذان روایت
کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود که اگر کسی گوید چرخ تعالی او را امر است و کرد و ایند و او را عطا
حدیث در بیان اطاعت او و الامر و باغت مقرر شدن ایشان

ایشان کرده جواب میگویم که آنچه علیه‌های بسیار قبل آنکه چون از برای خلق اندازه قرار گرفته
 در حیرت ایشان تجاوز نمایند باعث قضا و ایشان کرد پس ناچار بود که اینی بر ایشان موهل باشد که منع نماید
 ایشان از تعدی حلال و داخل شدن در حرام که اگر این نبود چنانکه شریعت لطف و منفعت نمیکرد و در جهاد
 دیگری پس خبر بقیال فساد و فتنه پیش سر کرده و قتی برای ایشان تعیین نمود که منع کند ایشان را
 از فساد و بی‌پایا و در میان ایشان حدود و احکام خدا را و بگویم آنکه هیچ فرق از فرق و ملکی از ملکی نباشد
 و زندگانی نتواند تنگتر و گسسته‌تر شود که کرده از برای امور دین و دنیا می‌خورد پس جز نبود در حکمت حکم که ایضا
 که همه قبول حکم او کنند پس این چون آنکه آن ضرورت در تنظیم امور مردم ترک نماید و این ضرورت بود که کسی
 تعیین نماید که استعانت قتال نماید و دشمنان خود و قسمت نماید میان ایشان غنائم و اموال ایشان را
 و قاضی همه و جماعت میان ایشان بکند و دست قاضی ظالم را از ظلم کوتاه گرداند و بگویم آنکه اگر از برای
 ایشان را مقرر این حافظ مستوعی قرار میداد که قیام نمایند با موی خلق باشد و حیانت در دین خدا
 کند و حفظ کنند و چون شریعت باشد و امانت در این از رسول باشد هر گاه مندرست ملک دین خدا
 و بر طرف نیستند و احکام غیر تغییر می‌یافت و زیاد میکرد و در دین خدا صاحبان و رعیت چنانچه
 صیونیه حکم میکنند و کمینگر و دزدان و دین خدا را از چنانچه اسمعیلیه کردند و شتیه میکردند ایشان را بر مسلمانان
 زیرا که نمی‌بینی خلق خدا را ناقص و محتاج به مری و مروت و غیر کامل با جملانی که در فهمها و خواهشها و
 طریقتهای ایشان نیست پس اگر قتی حافظی برای ایشان قرار میداد که آنچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آجاء
 خدا آورده حفظ نمایند بر آئینه فاسد نبود ایشان تغییر مباد و رعیتها و شتیه‌ها و احکام الهی و ایمان و تعین آنها
 بر وجه فاسد شدن جمیع خلق میکرد و بنده صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که میان حضرت

و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با صد سال فاصله بود در روایت و پنج سال پیش پیروی بود
 عالم طاهری را وی گفت پس چه میکرد و در دم فرمود که شمس است و بدین عیسی رسید که حال ایشان چه بود
 فرمود که نموس بود و فرمود که نمی باشد زمین بیرون عالمی یعنی اگر طاهر باشد پنهان خواهد بود و کلینش از
 بابویه و غیر ایشان بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که امام یک ساعت از زمین
 بر طرف شد و هر آنکه زمین با الهش موج می آید و این بابویه پسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند
 که اگر نمی بود و چتهای خدای روی زمین هر آنکه می نکند زمین آنچه در میانش بود و بر زمین بود و بدین
 زمین بیست از حجت خالی نمی باشد و الاضحاب معتبر روایت کرده اند از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود ما
 چتهای خدای زمین خدایانیم خلیفهای خدایانیم میان خدا و ما نیستند و ما را بر رضای او ایمانیم
 نقوی که خدا و قرآن فرموده و انهم کلمة التقوی و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
 و ایمان عرفة الوثقی که خدا و قرآن فرموده یعنی ولایت و متابعت اقلع حکمت که هر که جنگ و در آن
 هستن نماز و اولاد و بیست و هشت و ایمان که ایمان خدا و اینهاست و احادیث و بیان مردم و احادیث
 نگاه میدارند و ایمان زمین از آنکه را نشود از جای خود حرکت کند و حرکت ما را از آنکه میفرستد و
 خود این نمیکند زمین هرگز خالی نیست از امام قائمی از آنکه با طاهر باشد یا پنهان از آنکه در زمین خالی شود
 حجت خدا بر زمین با الهش موج در اینجا چه دریانی طوفان با الهش موج در می آید و بسند معتبر از حضرت
 روایت کرده است که اگر زمین یک روز بی امام برود و آنکه با الهش فرود و خدا کند ایشان را به
 ترین عذابها خج و بدینست که حق تعالی را پندیده است ما را حجت خود و زمین و اماان در زمین و برای
 زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود و پیوسته را ما شد از آنکه زمین ایشان را فرود و ما و امام که ما در میان

ایشان را پس هرگاه خدا خواهد که ایشان را نجات دهد و بهشت دهد باز از میان ایشان می برد پس کسی
 نخواهد نسبت بایشان از عذاب لعن بل می آورد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 است خالی نبوده از روزی که دنیا آفریده شده است از تحت عالمی که زنده گرداند آنچه را ایشان بپسند از حق
 پس این آیه را بخوان که یوفی ذنوبکم لیطفوا نور الله باقوا هم الله ممتن فوره ولو کوه الکافرون
 یعنی تا در آن میخوانند خدا موافق کند و فرشتگان نور خدا را برهنای خود و خدا تمام کننده نور خود است
 نخواهند که در آن روز روایت دیگر فرمود که حجت خدا پیش از خلق بود و با خلق هست بعد از خلق
 بود و بسند صحیح از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است که علی که با آدم فرو آمد با او فرشت
 و علم میراث بپایرسد و هر چه از علم و آثار رسولان پیغمبران که از غیر ایل بیت حضرت رسول اخذ کنند باطل است
 بدستیک علی صلوات الله علیه عالم این امت بود و باز ما این امت عالمی از دنیا میرویم و اگر آنکه بعد از خود کسی را
 نیکو کرد و کشتل علم او را بپایند بآیه خدا خواهد پسندای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
 که حق تعالی که از شما است ازین را بدون عالمی که بیرون باشد و پدرم محتاج نباشد و حلال محرام
 بپایند و بوی گفت ندانی شوم از کجا سیدانی فرموده میرانی که از رسول خدا و علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما
 باز پسندید و بهت این پاپویه و برقی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که همیشه خدا را در زمین جنتی
 بوده است که حلال محرام را میداشتند پدرم بسوی آن خدا دعوت می نمود و بهت و جنتی از زمین منقطع نمی
 شود و اگر چهل روز پیش از قیامت پس حین حجت انفسین منقطع شود و در توبه بسته میشود و نفع نمی بخشد
 ایمان درون کسی که پیش از بر طرف شدن حجت ایمان نیامده باشد و آن جماعت بدترین خلق خدا خواهد
 بود و قیامت جزای ایشان قایم میگردد و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت ولی

فرمود که مثل اهل بیت من در این است مانند مثل ستارای آسمان است که هر ستاره که فرود می‌رود ستاره دیگر
 طلوع میکند چنانچه بر اراعی از اهل بیت من که رحلت می نماید بعد از او دیگری بایست تا ایام بنیاد دین بماند
 پسند حضرت صادق روایت کرده است که حضرت ائمه المؤمنین صلیوا الله علیه و آله در خطبه که بر منبر مسجد کوفه فرمود
 فرمود که خداوند بایستی که با جاست زمین تا جایی تا برای تو بر خلق تو که ایشان را هدایت کند بسوی من تو
 بنیاسود و بالیشان علم را تا باطل نگرود و حجت تو و اگر اندرند تا بعان و دوستان تو و بعد از آنکه ایشان را
 هدایت کند و آن حجت بعد از من با امامه ظاهری خواهد بود که اطاعت تو بکنند یا بنیان خواهد بود که بظن
 ظهور او بر آنکه شخص از مردم پنهان است در دولت باطل تا علم و ادبش در دلهای مومنان ثابت است
 بآن محل بنیاد تا باطل بشود او چنان میکشد تا آنچه وحشت میکند از ایشان بکشد بکشد تا آنجا که بکشد
 که ایمان و در بضایه که بجات پسند من از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند
 که در زمین و با امام میتوان بود فرمود که اگر آنکه یکی خاموشی باشد با امام پیش از او دعوی مانت و بعد از
 رفتن او آن با هم نمیشود که بعد از او نیست و باب اتصال حجت از آن دم تا آخر اوصیای او آن اول که
 و عاده آنها موجب تکرار است فصل دوم در بیان آنکه امامی باید معصوم باشد از جمیع کنایان
 بدانکه جماع علمای امامیه متفقند بر آنکه امام معصوم از جمیع کنایان صغیر و کبریه از اول عمر تا آخر عمر
 خواهد بود و مخالفت نکرده است در این باب کسی بجز از ابن بابویه و او شواش ابن زید که ایشان را
 کرده اند که در غیر تبلیغ رسالت احکام خدا ایشان را میفرماید و برای مصلحتی مثل آنکه سهو کند در
 و سایر عبادات و سایر امور بفرماید بیان احکام و تبلیغ رسالت که در اینها هیچ نوع از سهو جایز نمیشود
 و سایر فرق اسلام غیر اسمعیه شرط نمیدانند دلایل عقلیه بر این سبب امامیه بسیار است و بعضی

در مجلد اول بیان شد و اما دلایل عقلیه و بعضی که درین باب ایراد میکنند چند دلیل است اول آنکه مقتضای
 انصاف بام است که خطای عریض و راست پس سیاید که ایشان را از خطا حفظ نماید پس اگر بر این خطا
 بهیچیز نباشند محتاج به امام و دیگر خواهد بود پس تسلسل لازم می آید و آن محال است یا منتهی میشود با امامی
 که بر این خطا و انباشته پس امام او خواهد بود و ویم آنکه حفظ کننده شریعت باشد زیرا که قرآن ظاهر
 متضمن تفصیل احکام شریعت نیست و همچنین آنست که احادیث نبوی جمیع احکام شریعت
 معلوم نمیشود و از اجماع است نیز معلوم نمیشود زیرا که اجماعی که معلوم و در میان ایشان نباشد چنانکه
 بر هر یک خطا جایز است بر مجموع نیز جایز است از قیاس نیز معلوم نمیشود زیرا که در اصول بطلان عمل
 بان دلایل ثابت و بر تقدیر تسلیم حافظ جمیع احکام شرع نمیتواند زیرا که در صورت اصلیه زیرا که اگر عمل بان
 بایست کرد و میتوان تمیز آن در کار بود پس حافظ شریعت بجز امام نمیشود و اگر خطا بر او جایز باشد
 اعتماد نمی نمایند بر گفته او از اطاعت و تکالیف الهی و آن مبانی غریض تکلیف است که انقیاد و ادب
 الهی بایستیم بلکه اگر از او خطا واقع شود و این خیر اندر بود که مردم بر او تمسک کنند و این مبانی موجب طاعت
 او است که خدا و پیغمبر است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولو الامر منکم و اینها اگر از پیغمبر منصرف
 تواند بود که امر بمعصیت و نهی از اطاعت کند و بر رعایا واجب خواهد بود و اگر او را اطاعت کنند و واجب آنست
 و در معصیت تسلیم آنست که فعل از یک جهت هم طاعت باشد و هم معصیت و این محال چنانکه
 آنکه اگر معصیت از او صادر شود و عرض از نصب امام که انقیاد است باشد او را متابعت او کردن و در
 اقوال و افعال بر هم میخورد و این مبانی نصب امام است و استقصای دلایل عقلیه مناسب این کتاب
 نیست و آنچه در این کتاب در اینجا مذکور شد برای اثبات این مطلب و نصب امام است

و علمای عامه که عصمت بشری می دانند ظهور فتنه و جور را نیز مبطل امامت می دانند و گفته اند امام
 خلقای بنی امیه و بنی عباس آن ظلمها و فسقها قایل شده اند و فتنی که از دشمنان علیه ای ایشان
 در عقایدش گفته معزول نمیشود و امام زمان است بسبب فتنه و جور طایفه اهلین و شرعی که بر این عقاید
 نوشته و ویلی بر این مدعا چنین گفته اند که برای آنکه ظاهر شد فتنه و جور از امامان بعد از
 خلقای لشیدن در حال آنکه پیشینایان مطیع و متقاد ایشان بودند و اینها در شرح مذکور گفته است که اهل
 حل و عقد از امت اتفاق نموده بر خطای خلقای بنی عباس و طایفه اهلین و در شرح مقایسه
 گفته است که معتقد میشوند امامت بقر و غلبه پس اگر کسی بر مذهب مغلوب و او را راه شکست معتقد میشود
 امامتش چند فایده است: چنان باشد و بعد ازین گفته که اگر کسی بقر و غلبه امام شود و دیگری پیایه و ادوات
 و مغلوب سازد و آن مقهور معزول میگردد و غالب امام میشود و اینست کلمات و احیای ایشان و عقل
 کدام عادل تجویز میکند که امام و پیشوای خلق از اهل جهنم باشند و حق تعالی فاسق را از اهل جهنم بشمرده
 و اما الدین فتنوا فیهم الذار و نیز فرموده که عمار بن بحر فاسق نکینان جمله کفر فاسق و بیایه
 فتنین خواهند فرموده و الله که هر یک القوم الفاسقین و هر گاه ثابت شد که عصمت پس از امام شرط
 است پس امامت باطل شد زیرا که اتفاق از معصوم نبود پس امامت باید از معصوم ثابت شود
 زیرا که باتفاق است امامت بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و است میان آنحضرت و دیگر و هر گاه
 یکی باطل شد دیگری ثابت میشود و بدانکه فائزین بعصمت خلاف کرده اند و اگر معصوم آیا قاطع
 فعل معصیت است یا نه اما آنها که قایلند ثواب و عقیبت بعضی میگویند که در نزد ایشان معصیت
 است که تقصیری ایش که محال است که اقدام بر معصیتی نماید و بعضی گفته اند که عصمت بر طاعت است

و هر قدر قدرت بر معصیت از علمای مایه قایلند یا که قدرت بر معصیت دارد و بعضی از ایشان
تفسیر کرده اند معصیت را بلکه آن امریست که حق تعالی میکند نسبت به بنده از الطافی که نزدیک گردانده
بطاعت است که بآن حالت اقدام بر معصیت نمیکند تا بقدری که بخواهند و بظن اوست و بعضی
گفته اند بلکه نفسانیست که ضار میشود و از صاحبش تأیید معاصی و بعضی گفته اند که عصمت اطفال
از خدا که نسبت به بنده میکند که بآن لطف بنده را داعی ترک طاعت و از ترک طاعت
از حساب آن لطف چهار چیز است اول آنکه نفس را بایز نشخصاصی باشد که مقتضی بلکه باشد که
مانع از بجزر یا دویم آنکه حاصل میشود و او عالم بعیاب و بدیهای معاصی و مذاق و نیکوهای طاعت
تأکید این علوم بتسلع و حیالها و اجتناب از چهارم مواضع کردن و بر مکرر و ترک و دل بخیشتی که بآن
که هر گاه در غیر کار زنده و تنگ میگردد و واجبات و محرمات باو مسامحه خواهد کرد پس هرگاه این امور
در کسی منع شود و موصوفه خواهد بود و حق آنست که قدرت او بر معصیت بر طرف نمیشود و الاستیجی و حرج بر
معصیت نخواهد بود و نه بفعل ثواب و ثواب عقاد و حق و نخواهد بود پس التکلیف بیرون خواهد بود
و چون باطل است با جمیع و مخصوص شوازه و ایضا معصیت فضل و کمالی نخواهد بود و چه بیاورد این کس
چیز کند معصیت نخواهد بود و تحقیق آنست که آدمی با قوت عقل و وفور نشاط و قابلیت که کثرت عبادت
در ریاضت نهایت بانی و توفیقات سجائی بر تنه میرسد که پوسته راقب جناب تبارک و تعالی می باشد
بلکه از عادات دارد از خود بالکلیه خالی میگردد و بتمام و کمال آشنائی آن آلا آن نیت که الله میرسد و مصداق
بی سبب دلی میرسد و نمی میرد و سبب در خیال ترک طاعت و عصمت بلکه خلاف اولی از ادعای
باشد مثل کسی که در پیش پادشاهی در کمال محبت و شفقت احسان امتنان باشد و مع ذلک

در نهایت بر طوط و قدرت و سلطان حاضر باشد و غایت شفاعت و محبت او را نسبت به خود
 مشاهده نماید و خود نیز نهایت محبت بان پادشاه داشته باشد البته چنین کسی اندک حجت محال باشد
 که خلاف رضای او هیچ کار نکند چنانچه سهل باشد یکی از حجت شدت محبت چنانچه ضرورت محبت هرگاه
 بحقیقت محبت رسیده باشد خلاف رضای محبوب از او صادر نشود و دوم شرم و حیا چه البته باین
 همه محبت و احسان شفاعت استننان در غیبت او مخالفت او را در او نمیدارد و چه جای آنکه در حضور
 او مخالفت نماید پس خوف میم که باین قدر خصوصیت قدرت و سلطنت هرگاه رعایت رضا
 او نکند بالقدر مستحق نهایت عقوبت شود و از غایت عقاب این نباشد و کدام عقوبت حاصل این
 مقام را بشیر محبت و تنزل از مرتبه قرب و عزت رسیده و کمال ظهور دارد که با اینکه در منزل حال صدور
 معصیت محال است اما نه محال است که چیزی لازم آید چه جز آنست که قدرت و ارادت بنده که تا شیر نباشند
 و این مقام قدرت از دست چنین کسی هیچ کمتر از دیگری نیست چنانچه همه فساق مثلاً اهل علم بر شر و خمر
 میستوانند و معصوم نیز قدرت دارد و میستواند اقدام نمود و مطلقا شایسته چه در اینجا نیست اما آیاتی که
 دلالت میکند بر وجوب عصمت امامان بنده آنها آنست که حق تعالی خطاب کرد و حضرت ابراهیم علیه السلام
 اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا یعنی گرداننده ام تو را از برای منی مردم امام حضرت ابراهیم علیه السلام گفت و منی
 قَسَمَتِنِیْ یعنی سوال میکنم که بعضی از دیرت ملازم امام گردانی حق تعالی جواب فرمود که لا یشک علیک
 الظالمین یعنی هرگز عهد من که امامت باشد مگر از او هر فاسقی که ظالم است و ستمکار است بر نفس خود
 و اما احادیث پیش آنکه آنها در مجلد اول در بیان عصمت این پیام گوید و این بابویه در کتاب در فضیلت
 این آیه گفته است که یعنی از برای امامت صلاحیت ندارد و کسی که بت پرستیده باشد یا یک چشم زدن ترک

بخدا آید باشد چندان از مسلمان شود و ظلم که دشمن چیرگیست نه چیرگی معصوم و اعظم ظلم شرک است
 از برای خدا قرار دادست حق تعالی میفرماید ان الشکر لنا لظلم عظیم و یحیی ایاست را شایسته است
 که کسی مرکب حرامی شود و خواه صیغه و خواه کبیره هر چند بعد از آن توبه کنند و امانت حد نمیشود اگر کسی که
 بر او حدی لازم شده باشد پیش از توبه ایام می باید معصوم باشد و عصمت امر را نمیتوانست مگر نص خدا
 بر او بر زبان میفرماید که عصمت در ظاهر خلقت ظاهر میشود که دیده شود مانند سیاهی سفیدی
 و اشباح غیره بلکه بری نهایی است که معلوم نمیشود مگر باعلام خداوند که دانی غیبهاست و اما اخبار
 اکثر آنها در مجلد اول گذشت و این بابی در اخبار الرضا است متبر از حضرت امام رضا و است
 که در وقت که حضرت صلی علیه و آله فرمود که هر که خواهد نظر کند بدیانت قوتی که حق تعالی قدرت
 خود را بر همه چگونگی نشان دهد پس اعتقاد کند که است علی اما ان از فرزندان او را بدین شکله نشان
 کرده و در کتب معتبره اند و بیان خلایق معصومین و از هر گناهی خطائی و در اکثر کتبش بعد از این از این
 معصومین است که گفته در مدت مصاحبت ما بنشامین حکم از او است فاده کردیم سخن که بهتر باشد
 و این سخن از روزی از او پرسیدیم که امام آیا معصوم است گفت بلی گفتیم چه دلیل توانی دانست که ان
 معصوم است گفت جمیع گناه آن چهار وجه دارد که پنجم ندارد و حرص و حسد و غضب و شکوه و تمسک است
 اینها را و اینها را جایز نیست که هر کسی باشد و اینها را که همه دنیا در زیر انگشت او و خزینه و املاط
 است پس اگر حرص در چهار وجه نیست که جنود باشد زیرا که آنی حسدی بر او بر کسی بالاتر
 از او باشد و کسی بالاتر از او نیست و چگونه حسد بر او بر کسی بالاتر است و جایز نیست غضب
 از برای چیزی از امور دنیا که اگر غضبش از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب کرده است بر او امانت

حدود او آنکه ملائت کننده او را مانع اجرای الهی نکرود و درین خدا رحم کردن مانع جاری کردن حد
 نکرود و جایز نیست که متابعت آنها و شهوتهای دنیا بکنند و ختیا کنند و یا از آخرت زیرا که خدا عزت و مجرب
 گردانیده است چنانچه دنیا را محبوب گردانیده است پس قنطربسوی آخرت میکند چنانچه قنطربسوی دنیا میکند
 آیا وید که کسی که درین خوبی را ترک کند برای روز شقی طعام لذیذی را ترک کند از برای طعام طحی و جهانیه
 را ترک کند برای نعمت زایل فانی و ایضا در معنی الاخبار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت
 کرده است که فرمود که ما را بنیهای که معصوم و عصمت و طهارت و خلقت نبیاست که توان شهادت پس نبیها
 امام مگر آنکه خدا رسول بصیفت امامت او کرده بایر رسیدیم که ایفرزند رسولی آیس چه معنی دارد معصوم فرمود
 که معصوم آنست که معصیتم باشد و چنانکه در حیل خدا و حیل خدا و آنست خداوند شود امام و قرآن از یکدیگر
 روز قیامت امامان هدایت مکرورم را بسوی قرآن و قرآن هدایت میکند و مردم را بسوی امامان هدایت میکند معنی قول
 حق تعالی هَذَا الْقُرْآنُ هُدًى لِلَّذِينَ هُمْ أَقْوَمُ یعنی هدایت میکند قرآن برای آنکه مردم را بسوی هدایت
 و طریقه آن درست ترین باشد از طریقه دیگران که متابعت و ولایت آنهم حق بوده بامر جمعی گوید
 تفصیص عصمت با عتصام بحیل آنکه درین یا باعتبار آنست که عصمت خدا و از گناهان بسبب آنست که او
 بقرآن معصم است یا بقرآن معصوم است آنست که خدا او را معصم بقرآن گردانیده که عمل نماید بحیث قرآن
 معصم جمیع قرآن باشد و ایضا روایت است که بشمام بن الحاکم حضرت علی پیر پیر یعنی معصوم حضرت فرمود
 که معصوم آنست که خود را نگاه دارد و متوفیق خدا از جمیع محارفات خدا چنانچه حق تعالی فرماید که و نزل فیضم بالله و تعالی
 در این صفت مستقیم که از لفظش آنست که چه چیز است که درین خدا را چه چیز است که درین خدا را چه چیز است که درین خدا را
 راسته و بنا بر تائیدی که حضرت فرمود که هر که خود را نگاه دارد از گناهان متوفیق خدا بایست

یافته شده است بر سر است که اگر احلی در کفر لغواید روایت کرده است از رسول خدا که هر دو را میسر است که کائنات
 اعمال امیر المؤمنین گفتند از روی که با حضرت مصداق شده تا حال گمانی بر حضرت نهفته ایم و از طریق
 اینست روایت کرده است از عمار بن یاسر که رسول خدا فرمود که دو ملک گمان اعمال امیر المؤمنین فرمایند
 بر سر کافران بلکه باین حضرت نیز که هرگز علی را بالا نبردند که موجب خدا باشد و در عقابا امامیه حضرت
 صادق علیه السلام برای عمنش بیان کرده مذکور که پیغمبران او صیای ایشان معصوم از کائنات و مظهرند از
 صفات و صیغه و عقاید اهل بیت علیهم السلام که حضرت امام رضا برای تائید نوشته مذکور است که حق تعالی واجب
 نمیکرد و از خلق اطاعت را که در آن و کافر خواهد شد با و و عباد و اطاعت طاعتی میفرماید و در عمل الشریع
 معصوم از تسلیم قیاسی را زوایت کرده است که امیر المؤمنین فرمود که واجب بود در اطاعت میباشند که از
 برای خود و برای اولاد و اولاد و اطاعت اولاد از برای آن کرده اند که پیشین معصوم از کائنات و پاکیزه
 از برای امام معصومند مردم بنصیت خدا و شیخ طهری در مجالس دین تعالی شایع از طریق عامه روا
 کرده اند از این معصوم که حضرت رسول فرمود که من بعد از من در مردم امیر ایمانم گفتیم یا رسول الله چه بگویند تو و عا
 که در آن فرمود که من پس از من کسی که در سوره ابراهیم که انما جعلت لکم احکام و احکام الله انما الله اعلم
 بشا و شهادت و عده انما است از فرزندان او و برز و گفت از فرزند من مثل من امام قرار دارد
 پس وحی کرد پس وحی او که ای ابراهیم من با تو عهدی میکنم که بآن قائم ایم ابراهیم گفت پس چه عهدی
 که امام است آن عهدی و فایان نمی نمای از برای من فرمود که یا تو عهدی میکنم که ظالمی از دست تو
 امام گردا و گفت پس برادر کار که امام است آن ظالمی که عهدی با تو نمیکند فرمود که کسی است که سوره کند
 نبی را از برای امام نمیکند و نعم و معیت و نمیکند که امام باشد پس ابراهیم گفت انما الله اعلم و نبی ان

خود را در وادی که در آن ابراهیمی نمیشد و خانه صاحب حرمت تنوای پروردگار را از برای آنکه باز را در آن
پس برگرداند و ایامی از مردم را که مایل گردیدند بسوی ایشان بر دزدی کن ایشان را از سویه با وفا پنهان داشت بر دزدان
بگردان این شهر صاحبی فرستاد که ایشان را از سویه باز گردانید ایشان بخدا و زو قیامت حضرت
که برای این تخصیص کنی پنهان از تو کن بلکه مبادا مانند سوال امانت در مغض قبول دنیا و چنانچه فرمود که من پس
آنکه این استمگرا را پس فرمود که رخصت کفر فاصطعد قلیلا ثم اضطره الى علی التبار و بنی
المصعبی که این استمگرا است که بچه کار باشد و از بخور و اسیر و نامی که در نزد کافران دنیا باشد پس مضرب
گردانم در این سون عذابم و در محل باز گشتی است جهم از برای ایشان چون این فرمود و اسیر پس رسید
که بستاند آنکه ایشان را بخور و اسیر وانی از تنهای دنیا و باز گشت ایشان بسوی جهم است و می بایرد
که او بسوی عمرو و عثمان و تابعان ایشان در کلیبی می فرستاد و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند
که حق تعالی حضرت ابراهیم را در صف کبر بندگی پیش از پیغمبری داد و این بزرگوار پیش از آنکه او را رسول گردان
و رسول گردانم و او پیش از آنکه او را خلیل گردانم و او پیش از آنکه او را امام گردانم پس این پنج صفت
عظیم بر بزرگوار از برای او جمع شد و حق تعالی فرمود که انی اخلاک للناس اما انزل بسک عظیم نمود و در
ابراهم خواست که این بزرگوار از فرزندان خود برزد و گفت و حق تعالی حق تعالی در جویب فرمود
که اینان همگی از اقطار الدین حضرت فرمود که اینی سیفه شومی پس بر کار نمیشد و فرمود و ایضا روایت کرده اند
از آنکه علیه السلام انبیا و رسولان و چهار باقیه از پیش پیغمبری میباشد که بر خود پیغمبر است و دیگر کسی
نمیکند و در خواب می بیند و صد آنگاه می شود و در بیداری ملک الهی بنویسد و احدی دعوت نکند و بر او
دیگری انام است مثل حضرت لوط که حضرت ابراهیم را و امام بود و پیغمبری میباشد که در خواب می بیند

صدای شنود ملک می بیند و جماعتی فرستاده شد و خواهم باشد و خواه بسیار چنانچه حق تعالی بپسند
 حضرت یونس فرموده است و ارسلناه الی غنائه الف و یزید و یعنی فرستاده ایم او را پس صد
 هزار کس بلکه زیاده حضرت فرمود که سی هزار کس زیاده بر صد هزار کس معبود است و بدو امام بود و پیغمبری است
 که در خواب می بیند و صد ملک را می شنود و خود امام است بر دیگران و در اول حضرت را یک اسم پیغمبر بود و امام
 بنود آنکه حق تعالی او گفت که انی جاعلک للناس اماما و چون برای زیت خود شمع را روشن
 فرموده اینالک اظالمین حضرت فرمود یعنی کسی که بی یاصد و غیره مثالی بر سر شد و علی بن حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده است که طیاره ابطهارت اهل بیت از جبرئیل شک و گناه است
 در آیه فرموده است انما یؤید الله لکد هب عنکم الذخیر اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و
 محمد بن عباس این تفسیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی را این بود
 نمیکند و او را اینچو بگوید از دین مثل سیاه و مان خواهم بود و گناه و خطا و لشکر خدا و حق تعالی را
 ادعوی است که حق تعالی هر دعا که بکنیم خدا مستجاب میکند فایده است که حق تعالی را این دعا خواند
 اتفاق کرده است که این دعا را از جمیع گناهان و در بسیاری از دعاها خاصه و صد دعا می بخشد فایده کامله است
 بکنایه از این دعا و تفسیر و در بعضی از احادیث نیز آمده است که هر کس صد و بیست بار از این دعا بخواند
 بخندین و بیادیل مستویان که اول آنکه ترک تجب و فعل کرده و گناه است و معصیت می نماند بلکه گناه
 بعضی از مباهات نظر بحالات و در شان ایشان تعبیر آن بکنایه میکند با تعبیر استی این مرتبه بصیبت
 احوال ایشان چنانچه صاحب کشف الغم گفته است که اکثر اوقات ایشان بپا و خلو و انجیه الهی مصروف
 و در احوال ایشان بپا اعلی متعلق است پس حکایتی از آن مرتبه نقل کنند و مشغول شوند بخوار و انجیه الهی

و جمیع کردن و سایر مساجد اینها را گناه نمی نامند و استغفار از آن میکنند یعنی کسی که اگر علما مان بعضی از
 ارباب دنیا و حصص آفاقی خود متوجه این امور گردند و محل ملائمت و از آن عدو و طغیانه و دیگر آنکه هرگاه
 مرکب بعضی امور گردند و معاشرت خلق و تعلیم و تکمیل مهارت ایشان که از جانب حق تعالی مأمور یا نه باشد
 پس عو و کینه بقیام فرستادن مصالح مناجات حضرت و در بحال چون آن مرتبه را این مرتبه عظیم نیست خود را
 مقصود نمی نامند و استغفار و تضرع میکنند چندان حالت نیز با سر و پرو کار با شایسته چنانکه بلاشبته اگر یکی از
 پادشاهان بعضی از بزرگان را بکشی و در مجلس حضور آورده باشد چنانکه از اخذات مأمور گرداند که بسبب
 از مجلس حضور نپذیرد و بعد از وصول به مقام وصال خود را بحرم و تقصیر نسبت میدهد به اعتبار جزا
 از مجلس انس محل فرستادم آنکه چون علوم فضایل و عصمت ایشان از لطیف فضل جناب اقدس
 الهی است و اگر این نیز ممکن بود که انواع معاصی ایشان ضد و بر باد پس چون نظر باین حالت خود می نمایند
 از فضل و برتری و بجز نقص خود بیان عبادت می نمایند و حاصلش آن بر می گردد که اگر عصمت نبود گناه
 جزا هم گردید و اگر توبه نبود خطای بسیار ازین صواب و عبادت چنانکه چون مراتب معرفت عبادت الهی است
 و مراتب مآوا و عبادت و اولیای پیوسته و ترقی و حصول کمال است و در عبادت و ترقیات و در عبادت ازین عبادت
 بلکه در بعضی از آفات در وجه از عبادت عرفان و در مرتبه از مراتب یقین بر می آید که در مرتبه است و نسبت
 مرتبه فاضلتر باشد و عبادت را که بآن حالت واقعه خود را از آن عبادت مقصودند و از آنها استغفار نمی نمایند
 و شاید اشاره باین معنی باشد که حضرت رسول پیغمبر و کس در هر روز عبادت و استغفار می کند و بحکم آنکه چون
 ایشان معرفت معبود را در مرتبه کمال دارند و نعمتهای الهی را نسبت بخود تمام می یابند چنانچه سعی
 در طاعات و عبادت می نمایند لایق آن جناب نیستند و طاعات خود را از این جهت معصیت می شمارند

چنانچه میفرمایند ان الله لا يجلب العساذ لميس جرح تعالی واجب که دفع فساد کند و این حکم عادت
الایمانک و برتری حکومت ریاست بنی آدم بشخصی مفوض شود که بجا دهنده صلاح و نظیر قی فلاح و هلاک پادشاه
شده و مقتضای شریعت مصلح معاش و معاو کافه عباد و بماند چنین شخصی امام است پس اگر حق
بسیار تعالی در برتری تعیین امام کند بر کسیه بفساد و راضی خواهد بود و فایده یقین است و در یقین حق تعالی
محال است و لیکن هم آنست که بعضی و نقل به شریعت است که شفقت یافت حضرت عزت در باب عباد و هر
ایشان بزرگ سدا و نوا و صلاح معاش و عبادی غایت است چنانچه در چند موضع در ذیل فرموده ان الله
رؤف بالعباده و دلیل محال رافت و نهایت شفقت حضرت عزت ماکا فتنه کلان خود آنکه صلاح
جزئی به اعمال افعال محال جایز نیست چنانچه قاعده نور که شایسته فقر و کیفیت متحل شدن
اعمال و بریدن و استغنیای سنگ کردن و آداب جماع کردن و انشال آن را از هر جزئی به رایالما و الا کمال بزرگ
رسول و انزاله و انضال تفصیل اعلام نیکان خود کرده چنانچه بکاذه امام ظاهر یا هر شیعه و یقین است
که تعیین خلیفه برای رسول بعد از او ضبط شریعت است و تعیین خلیفه باید و از شرفا و عالمان و شایسته
آن مردم را بجا طبیعت نماید بچندین مرتبه است از جزئیات مذکوره و چون حضرت تباری تعالی در امور
نسیانها را جایز ندانسته چگونه مثل این خطی که عظمای راکان دین است اهل و یار پس تعیین است که تعیین
خلیفه که خاک بر سر عباد باشد فرموده و حضرت رسول تعیین آن امام وحی فرستاده و اجماع مسلمانان
منعقد است بلکه بر سر حضرت ائمه منین علیه السلام نهاده پس باید که آنحضرت بنفس تعیین شده باشد
دلیل چهارم آنست که ائمه ائمه است عادت و بجا می آید نسبت به همه بسیار از او مازاد است این
فرموده که ائمه منین علیه السلام و ائمه منین علیه السلام و ائمه منین علیه السلام و ائمه منین علیه السلام

و بهر عزرات و سفرهای جزئی که آن حضرت از مدینه مشرفه صلح میبشد بلکه او را که در مقام شریف خود
بقیم میبود و بر تریب انفرادی اسلام که جمیع قبایل که در آن ساکن بودند با سرور و لشکر بیانی مقرر نموده
تعیین پس خلیفه را بر با اختیار عتیت نمیکند داشت تا آنکه مامور شد امیر و حاکم تعیین میفرمود پس
و پیش از این بفرمایا انجام چون تمام این اسلام و بهر شیوع و احکام ملایم بقیام معطل با اختیار جمعی را میگردان
دلیل محکم آنست که منصب امامت ظریفتر است از پادشاهی و دلیل بر آنست که امام بر همه مملکتین در تمام
اسور دنیا و درین مملکت پادشاهان چین و چین و خصلتی قابل چنین منصب بزرگ باشد نیست تا این همه
رایهای مختلف باطل بر تقدیر یک اتفاق بر آید می تواند بود بقدر فهم و بهت و انراض باطل ایشان خود را
بودند موافق مصلحتی و حکمت الهی حال آنکه بالضرورة اجماعی متفرقه بر یک اختیار کسی که برای خود قوم
خود صلح و اندامی اتفاق بر این قسم امور بطلبند و هر تواند شد و این سلطت سلطانین جاری و متوکل و جبار
نه امامت ملت و امارت شریعت و ایضا بکارگاه اختیار امام موافق مصلحت الهی تواند کرد و اختیار بی هویت
تواند کرد و آن اتفاق باطل را و طرفه فایده است که اگر پادشاهی حاکم شهر را عزل کند و بعضی او کسی را
کند یا رئیس می آید بی پروا و بدو بجای خود کسی تعیین نکند که بمشاورت حق و حق امور عتیت
بلکه با اختیار خودشان کند و هر کس این عتیا که قابل موجب نصب امام بر خداوند و ولی نیستند تا ناد
و رئیس نهایت قدرت و توتیج کنند و این امر فحش را که از پیش قیام حسن کارزار خداوند و حسن
و اندو کند و پیغمبر خود را از دنیا برد و تعیین خلیفه نکرد و بلکه منصب امام را با اختیار عتیت گذاشت و دلیل محکم
آنست که بر تقدیر یک اتفاق از بهر غرضها و هوای نفس خود ننشود و به تمام تمام نتیجه اختیار امام کرد
چون هر جبار الخلفا می تواند بود و اختیارشان خطا باشد و یک مستحق امامت اختیارنا مستحق کرده

خود را با اتفاق بعد از نبوت دین بر آنچه چیز اینقدر بجا چنان و سبب امان به محضت انقدر ضرورت است
 که با وجود امام جمعی که اگر امام نباشد و در آن وقتی که از دین تری از مسلمانان خبری باقی نماند پس با وجود
 این همه استیلاج دین و مسلمین بر دینی امام تمام دینی نظام با پس حق تعالی تعیین امام نموده و امت
 با آن امر فرموده و پیغمبر خود را از دنیا برده باشد لازم آید که دین منعت هر دو را تا حدی که بشود و هر که بخیر این
 اندک بفرمان رسول خدا و در همان نموده خواهد بود و کذب ایشان را فرست قطع نظر از احادیث و روایات
 که از طرق خاصه عامه رو شده که این آیه که بعد از نص حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و
 الله یحبش این روایات که آیات دیگر است که حق تعالی بکار این آیات قرآنی فرموده که با هم خبر داد
 بیان کرده ایم مثل قوله تعالی و کذبانی لکنان من شیء و فرموده و فرمادنا علیک الیکتابینا الیکتاب
 و فرموده و لا یطع الا بامر الله و کتاب من شیء لکنان من شیء لکنان من شیء لکنان من شیء لکنان من شیء
 نیست که حکم از کتاب بیان نکرد و با هم پس هر کله هر چه از کتاب بیان فرموده و حکم امت تعیین امام که
 امام است و اعظم احکام است البته بیان فرموده و ترک نموده و با اعتبار دیگران نکرده و گفته خواهد بود و هر کس خلاف
 این کرد و ترک کرد قرآن کرده خواهد بود و کلام خواهد بود و نوع دیگر از آیات است که در بیان جای از قرآن فرموده
 همه امور به دست خداست و دیگر را اختیاری نیست مثل قول حق تعالی و فقیهنا من اهلنا و فقیهنا
 که یا ما را در امر اختیار است حق تعالی فرموده که قل ان الامر کله لله یعنی بگوئی که امر تمام کار را
 با خداست شمالا و جرح اختیار نیست و جای دیگر فرماید لکنش لک امر شیء یعنی اختیار هیچ چیز
 با تو نیست پس هرگاه اختیار هیچ کار را آن حضرت نباشد و امت از آنجا است پس دیگران سزاوارترند بلکه
 بی اختیار باشند و اجازت از طریق الهی است و از فرموده که این آیه در بیان امت نازل شده و آنچه از عبادت حق تعالی

جعفری روایت کرده است که گفت در حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام این آیه را خواندند که **لَا يَسْتَلِمْ**
لَهُ شَيْءٌ حضرت فرمود که بخواند که برای حضرت رسول بود اختیار چیزی چیزی مراد از آیه آن نیست که تو فهمیدی
 و لیکن حق را چیزی میدهم بسبب دل آید بر تنبیه حق ایضا چون امر کرد و پیوسته آنکه ایضا کند ولایت علی را حضرت
 متفکر گردید در خداوند تعالی نسبت با ائمه المؤمنین علیهم السلام چون ایشان را پیش نهاد میداد که هر حق تعالی
 آنحضرت را تفویض در برابر صحابه جمیع خصلتها آورید که اول کسی بود که ایمان آورد و بخدا رسول و پیش از همه
 کسی حضرت را بجای خود رسول گردید و ایشان را پیش از این بگشت و دشمنی با جانان خدا و رسول زیاده از همه
 کسی و عیش از همه بیشتر بود و منافقان را پیش از این بگشت و دشمنی با جانان خدا و رسول زیاده از همه
 قوتش نسبت با ائمه المؤمنین علیهم السلام بسبب این خصلتها حدیثیکه برای پیوسته در حدیث ایشان است
 ما یؤمنند و این باب پس خدا را بخواند که در او باب است خلافت اختیار علی نیست اختیار با خدا و خدا
 علی رضی الله عنه و بعد از آن حضرت در احصا اختیار است ساخته مراد از آیه نیست باز پسندید که از جای
 کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سؤال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ایضا جابر حضرت رسول
 جبرئیل علیه السلام و دیگران خلافت بعد از او بر علی قرار گیر و در علم الهی چنان بود که مردم را برانی امتحان بحال
 خود و بگذارد و جبر بر او میفرمایند و میدادند که ایشان غصب خلافت از آن حضرت خواهند کرد و جابر گفت
 پس از این آیه چیست حضرت فرمود که مراد آنست که یا چه صورتی است اختیار نیست در باب نامت
 خلافت علی و غصب کسان خلافت از من و قرآن فرستاده ام بر تو که احبب الناس ان یتوکلوا
 یعلموا انما هم لا یفتنون و لیکد قتل الدین من قبلهم و لیکمل الله لک یرجی صلا قوا
 تعلموا انما هم لا یفتنون و لیکد قتل الدین من قبلهم و لیکمل الله لک یرجی صلا قوا

امتحان خوانند کرد و تحقیق که آیا امتحان کردیم آنها را و اگر پیش از ایشان بود پس البته خدا
 ایشان را امتحان میکند ما معلوم شود که کسی است که دوست در دعای ایمان وکی در غنی و سیکو و منافق
 آیه دیگر آنست که تعانی فرماید و قالوا لا اله الا الله و قالوا لا اله الا الله و قالوا لا اله الا الله
 اهلهم یقسمون رحمة ربك تخففهم بنابینهم و یقسمونهم فی الحیوة الدنیا و فی بعضی بعضهم فوق
 بعضی و بعضی بعضی لیست بعضی بعضی فی رحمة ربك و بعضی بعضی فی رحمة ربك و بعضی بعضی
 آنست که گفتار و پیش گفته که چنانچه این آیه نازل شد بر روی از و فرمود که خطایست که عظیم باشد
 جهت جاه و مال مانند و لیکن مغیره و عروقه بن مسیح و ثقیفی زیرا که رسالت نصیب عظیم است لایق
 نیست که بر عظیمی و عیانت است که این رتبه است روحانی و مستند عظمی نیست که عقل
 باشد بفضایل قدیمه حیاضت بخاری و نبویه پس حتی تعانی فرمود که آیا ایشان میخوانند پس گفتند
 رحمت پروردگار تو را که پسر بی باک و هر کس که میخواند بدیدد را که قسمت کردیم میان ایشان بیعت
 ایشان را در روزگانی و بیاد بلند کردیم بعضی از ایشان را بر بالای بعضی و حیای بسیار تفاوت
 قرار دادیم و در روزی ایشان را آنکه بعضی از ایشان بعضی را بکار دارند و بجا میروند میان ایشان
 بهر چه و نظام عالم آن منتظم کرد و در آن قسمت بر اعضاء و اروغی آید و حجت پروردگار که هر چه
 در توابع آنست بهترین است از ایشان جمع میکند از سوال و اجاب و نیاز حاصل این آیه آنست که
 بهتر و برتر است از آنکه در آن بیعت و نیاز و اقامت از با اختیار ایشان نگذاشتیم بلکه خود
 تقسیم نمودیم و برای هر کس آنچه خواستیم مقرر داشتیم پس چون قسمت ثبوت بان رفت مکان و
 شان با اختیار ایشان نگذاشتیم و خود را بر طریقه آن برداریم و چون معلوم است که در باب این نظیر مرتبه

با خدا گفت در بک یعنی پروردگار تو ای محمد و یحیی اما لکن قصد و سر هم پیدا کرد
 از پنهان میکند سینه های ایشان حضرت فرمود که یعنی بعضی منافقان نسبت شود اهل بیت تو و ما
 و یحیی یعنی آنچه آشکار میکند بر پنهانی خود از روشی تو و اهل بیت تو و حمیری و قریب الله است صحیح
 حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که واجب است بر امام در وقتیکه خوف فتنه باشد تا آنکه تحت
 مردم تمام کند و باب امام بعد از خود و حجت معروف طاهری حق تعالی میفرماید در کتابش که ما کان الله فی
 قومنا بعد از همدیگر حجتی نیستیم اللهم ما یستقون یعنی حکم میکند خدا بکسی که روی او را که است از پنهان
 کرده باشد تا آنکه بیان از بزرگی ایشان آنچه پیریزان پس راوی پرسید که امام وصیت میکند با امام بعد
 خود پس آنکه میفرماید وصیت را با خدا میکند نه با خدا تعیین نماید و در مصداق این حدیث را
 روایت بسند معتبر منقولست شیخ طبرسی در احتجاج و دیگران روایت کرده اند که سید بن عبید بن جراح حضرت
 امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که از سید چند سؤال کند بدید که کوکی در کنار آن حضرت نشسته چو سائل
 خود پرسید حضرت آن کوکی اشاره کرد و فرمود که از تو ای خود سؤال کن یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام
 از جمله مسأله که سؤال کرد این بود که ای مولای من من خبره که چه علت دارد که است ای امام از بزرگی خود
 نمیتواند کرد حضرت فرمود اما می که مصلح احوال ایشان با یا فسد باشد گفت اما می که مصلح باشد
 حضرت فرمود که ایاجان نیست اختیار ایشان بر منفسد واقع شود ایشان گمان کنند که او مصلح است
 برای آنکه کسی اطلاع بر ضمیر کسی نمیری نذر و کار او در صلاح و او را یاد او فساد و گفت علی حضرت فرمود که
 علت نیست از اختیار امام که او را مصلح یا فسد میگویم از بزرگی تو بر بنیانی که قبول کند عقل تو گفت
 حضرت فرمود که از رسول الله که حق تعالی برگزیده است این را و کتابها بر ایشان فرستاده او را

و فرمود بوجی عصمت بوده زیرا که ایشان را بنمایان آفرینند از جمله ایشان محسنی علیهم السلام
 اندازاید و است با وجود عقل و کمال علم ایشان هرگاه قصد کنند که جمعی را اختیار کنند اختیار ایشان برینا
 واقع شود و همان کنند که بگویند گفت حضرت فرمود که توفی کلمه خدا با وجود عقل و کمال علمش و نازل شد
 وحی بر او خیر است و از این میان معلوم و وجه شکر خود را بر اینی بیفتاد برود کار خود و بشما و پیروان چنان
 شکی در میان اختلاف ایشان اندک پس معلوم شد که آنها منافق بوده پس آنچه حق تعالی فرموده و اختیار
 محسنی فرموده پس بعد از اینها گفت ای کسانی که ایمان را از حق تعالی گرفته اند تا آخر آیت که تفسیر آنرا در مجلد اول
 گذشت پس حضرت فرمود که چون یافتیم اختیار آن کسی که خدا را برای پیغمبری برگزیده است پس فرمود پس
 بروم فساد و او همان سیکر و ایشان صالح ترین مردم اند و استیم اختیار نمودند که در یکدیگر ندانند چنانکه را که
 در سینه با مردم نهان است و نزد او پیوسته و هرگاه بخواهند اختیار اصل نتوانند خود را جدا و انصاف چگونه اختیار
 نام توانند که در تمام حدیث ذوالابواب احوال حضرت صلی الله علیه و آله بیان خواهد شد و الله تعالی و این را بگوید
 و بعد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را مرتبه با سالان بالا برد
 و در مرتبه و حدیث که پس از آن حضرت و با ولایت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ایا ما بعد از او
 زبانه بر آنچه و حدیث که در باب فیض دیگر و در قرب الاسناد از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است
 که حق تعالی پس از آنکه برندگان را بگوید که است که تقدیر و در باب اقرار با است که بگوید که است و مردم در پیش
 آنقدر انکار نکردند که در امامت کردند و این را بگوید که بکنی و دیگران پسند نامی معتبر روایت کرده اند که حضرت
 صادق علیه السلام پسندید که چگونگی امامت در فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام قرار یافت و فرزندان
 حضرت امام حسن و احوال که هر دو فرزندان حضرت رسول و فرزندان او و بهترین جوانان این دین هستند

حضرت فرمود که منی و بارون پیغمبر فرستاد و حق تعالی پیغمبر را در صلب بارون قرار داد و در صلب
 موی کسی را و این را که بود چرخ را حیدر گوید و در شکیک امامت خلافت جاست کسی را نیست بگوید چه را
 را در صلب حق قرار داد و در صلب حق نیز که حق تعالی است و در فاش سوال کرده و میگوید و از آنجا که
 و دیگران سوال میپرسد و میگوید این بابویه و صفار و دیگران زیاده است نفی است و غیر از حضرت روایت کرده
 که فرمود که امامان میگویند که ختمی است امامت بر که میخیزد ایمان میسریم نه والله امامت عهدیت از صاحب
 رسول خدا است و یکی مخصوص با آخرت علیهم السلام و بعد از او میسریم و دیگر از آن حضرت روایت کرده که فرمود
 که هیچ امامی از ائمه و پیغمبر و دیگران که خدا او را اعلام میکند که کی را و میخیزد و دیگر امام از دنیا نبرد
 نماید و آنکه بعد از او امام است و این شمشیر آشوب در مناقب از محمد بن حمید طبری روایت کرده که حضرت
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض میکرد و قبایل عرب را ایشان بیعت میخواست پس میفرمود بیعت
 آمد و ایشان اعلام بیعت طلبید ایشان گفتند که ما بیعت میکنیم بشرط آنکه از خلافت بعد از خود با کسی
 حضرت فرمود و این امر درست خداست اگر چه بدو شما فرستید و اگر چه بدو غیر شما ایشان که این شمشیرند
 نماند و گفتند که ما بیایم و از برای شما شمشیر نمانیم و تو دیگر بر ابراهیم گردان و ایضا روایت کرده که ابو الحسن
 رفا را از یکی علمای اهل سنت پرسید که و گفت که پیغمبر از دین پیروز رفت یا کسی در دین خلیفه کرد گفت که علی
 خلیفه کرد گفت چرا اهل مینه گفت که کسی را و در میان خود اختیار کردند که اجتماع برضالت نمیکند پس
 گفت از مخالفت یکدیگر و حدوث فتنه برید و ابو الحسن گفت که اگر فساد در میان ایشان بهم میرسد بعد از آن
 باصلاح می آید پس گفت این روش حکم تر از حد و فتنه دور بود ابو الحسن گفت که آیا کسی تعیین کرد که
 زوفات جانشین او باشد گفت ابو الحسن گفت که حالت قوت اعظم و اختیار مردم بخلیفه بیشتر بود و از دست

سفر بین چگونگی در حالت موت منتسب از اختلاف امت دقیقه در حالت سفر که نداشت بر روی زمین
 بود و رسیدنی ساق است و جواب نتوانست گفت و فصل چهارم در بیان موجب معرفت امام است و آنکه
 هر دو مذهب هستند و در کمال لایست امام حق آنکه هر که میرود امام خود را نشناسد و خود را بداند و با کفر و فساد
 بداند که نزد شیعه و قریب امام از اصول دین است و در بیان آن در احکام آخرت با بقا شریک است و در اکثر احکام و منوی
 بر شریک مسلمانان با ایشان سلوک مینماید مگر آنکه با اهل احوال و اهل بیت علیهم السلام کنند با غدا و ارجح است
 در احکام و منوی میگویم که کفو دارند و در بعضی آیات ظاهر میشود و در زمان عدم استیلائی امام حق از بر عی
 شفقت بر شیعه حکم اسلام بر ایشان ظاهر است که بکاشی در معاشرت ایشان شهادت نشود و بعد از ظهور
 دولت حق و قیام قائم حکم غایب بر ایشان جاری میشود و اکثر علما شیعیان را عقیده اینست که مستضعفین
 ایشان را در جهنم قرار میدهد و مثل سایر کفار نادانی از علمای شیعه قائل شده بلکه بعد از نکست طویل در عدم
 الهی امید نجات در باب ایشان است و مستضعفان است باعتبار ضعف و تقصیر و باطل شواهد و آنکه در دلیل
 حقیقت در حق تادم تقصیر بر او تمام نشده با مانده است و در میان شیعیان سنی بر سر هر دو هستند
 و اختلاف در این شکی نیست و باید اگر شنیده با کسی شنیده و نباید که حقیقت در باب امام بر ایشان است و اینها
 امید نجات در آخرت نیست و حق اینست که غیر مستضعفین و امید نجات نیست و عملی محکوم خواهند بود و علامه
 و خاصه بطریق متواتر از حضرت رسول صلی علیه و آله روایت کرده اند که من مات لم یعرف امام زمانه
 مات میتة جاهلیة یعنی هر که بمیرد و با خبر زمان خود را نداند و خود را بداند و بر سرش در این جا بلیت پیش
 از نبوت شدن رسول خدا که بر کفر و جهل با رسول و فرعون میرود و آنکه بعضی از تکلفین و مستضعفین اینست
 گفته اند که هر دو امام زمان و قرآن است بر عاقلی نباید که غیر از کتاب با امام کردن بخار و خلاف ظاهر است و احسان

اضافه نماید طاعت در آنکه بر زانی امامی دارد و قرآن مشتمل است میان جمیع زبانها و اینکه در حضرت
رسول باشد و چنانچه مندرج است و ایضا امام گذشت را امام زمان نمیکویند پس معلوم شد که در هر زبان که
نویسند که مردم در این شناسند و با اتفاق بغیر امام کسی قابل نیست بآنکه در هر عصر امامی است و هیچ عصری
از امام نمیشناسد و برقی در حاکم پسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا فرمود
که هر که بمیرد امام خود را نداند و نشناسد چنانچه در حدیث آمده است پس شما باید با طاعت امام خود تحقیق و بدیدار
امیر المؤمنین علیه السلام که متابعت نکردید بکجا استیسی و ایشان شما را میگویند کسی که بمیرد و نشناسد
و نشناختن او دشمن است که بگویم قرآن عینی بر آنکه دلالت بر فضیلتی میکند و ما اگر در حدیث اطاعت او را واجب
فرموده است او را متابعت آنفال است و هرگز بدین غایت نیست اینست و ایضا معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که ازین حشمتی که در او گذر نام و هر که بمیرد امام خود را نشناسد سیم و در حق جاهلیت و ستم
ترین احوال هر یک از شما معرفت امام وقتی است که جانش با یحیایسد بدست شماره کرد و بسینه مبارک
فرمود که در الوقت خود که گفت برابر نیکی و نسیب خوبی بوده ام و آن وقتی است که احوال آخرت را در ظاهر
و حال خود را در خفا بدیناید و پسند حسن از حسین ابی العباس قول آنکه گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم
از معنی قول رسول خدا صلی علیه السلام که هر که بمیرد و امامی نشناسد او را بزرگ جاهلیت برده است حضرت فرمود
اگر مردم متابعت علی بن حسین علیه السلام میکردند و ترک میکردند عبدالمطلب مردان را بدایتی یافتند پس
سیک بمیرد و امام خود را نشناسد بزرگ گفتمیم و فرمود و بزرگ ضلالت میبرد و میگوید و میگوید
که هر دو درین حدیث آن باشد که درینا حکم فرمایند آنرا همیشه در راه او است و حدیث آنرا با یحیایسد و احوال
معتبر و اگر از آن حضرت منقول است که معنی مردان که در ضلالت اتفاق و ایضا در حاکم و غیر آن بسند امامی

روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هر کس میبرد و امامی نداشته باشد پس مردنش مردن جاهلیست
 است بعد از این که مردم تا امام خود را نباشند و هر که میبرد و امام خود را نباشد تا فرزندیکند او را که ظاهر شد امام
 که پیش از این افتد و هر که میبرد و امام خود را نباشد تا فرزندیکند او را که ظاهر شد امام
 الدین پسند و تیره روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که هر که میبرد و امام خود را نباشد
 جایز است بر او که در روز قیامت و توفیق کند و امامت امام کاظم است که انکار با اطمینان عدالت امام
 مشفق است یعنی مانند پسر است و کفایتی و نفعی پسند صحیح از این ابی نصر روایت کرده که از حضرت
 امام رضا علیه السلام پرسید از تفسیر این آیه من اصطلح الله به دیني یعرفوا الحق و الله یعرف الحق
 که هر که از کسی که متابعت کند او را حق بخورد و برای او ایستاد حضرت فرمود که او کسی است که در حق خود
 برای خود عمل کند و برای کسی که متابعت امامی از انجمن مدعی نماید و ایضا روایت کرده اند از حضرت صادق
 که هر که شریک گردانید یا امامی که امانتش از جانب خدا نیست پس او شریک است و چنانست که با خدا شریک
 قرار داده باشد و نفعانی پسند و نفعی این ابی یعفور روایت کرده است که گفت حضرت صادق علیه السلام
 بعضی کوفه که فرمودی هست که شمار دوست پسند و وار و دشمنان شایسته میبرد و حلال شمار و حلال
 میبرد و حرام شمار و حرام شمار و او را که امانت از شما اهل بیت بدر میبرد و بدست کسی دیگر امانت
 که ایشان اختلاف کرده اند ایشان پیشوایان می نمایند پس گفت که هر اتفاق که منبریک کس من قابل
 یا امانت او خواهم شد حضرت فرمود که اگر در این حالت میبرد و هر که جایز است بر او پسند و نفعی
 روایت کرده اند و علی بن ابراهیم و ابن ابی عمیر و ابن ابی عمیر و ابن ابی عمیر و ابن ابی عمیر و ابن ابی عمیر
 معمر بن عوف و در روایات کسی که گوید که هر که در روز قیامت کسی که گوید که هر که در روز قیامت

علامت قبول شهادت از شما آنست که منصب و رخصت میدوختن و در بدو رخصت نمیدادند
حضرت صادق علیه السلام پسندیده روایت کرده است که فرمود که زانست اما بیکه اطاعت او واجبست هر که او را
نمایند پیروی میبرد و یا نصرتی بخدا میکند که خدا را پسنداند که از شماست از روزیکه حضرت آدم را از بهار برده است
آنکه در زمین نماند و به است که مردم بسبب این روایت میدادند پیروی خدا و حجت خدا بوده برندگان هر که است
مستأبت او بر شهادت آنکه همیشه در هر که باز است او می نمود و حجت می یافت و بر خدا لازم است که همیشه چنین باشد
و کلیبی پسندیده حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که عبادت میکنند خدا را آنکه یک خدا را شهادت
اما یک خدا را شهادت خلاصی پسند از روی گمراهی راوی گفت حضرت خدا چیست فرمود آنست که
تصدیق کند خدا را و تصدیق کند پیغمبر و را حق و کند با نامت علی و پیروی امامان و هدایت او و پیروی از زمین
ایشان جوید همچنین خدایان با پیش نهادت کلیبی و برقی و تعالی پسند تا می صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده است که هر که عبادت کند و بعبادت تمام کند و در آن تعبیه نازد و خود را با امام عادل از جانب خدا
مستوفی با اعتقاد و شهادت بحدیست که سعادتش نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و خیر است مثل او
گویند حتی آنکه شهادت کرده که خود را پس خیران گویند و وقت آمد تا تمام روز چون شهادت نمود و گرفت کلیبی
گویند و در بدو شهادتش ملحق بان کلام شد و شب تا بهانه آورد پس چون شبان که خود را گاه بخیران
گویند و دیگر که شبان او نیست پس بر گشت طاعت ملحق خود و دیگر که پس کلام دیگر و بدیل پسوی آن کرد
شبان آن کلام او را صد و ده ملحق شو که خود را که شبان که خود را گمراه پس و بر گشت ترسان خیران
به شبانی داشت او را چو گاه خود را نماند کند از چو گاه و با او می پیوسته نگاه و درین است که خود را یافت
و تو بمانی او را غیبت نمود و او را خود را پیچید نیست هر که بگوید در این است و او را امامی از جانب خدا نیست که

اول باشد صبح کرده خبر بدو چنان و اگر بر این حال میروید کفر و نفاق مروه است و بدانکه امام حق
و اتباع ایشان بر زمین بجایند و امامان خود عز و بلند ازین خداوند حق خود را که پسندیدند و هر که از ایشان جدا
باشد حاکم نیست و با سندن بران بوزیر و پرنده کند و قادر نیستند از آنچه که بپوشد اند جزیری نیست که از دور و دراز
شهر که میگردید و چه شایه از آن جهت نیست که سیکه امام حق و شایه باشد و بعد از متابعت خلیفه او نباید بر روی
اندر آنکه خود میروند و خلاف آنچه از امام حق دیده و شنیده است مشاهده مینمایند و لغت میکند و پیغمبر دیگری میروند
و امام چون میروند که از آن خطای باطلی که در و دارد میروند و میگردند که با او انباشتند و فاسد گردانند و او را بر
حالت است بلکه شیطان که برگ راه وین است این جریان او را غیبت میخوانند و او را از دین پاک میکنند و
ما متابعت یکی از امام خود را غیب میکرد و او را پاک میکنند و او را این پاک میکنند و او را این پاک میکنند و او را این پاک میکنند
و روایت کرده است که پیام علم و نشان است و نشان خدای است پس که او را نشان مونس است و او را نشان مونس است
و روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که مرا خبر ده از کسی که انکار کند امامی از شما را
ما او چیست حضرت فرمود که کسی که انکار کند امامی که امامت او را ثابت است و او را ثابت است و او را ثابت است و او را ثابت است
ازین خبر خوش نباشد و آنحال نگارند که بر و تو بر کند بسوی خدا از آنکه گفته است فصل پنجم در بیان
آنکه هر که کار کند امامی که چنان باشد که انکار کرده باشد و کلمه این باب در این باب و اگر انکار کند شیخ موسی بن
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که هر که انکار کند امامت یک امام از شما را پس انکار کرده است و جمیع امامها
که شایسته را و این باب در این باب و اگر انکار کند امامت یک امام از شما را پس انکار کرده است و جمیع امامها
سوال کردم که هر که امامی که انکار کرده باشد و کلمه این باب در این باب و اگر انکار کند شیخ موسی بن
که آیا مستند است و تو که میگوید که امام باقر علیه السلام باقر و شما و این است و این است و این است و این است

محفوظ میشود و ثواب آخرت بر ایشان است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که شهادت دهد به یکا گلی
 تا پنج نفری من یا بن خویش را حفظ کرده است مگر آنکه مستحق کشتن یا مال گرفتن بشود و حسابش بر خداست
 و قیامت و اینهاست معنی از حضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده است که بدانید که اگر کسی از شما را بگوید
 حضرت عیسی را و او را کند بجمع بنظر آن دیگران من نسبت کند کند راه خدا را طلب کند و آن اما بیست راه
 حقیقت چون امام محبوب و پنهان باشد کسب احادیث آثار ایشان را که در میان شماست تا گاهی که
 امروین خود را و ایشان در ده باشد بر پروردگار خود و ایشان را که در میان شماست تا گاهی که
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت یا علی تو طاعتان از فرزندان تو بعد از من جنتی خواهی یافت و عشتارانی باشد
 و برندگان خدا را که کفایتی از ایشان را کرده است و هر که مصیبت کند یکی از ایشان مصیبت کرده
 است هر که گناه کند یکی از ایشان گناه کرده است و هر که وصل کند با شما یا احسان یا مین وصل کرده و هر
 اطاعت کند شما را اطاعت کرده و هر که باشد دوستی کند با من دوستی کرده و هر که باشد دشمنی کند با من
 دشمنی کرده زیرا که شما از منید و از طبیعت منی فریده شده اید و من از شما میروم و ایضا انعمالی از من است تمام برده است
 کرده است که بداند حضرت صادق علیه السلام عرض کردم فلان شخص کم مولا و شیعه تو هستی تو را سلام میرساند
 و میگوید که ضامن شوی برای من که در قیامت مرا شفاعت کنی حضرت پرسید که از شیعیان و دوستداران
 گفتیم بل فرمود که پس فلان را رفع است که محتاج به التماس شفاعت باشد پس من عرض کردم که تو دوست
 که علی را امام میدانند و دوست میدارند و او صیبا بعد از او را میداند و می شناسد حضرت فرمود که او گره است کفتم او را
 بهمه امامها و او را و امام آخر را انکار میکند و فرمود که کس نیست که او را پیغمبری عیسی داشته باشد و انکار پیغمبری
 یا او را پیغمبری محمد داشته باشد و انکار پیغمبری عیسی نماید پیغمبر محمد از کسی که انکار یک حجت از چهار حجت

چه اندک منتهی گوید که پندران و وصیای حق تعالی و قرآن ایشان را یاد کرده باشد بر اسامی و موسی علی
 یا و یسعت پیغمبر و تبار و جودت با و حدیث ایشان رسیده باشد و ضروری وین شده باشد که یکی از ایشان
 انکار کند که اوست و سایر انبیاء و وصیای را بجملاً یاد افعال کرد و یا بخصوص ایشان واجب نیست مثل
 آنکه او را کند که جمیع پیغمبران رسولان خلاصه را و وصیای ایشان را بقتل و کشتن تعالی بسمه میفرماید از جمیع
 روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که مردی بن گفت که امام آخر را که نامش
 است با وضو نرسد تو را که امام پیش از منی حضرت فرمود که خدا لعنت کند بر تو و این را بر او شنیدیم یا آنکه او را منی
 ششم امام آخر خود را بقتل و کشتن شما که امام اول و یکی نیست بر حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 که بنده مؤمن نیست تا خدا و رسول و حج و آنکه امام زمان خود را بشناسد و کند چه بد و تشبیه شود بسوگوار نقیض
 که او را پس فرمود که چو که امام آخر ایشان کسی که جابل باشد امام اول و امامت او را نماند و اینها است صحیح
 از زاهد روایت کرده است که از حضرت با و علیه السلام سؤال کردم که مرا خبر ده که معرفت امام چیست خلق واجب است
 و فرمود که خداوند عالم را بخیر است و رسیده است بر سر جمیع مردم و حجت خدا بود بر حق خلق در زمین پس هر
 ایمان بخدا و رسول و کتاب و متابعت او بکنند و او را تصدیق نمایند معرفت امام بخواه است و کسی که ایمان
 و رسول نیاید و در متابعت و تصدیق او بماند و حق ایشان را نشناسد چو که واجب است و بدو را معرفت امام
 قنایانی و حال آنکه ایمان بخدا و رسول نیاید و در حق ایشان را نشناسد که کف چه میگوئی در حق کسی
 ایما بخدا و رسول و در و تصدیق رسولش کرده و هر چه خدا را فرستاده و یا واجب بر ایشان حق معرفت
 حضرت فرمود که علی ستمان معرفت او بیک و در زبان تعجب ایشان واجب میاید زاهد گفت ای حضرت فرمود که
 کسی که خدا معرفت و بدین راه دل ایشان را نباشد است و در این غیره طمان کسی در دل ایشان بدین راه نیست

و چنانکه اسوگند که الهام نکرده است بمؤمنان معرفت ما را فی خداوند عالمیان و ایضا باینکه تیر و اوست که گفته است
 از جابر که گفت شنیدم از حضرت محمد باقر علیه السلام که میفرمود خدای تعالی شصت و سه عبادت خدا نمیکند کسی که خدا را
 بشناسد اما خود را از ابا بلایت بشناسد و کسی که خدا را و امام خود را از ابا بلایت بشناسد پس بیست و پنج عبادت خداست و شصت و سه
 می پس بعد بخدا سوگند کنی راه میرو و از روی خلالت و گمراهی ایضا بشناسد و حضرت صادق علیه السلام فرمود
 کرده است که شصت و سه عبادت است و شصت و سه معرفت حاصل کنی و معرفت حاصل نگردد تا بعد از تصدیق بکنی
 تصدیق نکرده ای تا انچه از رسول گوییم چنانچه از آنکه در آید که خود را بداند که تو به ایمان و عمل صالح و امانیت
 یافته اند و بولایت متابعت ایستادگی کنید پس فرمود که صلاحیت نمی یابد و درست نمیشود اول آنها را که از
 آنها بودند و دلالت آنها باینکه نمی بخشید که از احوال و احسان شده اند چنانکه در روز و در بدستیک حق شناس
 قبل نمیکند که عمل شایسته را قبول نمیکند و اگر شکر طهارت و عبادت که در آید بگویند پس هر که وفا کند بشکر طهارت
 خدا و کار فرمایند که از خداوند عز و جل از او عهد گرفته می رسیده شود و باها که خداوند داده است او را بدستیک خدا
 عالمیان جز و اوست بندگانه را بر ابراهیم است و علامتها پس گفت وافی لغفار کون کتاب آمن و عمل
 صابحان گفته اند یعنی بدستیک من بسیار از مرزده ام کسی که تو بداند که شکر و کفر ایمان آورده و خداوند
 روز قیامت بدستیک من و مرزده است انما یقتل الله من المتقین یعنی بدستیک خدا اعمال بکار بر خیزد
 کاران پس یکبار خدا میبرد و از آنکه مرزده است از خدا را طاعت نمیکند ایمان با آنچه محمد آورده است بهر حال
 بهیهات چه روز احوال این جماعت از نیکو سعادت گشتند و بجهالت بسیار مرزده است انما که بدایت یابند و
 و متابعت از حق و کمان کرده ایمان فرموده اند و شکر کرده اند که خدا انانی هر که خدا را را در کاش بدست
 و امانیت یافته است هر که از خیر کارها بدستیک خدا و شکر کرده اند که خداوند عالم رسول آمده است چنانچه حضرت رسول

عقوبات الهی حیران است هر که نادانست بدایت یافته است هر که مینا و عاقل است و مراد بینایی و است
 حق تعالی میفرماید اَفْهَمُوا لَیْسَ لَهُ بَصَارٌ وَلَکِنْ تَعْنِی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ یعنی بدستیکه
 گوشت دیدن میسر است لیکن گوشت و لعل که در سینه ایشان است او چنانکه بدایت یا بدست که روشن
 نایب باشد و چگونه بینا شود کسی که تیر و تفکر کند در آن است و احادیثی است که میگوید رسول خدا و اهل بیت او را
 و اقرار کنند با آنچه از جانب خدا نازل شده است متابعت کنند تا نار بدایت که آنم نمی باشد بدستیکه ایشان
 علامتها را انبیا درین داری پرینه کاری آنهمه حدیث ترجمه شد که شش ایضا باشند و غیر روایت
 است از حضرت صادق علیه السلام که عیسی بن ابی طالب که از جمله خارجیان بود بخدمت حضرت امیر المومنین
 آمد و پسید از نفس بر نیامد و علی الاطلاق رجال یعرفون کل شیء ما هم حضرت فرمود که نایم که بر اعراف
 خوابیم و در میانیم یا در آن خود را و علامتها که در سینه ایشان است و نایم اعراف که نمیتوان شناخت
 خدا را که بر معرفت ما نایم اعراف که خدایش با ما بر صراط احوال و شاد و شومان ما را پس داخل شد
 که کسی که در آن است ما را می شناسد و در آن است که ما را در آن است ما را در آن است که ما را در آن است
 میتوانست خود را به بندگان شناساند و لیکن مصلحت خدا آن دانست که ما را در این معرفت خود را در آن
 صراط و راه نجات سنار و نایم و چه خدا که از جهت ما بخواند و استوار است و پس کسی که عدول نماید و از ایشان یا چه
 ما را به ترحم و دلپس ایشان از راه است اگر ویده منادی نیستند آن جماعت که مردم جنگ در میان است
 زده اند با نایم که مردم که غیر شیعیان باشند رفته اند بوی چشمه جامی کل آلودی چند که بعضی بر بعضی
 آنها که لیسوی مانده اند که چشمه صافی چند که پوست چار است با مردم و در کار آنها که تیر شده اند و در
 منقطع نمیکرد و مردم گوید که حضرت شبیه فرمود علی باب از جهته که چنانچه لب باعث حیات است

علم باعث حیات روح است و علوم مخالفه از جهت قلت و عدم ارتفاع با آنها مخلوط بود و نسبت به آنها
 و شبهه های انسانی کمی کرد و اولها جمع شده باشند و مخلوط بکن و بچین و کثافات بوده با و از این جهت
 که ایشان از یکدیگر این علوم فاسده اند کرده اند و بخود رسول و امتهای که علوم حق نزد ایشان مستقر
 نمیشود و تشبیه فرموده است که آن چشمتی یا بعضی در بعضی ریخته میشود و علوم اهل بیت علیهم السلام را تشبیه
 به چشمه صافی که پیوسته از جانب پروردگار جاری با و از آن جهت علوم ایشان یقینی است و منشأش روحی
 و الهام الهی است و در آن شک و شبهه نیست و پیوسته با تقای روح القدس و الهامات یقینیه بر قلب
 نبایض میشود و قطع و آخرشند باز و چنانچه از این مذکور میشود است و اینها بسند معتبر از حضرت
 روایت کرده است حضرت تا بر علیه السلام با و گفتند که ای ابو حمزه اخروی شما اگر چند روز را بخوابید و در روایت
 را بنمایانید اینکند که راه نمکنند و جوابی تری بر ما بیاورید که از اینها که این پس از اینها و در اینها
 بر او نیز بهایی آسان عقاید و اعمال چند است آدمی بسبب آنها بهشت و درجات عالیه ترسیم الهی
 و کمال معنوی ثانیض کرد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت
 پرسیدیم که از تفسیر این آیه و مَن یؤتی الحَکِمَ فَقَدْ أَوْفَى خیراً گفتیم یعنی هر که حکمت را داده و داده شده است
 پس تحقیق که خیر بسیار داده شده است حضرت فرمود که بلو حکمت طاعت خلعت فتنه صانع نامشروع
 گوید که حکمت علوم حق یقینی است که مقرون بغسل با شستن است گفته اند که حکیم را اقتدار و رستگاری است
 تشبیه فرمود معرفت امام که سرایه جمیع سعادت است و علوم حق یقینیه از او کسب می شود و بطاعت
 که عمل کردن با آن معلوم است و از آنجا معلوم میشود که حکمت آن علوم باطل نیست که جمعی از ارباب ضلالت
 بعقلهای قاصر خود احتیاط کرده اند و حکمت نام کرده اند و اکثر شراعی استیاء و کتب الهی با آن بر رسم

زده اند و مردم را از معرفت کتاب الهی احادیث و سنی و اخبار و ائمه هدی علیه السلام محروم کرده اند و چون علم
 به شیاع و این دو استین مسائل ضروری است و مسئله باطل خود را عالم و حکیم نام کرده اند و ایضا بسند
 متواتر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه اَوْ مِنْ كَانِ مَيْمَنًا فَهِيَ مَيْمَنَةٌ
 وَجَعَلْنَا النُّورَ اَيْشِرَ مِنْ بَدَا فِي النَّارِ كَمْ مِثْلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ اَيْسَرُ مِنْهَا اَيْتِي يَا اَكْرَمُ كَيْفَ رَوَى
 پس ما و زنده گردانیم و بگردانیم انبرای او نوری که بآن نور راه رود و در میان ما و آن همانند کسی است که
 وصفت آن باشد و از راههای کفر و ضلالت باشد و اگر از اینها پیروی نماید حضرت فرمود که او مبرور است
 که چیزی نداند و علم ببقای حق را نداند و سر او نوری که راه را و بآن در میان ما و آن است که پیروی او
 نماید و کسی که در ظلمات باشد کسی که امام خود را نشناخته باشد و خبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده است که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که اگر کسی از اینها پیروی کند خداوند او را از اینها دور گرداند
 و بگوید ای تو که از اینها پیروی می کنی حق تعالی چه با تو کند و چه با تو کند و چه با تو کند و چه با تو کند
 وَ مَوْجِبًا لِّاَلِیْسَ مِنْهُمْ فِي السَّارِ هَلْ جَزَاءُ اَلَّذِیْنَ كَفَرُوا اَلَّذِیْنَ كَفَرُوا اَلَّذِیْنَ كَفَرُوا اَلَّذِیْنَ كَفَرُوا
 که هر که حسد بیاورد بدگاه خدا پس از این او هست و بانی برتر از آن زیرا که در عوض حسن شریف و در عوض
 غیر فانی باقی و در عوض نیک و ناپسند و عطا میکند و ایشان از قبح و خوف روز قیامت باین اند و کس
 بپای و یعنی گناه و بدی و اگر تفسیر این تفسیر بشود که کرده اند پس بر روی اندازند ایشان را و چه با تو کند
 داده میشود و نگارای کرده ابو عبد الله علیه السلام گفت ای یا ائمه المؤمنین فدای تو شوم حضرت فرمود که حسد معرفت و دانستن
 و امانت نیست محبت اهل بیت و در او نیست در آنجا انکار و ولایت و بعضی با اهل بیت که با بعضی آن میشود
 او را به مذلت و خواری بر روی چشم می افکند و فصل ششم در بیان وجوب اطاعت ائمه حق است

کلیفی و غیره پس بعد از صلوات بر ائمه اطهار علیهم السلام روایت کرده اند که بنده ای مریدین در وقتش در
کلیش در راه میمورد و خوشنودی خداوند رحمان اطاعت امامت بعد از شناختن او پس فرمود که حق
تعالی میفرماید **يُطِيعُ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ وَحَسَنَ تَوَلَّى** ما را پسنداند که علیهم السلام حقیقتا یعنی
هر که اطاعت رسول کند پس حقیقت که اطاعت کرده است و هر که پشت و رو از اطاعت او بگرداند پس با تو را
نفرستاده ایم که حافظ بر ایشان باشی اعمال ایشان را و آنکه حساب کنی ایشان را که نه با تو رسانیده است و بر ما
حساب کردند و ثواب عقابت دادن میفرماید که هر که از شما بپایه بجهت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در سواطین شعله زده اند فرموده مردم را بپایه بجهت ایشان پس اطاعت ایشان اطاعت رسول است
رسول اطاعت خدا پس اطاعت ایشان اطاعت خدا و پسندید که از ابو الصباح روایت کرده است
که او میگوید که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که گوئی میفرماید که علی امامی بود که خطا عتس را واجب
کرد و بود علی بن الحسین امامی بود که خطا عتس را واجب کرد و بود محمد بن علی امامی بود که خطا عتس را واجب
کرد و بود و ایضا از آنحضرت روایت که در وقت حضرت امام محمد باقر فرمود که ما گروهیم که خدا واجب کرده است
اطاعت ما را و شما آنرا کنید بکسی که معذور نیست یا ندانند او و ایضا از آنحضرت روایت کرده که حضرت امام
محمد باقر فرمود و تغییر قول حق تعالی که در حق آل ابراهیم میفرماید **اَتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا** یعنی عطا کردیم
به ایشان پادشاهی بزرگ فرمود که بر او پادشاهی بزرگ اطاعت میفرموده است یعنی آنکه اطاعت ایشان را
خلق واجب و ایضا در سوره نساء المیثیت **اَوْصُوا بِاَعْلِيهِمْ** در آل ابراهیم داخل شد از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که ما ابو الحسن عطا گرفت که در آن شبها و اوصیاء در طاعت یعنی خیاره اطاعت
واجب است اطاعت جمیع ایشان نیز واجب است و ایضا پسندید که صحیح میفرماید که در آنکه ما گروهیم که حضرت

عزت اطاعت را واجب گردانیده و از برای ما قرار داده است انفال را که حاصل کوههاست و موهنا
 و غیره آنها که در محاش کوه است و بر کوه مال غنیمت و ما بم که اسخان و هلم که ثابت قدیم در علم و علوم
 یقینی است ما بم که در موهنا و حق تعالی ایشان فرموده است که یحسدون الناس علی ما اوتوا من الله
 من فضله یا حاجدی بزرگوارم بر آنچه خدا عطا کرده است ایشان از فضل خود و انصاف مستحق را بقیص از
 خیرین بنی ابی عیلا روا کرده است که گفت بخدایت حضرت صادق عرض کردم عتقا و شیعیان را در باب صیبا
 که طاعت ایشان نهی است از جانب خدا حضرت فرمود بلی ایشان آن جماعت اند که حق تعالی ایشان را
 فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم معنی طاعت کنید خدا را و اطاعت کنید
 رسول خدا را و اولاد الانبیاء را و بعد از این اثبات ایشان فرمود که مرا از اولاد امری معصومین بدان که مراست
 باری است و طاعت ایشان واجب است و ایشانند آن جماعت که خود حق ایشان فرموده است ایما و لیتک الله و رسول
 و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کفون یعنی ولی بام و وصایا خیرا
 نیست که خدا و رسول او و آن جماعتی که بر پادشاهان و فرستادگان و اولاد حاکمیت و در کون اند که با اتفاق
 خاصه فی عامه از غیر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تصدیق در رکوع بعمل نیامده و معصومین است بعضی
 از احوال ایشان را نموده علیهم السلام تصدیق در رکوع بعمل نیامده و معصومین است جمیع مؤمنان است و مستحق
 که روی اهل فارس حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که طاعت شما فرض است و سوواری پسید که مثل حق
 علی بن ابیطالب فرض است گفت اری و انصاف است زیرا که بصره روا کرده است که حضرت صادق علیه السلام
 سؤال کرد که یا نبی علیه السلام در امر امامت و وجوب طاعت همه بمنزله یک شخص است اندک ایشان کی
 است حضرت فرمود بلی ایضا اکلینی و دیگران بسند نامی معتبر از محدثین زید بن جری زیدیت کرده اند

[illegible]

و هیچ وجهی از بیجاات را نمیدانستی و آیا داخل شهر می توانی شد مگر از در وانه اش پس چون
 که داشتند خدا را که بعد از سه شهر شما امانت صاحبان اختیار برای شمار را داشتند و در روز غدیر گفت ای کفو
 ائمه است که در اینک و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام و بیایم این هر دو کامل گردانیدم از برای
 شما و این شمار را تمام گردانیدم بر شما و این خود را و پسندیدم اسلام را برای من شما واجب گردانیدم از برای
 دوستان خود و حق چند که اگر دشمنان با دای آنها برای آنکه حلال شود از برای شما آنچه در میان زمان شما و
 شما و آنچه بخورید و می شناسید برای آنکه شما سازگار و عطا کند بکس و نهد و دانی و دینها و برای آنکه معلوم
 شود که کوه طاعت میکنید و در این پنهان و بار و فرموده قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی یعنی
 یا محمد که سوال میکنم از شما در این بر بگیری بغیر از مروت و دوستی و محبت آن خود پس بپایند که هر کس
 فی مایه بکل نمی آید که بپس خود و بر آنکه گفتش محمد و عاید میکند و بدست که بی نیاز است از شما و شافق
 محتاجا نیست و خود را پس از آنکه حق بر شما باشد هر چه خواهد بکنید پس خداوندی می بیند عمل شما
 و رسول دینی بنده و مؤمنان می بیند پس از آنکه گفت شما بسوی دانی آشکار و پنهان پس خبر میدهند شما
 بگوید با منی شما و باقی است که برای پروردگار است و الحمد لله رب العالمین و در علی الاخبار از حضرت امام
 محمد باقر روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که یا علی چون روز قیامت بود و ششمین من و تو و جبرئیل
 پس گفتند و احدی از صراط مگر کسی با او نامه باشد که در آن پیازی از آتش جهنم بود و او را داده باشد
 بطیعی از جنات از حضرت صادق روایت کرده است که ما اینم سبب آن شما و میان خدای عزوجل و شما و حضرت
 امام حسین روایت کرده است که رسول خدا ص حضرت ابی المومنین خطاب کرد که یا علی تو را تبلیغ تو بدو شنیده
 و از حاجت از عید این سبب آن روایت کرده است که در خدمت حضرت امام محمد باقر بودم مردی از اهل بصره آمد

بخود نشان حضرت عرض کرد که حسن بصری شکوید که تنها که پنهان میکنند علم را از خود پندارند و آنکه بهر
 ایشان اهل جهم را حضرت فرمود که هرگاه چنین باشد پس اهل کشتی و مؤمنان از غرق شدن که خداوند حق و مودود است
 که یکدم ایمانند و روح گروه استوار و کلمات ایمان همیشه علم پوشیده پنهان بوده اند و هر یک که حضرت عزت فرمود
 را به پیروی فرستاده پس حسن اگر خواهری داشت درود و اگر خواهری داشت درود بخداوند کند که با او نمیشود
 علم که نزد ابلیس است پس حضرت فرمود که محنت مردم بر ما عظیم است اگر ایشان را میخواهیم بسوی خود اجابت
 و اگر دست بر سپردیم از ایشان نیز از باطنیت نمی یابند و بسبب صحیح و بصیرت در حیات حضرت امام محمد باقر و اوست
 گروه است که بسبب اخلاص عبادت گروه میشود و بسبب خداوند است و بسبب خداوند است که با او نمیشود
 شناسند و محنت و محنت خداوند است یعنی سطره است میان خدا و خلق و در شارة المصطفی پس حضرت
 از حضرت با وجود روایت گروه که هر که خدا را بوسیله ما بخواند فلاح و رستگاری یافته و هر که خدا را باطلان
 بخواند فلاح و رستگاری نیافته و هر که خدا را بفرمانی بخواند فلاح شده و دیگران فلاح کرده و فصل هشتم
 تعلیل و بیان آن در شارة المصطفی از طریق عامه از ارفع آرد و گروه ابو و عقیلی روایت کرده است که
 در بیع ابو و راکه خلقی در کعبه حبسیده بود و میگفت هر که مرا شناسد شناسد هر که مرا نشناسد منم ابو و
 عقیلی شنیدم از رسول خدا صلی علیه و آله که هر که مقابل کند یا سر بر وفق تو ای مقابل کند یا ابلیس در دشت نال
 خدا مشهور کرد و از او رفته ناله ما و حال بدست که شل اهل بیت من در میان شما مانده کشتی
 نوح است که هر که در آن کشتی سوار شده نجات یافت و هر که تخلف کند از آن غرق شد و شل و رگا
 حضرت بنی اسرائیل است که هر که داخل آن درگاه شد نجات یافت و هر که داخل نشد هلاک شد
 و شیخ طوسی نفعی از سعه بطریق بسیار این حدیث را از ابو و عقیلی نقلی از عیسی روایت

روایت کرده است و در بعضی از روایات در آخرش این زیاده است که حضرت در آخرش میفرمود
فرمود که ای سیدم رسالت خدا را میدان طاعت و طواف از سید احمد حسن روایت کرده است
از ابو سعید خدری پس بخدا و رسول و بندگان شهادت بخیر بزرگ شنیدیم گذشتیم ما را که تمسک
بآنها باشد هرگز گناه نمیشود بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری و آن بزرگتر است از دیگری و آن گناه
خداست آن را بجا می آید کشیده از آسمان بسوی زمین و دیگری عترت من اینست پس بدست
آید آن را یکدیگر نمیشوند تا در حوض کعبه برین وارد شوند و ایضا از احمد روایت کرده است که
رسول خدا گفت که من بدین رقم را دیدم و چنانچه آید پس ما گفتیم که آیا شنیدی از رسول خدا صلی الله علیه
و آله که میگفت که ای قاری فکر کن که ثقلین یعنی در میان شما و خیر بزرگ پس کدام گفت علی و پیغمبر
روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت رسول گفت بدست یکدیگر بیا بگذارید و خیر بزرگ میگزارد
که جانانشین خلیفه من در میان شما کتاب خداست کشیده از آسمان بسوی زمین و خیر بزرگ است
پس بدست یکدیگر بیا بگذارید تا در حوض کعبه برین وارد شوند و ایضا از احمد روایت کرده است که
عبدالله روایت کرده است و ایضا شنیدم این بطریق روایت کرده اند و از جامع الاصول که معتبرترین کتاب
بابی عاصم درین زبان و خود از صلی الله علیه و آله نوشته است که ما از انقل میگویم در حدیث مسلم نیز دیده
است که روایت کرده اند از زید بن حاتم که گفت من و حصین بن سید و عمر بن مسلم بن زید بن ارقم پس عمر بن
نسیبیم نزد او حصین را گفت ای پسر تو خیر بسیار یافته و دیده رسول خدا حدیث او را شنیده و با او جهاد
کرده و در عقب او نماز کرده ای زید ملاقات خیر بسیار کرده حدیث کن ما را ای زید یا چه شنیده از رسول خدا
زید گفت ای پسر زید من بخدا سوگند که سالهای منی بسیار شده و عهد من با حضرت خداست و فراموش کرده ام

بعضی از آنها که بخاطر گرفته بودند از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله پس هر چه بشنیدار وایت کنم و
که تم قبول کنید آنچه را روایت کنم تکلیف نکنید بلکه روایت کن پس گفت قام و هو الله یومئذ
فینا خطیباً ما یدعی غمنا بین مملکة و الحمد لله و اشقی علیک و و عظم ذکر و قال
اکیه الناس انما ابشر بیدعت ان یالنبتی رسول ربی فاجیب فی تاریخه لیکم الثقلین
اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به ففی علی کتاب الله
رغب فیه ثم قال اهل بیت من الله فاهل بیت منی فکرم الله فی اهل بیت منی ان کرم الله فی اهل
بیت منی فقال له حصید من اهل بیت من اهل بیت منی و من اهل بیت من اهل بیت من اهل بیت
من حرم الصلوة بعد قال من من قال ال علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس قال کل
هو کلام الصلوة قال نعم یعنی حضرت رسول ایستاد و زوی و در بیان و خطبه خواند و ربانی که آنرا
میگفتند و بیان نمودند پس حمد و شای خدا گفت و پند داد و آخرت را بیاد مردم آورد و فرمود که ای مردم و فرمود
من که بشنیدم از نزدیک است که بیاورند و رسول پروردگار من یعنی ملک موت پس اجابت کند و بر و هم و بدرستی که
میگفتند از من و در بیان شما و هرگز برنگ ایول آنها کتاب خلافت که در آنها هدایت و تدریس است پس گفتند که ای
خدا را جنگ نه پند از آن پس حضرت تخریص و ترغیب نمود و بحال بکتاب خدا پس فرمود و دیگران پس بیت
هست پس ستم بر من و خود که خدا را بیادش می آورم و بر حق این بیت من یعنی از ایشان که نبی حضرت
ایشان را رعایت کنید و حق امامت ایشان غضب کنید پس حصین گفت که اهل بیت او هستند
ای پادشاهان و از اهل بیت او هستند زیرا که گفت که از اهل او هستند و اما از اهل بیت و از اهل بیت که در
از قصه و بعد از آن گفت که هستند از آنها که گفتند ال علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس حصین گفتند

به نحو سند از صدقه گفت بلی که بعد از این مکرر خواهد شد که برید غلط کرده است و ابله است مخصوص
 ال عیال است ایضا همین مضمون را با یک اختلافی در جامع الاصول و سایر الکتاب دایت کرده اند
 از این ای سفارشی شایع می بینیم طریق روایت کرده است که حضرت سیدان صلی علیه و آله فرمود که در
 که نه و یک شده است که را بخواند عالم قدس و اجابت تلایم و بدستیکه در میان شما دو چیز بزرگ است
 کتاب خدا و ایمانی است که شیده از آسمان بسوی زمین و عزت من ابله است منسند و بدستیکه خداوند لطیف
 جبر و داور است این دو تا را یکی که جدا نمیشوند تا در عرض کوثر برین وارد شود پس نظر کنید که چگونه خلقت
 من خواهد شد و در عایت ایشان و انصاف است از کتاب فضایل قرآن بن ای ای که بنا بر روایت کرده است
 رسول خدا صلی علیه و آله فرمود که تم فوط شما بروض کوثر که پیش از شما وارد میشویم که از پیش شما می آید
 پس چنین وارد شود و در ملاقات کنید سوال خواهیم کرد از تعلیل که چگونه خلقت من در حق ایشان کرده
 پس نیستیم که تعلیل چیست تا آنکه مردی از مهاجران برخواست و گفت ای پیغمبر خدا و ما و فرم
 تو را و تعلمان که این حضرت فرمود بزرگتر از کتاب حلالست یک طرف آن بدست خدا و طرف دیگر بدست شماست
 زیند و این تا ظفر بند و کمره نشوید و کوچک تر از آنها عزت منند نه که از ایشان رو بقبله من کند و
 اجابت دعوت من کند پس یک شید ایشان را و فریب بدید ایشان را بدستیکه من سوال کرده ام
 از خدا و خدا لطیف و حسان را با پس عطا کرده که هر دو با هم منور من آیند و در عرض گوشه نشاند این دو تا
 و انظاره کرد و با انگشت شست و انگشت میان بازی کننده این دو تا یاری کننده منند و خوار کنند این دو تا
 خوار کنند منند و در این دو تا و همین بدستیکه ملاک نشیند استی پیش از شما ملاک عمل کرد و بدستیکه
 نفس خود و مغاوت یکدیگر کردند و در عرض خود شسته اند نه که از آنها که از بعد از یکدیگر در میان ایشان صاحب تعلیل

که از تفسیر آن عاصمه روایت کرده است در تفسیر آن و اعظمه و انجبل الله جمیعاً یحیدر بن سید حمزه
 و یحیی اصلاً علیاً و آله فرمود که ایها الناس که از شما ام در میان شما دو امر بزرگ که خلیفه و جانشین هستند و در
 شما اگر یکدیگر را بکشند و عمل کنند و متابعت کنند آنرا بگذرانند و ازین یکی بزرگتر است از دیگری که آن کتاب
 است بر سبک است کشیده و در میان آسمان و زمین و عتبات من که اهل بیت منند از یکدیگر جدا میشوند تا در عوض
 بنزد من آیند و این آیه و جامع الاصول که بالفعل در میان عالمه متداولست روایت کرده است
 از صحیح ترمذی از جابر بن عبد الله انصاری که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عرفه که بر تپه
 غضباً سوار بود و خطبه میخواند شنیدم که میگفت من گذاشتم در میان شما چیزی را که اگر آنرا بکشید یا
 بزرگراه نشوید کتاب عتبات من که اهل بیت منند و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده
 که رسول خدا ص فرمود که من در میان شما میگذارم چیزی را که اگر آنرا تمسک یابو شود یک گمراه مگردید بعد از
 و چیزیست یکی از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خداست بر سبک است کشیده از زمین آسمان
 و عتبات من که اهل بیت منند بزرگراه یکدیگر جدا میشوند تا در عوض کوه ثبر بن فرزند شوند پس نظر کنید
 چگونه خلافت من در حق ایشان نخواهد بود و در احتجاج از سلیم بن قیس را روایت کرده است
 که گفت روزی من در محراب بن المعقر رفتم که بودیم ناگاه ابو ذر خراسانی صحف در کعبه را گرفت و بعد از
 بلند نهاد که در رسوم حج که ایها الناس هر که مرا شناسد و دیگر که نشناسد منم خدایان بن جناده و منم ابو ذر
 ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که مثل اهل بیت من فدائیت من مانند کشتی نوح است و در میان
 هر که سوار شد و از آن کشتی نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن غرق شد و مثل درگاه جطل است و در
 امر ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که میگفت بدستیکه من گذاشتم در میان شما دو چیز که هر که

نشود و یاد او که در تمشک با بنیادین کتاب خدا و ابلهیت من تا آخر شد پس چون ابو ذر علیه السلام
 در تمشک آمد و بی بسوی او گفت چه باعث شد که ترک کردی در پی من حج ایستادی؟ آنها را گفتی گفت عجمی
 که بر من فتنه اصلی علیه السلام بسوی من کرده بود و مرا ایمان کرده عثمان گفت کسی ز برای تو که ای پسر
 سید پدش برخواست حضرت امیر المؤمنین و مقداد و شهاب و اندلس هر سه بر من رفتند عثمان شهادت
 کرد که حضرت امیر المؤمنین و گفت این دو در صلابت کمان میکنند که کار بی انگشت خواهند بود و خبری
 بدست ایشان خواهد آمد و این را می دانم و اما ای بسند و چه از این عباس فریاد کرد که رسول خدا ص
 فرمود که هر که بدین من اعتقاد کند و طریقه من را در دوز و متابعت سنت من کند پس بدید که اعتقاد
 که همه را ابلهیت من بهتر بیند از جمیع امت من بدرستیکه مثل ایشان در این دین مثل باب خطیبت است
 در بی سبب و در بی حیا و بی ایمان و بی معرفت و بی ادب است که از حضرت رسول خدا صلی
 علیه السلام و مثل ابلهیت من و بی ایمان شامشلی سفید نوح است هر که در شستی متابعت ابلهیت سوار شود
 نجات یابد و هر که تخلف کند از آن در پس گردنش زنند و در آتش جهنم اندازند و پنهان شد که این شیر افعال
 علمای عامه و نهان نقل کرده است در صحیفه التمهید مذکور است و عیاضی در تفسیر حضرت امام رضا علیه السلام
 روایت کرده است در تفسیر آیه و قوله خطه بغفر لکم خطایا که که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
 که ما همه با خطه شامی که گوید که میان مغنیه و مروغان خلاف بسیاری در دخول باب خطه است این شبهه است
 آنست که بعد از وفات حضرت موسی که چهل سال مدت تیه تمام شد حضرت یوشع و جی بنی اسرائیل را
 بر داشت و بیعت با الله آمد که شهراری که بلاد شام است فتح کند پس چون فتح کردند و عمال الله را
 و بلاد و شام را تصرف شد حق تعالی امر کرد ایشان را که در خسل شهر ریخته شوند از روی توفیق

و استغفار کنندگان سر بریز افکندند چنانچه حق تعالی فرموده است و ادخلوا هذه القرية
 فكلوا منها حيث شئتم تغداً و ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطه عنا مغفولکم خطایا که و اگر کسی
 را تفسیر کرده اند به خم شدن و فروتنی کردن و حطه را تفسیر کرده اند بچط خطایانا یعنی فرو بردن
 گناہان یا را و گفته اند گناہان ایشان آن بود که در زبان حضرت موسی قبول کردند که و خجل بر میخاستند
 و مبتلا به تیر شدند و طوبی بن عباس است و آورده اند که حطه معنی لا اله الا الله است و سبیل الحسین
 یعنی بر روی زیاد میکنیم نیکی نیکی کنند کار فیدل الدین ظلموا قولا غیر الذی قبله یعنی
 سبیل کردند آنها که ستم کردند بر خود گفتاری غیر آنچه بایشان گفته شده بود که بگویند گفته اند که ایشان
 خم شدند و دست بستگان خود بر زمین میکشیدند و برافتند و بجای حطه میگفتند خطا سقانا یعنی
 شرخی بخوابیم روی شهر را استغفار بامر خدا پس بر ایشان تازیکی و طاعون میفرستاد که در یک
 ساعت هفتاد هزار کشته ایشان میزد پس خراج گردید ایشان و طاعون برداشت چنانچه حق تعالی فرموده است
 که فانزلنا علی الدین ظلموا و از جزای من استمات بما كانوا یفسقون یعنی پس فرودستادیم بر آنها
 که ستم کرده بودند و علی از آنست که ایشان را بیهوشی که ایشان کردند پیش از هلاکت بدین است و ایشان
 درگاه است زیرا که ایشان را الله اند که درگاه متابعت ایشان داخل شود و از عذاب سیاه و آخرت بجات بیاورد
 کند از آزار ایشان و متابعت ایشان پاک شود و بهلاک معنوی که او در دنیا و عقبی بعد از هلاک
 کرد و در جلد اول از تفسیر نام نقل شده که حق تعالی صورت محمد صلی الله علیه و آله را در دوازده شهر مثل
 گردانید و اگر ایشان را که سجده کنند برای عظمت آن شاهان و تازه کنند بر وجهت ایشان و محبت ایشان
 آنچه گذشت چنین فرمود که حق تعالی در این عالم فرمود که از برای من اسرایل در دوازده حطه نصیب

و شما ای کرده محبت نصیب گردان برای شما و گاه خطه اهل بیت محمد را امر کرده اند شما را متابعت
 هدایت ایشان بملزم بودن طریقه ایشان تا خدا را نماند شما را پیامزد و نیکی کاران شما را ثواب بسیار
 گرامی کند و باب چهارم است از باب خطه ایشان زیرا که در کتب ایشان از چوبی چند بود و ما سخن گویمان
 راست گویمان مؤمنان هدایت کنندگان فاضلایم چنانچه رسول خدا فرمود که شما را در آسمان مانند
 الزهراء و اهل بیت ایشان است مانند آنکه شد در زمین خود ایشان در زمین اهل بیت خود و ما و امه الزهراء و اهل بیت
 کسی باشد که متابعت سیرت سنت او نماید و ایضا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
 خواهد که برورش زندگانی من زندگی کند و برورش مردن من ببرد و ساکن شود و در جنت عدن که پروردگار
 من مراد و داده است و چون کند و در جنت که حق تعالی بستاند قدرت خود و غنیمت خود و فرموده است
 که بایش پس پیوسته است پس ولایت علی بن ابی طالب است اختیار کند و اقرار کند با ما است او را بدو است
 دوست باشد و با دشمن او دشمن باشد و اختیار کند بعد از او ولایت فرزندانش فاضل او را که اطاعت
 میکنند و پیوسته است ایشان از طاعت من خلق شده اند و خداوندی ایشان کرده است علم و فهم را پس
 بر آنها از امت من که گزین فصل ایشان کنند و قطع کنند از ایشان پیوسته اند خداوند بستاند ایشان
 شفاعت کرده و سیرت پیغمبر نوح را پیوسته در نظر ایفا از کتاب ابن مغازی شافعی بچندین طریق از
 عباس ابو ذر و سلمه ابن الاکوع و غیر ایشان روایت کرده اند و حدیث پیغمبر را و باب خطه را سلیم ابن
 قیس از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده و بحضرت عرض کرده که زیاد از صد نفر از
 فقهای صحابه شنیدم ابن ابی طلحه در کمالی و اکمال الدین از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا
 بعلی بن ابی طالب گفت که یا علی من شهر حکمت و تدویر و زاده آبی و داخل شهر غیبت و انوار و زاده

آن دروغ میگوید کسی که دعوی میکند که مرا دوست میدارد و تو را دشمن میدارد زیرا که تو از منی و من
 تو را دوست دارم و گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون من است و روح تو از روح من است و پنهان تو
 از پنهان من است و آشکار تو آشکار من است تو ایام امت منی و خلیفه و جانشین منی بر امت من بعد از
 من بجای من کسی است که ترا اطاعت کند و تو کسی هستی که نافرمانی تو کنی و من و منم کسی است که ولایت
 تو را انحصار کند و من خلیفان کا کسی است که با تو دشمنی کند و رسد کا کسی است که از تو جدا نشود و پناهنده
 کسی است که از تو جدا نشود و مثل تو و مثل امامان از فرزندان تو بعد از من مثل شمشیر من است که هر کس را
 شد بجات یافت و هر کس مخالف کرد غرق شد و مثل شمشیر من است که هر کس را از آسمان است که هر کس را که فرود
 شد و طلوع میکند تا روز قیامت و از زمین ثابت روایت کرد است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که ای عباد من اینم که الشقیین کتاب الله و عترة اهل البیت الا وهم اهل البیت و بعد از این
 یغفر و قاصد بود علی بن ابی طالب و در کمال الدین یعنی الاخبار و خصال از ابو سعید خدری روایت کرد
 است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من در میان شما و جز من کسی ندارم که یکی بلند تر است از دیگری کتاب خدا
 را همانی است که شیده از آسمان پس روی من غرت من بدستیک از یکدیگر جدا نمیشود و یا در عرض گوشت من
 شعله داری میگوید که ابو سعید پیغمبرم که عزت او کیست گفت ابل بیت او ایضا از ابو عمر و رضا الواسطی
 نحوی لغوی شنیدم که میگفت شما را از برای آن نقل میگفتند که تنگ است به استیگن و شوار است این با
 حدیث ثقلین در کمال الدین و غیر آن به بیت پنج شصت روایت کرد و ده است از ابو سعید خدری و ثعلب
 ابو هریره و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود این را هم و جابر بن عبد الله و ابی ذر غفاری و
 زید بن ثابت و غیر ایشان را به حدیث و علی بن ابی طالب و زید بن ثابت روایت کرده اند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

در جبهه ابوداع در سجد حنیفه فرمود که من در شرط نمایم و پیش از شما بنزدیک حوض میروم و شما بعد از
من وارد میشوید هر حوض حوضی که عرضش از میان بصری ششام است تا صفای من و در آن قبح باز
نفرست بعد در شمارای آسمان و در شکی در اینجا است و ای خواهم که در شما از ثقلین که چکر وید باز
یا رسول الله ثقلین که از حد فرمود کتاب خدا که ثقل بزرگتر است یک طرفش بدست خداست طرف دیگر
بدست شماست چیست زیندیان تا که از نشوید هرگز و نه فرید و عزت من که اهل بیت هستند بدست شما
و او را خداوند صاحب لطف و احسان و امانی آشکار و پنهان که این دو باز یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض
بر من وارد شوند مانند این بدانگشت بر من و انکشت شماست جهت کرد و باغز این دو تا که یکی بر روی
زبانی کند و جمع میان شماست میان من و هر چه گوید در آنچه پیش از کورت که این دو انکشت تشبیه
منظور جدا شدن بود و تشبیه با انکشت شماست و بین این از یک است مناسب تر بود و در اینجا منطوق و تفسیر
نظر من است تشبیه بر دو انکشت شماست مناسب است و انکشت میان مناسب است زیرا که بلند است
و پیشی سیکر و بر انکشت شماست و مقصود از هر دو فی الحقیقه است لفظ و معنی قرآن نزد اهل بیت است
و دیگری تمام هر دو را ندانود و ایضا عمل بر آن مجید تمامه را و امر و نهو ای مخصوص ایشان است چنانچه
در وصف حضرت رسول علی علیه السلام و ادوار و شیده است که خلق آن حضرت بود و ایضا ایشان شماست
می بینید بر حقیقت قرآن و قرآن شماست می بینید بر حقیقت ایشان چنانچه در حد و در و شیده که
قرآن و فضایل ایشان است و ثلثی در مطالب و دشمنان ایشان و بعضی از روایات و بعضی وار شده
است این بابویه در اکثر کتب خود از حضرت شیدیه شماست روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه
سalam چنانکه عزت گشت فرمود که من و حسن و حسین و امام زین العابدین حسین که هم ایشان مهدی قائم

ایشان است جدا میشوید از کتاب خدا و کتاب ایشان جدا میشوید تا و جوش کوثر بر سرش و درویشی
و در بصائر الدجیات و معانی و تفسیر حدیث ثقلین را بسندهای بسیار از طرق اهل بیت روایت کرده
و ایضا در بصائر الدجیات حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که در بین من سه حدیث قرآن مجید است
و گویند خانه منم محاسب است تا قرآن را پس تحریف کردند و تغییر دادند و اما گویند را پس خراب کردند و اما حضرت را
یکشند و بهینه آنها را نهان می خورند و بدین سه حدیث را ضایع کردند بدانکه احادیث ثقلین بسیفینه و باب مشهور
اند و لغویان طامع به نقل کرده اند این اثر در نهان یافته است که در حدیث وارد شده است انی تارک فیکم
الثقلین کتاب الله و عترتی گفته است که اینها را چرا ثقلین نامیده اند زیرا که خدا اینها و اولاد اینها
تسلیک و در دنیا و آخرت هر چیز از غیر ثقلین ثقلین میگویند پس اینها را ثقل نامید از جهت اعظام قدر آنها
و تقویم شان اینها و باز در نهان یافته است که در حدیث است مثل اهل بیت کمال بسیفینه و لوح من مختلف
عنه ان فی النار و در قاموس گفته است که ثقل محمول بر چیز نفیس است که ضبط کنند و پنهان دارند و این
معنی است شیخ انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و سید رضی در تفسیر این گفته است که دلیل
بر صحت حدیث ثقلین این است که جمیع امتنان تلقی قبول نبوده اند و احدی از ایشان با تنگدلی که
تا پیش کرده اند اختلاف در صحت حدیث نموده اند و قاعده علمای آنست که هر کس که در حدیث اختلاف داشته
باشند اول و ثان سخن میگویند و بعد از آن در تارک فیکم سخن میگویند و بعد از آن اینها را از
طریق و دلیل بر آن کشی در صحت حدیث ندارند بعد از آن گفته است عترت اوی و لغت لسان است
فرزند و فرزند فرزند او و بعضی از اهل لغت تو سعه داده اند و گفته اند عترت مردم نزدیک ترین قوم
بمسوی و در نسب پس بنابر قول اهل ظاهر و حقیقه لفظ شامل حسن حسین است و اهل لغت و اهل

ایشان خود را بود بلکه حضرت صمد مقتدر فرموده است سخن را بقیدی که شبهه را از آن زایل گردانیده است
 و سخن را واضح گردانیده است؛ بآنکه فرموده است آخرت من اهل بیت منند پس حکم را متوجه ساخته است بسوی کسی که
 پیرو نموده بوده باشد و ما پس از آنکه کسی که در عترت آدمی مقصود باشد بآنکه از اهل بیت او است و اولاد و اولاد
 اولاد است و کسی که بجای ایشان نباشد در نسبت سبب بآنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده
 که اهل بیت او چه جماعت اند باینکه اخبار ظاهر و باهر واروده است جمع کرد آنحضرت حضرت امیرالمومنین
 و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و غیره را نه خود و عیال بی بر روی ایشان گفتند گفت خداوند اینها را
 من ندان پس خبر بدیدار شد که از ایشان دور گردانی و پاک کن ایشان را از کلام و صفات فیهما پاک
 گردانیدنی پس باینکه ظاهر در این وقت نازل شد پس اتم سلسله در وجه آنحضرت گفت یا رسول الله آیا من اهل بیت
 تو هستم حضرت فرمود نه ولیکن تو خبر خبری پس نام اهل بیت مخصوص این جماعت گردانید و غیر ایشان را
 در خان نکر دپس باید که حکم در حدیث نقلین متوجه بسوی ایشان بسوی کسی که ملحق باشد بایشان
 بنیل و یکروزه اجماع کرده اند مگر این حکم را ثابت گردانیده است در ایشان این حکم را ثابت گردانیده است
 و ایشان این حکم را یعنی وجوب تسک بایشان پیروی کردن ایشان بآنکه اولاد ایشان غیر جاری
 بخیرای ایشانند و حکم ایشان را در حدیث و اگر گویند که بنا بر بعضی احتمالات که مذکور شد چنانکه حضرت امیرالمومنین
 داخل عترت نباشد جواب سیکویم کسیکه عترت مخصوص از اولاد و اولاد و اولاد است و از شیعیان سیکویم که حضرت
 امیرالمومنین علیهم السلام هر چند که ظاهر لفظ عترت است آنحضرت شامل نیست تا با پدر عترت است و سید و بهتر و بهتر
 ایشانست حکم در باب عترت بدلیل خارج شامل آنحضرت است و اگر گویند که باشد که حکم بآنکه من خدا را از برای
 کسی تسک بکتاب عترت هر و فرموده باشد نه بعترت نهانی حجت باشد چه بکتاب نهانی حجت باشد یا نه

ظلم کردن و اید و نخواهد داشت و خصوص عزت و دخل نخواهد داشت نه کم و نه غیره و همچنین است که هرگاه موافق کتاب باشد حجت نخواهد بود پس عزت را اختصاص کردن و قطع کردن بر آنکه ایشان را اوست خدا جدا نمیشوند و از قیامت دلیل آنست که بر آنکه قول ایشان تهنائی حجت است و دعائیه این حدیث را حمل کرده بر آنکه اجماع اولیت حجت است و این فایده نمیکند زیرا که معلوم است باجماع ایشان بر آنکه حضرت امیرالمؤمنین بعد از حضرت رسول و جعفر صادق علیه السلام است و از اجماع ضعیف و اندک و یا آنکه از این حدیث ممکن است استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجتی معصوم یا مومن میباشد باز آنکه ما میدانیم که حضرت رسول ما را مخاطب این سخن نکرد مگر برای آنکه قطع عذرنا بکنند و حجت بر ما تمام کند و از این سخن ما را استقامت که ما را بخیر نبی که پس از آن نجات یابیم از شک و ریب سودا نیست آنچه در حدیث مذکور ثابت مذکور است و هما الخلیفینان موعود یعنی کتاب عزت و خلیفه و جانشین منند بعد از من زیرا که معلوم است که مراد آنست که آنچه در حال حیات من بمن رجوع میکردید باید بعد از من بایشان رجوع کنید پس این خالی از دو صورت نیست اول آنکه اجماع ایشان حجت است چنانچه مخالفان فیه فیما و دوم آنکه در هر عصری معصوم در میان ایشان است که قول او حجت است اگر اول مراد باشد حجت را با تمام کرده خواهد بود عذرنا نشود خواهد بود و در دنیا ما خلیفه که قائم مقام او باشد نگذاشت خواهد بود زیرا که در هر عصری که نیست که اجماع ایشان منعقد کرد و آنچه اجماع ایشان بر آن منعقد شده است یک جزو از هزار جزو است شریعت بوده باشد پس چگونه حجت بر ما تمام میکنند و در شریعت کسی که تردید و جانب فایست مگر ندکی از پس این دلیل بر آنکه ناچار است در هر عصری از حجتی در میان این بیت که مومن با و بکفته و قطع حاصل شود و این دلیل است بر وجود حجت محمدا و با و خاصه معلوم میشود که آن حجت کسی است پس دلیل تفصیل

فروم و اگر از هم جدا نباشند تا روز قیامت پس حکم کتاب و اصل آن تا قیامت باقی است باید که آن
 حجت نیز به پیشانی باقی باشد بالصفت در هر عصری فرومی بوده بابت ترجمه گوید که بلکه احتیاج به حجت
 است از احتیاج کتاب زیرا که ظاهر قرآن قلیلی از احکام معلوم میشود و از نهانی و رمزهای اجمال متشابه چنانچه
 بعضی گفته اند که حکم ترین آیات قرآنی آیه وضو است و در آن هشتم و نهم است پس در اصل و اکثر جهه و حکام
 شریعت باشد و تفصیل احکام در هر عصر و در ظاهر قرآن محتاج به تفسیر و از اینجا خبر میشود که قول آنکه
 در حجت کتاب و غیره است و صورت دارد زیرا که در احکام و تفسیر ظاهر و نهانی ظاهر و نهانی ظاهر و نهانی ظاهر
 جهت تشابه بر مردم میباشد و قطع کند ایشان باین هر دو نمیشود و اما دلالت این عبارت بر تفسیر است
 و خلاف آن و حجت است پس چنانکه عقلی و انسانی و شمس باشد که درین مثل آنکه هرگاه پادشاه
 یا حاکمی از شهری بیرون رود و بگوید فلان دیو یا شاکد باشد که ام از آن نمی فهمند و نیز بگوید اطاعت من
 باید که امر اطاعت کنید کسی که از خانه خود را رده سفر می نماید بگوید که فلان دیو یا شاکد باشد که امر
 بیکدیگر بگویند و بگویند که اول بگوید که من شرم و بزرگوئی اعی پروردگار خود را
 اجابت میکنم و بعد از آن بگوید که در میان شما کتاب عزت میکند و اما آنچه در اکثر اخبار مذکوره تفصیل کتاب
 بر عزت و بزرگوارنده و از خودی اخبار بسیار دیگر تفصیل عزت بر کتاب ظاهر میشود و جمع میان اینها خالی از
 اشکالی نیست و نیز در وجه شنبی بخاطر قاهر رسیده و تفصیل از او در کتاب عین الحیوة نیز آمده و در مجلس
 انبیا که قرآن مجید و احادیث و معانی است از ظاهر و باطن تا بهفت بطن و نه تا و بطن و موافق شاهد بسیار لفظ
 و تماشای مخصوص بلیت علیهم السلام است اخبار بسیار دلالت میکند بر آنکه معانی قرآن خصوصاً بطون آن
 مخصوص است بلیت علیهم السلام بلکه علم با کان و یا لیکن تا روز قیامت و جمیع احکام در قرآن پس

علمش نزد ایشان محزونست پس حامل کمال قرآن مجید ایشانند و همچنین عمل نمودن بر جمیع حکام
 و شرائع قرآن مخصوص ایشان است و چون از جمیع کلماتان معصوم و بر جمیع کلمات بشری شکستند و از ایشان
 اکثر قرآن در مع ایشان در ذمت مخالفان ایشانست چنانچه سابق مذکور شد و این معنی نیز ظاهر است که
 هیچ بر صفت کمالی که در قرآن است صفت هیچ کس از آن صفت بر دیگر دو صفت آن صفت بر هیچ کمال
 ایشانند و ذمت هر صفت نقصی که در قرآن است به ذمت صاحبان آن صفت علایم میکند و در ذمت ایشان
 و چون قرآن شخصی نیست تا یم بذات بلکه عرضی است که در محال مختلف ظهور مختلفه دارد چنانچه پیشتر
 بر علم ملک علام بوده و از آنجا در لوح ظاهر گردید و از آنجا در قلب حضرت جبرئیل منتقل گردید و از جانب خدا
 بلا واسطه و بی واسطه جبرئیل در روح مقدس و قلب نور حضرت رسالت ظاهر گردید و از آنجا بتفاوت
 و مؤمنان در آن ظهور صورت کتابی جلوه نموده پس اصلی قرآن از امری است نسبت آن در هر جا که ظهور
 کرده و آن محل از حشری پخشیده و در هر جا که ظهورش زیاده است موجب حرمت آن بیشتر گردیده پس هر گاه
 آن نقشها می مرکب و لوح و کاغذ که بر آن نقش بسته و جلوه می نماید و از آنها گردیده و آنکه نسبت به این ظاهر است
 آنست که تقدیر حرمت با آنها پخشید که اگر کسی خلاف آوایی نسبت با آنها بعمل آورد و از آنکه نسبت به این ظاهر است
 قلب مؤمنین که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و کاغذ خواهد بود و چنانچه در ذمت صاحبان آنست که
 حرمتش از قرآن بیشتر است از فضایل و اخلاق خسته قرآن بر چه در مؤمن بیشتر ظهور کرده و چنانچه
 احترام او زیاده گردیده و هر چند اختلاف از صاحبان نقایص معاصی اختلاف و زیاده ظهور کرده و چنانچه
 نقصان ظهور قرآن و نقص حرمت او گردیده پس این مراتب ظهور قرآن و صاحبان آن زیاده میکند و
 برتر بر سالت میانه و البیت از صلوات الله علیه بر سر مرتبه ظهورش به نهایت برتر پس اگر کسی نسبت

نظر کنی قرآن حقیقی باشد که محل لفظ قرآن و معنی آن و اختلاف آنست چنانچه دانستی که قرآن چنانچه
 گویند که نقش آن در آن باشد و نقش قرآن در آن باشد و نقش کامل قرآن بحقیقت و معنی و قلوب مطهره
 ایشان حاصل چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که سمع کلام الله مطلق و احادیث بر این
 بسیار که ما را عین الحیوة یعنی آنهارا ایراد کرده ایم پس بحقیقت حاصل این احادیث این خواهد بود که
 جهت آن که جهت آنجا که قرآن و حاصل علم آن بهر جهت است از سایر جهات ایشان حضرت عزت فرموده است
 و لقد فضلناه علی علم علی العالمین و سایر جهات ایشان انما یشریفه فی خصوص امثال اینها
 اگرچه اینها را نیز در خلل جهت قرآن نیست میتوان کرد اما وجه جهت قرآنیت علم است که الله تعالی علم فصلی
 در بیان سایر خصوص متفرقه ایشان که بحکم او در ضمن اخبار مختلفه وارد شده است در کتاب باشد
 المصطفی ص از ابوهریره روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بهتر شما بهتر است از
 اهل بیت من بعد از من و ایضا از حضرت رسول بر روایت جابر بن عبد الله روایت کرده است که فرمود هر فرزندان
 پدری عصبیه یعنی خویشان پدری میدارند که منسوب به آنها میباشد مگر فرزندان فاطمه که من و آل ایشان
 و عصبه ایشانم و ایشان عزت مند و از طینت بر خالق شده اند و ای بر آنها که نگذیب نمایند فضیلت
 ایشان را که ایشان را دوست دارد و خدا را دوست میدارد و در هر که ایشان را دشمن میدارد و خدا ایشان را
 دشمن میدارد و ایضا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که بدو شکیکه حضرت عزت
 بر سینه کان پنج چیز واجب گردانیده است واجب نکرد و اینده است که خوب و کم و آنرا روزی و روزه و زکوة و حج
 و ولایت با اهل بیت را پس عمل کرد و در هر دو چیز و استخفاف کرد و در هر یک بخدا سوگند که کامل نکردند و هر
 خصلت را تا کامل نکردند آنرا از پنج تعین می یابند عقا و نام است اهل بیت شرط قبول آنهاست و انما

از آنحضرت روایت کرده است که ما بیستم بخیمیان و اولاد و اولاد و پیغمبر باشند کرده تا که زنده خدایم و او که پیغمبر
 بر او خروج کرده اند که شریطانند یکدیگر را بر ایشان مساوی کرد و از این نیست صاحب کتاب صاحب
 الانوار حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که من تلوذ بقی علم علی که گفته
 آنست و حسن و حسین را بیامی آشفند و فاطمه غلامه آنست اما من بعد از ایشان بآن تراز و در
 میکنند و در میان خود را که بران دشمنان است لکن خدا و لعن لعنت کند کسان این را
 جامع الاصول نقل کرده است از صحیح ترمذی از حضرت امیر المومنین که حضرت رسول خدا است حسن و حسین را رفت
 و گفت هر که دوست دارد این دو را در ایشان و ما در ایشان با من نخواهد بود در درجه من و در دنیا و دنیا
 از صحیح ترمذی از پیچین از پیچین روایت کرده است که در صحیح گفت از برای علی و فاطمه و حسن و حسین که من جنیم
 با یکدیگر باشم جنت است و صلح با کسی که با شما صلح است و در یکی از حدیثان عامه فرمود من لا یتخیر روایت
 کرده است از حضرت امیر المومنین که رسول خدا ص گفت که ما این بیستم که خدا از ما فرود آید آشکار و پنهان و او
 که انبیا و اوصیای روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که ما این بیستم که خدا از برای ما آخرت را بر او
 اختیار کرده است و سید قدس در صحیح ابی جعفر روایت کرده است که حضرت امیر المومنین در خطبه که در کربلا پیغمبر
 در آن خطبه میفرمود که ایشان موضع را نامی پیغمبرند و بجا امور را گفت و پیغمبر صدق علم و سید خلق
 بارگشت حکم اویند و غار را و مخزنهای کبابهای اویند و در میانهای من اویند و ایشان را راست کرد و مخنی
 شد پشت او را و بایشان نایل کرد اینها و قیاس نمیشود که در آن محله از این است احدی را مساوی
 میشوند که هرگز بایشان کرد و این که نعمت آن پیغمبر بر ایشان جاری کرد و هر کس ایشان را بداند
 اندیشاند سپاهی حکم دین و ستون یقین بسوی ایشان باید برتر گردد و کسی که علوه کرده از اندیشه برتر

و بایست که این را بداند و کسی که پس مانده و از برای ایشان است خصایص حق شایسته که محبت ایشان
بر خلق واجب و در میان ایشان است وصیت و ارادت یعنی ایشان وصیای پیغمبرند و وارثانند و این
در عالمی است که بعد از حیات عالم ضایع است و از آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بعد از من از جانشینان
جانشینان که در دنیا و آخرت علی بن ابیطالب است و حجت است بر خلق من و این را او بر پاسبانان و وارثان و اصحاب تابعی چند
بیرونی می آورد که قیام نمایند با من و هر که از من بپوشد بپوشد و هر که از من بکشد بکشد و هر که از من ببرد ببرد
از غلامان و کنیزان خود و بسبب این که از من میگردانم محبت خود را و اینها نسبت به من است که در وقت از آنست
که گفتند که شما را از رسول خدا که گفت علی بن ابیطالب و امان از فرزندان و بعد از من نیز که از آنست
نمیپسند و گشاده رو نیستند و پاسبانان و رو سفید دارند و قیامت بسوی بهشت می آیند و اینها نسبت به من است که از حضرت رسول
روایت کرده است که چون ملائکه را بر زمین با آسمان میفرستد و از آنجا بگذرد و از سر بهانه ها میگذرد و از
پرویز کار جهان جلالت که یا محمد است و فرستاده منی میفرستد و در کار تو پس از برای من خضوع کن مرا عبادت کن
و پس ازین تو کل کن و بر غیر من برین اعتماد کن و پس پس بشکست و پس بپوشد و بعد ازین تو در بهشت
و رسول من و پیغمبر من باشی و پس بپوشد و بعد ازین تو در بهشت و جانشین تو و درگاه علم تو باشی پس او
نسبت به پاسبانان من و تمام چیزهای خلق من است با او و این میشود و در بهشتان و بهشتان من با او میماند
کرده شیطان را که درین با او بر پایش و درین حفظ کرده میشود و درین جگر میشود و حکام من با او و امان
از فرزندان او و حجت میکنم بندگان و کنیزان خود را و بقایم از شما معهود و امان میگردانم من خود را به هیچ
تقدیس و تقدیر من بکبر و تجرید و باو پاک میگردانم زمین را از دشمنان خود و بعد ازین هم زمین را
بعد از بهشتان خود و باو سخن و کل کافر از این است میگردانم و کل کافر من خود را بپوشد می گردانم و باو

و باورنده میگردانم و شکرهای خود را بعلوم خود و از برای او ظاهر میگردانم که چنانچه در خبرها آمده است
خود و او را مطلع میگردانم به رازها و آنچه در خواطرهای مردم است باز ده خود و اعانت میکنم او را بطلان خود و آنکه
تقویت کند او را بر خاری کردن امر من و ایضا بکشد بر حضرت صابوق علیه السلام به روایت کرده است که
حضرت رسول خدا ص گفت یا علی تو برادر منی و وارث منی و منی و خلیفه و جانشین منی و اهل بیت منی و اهل بیت
و جیات منی بعد از وفات من دوست تو دوست من دشمن تو دشمن من و ایضا بکشد یا علی تو و امانان تو فرزندان من
سوره خلقند در دنیا و پادشاهانند در آخرت هر که با من شهادت کند پس شهادت و هر که با من انکار کند پس
تحقیق که خدای عز و جل آنکار کرده است و ایضا بکشد بر حضرت محمد باقر علیه السلام به روایت کرده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یکدیگر را مان این از من را یعنی علی را زیرا که پیشانی آن حضرت گشوده
پس بدستیکه او شرف صدیق اکبر یعنی تصدیق پیغمبر پیشتر از همه کسی که در دست او کفایت کرد و از این جهت
بزرگتر است او است فاروق که جدائی می افکند میان حق و باطل هر که دوست دارد او را حدایت کرد و دوست
او را و هر که دشمن دارد او را خدا او را دشمن دارد و هر که از او تخلف کند خدا او را ملاک کند و از این جهت
دوست باین است یعنی فرزندان رسول حسن و حسین علیهما السلام و اینها فرزندان منند و از خویشان امانان
برایت منم پس منم خلاصه اگر دوست بایستادن علم و فهم مرا پس پیشانی او دوست دارد و او را با خود و از
و راز داری بفرزندان من یکدیگر پس حصول کینه بر شماعضی عظیم از پروردگار شهادت هر که بر او غضبی است
پروردگار پس فرشته است در فضیلت عذاب الهی نیست ننگالی فینا که ستاع فریب علی بن
ابراهیم و تفسیر روایت کرده است از حضرت امیرالمومنین علیه السلام که در بعضی از خطبها فرمود که شعیب بن
که حفظ کنندگان احادیث از اصحاب محمد که آن حضرت فرمود که بدستیکه من اهل بیت من علیهم السلام

از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
 فرمود که هر که خوابد بر روشنی مذکبی من زندگانی کند و بر روشی مردن من بمیرد و دخل شود و بهشت که عده
 و بده است هر پروردگار من که از حجت عدل او بیزل است در بهشت یک درخت انداخته است آن را پروردگار
 من است قدرت رحمت خود و غرس نموده پس گفته باش من آن بهر پروردگار من است و او عفو کند و بدار است
 علی بن ابی طالب و وصی او فرزندان مرا که خدایا کرده است با ایشان فهم مرا و علم را و ایشان رحمت
 منند و از گوشت خوفاً من بهر سینه انداخته است شکایت میکنم دشمنان را از امت من که کار فضیلت
 میکنند قطع میکنند و حق را میسر میکنند و پیوند مرا و الله که فرزندان را جوایز است خدا شفاعت مرا با ایشان
 و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خوش گویا و دلا که
 زندگانی کند بخورندگی من و بمیرد بخورن من و دخل جنت عدن شود پس من و امام خود قرار دهم و علی بن
 ابیطالب و اوصیاء او و ائمه از من بدرستیکه ایشان دخل نمیکند شما از درگاه صلاقی و بیرون
 نمیکند شما از درگاه هدایتی و ایشان را تعلیم میکنم زیرا که ایشان و ائمه را نشانه سوال کرده اند زیرا پروردگار
 خود یکصدای بیفکند میان ایشان و میان قرآن تا آنکه بایکدیگر در حوض کوثر برین راه شوند چندان دور
 از گشت خود را بایکدیگر ضم کرد و عرض آن حوض بقدر باین صنعت است تا به و در آن قدرها جنت است
 فخر و طلال بعد و ستارای آسمان من این بطریق مضامین این روایات را از کتاب حلیه الاولیا بچندین
 از ابن عباس و زید بن ارقم روایت کرده است و صاحب کشف الغمبه از مناقب خوارزمی از حضرت صادق
 روایت کرده است و شیخ مفید در رجال خود روایت کرده است از حضرت امام رضا که رسول الله صلی الله علیه و آله
 بشما فتح میکند خدا را امت را و بشما ختم میکند پس صبر کنید بر غضب خدا و جور دشمنان شما که در دنیا

خوشحال کسی که اطاعت شما کند و ای بر کسی که شما را نافرمانی کند شما میجوئید خدا بر خلق شما ایمن
 عروه الوثقی که هر که تمسک شود بآن هدایت یابد و هر که ترک کند از راه گمراه گردد و از خدا سوال میکنم از
 برای شما بهشت را که سیفت نمیکند و شما بسوی اطاعت خدا بلکه شما اولی واجب و بطاعت
 الهی از دیگران و ایضا روایت کرده است از حضرت ابیلهو منین که رسول خدا فرمود که یا علی خدا با شماست
 دین شما آنچه با اقتضای کرمه و با ائمت میسر باشد میان شما بعد از عداوت و کینه یار کتاب فضایل از حضرت
 صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده است از جابر انصاری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
 فاطمه زهرا در دل منست و در پیش من منست و در پیش من منست و در پیش من منست و فاطمه زهرا در دل منست
 سند و پیمان کشیده اند از آسمان زمین هر که چنگ زند از این باجرات یافت هر که تخلف کند از ایشان فرود
 در روایات فضائل و کتاب و فضایل از پیش قیاس روایت کرده اند که گفت چون گفت خدا اوداع برستم
 در روایتی رسول در خدمت آن حضرت نشستند بودیم و فرمود که بایند که حضرت عزیمت کند شتر بر ابل وین
 که هدایت کرد ایشان را من منست نمیکند از من بر ابل وین که هدایت میکنم ایشان را ابل بن ابرهه ایست که بر من
 و پدر فرزندان من هر که هدایت یابد یا این باجرات یابد و هر که تخلف کند از ایشان گمراه گردد و ای گمراه
 مردمان خدا را بیا و از پدر و از خدا بر سر خود در باب عزیمت من و ابلیت من بعد تنبیه فاطمه پاره تن منست
 و در فرزندان او و در نوری منند و من نشسته بر چرخ راه هدایتیم خدا یا رحمن هر که ایشان را رحم کند و میسر
 کسی که بر ایشان تم کند پس آب از دیدن جبارش جاری شود و فرمود که کو بای منیم آن تنها را که بر
 ایشان در و خدا باشد و در عیون جبار از ان حضرت روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 علیه السلام گفت که یا علی تو و فرزندان تو بر کرمای خداست از خلقش و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که

این که فرموده ذریعه بعضیها من بعض واللّه سمیع علیکم باب دوم در بیان آیاتی که در
 شان اسم علی از آنکه کرده و درین چند فصل اول از تائید سلطه علی آل یس
 حق تعالی فرموده است و القرآن الحکیم و فرموده است سلام علی آل یس مفسران از حضرت
 امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که یس اسم حضرت رسول است و در آیه دوم فتح را می گفته
 است نافع و ابن عباس و یعقوب آل یس شش زده اند باضافه لفظ آل با لفظ یس مطابق قرآن یکسر هر دو
 امام خوانده اند و در قرارت اولی سه لفظ گفته اند اولی که یاس یس یا سیت ال یس آل یس
 و دوم که آل یس آل محمد و سیم که یس اسم قرآن و از طریق عامه و خاصه حدیث وارد شده است که
 قرأت منزه آل یاسین است و مراد آل محمد است و ابن حجر در صواعق از فتح را می نقل کرده است که
 اهل بیت حضرت رسول با آن حضرت مساوندند پس چه خبر و سلام السلام علیکم ایها الملقی و فرموده
 سلام علی آل یس و در صلوات بر او و بر ایشان در شش فرموده است و در حق رسول صلوات یعنی
 ظاهر و در شان اهل بیت و بطریق تطبیق در حرمت تصدیق در محبت در شان رسول فانه حق تطبیق
 الله و در شان اهل بیت قل اسالکم علیکم اجر الا الملقی ففی القوی و علی بن ابی حمزه
 روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که یاسین اسم رسول است و دلیل بر این آنکه بعد از آن
 حضرت فرموده است انک لمن المرسلین و ایضا گفته است در تفسیر سلام علی آل یس که یاسین محمد
 و آل محمد است و علیهم الصلوه و السلام و در بابی و معانی الاخبار و تفسیر محمد بن عباس ابن ابی روت
 کرده است از حضرت صادق علیه السلام که حضرت امیرالمؤمنین فرمود و تفسیر قول حق تعالی سلام علی آل یس
 که یاسین محمد است و یس آل یس ایضا و در بابی و معانی الاخبار روایت کرده است از ابی مالک که یس

که یاسین محمد است و ایضا در هر دو کتاب از ابن عباس روایت کرده است در قول حق تعالی
سلام علی آل یس که گفت یعنی علی آل محمد است و ایضا در معانی الاخبار از ابن عباس روایت کرده است
است و تفسیر سلام علی آل یس یعنی سلام از جانب پروردگار عالمیان بر محمد و آل و دو سلامی از برای
کسی که ولایت ایشان اختیار کند و قیامت از عذاب خدا و ایضا در معانی الاخبار از زید بن ارحم سلمی
روایت کرده است که علی بن الحطاب سلام علی آل یاسین بخود ابو عبد الله ارحم گفت که آل یاسین آل
محمد است و ابن ابی عمیر و تفسیرش روایت کرده است از عیسی بن قیس بلخی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که رسول خدا شمس یاسین است و ما یومئذها که خدا و نشان ایشان فرموده است سلام علی آل
یس و ایضا ابن ابی عمیر از ابن ابراهیم و تفسیرهای خود بطریق متعدد این مضمون را بن عباس روایت کرده
کرده اند که در حدیث طولانی که حضرت امام رضا علیه السلام احتجاج نمودند با عامه در فضل عترت طایفه مذکور است که
حضرت زین العابدین پرسمید که خبر پسندید از قول حق تعالی و القرآن المجید انکم لمن المرسلین علی صراط مستقیم
یس که است علی گفت محمد است کسی در آن شکی ندارد و حضرت فرمود که پس چرا عطا کرده است محمد و آل محمد این
فضیلتی که کسی غیر از ما ندارد و صف آدمی که یس که در حق تعالی سلام نفرستاده مگر پسران یاس
فرموده است سلام علی نوح فی العالمین و فرموده اسلام علی ابراهیم و فرموده اسلام علی موسی
و فرموده و گفته است سلام علی نوح و گفته است سلام علی آل ابراهیم و گفته است سلام علی موسی و فرموده
و گفته است سلام علی آل یس یعنی آل محمد است فصل دوم در بیان آنکه ذکر ائمه است علیهم السلام از آنکه
بر شیعه سوال از ایشان واجب است و بر ایشان جواب واجب است حق تعالی فرموده افاستملوا اهل الذکر
انکم لتعلموا بالبینات و البر و در جای دیگر فرموده اهل الذکر اعطوا و انا فاعلمن اوامرا است

بعد از چنانکه فرموده است **قَالَ لَهُ كُنْ لَكَ وَتَقُولُ كُنْ** ظاهر آنست که
 تا آنکه آنست که سوال کنند از اهل فکر اگر باشد که ندانند و خلاف کرده اند فقیهین که اهل فکر نیستند
 و بعضی گفته اند اهل علم اند و بعضی گفته اند اهل کتاب اند و چهار بسیار واروده است که مراد از آنست که بدو
 آنکه ایشان اهل علم دانسته چنانچه بعد از این در آیه سورۃ نحل میفرماید **وَاُولَئِكَ عَلَيْنَا لَوْلَا كُنْتُمْ لِلنَّاسِ**
مُآثِرِينَ اِيَّاهُمْ و فصل سیم آنکه ایشان را رسول و رسول ذکر است چنانچه در سورۃ قد نزل
 الله اینکه **كُوْنُوا رُسُلًا** و در آیه سیم شریف میفرماید **اِنَّهُمْ كَانَتْ اُمَّةً مِّنْ قَبْلِهِ** یعنی این
 پادشاهی عطائی است از آنکه بتواضع اعم خواهی بده و وقت گذار و خواهی مساکین و ده بی آنکه بر تو
 حسابی باشد و در دادن و نه در نگاه داشتن و از اخبار آئینه ظاهر میشود که مراد عطا را علم است و در آیه
 چهارم که تفسیر و ذکر آن شریف تفسیر کرده اند یعنی قرآن شریف است از برای تو و از برای اعم تو و در آیه
 سوال کرده خواصی شریف از اشی شکر قرآن قیام نمودن بحق آن و در احادیث پیشینده واروده است که
 مراد آنست که سوال از علوم احکام قرآن از شما خواهند کرد و علی بن ابراهیم و صفار بن یزید و
 روایت کرده اند که در آیه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال کرد از این که حضرت فرمود که ما نمی توانیم از آیه
 پس از شما بپرسیم سوال کنند فرمود علی زاده گفت ما نمی توانیم سوال کنندگان فرمود علی گفت پس ما
 واجب است که از شما سوال کنیم فرمود علی گفت پس از شما واجب است جواب ما بگوئید فرمود اختیار
 با ما است اگر نخواهیم جواب بگوئیم و اگر میخواهیم بگوئیم پس این آیه را خوانده اند اعطاء و نا تا آخر آیه
 میفرماید **كُوْنُوا رُسُلًا** و نهی از آنکه و امر معروف بدوین مانعی جز با تحقق شرطی نیست که پس در
 خصوص این امان و پیشوایان دین که ایشان برای این امور منصوبند پس این حدیث است

آن یا محمود و نذر حال یقینه که ما مورس باشند که ترک یقینه کنند و باطن ضرر الهی را طهارت حق بکنند و بی
 از بشر الی بر معروف و نهی از منکر علم خوف ضرر است و شرط دیگر به تجرید یا شیرین یا محلو الی بر بعضی از
 تاویل آیات نسبت به جمعی که عقول ایشان ثابت فهم آنها انداخته یا بعضی از وقایق معرفه الهیه یا بعضی
 احوال غریبه حضرت رسول و حضرت ائمه عصویین علیهم السلام که بفهم اکثر خلق قاصرت از ادراک آنها و نیز
 ائمه مصلوات علیهم السلام شیعیان قاصر الفهم زیاده از تحصیل یقینه میکردند و عیب آنکه از شیعیان نیز درین
 بعضی از معجزات غریبه یا شایسته بعضی از احوال عجیبه ایشان عکس شده و بالوقت ایشان قایل شده
 و اما تشبه با بایده پس همان نیست که بر میل مثل نظیر و فکر در بعضی بچنانچه حضرت سلیمان
 را در امور دنیوی و تجرید نموده بودند و میآید عطا و منع را در ارضاء و علوم و حقایق تجرید کرده اند و یا بچنانچه
 در قصه حضرت سلیمان نیز مراد مخصوص علوم معارف باشد و اتم از اینها از امور دنیوی با آنکه در حق ائمه
 نیز اتم از هر دو مراد باشد و در عین اخبار الرضا و حدیث احتجاج در فضیلت عشرت طاهره آنحضرت فرمود
 اهل فکیر بود و نصاری اند حضرت خود شیخان آیا جایز است که از ایشان به پرسم اگر از ایشان سوال
 کنیم یا از دین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که دین ما بهتر است از دین اسلام ما تون گفت که ایما
 شرحی و بیانی بخلاف گفته ایشان نرود شما هست حضرت فرمود که بلای ذکر رسولی نیست ما اهل بیت
 و این مطلب در کتاب بیتین و واضح است و آنجا که در سوره طلاق میفرماید اللین امنوا قل انزل
 الیک الذکر و اسو که یستوعلکم ایاک الله مصیفات پسین که رسول خدا و اهل و عیلم و ور و قر و طاب
 در صلوات الهی جات کافی پسند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام رضا علیه السلام نوشته باین ابی بصیرت
 بعزت میفرماید فاسئلوا اهل الذکر ان کنند لا تعلمون و ایضا میفرماید و ما کان المؤمنون

لیستفوا کما تفلوا نفر من کل فرقة منهم طائفة یتفقوهوا فی الدین ولینزلوا
 قومهم لایستعوا البکم لعلکم یحذرون یعنی نبودند مومنانی که بیرون از شهر توحیدی پس چرا که
 از هر دو فرقه طایفه ایونی آیند از برای آنکه مسایل دین خود را بیاورند و بترسانند قوم خود را از عدا
 ابی چون هر که روز بسوی ایشان میاید بگذرند حضرت فرمود پس واجب است بشما سوال کردن
 کردن بسوی ما و بر واجب کرد گفتن که حق تعالی میفرماید فان لم یستجیبوا لکم فاعلموا انما یتبعون
 اهل الکفر و من اضل ممن یتبع هوائی سفیر هکذا من الله یعنی اگر استجابات تو نکنند و بمن تو را
 قبول نکنند پس بدان که ایشان را استجابات نمیکنند مگر خواهشهای نفسانی خود را و کسیت گمراه را کسی که پیروی
 کند خواهش خود را بغیر از برای اجابت خدا میگویم که در ظاهر حضرت چه را تاویل فرمود و هم آنکه هرگاه دانستند
 استجابات تو نمیکند و بکار نیست تبلیغ رسالت و مبالغه در آن نیست بایشان نفس لایل خواب بود
 که ایشان جواب گفتن واجب و در نصایح را در هیچ یک از این طریق مؤثر و گوشایند یعنی ایشان
 گفتیم چنانچه ما سر شده ایم که سوال کنیم و گمان کردیم که از این راه که بداریم هر چه سوال کنیم جواب نخواهد گفت
 پس فرمود که شما ما سر سوال شده اید و ما ما سر جواب نشده ایم اختیار ما است اگر خواهیم جواب میگویم
 اگر نخواهیم جواب نمیگویم و صفار در جواب را در جات به زیاده اش میسند و غیر این مذهب را روایت کرده
 است و علامه حلی در کتاب کشف الحق از تفسیر محمد بن موسی شیرازی که از علمای عامه است و از
 روایه تفسیر استخراج کرده روایت کرده است که از ابن عباس روایت کرده است که ابن فرید محمد علی
 و فاطمه حسن و حسین اند ایشان اهل ذکر و علم و قیل میبایند و اهل بیت نبوت اند و معذرت الله
 و محل آمدن و رفتن ملائکه اند والله اعلم و من را مومن ننماید مگر از برای گرامت اهل مومنین علیه السلام

وسعیان توری نیز این حدیث را روایت کرده است از سندی حاکم در المستدرک
 پنجم بار سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و تفسیر قوله لا یزال یقول
 لا یزال یقول که در قرآن است و ما یم قوم آن حضرت از مسائل میکنند از معانی و احکام قرآن و در روایت
 صحیح دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود که بقیه روایان آید ما یم ما یم این که ما یم سوال کرده است که سوال
 کنند و در روایت صحیح دیگر از حضرت باقر فرمود و تفسیر این که سوالی است و اهل بیت و این که در روایت
 سوال میکنند و بنده صحیح معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که ما یم قوم آن حضرت
 این ما یم تفسیرش مثل این روایات را از سلیم بن قیس از حضرت امیر المومنین روایت کرده است
 که حضرت این آیه خود فرمود و بنده که سوالی است و اهل بیت و این که در روایت سوال کرده شده که
 خدا کرده است مردم را که از ایشان سوال کنند پس شیعه و اهل بیت و مردم و اهل بیتان پس حلال
 نیست از کسی از مردم که این حق که خدا از برای ایشان واجب نموده است از ایشان بگیرد و این که در روایت
 معتبر دیگر از حضرت روایت کرده است که قوم آن حضرت امیر المومنین است مردم را از ولایت آن حضرت
 در قیامت سوال نخواهند کرد و در کافی است حدیث روایت کرده است از موسی بن اشیع که گفت در حدیث
 حضرت صادق علیه السلام بودیم شخصی از تفسیر آیه سوالی کرد و حضرت جواب فرمود و دیگر حدیثی که
 از زبان آن سوال کرد و حضرت تفسیر دیگر فرمود و دیگر آیه اولی فرموده بود پس حالتی عارض شد که خدا میداد
 حتی آنکه گویا و لم یبارک و یافیه پاره کرده اند و در ولی خود گفته که من انوقت ان را در شام گذارم که میخیزد
 مانند اخطا نمیکند و آمد و امیر از این مرد که چنین خطای میزد میگوید که این خیال بودم که مردی که آمد
 و از زبان آن سوال کردند و تفسیر دیگر فرمود و بنده که در روایت گفته بود پس نفس من ساکت شد و استم

اکبر خطا نیست و ایستاینها را فرموده اند از برای ائمه و مصلحت و چون حضرت دستند که چه در خواست
 من گفتند بکجا بختی ترقات نمودند و فرمودند که ای پسرانم خدا تعالی فیض کرد و فرمود و ما اینک که رسول
 خدا شد و ما هیچیک علیه فانه و ما یعنی عطا کند شما را رسول پس بگردید و عمل کنید و آنچه بنی کند شما را از
 این پس که بگردید و آنچه بحضرت رسول تفویض کرده بود با تفویض نموده در کتاب اختصاص همین حدیث
 و در آخرش چنین است که چون حاضران مجلس مروین رفتند نظر کردند بسوی من فرمود که گوید و گفتند
 گفتیم و گفتند که در حدیث شوم نه به قول مختلف در یک نوع سوال حضرت فرمود که ای پسرانم پس بگردید
 خدا و تفویض کرد و سلیمان را و ملک پادشاهان و فرمود و عطا داد و افاضت و امسک بغیر
 حسد و تفویض کرد و به محمد امین خود را و فرمود و ما اینک که رسول خدا شد و ما هیچیک علیه فانه و ما
 و خدا تفویض کرده است بایمه از او بسوی ما آنچه تفویض کرده بود و محمد پس گفتند و فرمود و ایضا
 القربان بعد از الصبیح نه ذات کرده است که صفوان از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا نیست و
 بود که از امام به پسران بنسب حلال و حرام و حواشی نزد و نباشد فرمود و اما که هست که حواشی از و
 هست و نیکوید از برای مصلحت و از حضرت صادق علیه السلام صحیح روایت کرده است که ما ایمان را فرمود و
 العلم و نزد ماست علم حلال و حرام و علی بن ابراهیم روایت کرده در تفسیر این آیه الله ین آمنوا و تطمئن
 قلوبهم و جردن که الله یعنی آنها که ایمان آورده اند و مطمئن و ساکن میکرد و دلهای ایشان بیاورد خدا فرمود
 که بیاورد خدا این را و بنشینم و محمد علیه السلام یعنی نایب ایشان بآنکه بایست که بیاورد خداست این را بیا
 روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه الله انزلنا الیکم کتابا فیه ذکر
 افلا تعقلون یعنی تحقیق که فرستادیم بسوی شما کتابی را که ذکر شماست در آن آیاتی فهمید و تعقل

میگویند فرمود که مراد از کلام طاعت امام است بعد از پیغمبر که مورت شرف و یشاد آخرت است فصلی چهارم
 در بیان آنکه ایشانند ائمه علم قرآن بعد از پیغمبر و در علم و انداز کنندگان بقرآن و اینها بسیار بیشتر از امامان
 محمد باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه الذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به یعنی پس آنها را داده
 بایشان کتاب و ایمان می آید و در آنحضرت فرمود که مراد از آنها که کتاب بایشان داده شده است آنکه کسی که علم قرآن
 بایشان داده شده است و من هو الذین یؤمنون به یعنی در این جماعت بعضی هستند که ایمان می آورند
 بکتاب حضرت فرمود که مراد از ائمه اهل بیت است و اینها در طاعت و طاعتی و دیگران روایت کرده اند بعد از این بسیار از
 صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می آید هو ائمه یؤمنون به یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه
 و ائمه یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه
 از آل محمد و لفظ و معنی قرآن در سینه های ایشان است و در بسیار از رجال است و غیر از ابو بصیر از امام محمد باقر
 روایت کرده است که حضرت این آیه را خواند بعد از آن فرمود که خدا گفت که در میان تو و جلد مصحف بلکه گفت
 در سینه آنها هست که علم بایشان داده شده است ابو بصیر گفت شما اینها فرمود که که می تواند بود و قیاس به سینه
 روایت کرده است که این آیه در شان ایشان است و محتمل است که حضرت فرمود که فی صدق و صراحت این آیه و تو الله
 را متعلق به بنیات که و اینها یا شدند یعنی وضوح در سینه آنهاست و کسی غیر ایشان متعلق و حاضر از آنها
 را نمیدانند پس در فهم قرآن و جوع بایشان باید که در وعیتا بشی از حضرت صادق علیه السلام در
 کرده است در تفسیر این آیه الذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه و ائمه یعنی ائمه
 یعنی آنها که کتاب را بایشان داده است تلاوت میکنند از چنانچه سزاوارت تلاوت کردن ایشانست که
 ایمان آورده اند بکتاب حضرت فرمود که آنها که کتاب بایشان داده شده است ایشانند ائمه علیه السلام

بر هر کس که بعضی از مفسران گفته اند که او کتاب توریه است و اینها که علمش پنهان داده شده
این جماعت از این جور و نهضاری که ایمان بحضرت رسول آورده بودند بعضی گفته اند که کتاب قرآن است و
اینها که کتاب پنهان داده شده است و منان این است که تفسیر حضرت فرموده اند منشی بر این است و چون
تشریح بیست و یکم که بعد از آن تلاوت قرآن موقوف است بر علم با سواد و بطور آن قرآن مخصوص با شیخ
چنانچه ایمان کامل بقرآن بطل نمی آید مگر از کجفان و کلینی بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است و تفسیر این آیه و اوجی الح هک القرآن لا یذکره و من تبلغ انکم المبح
یعنی و وحی کرده شده است پس وی حق این قرآن که برسانم بان شما را و هر که بر حضرت فرموده که یعنی هر که
بحد امانت بخیر ازل محمد اندازد پس بگوید در این قرآن چنانچه اندازد پس بگوید در این قرآن و علی بن ابراهیم از
فرموده است که من بستم و فرمود که محمد بن مسلم میگوید و ما اندازد پس بگوید چنانچه اندازد پس بگوید که هر که
مفسران گفته اند که من بستم و فرمود که محمد بن مسلم میگوید و ما اندازد پس بگوید که هر که
کلمه کسر که قرآن بان برسد تا در قیامت بنابر آنچه در احادیث وارد شده است عطف بر فعل
اندازد که خواند و بر روی ابن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است و حضرت صادق علیه السلام
قرآن بجز بگفته و بگفته است امر میکند به همیشه بجز بگفته و بگفته است و آن حکم است که واضح
الذات است بر معنی مقصود و تشابه است که معالی بسیار در آن محتمل است فهم معنی مقصود آن تشابه
است اما حکم را پس میل می آوری و عمل میکنی بان و اعتقاد میکنی بان و اما تشابه را پس میان
می آوری و عمل میکنی بان نیست معنی قول حق تعالی انما اللین فی قلوبهم زینج و یقتلون
ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و یبتغوا تأویلها و ما یعلم تأویلها الا الله و الا السحون

فی العلم یقولون امثابه کل من عند ربنا وراستحون در علم ال محمد ص و الصفا علی ابن
ابراهیم و صاحب اختصاص بسند می صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و است کرده اند که
رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین را سخنان در علم بود و راست آنچه خدا بر او فرستاده بود و از نظر میل ترکان
و تاولین قرآن یعنی ظر و بطن قرآن و نحویکه بر او فرستاده که تا ویش را تعلیم او کند و او بسیار و او که بعد از
او آمده اند همه تزییل و تامل قرآن را میدانستند و در کافی و بعضی است که آیه ها را تا ویش میدانستند ^{بشعشع}
چون عالم یعنی امام زین العابدین علم و دانایی در سخنان بیان کند میگوید ایمان آوردیم بان که از خدا
پروردگار است قرآن در آن خاص میباشد و محکم میباشد و متشابه میباشد و ناسخ میباشد و منسوخ میباشد
و راستحون در علم همه میدانستند هر کس که در اول آیات چنین است هو الله الذی نزل علیک ال کتاب یعنی
او است خدا و می که فرستاده هر کس که قرآن را خواند این است محکم است که این است که از جمله قرآن آیه چنانست
و واضح الله لک که اینها اصل قرآن است و آخر متشابهات و آنچه دیگر است که تشبیه میکند معنی آنها معنی
مقصود از این واضح نیست اما الله بن فی قلل قلوبهم زینع پس آیه ها که در او است این میل بسو
باطلست فی قلبه یعرف ما انشأ به من قبله پس متناهی میکند آنچه متشابه است از قرآن با متعالمه الله
و ابتغاء تاوله انبرای آنکه مردم را که در شبهه اندازند و برای آنکه بخوابند و تاولی کنند و مایل
تا ویله الله و چنانند تا ویل شباهت را که خدا را استخوان فی العلم و اینها که ثابت اند و علم بنامی علم است
بریقین است و اینها حالات میان مفسران اکثر ایشان وقف میکنند بر الله و این ابتدای کلام
و یقولون امثابه کل من عند ربنا یعنی اینها را میگوید ربنا در علم میگوید ایمان آوردیم به
همه از جانب پروردگار است هر چه معنی آنها را ندانیم و بعضی را بلند وقف نمیکند و الو استخوان وقف

بر آنکه میسکند یعنی از سخنان در علم میزند اند یعنی تشابه در آن را و احادیث بسیار وارد شده است
 بر این تفسیر آنکه مراد از سخن ماسوخل و آنکه بدی صلواته علیه السلام اند و بعضی از روایات وارد شده است
 که گفتار آن استیفاء کلام است و فاعل آن شیعیان است یعنی چون شیعیان از آنکه خود که راسخ در علم
 تاویل تشابه میکنند و تصدیق ایشان میسکند و میگویند همه از جانب پروردگار است و کلیبی پسند صحیح
 روایت کرده است که ما هم بر سخنان در علم میسکند اینم تاویل تشابه قوا را و بسند معتبر دیگر روایت کرده
 از آن حضرت که سخنان در علم از مومنین و اهل ایمان بعد از اوست صلواته علیه السلام و در بسیار از
 روایت کرده است پسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حج آیه و قرآن نیست مگر آنکه از ظهیری و بطینی
 و بیسج حنفی و قرآن نیست مگر آنکه استاره است و ما هر که حادث میشود و حدو شان و ظهور و انوار بر امام و قبی
 و بر امام زنده علم بان فانیض میشود و بر امام که ششم چنانچه خدا میفرماید که میباید تا ظهور آنکه خدا
 و بر سخنان در علم و ما میسکند اینم از اعلی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صدوق علیه السلام
 و تفسیر این آیه قال الذین اوتوا العلم ان الحق لیومر بالسوء علی الکافین یعنی خواهند
 گفت آن جماعتی که داده شده است بایشان علم که خواری امروز و حال بر کافران است حضرت فرمود
 که آن جماعت که علم بایشان داده شده است آنکه علیه السلام اند و اینصرا روایت کرده است و تفسیر این آیه
 یومر الذین اوتوا العلم الذی نزل الیک من ربک هو الحق یعنی میدهند آنکه علم بایشان داده
 شده است که بانه ملائ شده است بسوی تو از پروردگار تو آن حضرت فرمود که مراد حضرت امیر است
 است تصدیق کرده حضرت سنان را در آنچه خدا بر او فرستاده است و کلیبی روایت کرده است که مراد از حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام و عوفی نموده است احدی از مردم که نمه قرآن در چنانچه خدا نازل کرده است میداند که دروغ

در روایت کوفی و حسن مکر و هفت و خط و مکر و هفت و نواز چنانچه خداوند متعال در حدیث مکر علی بن ابیطالب
و ابی عبد الله علیه السلام و در روایت دیگر فرمود که پیغمبر و عوی کند کسی نزد او جمع و نشست ظاهرش
باطنش غیر او صیاد پیغمبر علیه السلام و در حدیث دیگر فرمود که از جمله علمها که خداوند متعال در حدیث تفسیر قرآن است
احکام قرآن و علم تغییر زمانه و حوادثی که در زمانه واقع میشود پس فرمود که اگر ضبط نکنند من بلیغهم من غیر ما یاکان
مکنه یا کسی را نبی با و توان گفت میگویم و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمود که بخداوند کند که من بیدارم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانچه بگوید و آن است در قرآن خبر
آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده و خدا میفرماید فیله قلبی الکل شئی یعنی در قرآن است
بیان همه چیز و حدیث دیگر فرمود که خداوند شیان آصف و زیر علمان گفته است که گفت آن کسی که نزد
علی از کتابت عودش می آورد و برای او تحت بلقیس و عیش را آنکه چشم بریم زنی پس حضرت را نگاشت
گشود و بر سینه حقیقت قیسه خود گذاشت و گفت نزد ما است و الله علم جمیع کتاب بسند صحیح از حضرت
امام محمد باقر روایت کرده است که معاویه بن عمار از آن حضرت سوال کرد و از تفسیر این آیه قل کفی
بالله شهیدا ایسی دیدم که در علم الکتاب یعنی بگوید آنچه که در قرآن است خدا گواه است
من و شما و آنکه نزد او است علم کتاب افضل است بهتر است بعد از پیغمبر و در بعضی از نسخه معتبر
روایت کرده است که شخصی بحديث حضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که تفسیری چند میگوید که
خدا را که نشنیده ایم از وی که حضرت فرمود که تو آن را با نازل شده پیش از تو که آن را از برای ما تفسیر
پیش از آنکه در میان مردم میشدند و پس ما بعد از اینم حلال و حرام قرآن را و نسخ و منسوخ آن را و میندایند که
آیه در سفر نازل شده و کدام آیه در خط نازل شده و در کدام شب نازل شده و در شان که نازل شده و در چه

مانزل شده پس با حکیمان و دانایان حدانیم در زمین ابد و کوا یان خدا نیم بخلق او دین مفاد قول حضرت
 عزت است سبکست شهادت هم و یسئلون یعنی بزودی نوشته میشود و شهادت این در این
 سوال میکنند حضرت فرمود پیش سیادت از برای ما است سوال کردن از برای شهود علیه است که است
 است بخت پس این علم آن چیز نیست که علام کرده بسوی تو و او اگر هم بسوی تو آنچه لازم شده بود بر
 پس اگر قبول کنی شکو کن و اگر ترک کنی پس خدا بر هر چه گواه است فصل پنجم در بیان آنکه آیا
 خدا و بقیات خدا و کتاب خدا اینسانند هر طبق قرآن علی بن ابراهیم بسند غیر روایت کرده است
 که سوال کرد از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه الذین کذبوا بآیاتنا هم و بکفر فی الظلمات
 من یشاء الله یضلله و من یشاء یجعل علی صراط مستقیم که باین لفظش است که آنها
 که کذب کردند بآیات ما که کذبی شتو بآیات ما که شتندی که از آن منتفع کردند و الا اند که کذبی نسو
 و زندیکه جمعی کفر و جهالت و ضلالت حیران مانده اند هر که خدا خواهد هر کسی ابد و کبره و ابد و یعنی هر که
 مستحق الطاف الهی نیست و در آنچه و میکند و در هر که و خواهد میکند و در او را برده است حضرت فرمود که این
 مانزل شده است در میان جماعتی که کذب کردند و ضلالت اند و الا اند چنانچه خدا فرموده و
 ظلماتهم که از فرزندان شیطان تصدیق نمیکند باوصیای ایمان می آور و با ایشان هرگز و اینها می
 خدا نگاره کرده است ایشان را و هر که از فرزندان آدم است که شیطان در لطف او شریک نشده پس ایمان
 بی آور و باوصیای ایشان که بر راه راست اند و نمی گفت از حضرت شنیدیم که میفرمود که هر جا که کذب و با یان
 در قرآن وارد شده است مرا و کذب بنما و صیبا ترجمه کرد که کذب بآیات تاویل کردن بلکه بآیات
 و در وجه وارد اول آنکه مراد بآیات علامات عظمت و جلالت الهی باشد و ایشان اعظم علامات

بزرگی الهی انچه بنا بر بعد ازین خواهد آمد و دریم آنکه آیاتی که مراد باشد در ایشان ایشان در قرآن وارد
 شده و تکذیب با آنها مستحسن تکذیب همه قرآن است و ایضا علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر
 این آیه والذین هم عنک یا ایها الخافلون یعنی آن جماعتی که ایشان از آیات ما باغافل اند که مراد از
 از آیات حضرت امیر المومنین (ع) صلوات الله علیه هم مدو دلیل بر این قول امیر المومنین است که خطاب
 آتی ازین بزرگتر نیست و ایضا صاحب معبر حضرت صاحب روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و ما
 نعنی الایات التی نوحی قوم لا یؤمنون یعنی قومی که ایمان نمی دهند معنی اینست که ایشان
 که ای که ایمان نمی آورند و میگویند که آیات ایماوند و میگویند و فرموده است در این آیه والذین هم
 و کذبوا بآیاتنا و اولئک لهم عذاب مهین یعنی آنها که کافرشند و تکذیب کردند آیات ما
 پس از برای ایشان عذاب خواهد بود که مراد آن گروهی است که ایمان نیاوردند و بولایت امیر المومنین (ع) ائمه
 علیهم السلام و بار گفته است در تفسیر این آیه سید یحیی که آیات فتنه فتنه یعنی بزودی میماند خدا با آیات
 پس ایضا شافعی آنها را فرموده که امیر المومنین (ع) علیهم السلام نه چون بر میگردد در حجت و شهادت
 ایشان می بینانند ایشان را چون می بینند و باز روایت کرده است بسند حسن کاتبی صاحب معبر
 در تفسیر این آیه انما نزل علیهم من السماء آیه و طلعت اعناقهم لها خاضعون یعنی اگر
 خواهیم میفرستیم بر ایشان از آسمان آیتی پس میگرد و گردنهای ایشان بر آن آیت خاضع و ذلیل
 که مراد خضوع گردنهای بنی امیه است در وقتیکه صد از آسمان باهم صراطی علیه السلام ظاهر گردد و ایضا
 گفته است در تفسیر قول حق تعالی و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون یعنی انکار میکنند آیات را که کافران
 که مراد از آنست انکار میکنند امیر المومنین و ائمه علیهم السلام را که کافران و ایضا صاحب معبر از تفسیر امام موسی

در تفسیر این آیه ذلک بانته کانت ثابتهم تسلم بالبیّنات کبریه بینهات ائمه علیهم السلام
 و کینی روایت کرده است از حضرت صادق در تفسیر این آیه و ادانت علی علیهم ایاتنا بیّنات قال
 الکین لای چون لقائنا انت بقوان غیر هذا اوبدل معنی در چون تلاوت میشود بر ایشان یا
 ما در الحکم بینه و صبح اندر سیکوینده آن جماعت که اسید ملاقات با خدا زید معنی اعتقاد با آخرت ندارد بیاورد
 قرانی غیر این یا بدل کن این را حضرت فرمود که معنی بدل کن علی را کو یا سوادین باشد که ایشان میکنند
 که قرانی بسیار که ولایت علی در آن نباشد یا در این قرآن بجای علی دیگر از ائمه داده و در احادیث
 بسیار بر ولایت ابن مایه یا بر دیگران از حضرت صادق و امام رضا و از دشمنان و از دشمنان است در تفسیر این آیه و الله فی
 اقر الکتاب الدینا العلی حکیم که اکثر مفسران گفته اند که مراد آنست که بدین سبب که قرآن در لوح محفوظ نازل
 محفوظ است از تفسیر و بلند مرتبه است در بیان کتابهای آسمانی و حکیم یعنی شکی نیست بر حکمهای حکیم
 است منسوخ نمیکرد و قویتر خود فرموده که مراد آنست حضرت امیر المومنین در سوره حمد که اتم الکتاب است -
 زکویست و حکیم در انماست این سنی برای این که صراط المستقیم امیر المومنین است و در ولایت است
 او چنانچه منقول است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که در کجائی اتم الکتاب ذکر علی بن ابیطالب است
 فرمود و در اهلنا الصراط المستقیم که علی صراط المستقیم است و در وعای عیسی علیه السلام و در سوره است که
 شهادت میدهم که علی امام هدایت کننده است مؤمنان است که او را در کتاب خود ذکر کرده بدین سبب گفته و الله فی اتم
 الکتاب الدینا العلی حکیم فصل ششم در بیان آنکه بر کزیده بندگان آل بر ایم ائمه علیهم السلام نازل و در آن
 چند آیه است آیه اول آنکه من تعالی فیهم ما یشاء و رزقنا الکمال الدین اصطفینا من عباده فانهم علی
 انفسه و منهم مقتصد و منهم مداین یا انجیس الله ذلک هو الفضل الکبر جبا

عذاب دید خلوتها الحلیتی میراث دادیم کتاب که قرآن باشد یا تورات یا بطلان کتابهای الهی
 التي ریاض طیفینا صوب عبادنا و ان کسانیکه برگزیدیم از بندگان بعضی گفته اند که این برگزیدگان
 پیغمبر شدند و بعضی گفته اند علمای امت محمدیه و احادیث بسیار خواهد آمد که این مخصوص انبیاست
 منهم ظالمه لنفسه پس بعضی از ایشان هم گفته اند نفسهای خود را اختلاف کرده اند و گفته اند در
 مرجع ضمیر منم سید رضی و جماعتی از نفسیه آن گفته اند که ضمیر راجع است بعباد یعنی بعضی از ایشان را هم
 گفته اند نفس خود را و بعضی گفته اند که راجع است برگزیدگان و منم مقصود بعضی از ایشان
 میانه روند و منم سابق با تخیر است یا د و الله و بعضی از ایشان پیشی گرفته اند بجزایر و نیکبها شوق
 خدا ذلك الفضل الکبیر نیست آن مقصودت بزرگ بآن اختلاف کرده اند و گفته اند در احوال
 سه فرقه که در آیه مذکور شد بعضی گفته اند نجات میسایند و بعضی گفته اند که ظالم اند و عذاب الهی
 نجات نمیسایند چنانچه قتاده گفته است که ظالم از اصحاب نجه است و مقصود از اصحاب نجه نیست
 سابق سابقین و تقریب جئات عذاب دید خلوتها بهشتهای عدن و اقامت ایشان داخل
 میشود یا بهر خلاف کرده اند و آنکه ضمیر فاعل دید خلوتها چیزی راجع است بعضی گفته اند بهر سه راجع
 است بهر سه داخل بهشت میشود و بعضی گفته اند که راجع است به برگزیدگان که در مود و ان یون ضمیمینا
 من عبادنا و بعضی گفته اند که راجع است به مقصود سابق فظالم داخل و اما احادیث که در این باب
 شده و در غالی الاخبار از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ظالم پوخته ستابت شهوات نفس خود
 و مقصود در دل خود میگرداند و بی سببی در تصحیح عقاید خود بیناید یا بصدد اصلاح نفس خود است یا در عبادت
 اغراض و شیوی نیز او را منظور میباشند و سابق بجزایر که در روزگار خود میگرداند و بعضی از مراد او خود

حلال شده و نیز رضای پروردگار خود عرض نماید و در این باب سیدنا حضرت باقر علیه السلام روایت
 کرده است که ظالم از در بطیبت حضرت رسول آنست که حق امام را نداند و مقصود آنست امام را
 کند و حق او را بداند و نیز آنست که حق امام است در جمیع اشیاء از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است این
 را و در آخر خبر خود که بعد از آن آفریده اند جنات علی بن اید خلوفها یعنی سابق و مقصود خصل جنتا
 عدن میشود و اینها سیدنا حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که از تفسیر این آیه سوال کرد
 فرمود که در حق ما ابلهیت نازل شده است ابو تره ثمانی گفت که پرسیدم که ظالم کند و فرمود که ابلهیت در حق
 که آنست که گناه و ثواب را بداند و با ابلهیت یعنی در حق حضرت رسول پس و ظالم کند است نفس
 خود که تفسیر در عبادت کرده است گفتیم کیست مقصود از شما فرمود که آنست که عبد را بداند و حال
 و رخا یا در حال غلبه اهل باطل تا وقتیکه که مستحق با و برسد گفتیم کیست سابق بخیرات از شما فرمود
 آنست که مردم را بر راه راست برود و کار خود بخیر اندازد مردم را بد نیکیها و طاعت مهربی کند مردم را از راه
 و معاصی و در گمراه کند کان نباشد و در جناب حیانت کند کان خصمی نماید و در حکم فاسقان
 نباشد که در یک نفس خود دوین خود ترسد و پیروی نیابد که بالایشان معارضه کند و از روی تقیه
 با ایشان مدارا نماید علی بن ابراهیم گفته که یا ابا عبد الله طیفینا الله علیه السلام ان الله ظالم لنفسه از آل
 محمد و غیر آنست که انکار حق امام کند و بعد آنست که اقرار با امام کند از آل محمد و سابق بخیرات امام است
 و در احتجاج روایت کرده است که ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود و چون
 گفت من میگویم مخصوص غیر زلفانی فاطمه است حضرت فرمود کسی که شمشیر بلند کند و مردم را بسوی خود
 دعوت کند و بسوی ضلالت گمراهی بنماید دعوی امامت کند خواه از فرزندان فاطمه باشد و خواه از غیر

ایشان داخل این ایستگ داشت پس که داخل است در این ایستگاه بود که ظالم بر نفس خود انست که
 مردم را بسوی ضلالت بخواند و نه بسوی هدایت و تقصیر از اهل بیت است که حق امام را نشناخته
 و سابق بخیرات امام است از حضرت صلوات علیه السلام روایت کرده است **الذی یواصب طیفینا** آن محمد و
 سابق بخیرات امام است و از حضرت باقر و زین العابدین روایت کرده است که این آیه دشمنان ما را از این شهر است و شما
 بخیرات امام است و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که سابق بخیرات امام است و این آیه دشمنان
 فرزندان علی و فاطمه صلوات الله علیه ما را از این شهر است و در کشف الغمیه از دلائل میری بر روایت کرده است که
 ابو یاسف جعفری گفت سؤالی کردم از حضرت امام حسن عسکری از تفسیر این آیه فرمود که پیغمبر زانی محمد و
 و ظالم النقیه است که از امام یاسف گفت پس آب زردیه من بچیت در خواطر خود گذرانیدم
 که این چه نزدیکی است که خدا با او است حضرت با عجز از نوشتن که این معنی در خواطر من خطور
 کرده است پس نظر کردم بسوی من و فرمود که امام است عظیمه و زبانه امام است بزرگتر است از آنچه خواهر می
 از عظمت شان آن محمد پس حمد کن خدا را که ترا متمسک بجل شان گردانیده است و تقصیر یا امامت شان
 کرده است ترا در روز قیامت بنام ایشان خواهند طلبید و هر وقتی که برگردی بنام ایشان بخوان پس و این
 ای آموشتم که تو بر فوب حتی و در جمع لیسان از ابوالدرداء روایت کرده است که گفت از رسولی اصل علی علیه
 شنیدم که در تفسیر این آیه فرمود که سابق و اخیل نهشت میشود بحساب و تقصیر از حساب سابق آسمان
 و ظالم کشنده بر نفس خود در مدتی طویل در مقام حساب را چسبیده پس داخل نهشت میشود پس شایسته
 که بگویند اهل الله الذی اذ هب عنا الخوف یعنی سپهرش خداوند بر سر است که از باطن و درین
 و اندوه بدی حاقبت و اندوه از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که ظالم کشنده بر خود و از اوست که حق

شماست که کند و عمل می کند بدو نشاناست و مقتضای عبارت کنند و انست که سعی در عبارت بسیار کند
 و بسیار بخیرات علی حسن حسین است و هر که بشنید که شود از آل محمد و سید بن طاووس در کتاب سعد
 الشعور و تفسیر محمد بن عباس روایت کرده است و صواب تاویل لایات الباهره نیز از او روایت کرده است
 است و اوطالی است و سید بنی گفت که حج رفتم محمد بن علی را ملاقات کردم یعنی ابن الحقیقه پس از تفسیر
 پس آیه رسیدم و گفت قوم تو در تفسیر این آیه چه میگویند و مرا از قوم او اهل کوفه اند گفتم که میگویند
 شیعیان و مومنان چنانی برسد و نگاه از اهل بیت شد گفتیم پس چگونه میگویند فدای تو شویم فرمود که این
 مخصوص با اهل بیت است ای اباحق اما سابق بخیرات پس علی ابن ابیطالب حسن حسین است و هر
 امامی از او در بعضی از نسخ هر چند که از او مقتضای است که در روز یازدهم و در شهر تابستان است
 و انا ظالم بخود را و است در حق تو به کاران نازا می خیزد و بعضی از روایات آنچه در سایر مردم و اولاد
 است این ابوحنیف سبب از این میگردد و عیبه است و با بکایت بندگی که در دنیا شایع است و با بکایت
 که با این شما را و او اینقدر ضربه ها می شمارد و با افتتاح میکند خلافت امامت و با ختم میکند به شما و با
 خارشما و پناه شما و خدا صاحب کف و وایم گشتی بجای شما ماند گشتی نوح و وایم در کاه خطه شما ماند باب
 این سیرت است و در مورد که محمد بن العباس دلیل این آیه را باین وجه به بیست طریقی روایت کرده
 باینکه در باقی و نقصا و ذرات بن برآیم نیز روایت کرده است باینکه تفاوتی در کتاب تاویل لایات
 الباهره از تفسیر محمد بن العباس بنده جز از سوره بن کلیت روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر علیه
 سوال کردم از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظالم بنفسه است که امام و انست که گفت پس مقتضای است که
 انست که امام را شناسد گفت پس این بخیرات کیست گفت پس امام است گفتیم پس از برای شیعیان

چیست گفت کنایان ایشان امر زیده میشود و در صفهای ایشان داده میشود و ما هم باین خطه ایشان
 و نماز زیده میشود و کنایان ایشان و اینصواب معتبر از حضرت امام محمد باقر و روایت کرده است که الذین
 اصطفینا آل محمد زکوة و زکوة خدا میدوید و طعم گشته بر نفس خود را که است و مقصد صالحی و سعادت بخیر
 علی بن ابیطالب است خداوند عالم بیان میفرماید ذلک هو الفضل الکی یعنی قرآن جنات عیدین
 دید خلونما یعنی آل محمد و عمل میشود و در قصه های پیشتهای که به بعضی از یکدانه سرور است که در آن
 شکافی و صلی نیست اگر جمع شود باطل اسلام در آن تبصر کنجایش همه داشته باشد و در آن تبصر کنجایش
 بوده باشد و در هر سه و در گاه بوده باشد هر در گاهی طوالتش و در زده میل بوده باشد که چهار فرسخ است
 پس بعد از آن خدایه بگوید که ایشان چون نخل نیست شوند و گویند حمد و سپاس خداوند را ستر است که از آن
 بر وقت جز این را حضرت فرمود که جز آن چه نیست که در دنیا باریش برسد و اندر پیشش شدنها و سنجیدهها
 متبرجم گوید که حاصل این احادیث یکی از دو وجه بر میگردد اول آنکه ضایع راجع است با طبیعت و سایر
 طبیعت نبوه باشد و ظالم فاسق ایشان باشد و مقصد صالح ایشان باشد و عبادتی بخیر است اما هم باشد
 و بنابر این در این قسمت در نخل نوح اینست بود که عوامی امانت بنماهی بکنند یا از جهت دیگر عقاید
 و نیست بنماشند و هم آنکه ظالم کسی باشد که اعتقادش بر سبب نباشد و امری که منافعی ایمان باشد از او
 صادر نشود پس ضمیر دید خلونما راجع بمقصد و سابق خواهد بود و ظالم نمیتواند بود که هر دو را باشد
 بحسب طهر و بطور این یا بطور آن مختلفه و برین تقدیر متراوا صطفینا آن خواهد بود و کجای تقابل این و برین
 را بر زده است تا آنکه در میان ایشان او صیبا و آینه قرار داده تا آنکه هر یک از ایشان از علم کتاب داده و این
 است از برای همه ارجاع کند آیه و در حدیث الله اصطفی الله و فوجا و آل ابراهیم و آل عمران علی

چند گفت کنایان ایشان آمده میشود و فرضهای ایشان داده میشود و ما هم با حق خط ایشان
و تا آنکه زید میشود کنایان ایشان و اینصاف معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که الدین
اصطغینا ال محمد که در کفر بدیده خدایت و ظلم کننده بر نفس خود تا آنکه است و مقصد صالح و سعادتی بخیر
علی بن ابراهیم است خداوند عالم بیان میفرماید ذلك هو الفضل البکیر یعنی قرآن چنانست علی بن
یدخلون فیما یعنی آن محمد و حمل میشود و قصه های هشت بهائی که بقصری از یکدانه مرور میدهد که در آن
شکافی و صلی نیست اگر جمع شود باطل اسلام آن قصه کجایش نموده داشته باشند در آن قصه و باری از
بوده باشند و در هر سه دور نگاه بوده باشد هر در کاهی طولش دوازده میل بوده باشد که چهار فرسخ است
پس بعد از آن ضعیف گوید که ایشان چون داخل بهشت شوند گویند حمد و سپاس خداوند را سزاوارست که از ما
بروایت جز این است و در هر دو جز آن چیز نیست که در دنیا باریت بر سیده از پرتش شده با و همچنین
مترجم گوید که حاصل این احادیث یکی از دو وجه بر میگردد و اول آنکه ضمایر ارجع است با اهل بیت و سایر
طیبه بود باشد و ظالم فاسق ایشان باشد و مقصد صالح ایشان باشد و محاسن بخیر است اما هم باشد
و بنا بر این در این قسمت داخل نخواهند بود کسی که دعوائی امامت بناحق نکند یا از وجه دیگر عقاید
درست نباشد و دوم آنکه ظالم کسی باشد که اعتقادش درست نباشد و اهری که منافق ایمان باشد از او
صاف نشود پس ضمیر یدخلون را ارجع به مقصد و ضمایر خواهد بود و ظالم میتواند بود که هر دو بر او باشد
بحسب ظاهر و بطریق آیه یا بطریق مختلفه و بر تقدیر دیگر اصطغینا آن خواهد بود که حق سبحانه و تعالی در طبع
را بر کفر زید است تا آنکه در میان ایشان او چسبیده و آمده و آنکه بر یک زیت از علم کتاب داده و این
است از برای همه الرضیل کنند آیه و در علم الله اصطغی اده و فوجا و ال از اهریم و ال عمر علی

علی العالمین ذریه بجهت ما من بعض فی الله بهم مع علی یعنی بدستیکه حضرت عزت نکاشتا
 بر یکدیگر برای نبوت است خلافت آدم و نوح و آل ابراهیم را که ولاد او پیدا و سید و سید و سید علیهم السلام
 نیز در میان آن خلقت و آل عمران خلافت است که گشتند بعضی گفته اند از موسی فارون و اولاد ایشانند
 زیر که بعضی باز درین سلسله می خوانند و بعضی گفته اند که در سلسله عیسی مراد از ذریه الکریم و خرم این بود و شیخ
 طبرسی گفته است که در ذرات اهل بیت چنین است و آل محمد علی العالمین جز از ائمه علیهم السلام منقول است که آل
 ابراهیم آل محمد است و ایضا گفته است طبرسی که واجب است که آن جماعتی که سببی تعالی ایشان را بر کرده
 است مطهر و معصوم و منزله باشد قیام زیرا که خدا اختیار میکند و نمیکند و کسی که چنین باشد ظاهرش مثل
 باطنش باشد و طهارت عصمت بنا بر این اصطفا مخصوص کسی خواهد بود که معصوم باشد
 آل ابراهیم و آل عمران خواه پیغمبر باشد و خواه امام باشد و ذریه یعنی اولاد و اطفا علی چند اند و بعضی از این
 که بعضی از ایشان از بعضی دیگرند یعنی یاری یکدیگر میکنند و درین یار و نسل یکدیگر نیز از ذریه آل ابراهیم
 پس ذریه نوح پس ذریه ابراهیم چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرموده است که آنها
 خدا را نشان داده است بعضی از نسل بعضی اند تمام کلام طبرسی و علی ابن ابراهیم و تفسیر گفته است
 که امام فرمود که این چنین نازل شده است و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین پس آل محمد و آل
 قرآن را خدای تعالی شیخ طوسی می خواند و از ائمه ابراهیم ابن عبد الصمد روایت کرده است که گفت شنیدم از
 حضرت صادق علیه السلام که این چنین می خواند این آیه را ان الله اصطفی ادم و نوح و آل ابراهیم و آل
 محمد و آل محمد علی العالمین پس آل محمد را از قرآن انداخته و گفت چنین نازل شده است در کتاب
 تاویل آیات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که در خطه اصفی علیه السلام فرمود که جمیع حال جماعتی که

که چون آل ابراهیم و آل عمران را یابا میکنند شهادت میدهند و چون آل محمد را یابا میکنند شهادت میدهند
ایستادن منقبض میکرد و سوگند میبیکم بآن خداوندیکه جان محمد و دوست قدرش اوست که
اگر یکی از ایشان به قیامت بیاید باعلی بیعت نماید و بگوید قبول نکنم تا ولایت من و ولایت علی
ابطال باشد و این حدیث را روایت کرده است از ابن عباس که گفت رفتم بخیمت حضرت امیرالمؤمنین
و گفتم ای ابو الحسن خبره مرا بآنچه وصیت کرد بسوی تو رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت خبر ششم شمار
بدستیکه حضرت بعزت برگزیدار برای شما این حدیث را روایت کرده است از آنکه تمام کرد و بوقت خود را
بر شما و شما سر او را روید باین نعت که آل آن بودید و بدستیکه حق تعالی وحی کرد بسوی پیمبرش که
وصیت کند بسوی من پس حضرت فرمود که یا علی خط کن وصیت بر او رعایت کن ما را مزد و فاکر
بهمیدن و بوعده نمانی من و او اگر تو ضمای مرا و اخیال من بپندتهای مرا دعوت کن مرقوم بسوی
من زیرا که حق تعالی هر یک را یابا میدارد پس بخاطر آنکه در حدیثی است که گفتیم خداوندیکه در آن
برای من و میری از آل من چنانچه تا روزن را از برای منی قرار دادی پس حق تعالی وحی کرد بسوی من
که علی فریر تو است و یار تو است و خلیفه تو است بعد از تو یا علی توانا ما را باین حق از او تو را توانا
پس شما شناسند که این بسوی هدایت تقوی و خیرت است که این حدیث را شناسند و بپندتهای مرا دعوت کن
چنگ ندان پس تحقیق که نجات یافته است هر که از آن شگفت نماند پس ملاک گردیده و در روز کائنات
فرودفته است و شما شناسند آنها که حق تعالی واجب ندانیده است بوعود و نیت شما و قرار بایست شما را و شما
آن جماعتی که خدا ایشان را و کائنات را در هر دو وصف کرده است ایشان را از برای بندگانش پس فرموده است
ان الله اصطفی ادم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریتة بعضها ببعض

بود غیر دی فرغ در وادی که اینجا زراعت نمیشود و قابل زراعت نیست چون از آنجا که است
 عند بیتک المحرقه و زو خانه نو که محرم و مکرم بوده است همیشه دینا یقیمو الصلواتی پروردگار را
 برای آنکه نماز را بر پا دارند فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم پس بگردان و لباسی خدایا بپوش
 سرعت پیروی و شوق بسوی ایشان یا دوست و شوق ایشان باشد و از پیغمبر من التمسک و
 روزی کن ایشان از میوه عالمی بشکرون شاید که ایشان شکر کنند کان باشند این نعمت را عطا
 این شکر شایسته از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که ما ایم یقینه آن شکر است تفصیلت این است که از
 این عباس روایت کرده است که رسول خدا و منو که از افئدة من الناس لباسی شعیبان ماست که میل
 میکنند و سرعت پیمایند بسوی محبت ما و بسند دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که این شکر
 فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم که ضمیر راجع بذریع باشد و غیره و الیه که ضمیر راجع بحاجه مگر باشد پس
 شما که این بیکسید که خدا بر شما واجب دانیده است آمل بسوی شما را دوست دارید این بسوی اینها را و حسب
 که دانسته آید شما آمل بسوی ما را و سوال کردن مسائل را و محبت اهل بیت را و دانسته که شما واجب
 است بخیرین ما را اینچه شما ان اول الناس للذین اتبعوه و هدا النبی و الذین اصحاب الله
 ولی المؤمنین پس نیز از تریمر زمان با منساب حضرت ابراهیم آنجا عتی اند که پیروی او کرده اند
 این غیر از آنها که ایمان آورده با و رضا ولی دیا و مؤمنان است در کافی پس بعد از حضرت امام محمد باقر
 روایت کرده است که مراد از آنها که ایمان آورده اند از ائمه علیهم السلام و اشیاع ایشانند و در جمیع البیان از
 بن زید روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که شما و الله از آل محمد ایضا که هم از خود شما
 گفت علی و الله از خود شما ستم تبه فرمود پس نظر کرد بسوی من و من نظر کردم بسوی او پس فرمود

[illegible]

ماہر ذی بائوچ و درکش و از درین امر اسل کما فیہ و سب و از ان جملہ کما فیہ اس

در رسالت حق تعالی شهادت و لقد ارسلنا رسلنا و جعلنا لهما آيات و احكاما
 يودس تايه و سفير مايد قبل که اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى و من يفتقر حسن النور
 له فيها حسنا ان الله غفور شكور و شيخ طبرسي در تفسير اين آيه اولي روايت کرده است از ابن عباس
 كه اول سوره شمس كه در حضرت رسول خدا زايه بسيار زيادش كردن زمان و گفتند كه پيغمبر پيغمبري بود و هر آنكه سوره
 شيكه را در روز پيغمبري از خود استن زلالت پس اين آيه نازل شد و روايت کرده اند از حضرت جواد كه اين آيه
 را خواند پس اشاره نمود بپيغمبر خود و گفت ما پيغمبر خدا سوگند دريت رسول خدا و در تفسير اين آيه دو گفتم
 است كه خلاف کرده اند و مني صدر آيه چنانچه قول اولي كه سوال نميكنم و تبليغ رسالت مزي
 كه دوستي و محبت كردن در چيزيكه موجب ربه حق تعالى باشد و دويم كه نميخواهم از شما بر رسالت مزي
 كه انگه دوست داريد و خويشتان در حضرت مراد و خط ما پيغمبر حريف مراد و نشان و اين معني شقوست از علي بن
 الحسين بن امام باقر و امام جعفر صادق عليه السلام و سعيد بن جبیر و عمر و ابن عباس جماعتي و در شواهد التفسير
 روايت کرده است از ابن عباس كه چون اين آيه نازل شد صحابي كه گفتند يا رسول الله كه ميستند آن جماعت
 كه بار اصرار دارند بدو مني نشان حضرت فرمود كه علي بن ابي طالب و فرزندان نشان و ايضا از ابوالوامد بن
 روايت کرده است كه رسول خدا ص گفت كه حضرت عزت خلق كرد و پيغمبر را از روزههاي متفرق و مجلوط شديم
 من و علي از يك رخت پس من چهل آن در بتم و علي نفع آن رخت است و حسن و حسين ميگويند آنست
 و شيعة بنابر كه باي او و غيره و نه كه بشاخي از شما جماعتي آن بچند چنانچه ميپايد كه سبيل كند از آن
 فرموده و در رو كات عذاب الهی اگر چه عبادت كنند خدا را و بنيان جفا و مروه هزار سال پس از
 پس هزار سال پس هزار سال تا آنكه مانده بشك و نسيه شود پس رسياد محبت ما را خدا اودا

بگویند در آنجا جهنم اندازد و قل استلکم علیہ اجراً الا المودة فی القربی در زمان از حضرت
ایضا موسنین روایت کرده است که در سوره حم در شان مآیه هست حفظ نمیکند مودت را از کرمی
پس این که را خواند پس شیخ طبری گفته است که بر هر تفسیری این مودت بر و قول است اول آنکه است
و منقطع است زیرا که این مودت بسبب سلام واجب است پس نزد پیغمبری نخواهد بود و ویم آنکه است
متصل است یعنی سوال نمیکند مودی که مودت که باین مودت ارضی شدیم و این نقش بسیار سیکند
که بیا مودی سوال نکرده ام و ابوخره ثمالی در تفسیرش از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا
چون بنییه شریف آورد و حکم شد انصار در میان خود گفتند که میرویم بخدمت حضرت عرض میکنیم
که برخاسته بروید و در پیشروانک ایستای باز تو هست هر کس که میخواهی در آنها بکن بی آنکه بر تو حرج باشد
یا حرام باشد تو چون این عرض کردی این آیه نازل شد قل استلکم علیہ اجراً الا المودة فی
القربی پس این آیه را بر ایشان خواند و فرمود که باید که خویشان مراد دست دارید بعد از این پس از نزد
حضرت بیرون آمدند انقیاد کنندگان فرموده آنحضرت بودند پس نفقون گفتند که محمد این را در همین
مجلس افجه کرده میخواهد او را دلیل خویشان خود کند و بعد از خویش این نازل شد افتخاری علی الله کذا
پس فرستاد بیوی ایشان و آیه را بر ایشان خواند پس ایستاد و نزل این آیه بر ایشان و دشوار آمد پس
آیه نازل شد و هو الذی یقبل التوبة عن عباده یعنی او است خداوندیکه قبول میکند توبه را از
بنده کانش پس از عقیبت ایشان فرستاد و ایشان را بر او فرمود و بستییب الدین امواتی و سحاب
کردند خدا دعای آنها را که ایمان آورده اند با توبه میدهد ایشان را اجابت میکند دعوت خدا را پس
گفت مرا و آن جماعت مذکوره اول انقیاد کرده اند و فرمود خدا و من یقتوت حسنة تزک الله حسنة

یعنی هر که طاعتی بکند زیاد میگویم و ان طاعت و نیکی را یا آنکه ثواب از برای او واجب میگردد ایم یا
 انصاف میکردیم ثواب در او را بوجهی ثانی از حدی روایت کرده است که قتراف حسنه و قوی آل محمد
 است و صحیح ثابت شده است از حضرت امام حسن مجتبی که خطبه از برای مردم خواند و خطبه فرمود که این
 اهل بیتهی هستم که خدا فرض کرده است مودت ایشان را بر مسلمانان پس گفته است قل لا اسئلكم علیه
 الخ و قتراف حسنه و دوستی با اهل بیت است و از حضرت صادق علیه السلام شقو است که این آیه نیاز شده
 در شان با اهل بیت که صحاب عبا ایم نایب کلام شیخ طبرسی است و علامه علی و کشف الحقی گفته است که در
 کرده اند بنیان در صحیح بخاری و مسلم و احمد بن حنبل در سند خود و تعلی و تفسیر خود و چون این آیه
 شد صحابه گفته پارسولند کسیست و از آنکه خدا واجب کرده است بر ما مودت ایشان را فرمود که علی
 و فاطمه و دو فرزند ایشان واجب بر من مودت است و از حدیث طاعت و این روایت را برینا و نیز در تفسیر
 خود روایت کرده است و تفسیر از برای که معظم علمای ایشا است و تفسیر روایت کرده از ابن عباس که رسول خدا
 چون بمیدان آمد و خبر چهار برادر داشت و حقوق بر او لازم شد بسبب آمدن و فور عرب بخران و دوستی
 در دوست او بود و انصار بیکدیگر گفتند که خدا بلیت کرده شما را در دوست این مرد و خود را در او شماست
 شده اند و هر شما پس این را جمع کنید قدری از مال خود را پیش قدمی اموال خود را جمع کردند و بیکدیگر
 آن حضرت آوردند حضرت قبول نفرمود و در کرد و ایشان این آیه نیاز شد قل لا اسئلكم علیه
 یعنی بر ایمان آوردن از شما موعی میخواهم که آنکه دوست دارم یا قارب خویشان مرا پس تحریر صحیح
 کرد ایشان را بر مودت اقارب پس نقل کرده است از صاحب کشف که او روایت کرده است از حدیث که هر
 یک در محبت آل محمد شهید مرده است و هر که بر محبت اهل بیت میزد آمرزیده مرده است و هر که بر محبت

البلیت بر تو بر کرده مرده است و هر که بر محبت آل محمد صبر و پایداری کامل مرده است و هر که بر
 محبت آل محمد صبر و پایداری در راه ملک الموت به بهشت پس بشارت میدهد و از سنگ و زنجیر به
 و هر که بر محبت آل محمد و از فاف کند بسوی بهشت چنانچه ز فاف میکند عروس را بخانه شوق
 و هر که بر محبت آل محمد صبر و پایداری جماعت مرده است و هر که بر بعضی عدو آل محمد صبر و پایداری
 است و هر که بر بعضی آل محمد صبر و پایداری بهشت نشود و خزانگی گفته این است که صاحب کفایت و پایداری است
 و من میگویم که آل محمد آن جماعت اند که اهل بیت با محبت راجع میشوند و هر که بر این است با محبت
 شدید تر باشد میباید آل با بعد و شک نیست در آنکه فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام علق
 میان ایشان میان رسول خدا ص شد بدترین تعلقات بود و این از باب معلوم است و این است
 نکات این آل محمد با غنای و این اختلاف گفته اند و آل بعضی گفته اند خویشان و بعضی گفته اند
 آنحضرت پس اگر محل خویشان کنیم ایشان آل محمد و اگر محل کنیم بر امتی که قبول نمودند آنحضرت
 کرده اند و این آل اند پس ایشان بر تقدیرگان اند و ما غیر ایشان پس خلافت پس بر تقدیر
 آل محمد و در نهایت کرده صاحب کفایت که چون این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیست در آن
 توان فرمودی که واجب بر ما بود آنحضرت فرمود که علی و فاطمه و و پس ایشان مخصوص است با پیروی
 تعظیم و ولایت میکند با خصوص ایشان پیروی تعظیم و تکریم بچند وجه اول قول حضرت علی
 اله المودّة فی القربى چنانچه گذشت و دوم چنانچه ثابت است حضرت رسول حضرت فاطمه را و
 میداشت فرمود فاطمه بضعة منی و من یؤذیها یؤذینی و ثابت شده است نقل شده است
 از محمد که او دوست میداشت علی و حسن و حسین علیهم السلام را و هرگاه این ثابت است بر همه است مثل آن

واجبت دلیل قول حق ۱۳ تا بتبعوه لعلکم تقبلون یعنی پس متابعت کنید حضرت رسول
بشاید فلاح و رستگاری بیاید و فرموده است فلیحذر الذین یخالفون عن امره یعنی باید
کنند آنها که مخالفت میکنند و امر خدا را که با ایشان برستند یا عذاب الهی فرموده است قل انکمتم
تحبون الله فأتبعونی یحبکم الله یعنی بگو یا محمد یا ایشان که اگر دوست شما را پروردگار پس
متابعت کنید مرا تا خدا شما را دوست دارد و باز فرموده است لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة
یعنی تحقیق که بود شما را در رسول خدا ^{مثبت} و متابعت کنید او را که در این آیه حضرت ^{منصب}
عظیمی است و بعد این عار خاتم النبیه قرار داده و در همه نماز که میگوید اللهم صل علی محمد
وال محمد و این تعظیم در حق خیر آل محمد بعل نیامده است پس اینها همه اللات میکنند بر آنکه محبت آل محمد
واجبت و شیعیان جز از بنا فنی نقل کرده است که یک بنیت آنها اینست نظم افغان مرفض صاحب آل
محمد قلینش هذا التقلان ای دافضی یعنی اگر دوستی آل محمد مرفض یا زیان مرفض است پس
گواه باشد نفس و جن که من فضیلم تمام شد کلام خمر رازی فصاحت فزاده بر سر رازی نقل کرده
روایت کرده است از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شکایت کردم بسوقی رسول خدا صلوات
بیرون مردم را برین حضرت فرمود که یا راضی است که چهارم چهارم و غیره باشی قل پس که خصل بیشتر
مهم و خوشتر و زیاده از اجابت است چپ و فرزندان از عقب زنان از حضرت رسول
روایت کرده است که حرام است بهشت بر کسی که ظلم کند اهل بیت مرا و از آنکه مرا در حق عزت من نه که
احسان می کند بنسبی یکی از فرزندان عبدالمطلب و جزا نداد و از این احسان من خبر میدهم و او را
احسان در وقتیکه در قیامت ملاقات کند مرا و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیش سو
 کرد که قاری در دوست دارد و آواز می‌نماید ایشان این آیه را نازل شد که آن مردی که سوال
 کرده اهل نماز را از این واقعیت شناساند می‌شود و در کافی و مناقب این شهر مشرب قرب لاسنند
 صحیح روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام زمین الطاق پسید که به بهره رفته گفت بی فرمود
 چگونه می‌تواند سرگردان مردم را در شمع و در غل ایشان را درین حق گفت الله که بسیار کم است بعضی
 از ایشان میل میکردند بسیار کم حضرت فرمود که بر تو یا بخواه مان که از هر چیزی مستار ایشان میشود
 از ایشان سر فرمود چه می‌گوید اهل بهره درین آیه قل لا استلکم علیک اجرا الا المودة فی القربی گفت
 فدای تو شوم بگریه این آیه مخصوص خویشان حضرت رسول است و از برای اهل بیت است فرمود که نازل
 شده است که در شأن طاعت حسن حسین علیهما السلام که احباب عیالند و در غرب لاسنند
 باقی معبر از حضرت صادق روایت کرده اند که چون آیه قل لا استلکم تا آخر رسول خدا صلی الله علیه و آله است
 آنحضرت در میان ایشان گفت ایها الناس بستم که حق تعالی واجب کرده است از برای من بر شما و عیال
 آیات و ایستد آنرا پیچید از ایشان جواب گفتند پس حضرت برکت و در روز دیگر آمد و استیادمان سخن
 را یاد کرده و در جواب گفتند و در پیچید و پیچید از ایشان سخن گفتند پس حضرت فرمود که از طلا
 و نقره نیست خوردن و آشامیدن نیست ایشان گفتند پس کجاست فرمود که حق تعالی این آیه را فرستاده است
 گفتند اگر اینست قبول داریم و او ای آدمی که مودت اهل بیت را بر خود واجب میکرد و اینم پس حضرت صادق
 فرمود که بخدا سوگواری که خدا باین عهد کرده و در سبقت نفر سلطان و ابوذر و بعد از این لاسنند و گندی جبار
 بن عبدالمطلب نصرت شد که از او کرده حضرت رسول و درین ابرقم و عمل بن ابراهیم بسندنا الصغیر از

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر آیه المودة فی القربی یعنی در ابلهیت آنحضرت
 فرمود که انصار آمدند بسوی رسول خدا و گفتند یا نباه وایم ترا وایزی کردیم پس کبر قدری از اسرار
 ما را و ستمانت نمایان فرمای که بر تو و ابرویشند پس خفتند و فرمودند که لا استلکم علیه اجرا
 سؤال میکنم شما برادر و برتری خود را که المودة فی القربی یعنی مودت یا ابلهیت آنحضرت پس فرمود
 نمی بینی که شخصی دوستی دارد و دوست نفس آن دوست عداوتی و کینه یا ابلهیت است پس آن شخص
 سینه اش را میبندد تا آن دوست پیش او است و فرمود حضرت رسول خدا شش از شش نباشد
 پس واجب گردانید بر امت مودت خویشان ابلهیت او را اگر قبول کنند امر واجب را قبول کرده اند
 و اگر ترک کنند امر واجب را ترک کرده اند پس این آیه را حضرت بر صحابه خواند و از مجلس آنحضرت
 رفتند بعضی از ایشان گفتند که اموال خود را بر او عرض کردیم و گفت بعد از من قتال کنید از جای
 ابلهیت من و طاعت الله گفتند این را آنحضرت از پیش خود گفت و انکار کرد و از آن پس خدا فرمود
 یقولون افتوی علی الله کذا یا یعنی بلکه آیا ایشان میگویند که امر الهی است بر خدا بد و روغ
 خدا فرمود و ان یشاء الله میچشم علی قلبک یعنی اگر بر خدا امری خدا میتواند بد و ان یتصور
 بتوانی آن امر القابلی میخ الله الباطل و فرمود که خدا باطل کرد و بد و طرف سبک باطل را میبینی
 بکتاب الله یعنی ثابت میگردد حق را بکلمات خود حضرت فرمود یعنی باینه قیام ال محمد و سید المرسلین
 امنوا یعنی آنها که تصدیق کردند گفتند گفته رسول خداست و من یقف حسنه و فرمود که حسنه
 او را یا مامت ابلهیت است و حسان کردن نیکی فصل ایشان تر ذلله فیها حسنا یعنی مکلفات پیغمبر
 ایشان را با حسان در برابر پیغمبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که والله و احسن

آن از جانب خداوند بندگان را برای محمد بن عبد الله علیه السلام و بر وایت محاربتن از آن حضرت روایت کرده است
 که حضرت صادق علیه السلام از ابو جعفر احوال پرسید که چه میگویند علمای مائمه که نزد شما میزند و پیغمبر این آیه گفت
 حسن بصری میگوید است که مرا تمام خویشان آن حضرت است از عرب حضرت فرمود که جماعتی از قرین
 که نزد ما میباشند میگویند از برای ما و شماست هم پس من میگویم بایشان که ما را خبر و بشمار بسوزند و از هر
 شتی در احوال من بیشتر که را مخصوص بان میگردانید در وقت بهایلد با نصاری بخران کرده است
 علی بن حسن علیه السلام را گرفت ایشان را در عرصه آورد و در دزدان کسی که بچنگل فرستاد علی
 و حمزه و عبیده ابن الحارث بودند پیشین را از برای شما قرار داده و تلخ را مخصوص ما گردانیده و در تفسیر فرات
 بسند تیر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود ما نیم درختی که صفتش بیونجی است و درخت
 علی بن ابطالب است و شاخهایش فلامیه و میوههایش حسن و حسن علیه السلام است و ما نیم درخت
 پیغمبری و خانه رحمت و یکله حکمت بعد از خلم و موضع رسالت و محل مدینه و مکه و موضع سرار الهی و در
 خدا و امامی که بر کس و در بر آسمانها و زمین و کوهها و ما نیم زم بزرگ خلد و بیت العقیق و نزد ما است علم
 مرگهای مردم و بلاهای ایشان و قضایای خدا و صیایای شمیران و خطایب احمد گفته است حق از باطل و صید
 که کبر بر امام متولد شده و نسبهای عرب بر ستمیکند نوری بود و در دو عرض پروردگار پس امر کرد و ایشان
 که شمر یکند خدا را پس ابل آسمانها به تنزیه ایشان شمر میگردند و ایشانند سبحان که خدا در قرآن فرموده
 بعد خدا و اگر در هر یک حق ایشان را نشناخته و هر یک را حق ایشان کند انکار حق خدا کرده و ایشانند و ایشان
 خدا و خازنان وحی خدا و وارثان کتاب ایشانند اعلییت پیغمبر و عترت رسول خدا و ایشانند که انفس میگردند
 در بال زون ملائکه ایشانند آنها که خدا داده اجبر پس ایشان را با مملکت جلیل میرسانند خانه آماده که خدا ایشان

از آن جهت که در کتاب
 آمده است

در حدیث آمده است

کرمی داشته است بشرف خود و شرف داده است ایشان را که است خود و عزیز کرد است ایشان را پس
 خود و ثوابت گردانیده است ایشان را روحی خود و گردانیده است ایشان را پیشوایان هدایت کننده نور در
 تاریکی فتنها و مخصوص گردانیده است ایشان را برای دین خود و زیادتی داده است ایشان را بر دیگران معلوم خود
 داده است بایشان آنچه نداده است باحدی از عالمیان و گردانیده است ایشان را ستودن خود و سپیده است
 بایشان این از نای پنهان خود را و گردانیده است ایشان را نوری ز برای شهرت و ستودن برای پندکان و تحریک
 خود و اهل نجات و قرب خود و ایشان را بر دیگران کرمی و قاضیها حکم کننده و حتی و ستارهای راه نمایند و ایشان
 صراط مستقیم و راهی که درست و بهترین راه است هرگز از راه ایشان بگردانند و دین بدر گرفته و هر کسی پس انداز
 ایشان باطلی است و هر که ملازم طریقه ایشان باشد با ایشان ملحق میگردد و ایشان را خداوند و پادشاه و پادشاه
 در پادشاهان است و ایشان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان
 تسکین میدیست و خداوند و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان
 خدا حکم میکند و میان ایشان خداوند و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان
 ایشان فرو می آید و یکسکه و یکسکه ایشان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان
 که ایشان را بآن مخصوص گردانیده و بر دیگران فضیلت داده و ایشان را عطا کرده است تقوی و عبادت
 کرده است ایشان را و ایشان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان
 و عقل و نور و وضیاء ایشان را و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان
 علیه آله و بر گزیده و رسول می آید و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان
 عباس و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان و پادشاهان را پادشاهان

جسمه و در بیعت کرده بدو بیعت و از جمله ایشان است دوست محمد فیرا و او را تبلیغ کننده
 اوربان را و تاویل و محکم تفسیر را امیر مومنان و ولی اولی امام ایشان و بعضی رسول پروردگار عالم
 علی بن ابیطالب اینها باید که خدا فرض و واجب دانسته است سعادت و شادمانی ایشان را بر مرد مومنان و زن
 پس گفته است در آیه حکم کتابش خطبات پیغمبرش قل لا استعظم علیکم احوا الا الموت فی القبر
 و مویقتوف حسن ظاهر دله فیها حسنات الله غفور شکور حضرت فرمود که قرآن مجید
 ما ایلیت است ایضا از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه روایت کرده که چون جبرئیل این آیه را آورد
 و گفت یا محمد بر منی اصحلی و سقوی داد و دل این دین و ستونش کفین کالاله الا الله است و قرآن
 و بنیانش حجت تمام ایلیت است و متابعت شما در آنچه موافق حق باشد هر چه گوید که بر جنابین مذکور احادیث
 است همین انکشاف و یوم و از جمله آیاتی که موافق احادیث مقبره و دلالت بر وجوب مروت اهل بیت طهارت
 و عصمت این آیه کریمه است و اذ الموت قد سیئلت باشی ذنب قتلست اگر چه قرات مشهوره مهمور است
 بر وزن مقول اما در قرات اهل بیت علیهم السلام بفتح و لو و دل مشدود است بدون بهره شیخ طبرسی
 قدس سره که گفته است مودود و خیر را میگویند که زنده و دفن کنند و در جای ایلیت چنین بود که در آن
 وقت ملاوتش که میت گدوالی میکند و بر سر آن کوه دالی نشست اگر چه خرمی ناید و در آن وقت
 می آنگذ و خاک بر آن میریزد آن قبرش بود و اگر سپرد نگاه میداشت یعنی در قیامت سوال کرده میشود
 آن و خیر که چو گناه گشته می غرض از این سوال سرزنش و تهدید کند که چرا او گشته است و بعضی
 گفته اند سوال از گناه میکند که چرا او گشته است و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما
 روایت شده که ایشان و اذ الموت خوانده اند بفتح نیم و او را این عباس چنین روایت پس

مراد هم در حدیثی خواهد بود و آنکه سئوال خواهند کرد از قطع کننده رحم که چرا قطع رحم کردی و این
 معجزات است کرده اند که مراد گشتی است که در مروت ما اهل بیت گشته شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 منقول است که یعنی قرابت رسول الله و کسی که در عبادت گشته شود و در روایت دیگر کسی که گشته شود
 مروت و ولایت اهل بیت تمام شد کلام طبرسی علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 کرده است که مراد گشتی که در مروت گشته شود و محمد بن العباس را تفسیر خود روایت کرده است از بن
 علی بن الحسین که و الله که مراد مروت است در نشان ما نازل شده است و پس از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده که مراد گشتی که در مروت گشته شود از گشته اوق پرستید که در گشتی که روایت دیگر
 فرمود که مراد تفسیر آل محمد است سئوال میکنند که چه گناه گشته شده اند و بسند معتبر از حضرت روایت کرده
 که مراد مروت است در حق ما نازل شده است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد حضرت
 امام حسین صلوات الله علیه است و در تفسیر فرات از محمد بن الحنفیه روایت کرده است که مراد مروت است از حضرت
 باقر علیه السلام روایت کرده است که سئوال خواهند کرد از مروتی که نازل شده است بر شما فضل آن چه گناه
 آنها گشته شده اند و بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که مراد مروت است از حضرت باقر علیه السلام
 کرده است که سئوال خواهند کرد از مروتی که نازل شده است بر شما و آن حقیقت است از آنکه واجب است بر شما
 و محبت است که واجب است که خلق ایشان گشته مروت را بر شما که بنامی این حاویست بر قرار
 دویم است آنچه بخواند چهار وجه تاویل میتوان کرد و آن که مضامین در کلام تقدیر کنند یعنی از اهل
 مروت سئوال کنند چه گناه ایشان گشته دوم آنکه اسناد قتل در وقت اسناد مجازی باشد و مروت قتل
 اهل وقت باشیم آنکه مجوزی در قتل از کتاب کنیم و تفسیر مروت را قتل گفته باشد مجازی و مراد قتل

سوره باطل کردن آن و عدم قیام بان و حقوق آن بانه چهارم آنکه بعضی از روایات
 حمل کنیم بر قدرت مشهور بآنکه مراد بحدوث نفس موقوفه بر تربیت باشد بازده و اشاره باشد بآنکه چون
 در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند و بعد از روزی بخیزند چنانچه حق تعالی فرموده است
الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ أَمْواتٌ پس کس بازنده مدفون شده اند و این وجه نهایت لطف دارد
 فصل ششم در اوایل فالدین و ولد و احرام و زوی القربی بر شوحد او آمده بدین صلوات علیهم
 حق تعالی میفرماید و الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ سوگند یاد میکنم به پدر و آنچه از او متولد شده است بعضی از مفسران گفته
 که والد حضرت آدم است و ما ولد فرزندان اویند و همه بنیاد او صیبا از فرزندان اویند و بعضی گفته اند که والد
 حضرت ابراهیم است و ما ولد فرزندان اویند و بعضی گفته اند پدر و فرزندان ابراهیم است و این سه اشوب است
 سلیم بن قیس روایت کرده است که والد رسولی است و ما ولد او صیبا از فرزندان اویند و بعضی گفته اند که
 ابوالمسلم کافی است معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که والد حضرت ایلالموئین است و ما ولد
 ابراهیم است و ما ولد ابراهیم است و ما ولد حسن و حسین است و ایضا معتبر از حضرت جعفر صادق روایت
 کرده است و تفسیر قول حق تعالی وَلَدًا حمل بر ولد البلد یعنی رسول و علی علیه السلام والد است و ما ولد
 او لا و شخص است و در کافی معتبر از اصحاب این بنابر روایت کرده است که او سوالی کرد از حضرت ایلالموئین
 او تفسیر قول حق تعالی وَلَدًا که رسولی و ما ولد نبی الی المصیور حضرت فرمود که والد آنحضرت عزت
 ایشان را واجب ترانیده که آن دو پدر را که علم ایشان متولد شده و حکمت ایشان میراث مانده
 و ماور غده اند بزم باطاعت ایشان پس فرمود حق تعالی وَلَدًا المصیور پس باز گفت بعد کان بسوی
 خداست دلیل بر این تاویل لفظ و ولد است پس برگزیده سخن بزرگوار و عمر و غریب و از جاهد

علی ان لشوکی یعنی اگر بگوید و بگوید که شریک بنیادری بمن یعنی در و پستی شریک
 کرد این بان کسی که خداوند فرموده است که وصی خود کردانی یعنی علی بن ابیطالب نه دیگر از پس اوست
 ایشان کن و سخن ایشان را شنو پس برگردانید سخن را بسوی الدین و صاحبهما فی الدنیا معروف
 یعنی هر دو در دنیا انسان فضیلت ایشان را و در دوزخ عورت کبره متابعت ایشان در اقیامت معنی قول
 حق تعالی و اتبع سبیل من انما ابی شر الی موجب که معنی متابعت بسوی خدا پس باز گشت که بسوی
 ما پس از خدا بر سید معصیت معنی لغت الدین مکنید که رضای ایشان موجب رضای خداست و غضب
 ایشان موجب غضب خداست شرح گوید که این حدیث از اخبار مشکو و طوطی و غیره نقل شده است و صحیح
 ایست که حق پذیرد و از حقایق اینست که و حیات فانی دنیا که بزودی منقضی میشود و دخل الحکمه
 دارند و از مال فانی دنیا نمکنند پس برای از ایشان با و پس که ویرین حیات فانی شاید از آن
 منتفع گردند و در دوزخ و حقایق که پیغمبر و امام است سبب حیات معنوی ابد است و میشود سبب ایمان و
 معرفت و عبادت که موجب یم ابدی بهشت میگردد و میراث ایشان مانده حکمتها ربانی است که از آنها
 ابدالات و انفس است پس حق ایشان عظیم تر و رعایت حق ایشان اولی خواهد بود و اما بحسب خود
 ترجیح ندارد زیرا که اطلاق والدین بر والد و والده تقریباً مجاز است و بنا بر این تاویل در لفظ والد و
 اطلاق آن بر والد روحانی تجویز میشود و احد به تجویزین اولی از دیگری نیست بآنکه آن رجحان
 که مذکور شد از آن طرف است و دفع شکالات از ده بر حدیث را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم و در تفسیر
 از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و تاویل قول حق تعالی و لا تشرکوا به شیئاً و ابوالدین احساناً
 که رسول خدا و علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما و ابوالدین و ابی القری مراد حسن و حسین و علیهما السلام

و در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است و تفسیر قول حق تعالی و اذ احسن ثامیناً بنی اسرائیل لا
 تعبدن الا الله و بالوالدین احساناً را رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین والدین شما من و آل من
 امین آنها بشکر شما حمد و علی است صلوات الله علیهما و علی بن ابیطالب فرمود که شنیدم از رسول خدا که من و علی
 و پسران من هستیم و حق ما بر ایشان عظیمتر از حق پدر و مادر و ولادت ایشان زیرا که خلاص میکنند
 ایشان را از اطاعت و بکنند از آتش جهنم نجات میدهم و پسرانم ایشان را بسوی بهشت که دار قریب است و
 طعن نمیکرد و اینم ایشان را از بندگی شهبوات نفسانی به بهترین آزادان و حضرت فاطمه صلوات الله علیها
 فرمود که دو پسر این است محمد و علی است که است میکنند کجای ایشان را و از میکنند ایشان را از اعتدالت
 اگر اطاعت ایشان نکنند مباح میکرد و انداز برای ایشان نعیم دایم بهشت را اگر نوافقت کنند با ایشان
 و حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمود که محمد و علی دو پسر این استند پس خوشحال کیسکه عارف باشد
 بحق ایشان در همه احوال بر طمع ایشان باخدا و از بهترین سالکان بهشت گرد و لذت و سعادت مند گردد
 او را که استقامت و خوشنودی خود و حضرت امام حسن فرمود که هر کس باشد حق و پدر و افضلش را حمد و علی و
 اطاعت کند ایشان را چنانچه حق اطاعت کردن آنها و گویند در قیامت که در بهشت که خواهی بود عبت رفیقان
 بسیار شود و حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه فرمود که اگر پدر و مادر حق ایشان عظیم شده است بر ولادت
 ما و فرزندان ما که ثبت باد یافان میکنند پس همان محمد و علی بسوی این است جلیل تر و عظیمتر است پس
 ایشان به پدر و فرزندان هدایت حق ایشان کردند و از نزد حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که قدر خود را
 حضرت عزت بلند پس باید نظر کند که قدر و پدر را فضل و محمد و علی از نزد و چگونه است یعنی چند قدر ایشان
 از عظیمتر است قدر و ابان نسبت نمود حق تعالی بزرگتر بهشت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که رعایت

گفته حق و پیر افضل خود را محمد و علی است حضرت رسالت او را آنچه ضایع کند از حق پیر و پادشاه خود را از حقوق
 سایر عباد از آن دو پیر بزرگوار ایشان را رضی میگردانند از او در قیامت و حضرت امام موسی علیه السلام
 فرمود که بزرگ میشود ثواب نماز بقدر تعظیم صلوات بر او است تا در برود پیر و پادشاه و علی صلوات الله
 علیهما و حضرت امام رضا فرمود که یا که است نثار واحدی از شما از آنکه نمی کنند او را از دو پیر که افضلند
 از دو پیر ماوری او و حضرت امام محمد تقی از روزی شخصی حضرت آنحضرت گفت که من محمد و علی
 صلوات الله علیهما را چندان دوست میدارم که اگر اعضای مرا از یکدیگر جدا کنند یا بدن مرا بفرقتن ببرند
 ترک آن نخواهم کرد و حضرت فرمود که محمد و علی چنین جزای از بقدر محبت تو خواهند داد و در روز قیامت
 برای تو استند عجاوینند که از آن استادهای عظیمه بنفیر که آنچه تو محبت ایشان بعمل آورده و فای
 بیک جزو از بزرگواران نتواند کرد و حضرت امام علی نقی علیه السلام فرمود که هر که دو پیر دینی و که محمد و علی
 صلوات الله علیهما را از دگر می ترساند از پیر و ماورسی او و از روحی تعالی هیچ منفعتی و که الهی نخواهد
 بود و حضرت امام عسکری علیه السلام فرمود که هر که اختیار کند اطاعت و پیر دین خود را بر اطاعت مادر
 پدر و حبس حضرت عزت او را خطا کند البته ترا اختیار کند چه در اختیار کسی ترا شرف بزرگ کردیم
 و حضرت دو پیر دینی تو چنانچه خود را شرف دادی با اختیار محبت ایشان بر محبت پدر و مادر نسبت پس حضرت
 امام عسکری علیه السلام فرمود و اما قول حق تعالی و ای القریب پس ایشان خویشان تو اند از پدر و مادر
 تو بنو گفته است حق تعالی که ایشان حق ایشان را چنانچه عهد کرده ایم بر بنی اسرائیل و کوفه شده است شما
 ای کرده است و بعد از پیغمبری که بشناسید قربات محمد را که امان میداد از او میداد و هر که بعد از مرتبه ایشان
 از بزرگدایان این ایشان بدستیک حضرت رسول فرمود که هر که جایگزین حق خویشان من در کار

خود را حق تعالی در بهشت هزار درجه باو کرامت کند که ما بین هزار و درجه صد سال راه باشد بدین
 استیست رو و فرجه کرده و یک درجه از نقره باشد و دیگری از طلا و دیگری از زمرد و دیگری از زمرد و دیگری
 از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین سایر درجات از اصناف مختلفه است و
 تکرار عاید کند حق تعالی آن محمد و علی را حق تعالی عطا کند تا او از زیادی در حیات و مشروبات بقدر نیاز
 فیضیست محمد و علی بر پدر و مادر نسبی او و حضرت فاطمه صلوات الله علیها بعضی از زبان گفت که راضی کن
 و پدر و زن خود را محمد و علی صلوات الله علیها بسوی تو و غضب پدر و مادر نسبت تو راضی گردان پدر و مادر
 نسبت تو را غضب پدر و زن خود را که اگر پدر و مادر نسبت با تو و غضب باشند راضی میگردانند ایشان را
 بنواب یکروز از هزار جزای یک از طاعت های خود را که پدر و زن تو و غضب باشند پدر و مادر نسبت قادر
 بر راضی کردن ایشان زیرا که نواب جمیع دنیا بر ابروی نیکند با غضب ایشان و حضرت امام حسن
 مجتبی فرمود که بر تو باذن احسان کردن بقرابات و پدر و زنی خود محمد و علی صلوات الله علیها و چند ضایع کنی و ابا
 پدر و مادر نسبی خود را زیرا که شکر این جماعت بسوی تو پدر و مادر و زنی تو محمد و علی فایده چند تر است از شکر
 آن قرابات نسبی آن پدر و مادر نسبی تو بدستیک قرابات و پدر و زنی تو بهرگاه شکر کنند ترا نزد ایشان
 بنظر شفقتی از ایشان جمیع کنایان تو از تو میریزد و چند کنایان تو بر کنند ما بین تری تا عرش تو و با
 پدر و مادر نسب تو اگر ترا شکر کنند نزد ایشان و حال آنکه ضایع کرده باشی قرابات و پدر و زن خود را
 پیس فایده تو نخواهد بخشید و حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیها فرمود که حق قرابات و پدر و زن با
 محمد و علی و دوستان ایشان هزار و درجه است از قرابات پدر و مادر نسبت بدستیک و پدر و زن مادر رضی
 میگردانند از مادر و مادر نسبت از پدر و مادر نسبت طاعت قادر نیستند که راضی گردانند از مادر و پدر و زن

ما را محمد و علی و حضرت امام محمد باقر علیهم السلام فرمود که هر که دو پدر و دو مادر و دو پسر و دو دختر
 نزد او و خویشان ایشان کرامی تر باشند نزد او از پدر و مادر و پسر و دختر و خویشان ایشان حق نکند
 خطاب می نماید و اگر که تفصیل و احوال را در حق استیار کردی که اگر اولی بود با اختیار کردن پس
 سزاوارتر است که نزد ایشانست که در قرارت ندیم و صحبت و دستمان خود کردیم و حضرت امام
 صادق علیه السلام فرمود که هر که دست تنگ باشد و نتواند قرابت و پدر و دو پدر و دو مادر و دو پسر و دو دختر
 رعایت کند پس مقدم دارد رعایات قرابت و پدر و دو پدر و دو مادر و دو پسر و دو دختر رعایت
 روز قیامت فرماید که چنانچه مقدم داشتی رعایت قرابت و پدر و دو پدر و دو مادر و دو پسر و دو دختر
 نسبی خود پس مقدم داری از آن نسبی بهشتی من پس نماید و می کند آنچه از برائی همیا کرده بود و پدر
 هزار برابر حضرت امام موسی صلوات الله علیه فرمود که اگر کسی دو متاع را عرض کند و هزار دریم داشته
 باشد و دو فایلی از آن دو متاع را - کند و بپرسد که کدام یک از این دو متاع و یک بیت یا نه چنین
 است بمقتضای عقل آنکه باید بهتر از خسیا که حاضران مجلس گفتند بلی حضرت فرمود که چنین خسیا
 کردن و پدر و دو پدر و دو مادر و دو پسر و دو دختر و دو پسر و دو دختر و دو پسر و دو دختر
 و فضیلت محمد و علی علیهم السلام بر پدر و مادر و پسر و دو پسر و دو دختر و دو پسر و دو دختر
 میخواند و بهر شمار زبان کاری پس مانده فرمود که کیست گفت که فلان مرد و هزار شرفی داشت
 و ده هزار دریم گرفت حضرت فرمود که اگر ده هزار شرفی بهر دریم بفروشد یا زبانیش بیشتر نیست گفتند
 بلی فرمود که بهر شمار کیستی زیاد کاری و شرفش ازین بیشتر است اگر هزار گوه از طلا داشته باشد بفروشد
 بهر از به فقره مشغولش شرفش ازین زیاد نیست گفتند بلی فرمود که ازین هم زیاد کاری و شرفش

که حضرت زکریا است که اختیار کند و بر وی یکی از همان قرابت پدر و مادر نسبتش بر قرابت دو پدر و مادر
 محمد و علی است زیرا که فضل قرابت محمد و علی بر قرابت پدر و مادر نسبتش زیاده است از فضل هزار گاه طهارت
 بر هزار گاه نوره ناز و حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که هر که اختیار کند قرابت پدر و مادر نسبتش را بر محمد و علی
 بر قرابت پدر و مادر نسبتش خداوند اختیار کند بر وی شش ماه و صد روز قیامت که به خلاق به بهشت او را
 و سیان ایشان بهر مورد که در این جمله های که است خود و شرف و بلا و بر همه بنده کان بگرسی که مثل او باشد
 فریضه فیصلت پاریزده بر او باشد و حضرت امام علی تقی صلوات الله علیه فرمود که از جمله بزرگ شمرده جان جلال
 اختیار کردن قرابت پدر و مادر نسبت محمد و علی بر قرابت پدر و مادر نسبتی که او را به جبهه شمرده
 بزرگی خدا اختیار کردن خوبتر است پدر و مادر نسبتی که است بر خوبتر است دو پدر و مادر نسبت محمد و علی صلوات
 الله علیه و حضرت امام حسن مری علیه السلام فرمود که هر وی عیال که نسبتش با خداوند از خانه بیرون آید که از
 برای ایشان چیزی تحصیل کند یکدم تحصیل که در زمان و خوشتر خرید و خواست برای عیال خود
 بیاید و در آشنایی راه بر وی و زنی از قرابت محمد و علی صلوات الله علیه با بر خود و ایشان را که نسبت یافت
 گفت که ایشان را از آشنایان خود از خودشان من آنها که خرید و بود ایشان را و او و چنان باشد که عیال خود را بر عذر
 بگوید و این را بدینست که خود و قدری حرکت کرد تا که به یکی از وی که او را طلب میکند چون نشان دادند
 ناسر و از با پانصد شترنی در میان بهمان و گفت این بقیه مال سپهرم تو است که در مصرفش و صد
 هزار در هم از او مانده است که بر زمین تجار که و بدیده است اصناف آن از عطار و مستقلات و اموال و در سفر
 پس آن پانصد شترنی را گرفت و بر عیال خود تو سه کرد و چون شب بخواب رفت محمد و علی صلوات الله علیهما
 از خواب دید که با و فرمودند که چگونه دیدی غنی کردن ما را چون اختیار کردی قرابت ما را بر قرابت

[illegible]

رحمان اور مطلع میکند گفت ترغیب فرموده است حق تعالی بر قومی را که گرامی دارد خویشان و جمعی
 خود را حضرت فرمود که آیا ترغیب کیست و است که جمعی کا فر خود را صلح کنند و تعظیم کنند کسی که خدا اورا حقیر
 نموده است گفت و لیکن ترغیب کرد ایشان بر صلح و جمعی را شوم خود حضرت فرمود که واجب گردید
 حقوق جمعی را بر برتری آنکه متصل میشود نسبت ایشان به پدرای و مادرای ایشان گفت برای ای برادر
 رسول خدا و فرمود که پس صلح رحم ایشان رعایت حقوق پدران و مادران میکنند گفت برای ای برادر
 خدا و فرمود که پدران و مادران ایشان غذا داده اند ایشان را از کجای و دنیا و اینها نعمتی خبیثه از لایزال گردید
 چند نفر منقضی میشود و رسول پروردگار ایشان می برد ایشان را بسوی نعمت و ایمان که در آخر شدن ندارد
 نگاه میدارند و ایشان را از کجای و اندی چند که بگریختن فرار و پس کلام یک لایق و دوست عظیم تر است گفت
 رسول خدا جلیل تر و عظیم تر از کس است حضرت فرمود که پس کوی جایز باشد که ترغیب کند بر قضا حق کسی که خدا
 اورا چیره گرفته و تحریص کند بر قضای حق کسی که خدا حق اورا بزرگ شمرده گفت جایز نیست فرمود که پس حق
 رسول خدا عظیم تر است از حق پدر مادر و حق رحم و خویشان و عظیم تر است از حق رحم پدر مادر پس رحم خود
 اولی است بعد از عظیم تر است و قطع کردن پس عذاب کل عذاب برای کسی که قطع کند اورا دلیل و
 عظیم عذاب برای کسی است که تعظیم حرمت آن نکند که نسیه ای حرمت رحم رسول خدا و حرمت خداست
 حق تعالی عظیم تر است از هر که است که غیر است نعمت میکند که بتوفیق و حق تعالی خطاب و محبت
 که با تویی آید دلی که حرمت من نسبت به تو بوی مرتبه نیست به تویی گفت تو رحم کننده تری نسبت به من
 مادر من حق تعالی است و در ترحم نکرده است ترا که بر ناپاوی حرمت من اورا بهرمان گردانیدم بر تو
 و من ترا چنین کردم که خواهر شیرین خود را ترک گردانید برای تربیت تو از چنین نیکویم او و دیگران نسبت

بنویس آن بود یا موسی آیا میدانی که بنده از بندگان من افتد گناه میدارد که با طواف آسمان
 زمین می آید و زمین را می بیند موسی گفت چگونه پروا نمیکشی فرمود که برای یک خصلت است
 که در آن بنده است که آن خصلت دوست پیدا کند آن خصلت آنست که دوست پیدا و برادر شود
 خود را و باحوال ایشان در همه اشیاء را بخود و سیاه و سفید و غایت هر یک را بداند پس چون چنین کند
 می آید و گناهانش را و پروا نمیکند یا موسی بدستیکه فخر کردن در دای منش و گداز را بدست بر که با من
 این دو صفت منازعه کند و از عذاب بپایند با تشر خود یا موسی از جمله تعظیم جمالی من آنست که بهره از
 خانی با داده باشم اگر می دارد بنده خوش خود را که دستش از دنیا کوتاه باشد و اگر بگوید بر او تعظیم جمالی مرا
 سبک شمرده است پس حضرت تیر اندیش فرمود که آن رحیمی خداوند است شقاق از زبان نموده رحم محمد است
 و از جمله عظیم استن خدا عظیم استن محمد است از جمله عظیم استن محمد عظیم استن جم و خوش
 محمد است و بدستیکه هر دو مؤمن و زن و مسی و شیعیان ما از رحم محمد است و تعظیم ایشان تعظیم
 محمد است پس ای بر سبیکه استخفاف کند بخیر از رحم محمد و خوشحال کسی تعظیم کند حضرت
 و اگر ای وارد و خدا کند رحم و قربت او را و در اخبار بسیار و کافی و سایر کتب منقول است و نقل قول
 حق ثم و اعلموا انما غنمتم من شئی فان لله خمسته و للتوسل و لذی القربى و لارزاق القربى خمس
 انبیه معصومین علیهم السلام آنکه یک حصه خمس از امام زمان است و حصه رسول نیز از او است پس نصف
 از امام است و نصف دیگر از یقینان مساکین و ابنا و سبیل و ایت و از اخبار بسیار روایت
 کرده اند و از آنفال که میفرماید ما افاء الله علی رسولہ من اهل القربى فخلقه و لرسوله و لذی القربى
 القربى و لذی القربى المساکین و ابنا و سبیل که مراد از ذوی القربى حضرت ائمه معصومین علیهم السلام است

و ایضا اخبار کثیره روایت کرده اند و تفسیر قول حق تعالی و اولوا الارحام بعضهم اول بعض فی کتاب الله یعنی اولوا الارحام و خویشان بعضی از ایشان اولایند بعضی در کتاب خدا فرموده که این آیه از فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده است و در جای امارت و خلافت که بفرزند میرسد و به برادر و عم نمیرسد و بعضی روایات وارده است که مراد آنست که قرابت پیغمبر و خویش او اختص بخلاف اوز و دیگران و در تفسیر علی بن ابی طالب و عیسانش حضرت امام موسی علیه السلام دانسته است و تفسیر این بیکرمه و الله ین یصلون ما امر الله لکن یوصل یعنی آن جماعتی که وصل میکنند آن چیز را که خدا امر وصل آن کرده حضرت فرمود که رحم آل محمد چه پییده بعرض الهی میسود و خداوند وصل کن هر که نزد وصل کند و قطع کن هر که مرا قطع کند و این آیه در جمعی از دیگران میسر است و در بعضی از اخبار روایت کرده است که رحم ائمه افعال محکم چنگ میزنند بعرض و در روز قیامت رجهای مؤمنان نیز چنگ میزنند و بسکویت پرور و کار وصل کن بر حجت خود هر که مارا وصل کرده باشد قطع کن حجت خود هر که از ما قطع کرده باشد حق تعالی فرماید که منم تر حمان و توفی رحم اشتقاق کرده ام نام تر از نام خود پس هر که تلا وصل کرده باشد من او را وصل میکنم و هر که ترا قطع کرده باشد من او را قطع میکنم و باین نسبت حضرت رسول فرمود که رحم قرابتی است و خداوند رحمان شریک میان خداوندان و عیاشی از حضرت علیه السلام و تار و پیل این آیه نزایت کرده است که صلح خیم خداست و درین آیه و غایت تلا و پیش صلح و حسن دوست نسبت با اهل بیت و این شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند و تفسیر قول حق تعالی و اتقوا الله الذی تساءلون به و الا بر حرام که برادران از حرام قرابت حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و سید بزرگ ایشان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است اگر چه خداوند را بمؤمنان نسبت

پس محالست که در نماز را بان نامور شده اند و در تفسیر قرآن از ابن عباس و ائمه کرامت این
 آیه نازل شده و نشان حضرت رسول و ذوی الارحام و وزیر که هر سه منقطع میشوند و روز قیامت که
 کسی که سبب نباشد یا حضرت منتهی میشود و هر چه که بنامی تاویل این دو حدیث بنزوات و کتبت یعنی
 به برین دیدار و قطع کردن آنها و عیال حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است و تفسیر آن که این
 یا مریا العبد و الاخصاء و ابتاع ذی القربى و ینهى عن الفحشاء والمنکر و البغی یعنی خدا امر میکند
 بعد از آنکه توسط و عقاید میان فرط و تفریط مثل این میان هر دو تقوی و اخراج
 حق تعالی از حد تعطیل و تشبیه و مثال و احسان که نیک بعمل و بدین عباد باشد یا نیک کرد
 بعباد و تبار ذوی القربى یعنی خویشان عطا کردن آنچه ایشان را در کار باشد و می کند از فحشاء
 یعنی افراط و تفریط قوت شهواتی و منکر که افراط و تفریط قوت غضبی باشد و بعضی که
 اعتدالی تسلط و تفریط و خلق با اینها موافق باشد لفظ و قول مفسران حضرت فرمود که عدل محمد است
 عدالت آنحضرت گذاشت احسان علی بن ابی طالب که شرف و عباد را بهر خلق تمام کرد و فرمود که اینها
 ذوی القربى مرا و قرابت است خدا را که هر سه است بندگان اعمورت با و اگر در حق و نهی کرده ایشان
 از فحشاء و منکر و نهی یعنی برای اینست خواندن مردم بسوی غیر ایشان محمد این عباس و غیر او است
 رسیده کرده اند که هر سه رسول خدا صلی الله علیه و آله تبارک و تعالی محمد از برای تو فرمودی متولد خواهد شد
 تو و در شهید خواهد شد و بعد از تو حضرت فرمود که یا جبرئیل بن جبرئیل فرمودی حاجت ما را هر سه گفت
 محمد اما ما را ندانیم خواهیم رسید بر تو او یکبار بهمان رفت و برگشت و گفت پروردگار است اسلام برساند
 پس بدید که در قرآن است و لا و وصیت را قرار داده گفت راجعی شدم پس حضرت رسول نیز حضرت

آمد و گفت فرزند منی از تو متولد خواهد شد که است از بعد از من و او خواهد گشت حضرت فایده گفت
 بچنین پس از مدتی احتیاج مادر من رسید و این خواب شنید و از حضرت اممه ع و اوصیاء او بهم
 خواهد رسید گفت بعضی مردم اعیان بر سر جنازه شد حضرت امام حسین ع خدا و او را آنچه در شکم او بود از شکم
 جفت کرد و پخته شد که در شکم او متولد شود و بعد از حضرت امام حسین ع
 و حضرت یحیی ع و چون متولد شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله زبان مبارک خود را در دهان او گذاشت
 مکه و شیر ع و در دهان او بر حضرت امام حسین ع از زنی شیر خور و گوشتش خوش از آب دهان حضرت
 رسول بر رویه و اشاره باینست بقول حق تعالی و صیغنا الانسابا لوالد نجسنا حمله الله کوهها و
 کوهها و حمله و فصلا الله تثنو و شوا یعنی حضرت کریم انبیا را پدر پدر خود را از روی کر است
 و بر زمین گذاشت او را از روی کر است تثنو و شوا یعنی تاشیر بار که در نقش صبی ماه بود پس این آیه در آن
 است و چنانچه یکی از جهته آنکه حمل و وضع او از روی کر است بودن مخصوص آن حضرت بود باعتبار
 شهرت او و چشم در حمل و فصلای بی ماه بود یا آیه دیگر که دلالت میکند بر آنکه در وقت وضع او سال
 است با آنکه وقت حمل شاه بود و استی که در این است مخصوص آن حضرت بود و ششم آنکه بعد از این سفر باید حتی
 اذ بلغ اشد و بلغ اربعین بعثته قال ریت و بعین ان اسکو نعمتک الی انعمت علی علی
 و الیدی و ان اعمل صلیا تو ضعیفه یعنی آنکه رسید به نهایت قوت بدن و عقل و رسید به کمال سال
 پیروز و کلا الهام کن بر او توفیق بده که بشود نعمت ترا آن نعمتی که نعمت کرده بر من و بر پدر و مادر من و نیکه
 بکنم علی که برسد می تواند این مناسبت حضرت امامت آن حضرت در خوابی چهل سال از عمر شریف آن حضرت
 بود چهارم آنکه بعد از این فرموده است و اعمل فی ذلک حتی یعنی و بصلاح کن از برای من در میان و درین

یعنی بعضی از ایشانند که این مناسب آنحضرت است که عاز برای ما مان از فرست خود کرد زیرا که نمی
توانست بود و به امام و در چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرموده است که اگر اصلاحی نه در تائیدی نمی گفت
برائین همه ذریت آنحضرت را میبشدند و عاصیان بسیار در آید و آن ذلالت و حق که وار شده است
طریق خاصه عامه که مراد از ذی القربى فاطمه و آل است علیها و در دار حق فکر است و بعد از ذلالت این
حضرت رسول فاطمه را طلبید و در کعبه تسلیم کرد و فکر بر یک از این اخبار مواضع دیگر وار شده است
ان شاء الله تعالی در این باب بیان خواهد شد **فصل نهم** در بیان آنکه نهانست قرآن است آن در دو
است اول آنکه حق تعالی میفرماید ان الله يامر بان تؤدوا ذمات ال اهلها و ان احكمتم بين
الناس ان تحكموا بالعدل **ان الله تعالی** تعظكم به ان الله كان سمیعاً بصیراً ابدیست که
حق تعالی امر میکند شما را که امتها را از کینه بسوی اهل اینها و هر حکم کنید در میان مردم آنرا حکم کنید بعد
بسیار که خدا خوب چیز نیست آنچه میبشد ما را آن بدست که خدا بوده است و هست شرف و دنیا و دور
از دل آیه بیان مقبول خلاف است بر حد قول اول آنکه در باب هر است که در ابرامانی از امامتها این
که و انما و امامتها علی اهلها و امامتها علی تنگ آن چیز است که این میگفت بعضی از ایشان
بعضی از ایشان را حال میفرمال چنانچه در روایات معتبره نقل است از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام حتی
بعضی از روایات وار شده که حضرت فرموده اگر قاتل امیر المؤمنین شمشیری که آن حضرت بان شهید کرده
منه بسیار و البته با و رو میگویم و تویم که در باب خلفا و الیه است شیخ طبرسی گفته است که امر کرده است
حق تعالی ایشان را که قیام نمایند حق عت و بعد از آنکه ایشان را بر احکام دین شریعت این روایت کرده اند اصحاب
از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام که فرمودند از امر کرده است خدا هر یک از شما را که تسلیم کنید از امام

با امام بعد از خود و بعد از شمس است بعد از این امر کرده است رعیت را با طاعت و ایمان امر کرده است و فرمود
 که و اینست یکی از برایی است و یکی از برایی شماست حتی تفسیر ما بدان الله یا مگر آن توفیق و الاما
 فی التعلیم لها تا آخر آیه فرموده یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
 و طیبی گفته است که این قول داخل است در قول اول زیرا که این از جمله چیزی است که حضرت عزت عیسی علیه
 بر آن امر صادقین و پیغمبرین حضرت امام محمد باقر و فرمود که او نماز و کوفه در وزه و حج از جمله امانت است
 از جمله است و یکی از ایمان امر را کرده اند بقسمت غنائم و صدقات و غیر ذلک از چیزی تا که حق رعیت با آنها
 دارد و ستم نگه خطا حضرت رسول بآنکه کرد و کند یک کعبه بقتان ابن طلحه در وقتی که در فتح مکه کعبه را از
 گرفت و خواست که بعباس بدهد و در کعبه ایستاده و ثقیف حضرت امام محمد باقر علیه السلام بر او است کرده است
 که این آیه در شان ما نازل شده و از خدا ماری میطلبیم و باز بندگان می بخشاید آن حضرت روایت کرده است
 که در تفسیر این آیه فرمود که مراد آنست که امام باید که امام را با امام بعد از خود بدهد و نباید که از او بگرداند و دیگری
 بدهد و بسند صحیح دیگر روایت کرده است که مراد اینست که باید که امام اول از امام امام بعد از خود بدهد و بکتابها که نزد
 او است با سلاح رهجو خدا و اذ احکمت بین الناس ان تحکموا بالعدل یعنی وقتی که حکم کنید
 باین احکام عدلی که در دست شماست و بسند ایستاد روایت کرده است حضرت صادق که در تفسیر
 ان الله یا مکران توفیق و الامانات گفت میگوید از غیر خدا نمی رسیم بخدا سوگند که ولایت علی بن
 ابیطالب است آیه دوم ناعرضا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فان ینحلهن ما و شفقق
 منها و جمیعها الا انسان انه کان ظلیما جاهلولا در تائیل این آیه قوال است اول آنکه شهادت بر اینست
 و من یطیع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما اطاعت خدا و رسول امانت ناسیده از جمله آنکه واجب است

ادای آن و بر او است که عظمت شان این اطاعت بمرتبه ایست که اگر عرض کنند بر این جهان
 عظیم و صاحب بر باشند با خواهند کرد از محل آن خواهند رسید انسان با این ضعیف بیست
 و هشتی قوت با بخوانند کرد از محل آن خواهند رسید در دنیا و عقبی عظیم است بدستیکه و ظلم کننده
 بنفس خود که حق از چنانچه باید رعایت نکرد و جلیل نادان بوده بغایت آن وصف متعلق به شیخ
 باعتبار اعلیٰ افرازش و ویم انگه مراد با بانی طاعت اعظم از آنکه طبعی باشد باختیاری مراد بعض
 است عالی است اعظم از آنکه از محنا طلب کنند یا اراده صدور آن کنند از غیر محنا و مراد بکل چیست از آنست و متناع
 از ادای آن چنانچه حاصل است کسی نمیکند که حیانت نکند و آن در دینش باقی ماند پس مراد با یاد کردن
 ایستاد است باینکه ممکن باشد که از او عمل آید و مراد ظلم و جهالت حیانت و غیره است پس آنکه چون مصالح
 شان این اجراء خلق کرد و در اینها همی شعری خلق کرد و گفتست فیضه واجب اندام و هشتی که
 خلق کرده ام برای کسی که مرا طاعت کند و آفتی آفریده ام برای کسی که مرا معصیت کند گفتند ما مستحکم برای پیغمبر
 اند برای آن خلق کرده و تا فیضه داریم و ثواب و عقاب میخواهیم و چون آدم خلق کرد و مثل این بر عرض
 کرده و قبول کرد و ظلم کننده بود بنفس خود که بران کرد و چیز را که دشوار بود بران مانده بود و بدی قوت
 این چهارم آنکه مراد با بانی عقل است با تکلیف مراد بعض برایشان بر عا است و او قابلیت ایشان این
 را و مراد با بانی طبعی است که عبارت از عدم ایقاع است و مراد بکل انسان قابلیت
 داشتن آنست ظلم و جهول بودن عبارت از غلبه قوت شهوات و غضبی بر او بعضی آنست که نباید تحت
 گرفته اند و صفت وجه دیگر نیز گفته اند و اما تو میانی که در اخبار و روایات در کافی و غیر آن از حضرت باقر علیه السلام
 روایت کرده اند که مراد از آنست که لایق حضرت امیر المؤمنین است بود و چون الاخبار روایت کرده اند

از حضرت امام رضا سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که امانت ولایت است که او را کند الله العزیز حق
 کافیست و در معانی الاخبار است صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که امانت ولایت است او را
 ابو شمر و منافق است یعنی ابوبکر و علی بن ابی طالب روایت نموده است که امانت امامت امر و نبی است و دلیل
 بر آنکه امامت است آنست که حق تمام خطای نموده باشد که از الله یا مگر آن تو و الا ما لنا الی اهلها
 پس مراد آنست که از انست که عرض کردی که از آسمان زمین و کوهها پس با کزنده از آنکه دعوی کنند از انست حق
 یا غضبش و از انست که در رسیدن از آن و حمل کرد از انست با انسان یعنی ابوبکر بدرستی که او را کلمه گفته و او
 بود و برای آنکه عذاب کند حق تمام مردان منافق و زمان منافق را و مردان مشرک و زمان مشرک را و قبول کنند
 ثوبه مردان مؤمن و زمان مؤمن را و بود و خدا و هست آنروزه و در باری این رجوع نموده از این آیه است دور
 بضایر و کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که امانت ولایت است علی بن ابی طالب است و ایضا
 ایضا از حضرت صادق روایت کرده است که امانت ولایت است ابوبکر و از آنکه حمل کنند از او کافر و مشرک و زمان
 و حمل آن انسان که از آن حمل کرد ابوبکر بود و این شهر شریف و منافق روایت کرده از قتال از محمد بن خفیه
 حضرت ابی موسی بن که فرمود و در تفسیر انعام ضنا الا معاذة عرض کرد حضرت عزت امامت مبارک اسماعیلی
 گانه با ثواب عذاب گفتند پروردگار با ثواب عذاب حمل نمیکند و لیکن بدون ثواب عذاب حمل میکنند
 و عرض کرد ولایت امامت مبارک بر خاندان پس از آن مرغی که با ایمان آورد و باز نماند تقصید و قهر بود و مرغی
 که نکار کرد و بوم و عقاب بود و آبا بوم نمیتواند که در روز قضا پروردگار برای بعضی که سایر مرغان با آن دارند و اما
 عقاب پس نهان شد و در ویریا که گشتی آنرا نمی بیند و بدرستی که عرض کرد امامت مبارک پس نهانست
 که ایمان آورد و ولایت من از لطیف پاکیزه گردانید و گویا بر سوه اش شیرین و گوارا گردانید و این

صاف و شیرین ساخت و بر تبقعه که اکارا نامست و ولایت بن کرد و راشوره زار کرد و ایندیکجا
 را تلخ و سیوه اش را عوج و خنخل و آبش را شور و تلخ کرد و ایند بعد از آن فرمود و بگویند که انسان
 یعنی امت یا جمعه محل گردند ولایت امیر المؤمنین و امامت او را با آنچه دوران هست از ثواب و عقاب
 بدست گیرد و اینرا علم کننده بود و نفوس خود را در بسیار نادان بود و امر پروردگار خود را بدستی بدید و اگر وحی
 و عمل بقتضای آن نکرد و طالم و عدوان کننده بود و در تصایر و درجات این حضرت صادق علیه السلام بود
 کرده است که ولایت را عرض کرد و در آسمانها و زمینها و کوهها و شهرها قبول نکرد و مثل قبول نکردن
 ابل کوفه و تفریق فرات از حضرت فاطمه زهرا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
 که چون مرا در شب معراج بآسمان بردند و از سره آسمانی گذشتم و بزمه قایت حسین و ادلی رسیدم و خدا
 بدن دیدم و بدیدم پس صحنی از حق با قلمه شنیدم پس صحنی شنیدم پس صحنی شنیدم پس صحنی شنیدم پس صحنی شنیدم
 آسمان و زمین بن و حاملان عرش من محمد بنده و رسول من است گفتند شهادت دادیم و اقرار کردیم و
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بگاه ابن عباس این حدیث ذکر میکرد و میگفت این همان امامی است
 که خدا در قرآن فرموده که انا عرضنا الامانه الیک و بجداسو کنده ایشان وینار و دیگری نمیرود و نه
 کنی از بختها می بین را ولیکن حق کردی و بوسی آسمانها و زمین و کوهها و پیش از آنکه خلق کنند آدم را که من در شما
 خلیفه میکردم و تبت محمد را با ایشان چه خواهید کرد و هرگاه شما را بخوانند اجابت کنید ایشان را و اطاعت ایشان
 کنید و دشمن ایشان پس آسمانها و زمینها و کوهها و زمینها را این اطاعتی که خدا ایشان را بآن امر فرمود و فرمود
 آدم قبول کردند و این تکلیف را بر ایشان بار کردند پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که قبول کردند و فاکرند
 متبرجم گویند که تا و طالعی که در این اخبار شریفه و امثال اینها واره شده بچند وجه بر میگردد و اول آنکه حل کرده

باشد اما نسبت را بر مطلق کالیف و تخصیص ولایت بدگر اعتبار این باشد که عده وصل بسیار است
 و شرط اعظم قبول آنهاست محل اختلاف میان امت است و تخصیص ابو بکر و اشغال او بدگر باعتبار این
 باشد که ایشان ظاهر از روی نقایع بیعت کردند پیش از دیگران شکر شدند و باعث شکستن دیگران شدند
 پس محل قبول کردن ولایت او شود آنکه بر او از امانت کالیف است و بر او محل قبول آنست که این
 آشوب دیگران روایت کرده اند که چون وقت نماز داخل شد حضرت امیر المؤمنین اندام مبارکش تکرره
 می آمد و از رنگ برنگ میگردید چون می پرسیدند که چه میشود شما را میفرمود که رسیدن کلام داعی امانتی که بر آنها نهاد
 عرض کردند و آنها با گردن در سریدند و آن محل آن شد و نمیدانم چون محل این بار شده ام نیکوخواهم
 گردانم و دوم آنکه الف لام لا الشیء از برای عهد باشد و قول ابو بکر را و ولایت بکسر باشد معنی خلافت و امارت
 و بر او بعضی آن با خبر ایشان اتفاق کردند که آیا قبول میکنند که عوامی امانت نباشد و عقیده عامی الهی است
 ایشان ترسیدند از عقاب ابا کردند و آن حال جاہل با علم بقویست محل آن در ششم آنکه بنابر هر یک از این
 دو وجه بر او محل خیانت باشد قبول کردن چنانچه سابقاً گذراند و وجه دوم نسبت فیصل است و در بیان
 ایاتی که دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت علیهم السلام میکند حتی بعد از قیامید یا ایها الذین امنوا
 اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اول الامر منکم و ان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الرسول
 و ان كنتم من غیر منکر بالله و الیوم لاخر ذلك خیر احسن و یلذ و باز فرموده است و لو ردوه الی
 الرسول و الی اول الامر منكم لعل الیوم لاخر ذلك خیر احسن و یلذ و باز فرموده است و لو ردوه الی
 الناس علی ما اتهم الله من فضله فقد اتیمنا الی ابراهیم الکاتب ایمنه ملکاً عظیماً فخرج
 من ارضهم و منهم من صلب عندنا بحجه قوی سعید و از جمله اهل امانت است که می گردیدند

ایمان بخدا و رسول آورده اند اطاعت کنید خدا و رسول را و اولی الامر شما را که امر ایشان است و حکم ایشان بر شما جاریست پس اگر تمسک کنید در چیزی پس بکنید آنرا بسوی خدا و رسول اگر بود در این میان آورده اند بجهت او در حق است این بهتر است از برای شما و عاقبتش نیکوتر است و باید دیدیم فرموده است که اگر بکنید آن امر را که فحش میکند از این خوف طاف رویات مطلق امر را بسوی رسول و اولی الامر از ایشان بر آید خواهند دانست آنها که استنباط میکنند و عایش را طاعت میکنند از آن جهت یا از اولی الامر موافق با روایات بلکه خلاف گفته اند بعضی از تفسیر اولی الامر بعضی از تفسیر ان گفته اند که او سرگرمی لشکر و پادشاهانند و بعضی از ایشان گفته اند که او علمای امت اند و علیا امامت تفاتی کرده اند که او ائمه از آل محمد اند بجهت توار و ابائی که در آن خود باید با اولی الامر صاحب اختیار و دست پر چون قیدی است باید که صاحب اختیار باشد و جمیع امور فرین دنیا را و با اولی الامر صاحب اختیار در امری صاحب اختیار باشد و او واجب باشد از آن پس که جمیع اختیار در همه امور باشد طاعت مطلق خواهد بود و آن امام است و ایضا لفظ اطیعوا اینست رسول اولی الامر شما را که مرتبه دارند نظیر مرتبه نبوت و مثل نیست بلکه چنانچه نبوت رسالتی نیست از جانب خدا و رسالت نبی و این سبب طاعت اولی الامر عن اطاعت نبی نیست پس باین اطیعوا و اینها متوسط شده بخلاف مرتبه نبوت که هر چند بالاترین مراتب است مثل مرتبه الهیت نیست و توسط اطیعوا میان آن دو جلالت اشاره است باین دو یعنی چون اطاعت این جماعت مقرون باطاعت حق است این امر نیز خود را دیده البته جمعی باید با منصف باشند ایشان که امر و حکم ایشان باطاعت است طاعت ایشان و مقرون باطاعت اولی الامر لازم آید که طاعت جمیع سلاطین حاکم بر ما باشد و این امر و این غیر ایشان همه داخل طاعت اولی الامر باشد مثل خدا و رسول او و قیامت شفاعت این قول بر هیچ

بایشان از فضل خود را و اینها که جسد ایشان میبود حضرت رسول است که بر عیسی حسدی برود
 زیرا که گفته اند که در روز قیامت بر او حلال گردید و بعضی گفته اند که در آن روز بر او حلال گردید و بعضی گفته اند که در آن روز بر او حلال گردید
 و در آن روز است از حضرت با خود و صافی علیه السلام روایت کرده اند چنانچه خود را بر حضرت فرمود که
 بر او ما یکم حدیث میروند که خدا است که در آن روز بر او حلال گردید و بعضی گفته اند که در آن روز بر او حلال گردید
 الکتاب و الحکمة و اینها که در آن روز بر او حلال گردید و بعضی گفته اند که در آن روز بر او حلال گردید
 باشد و عطا کردیم بایشان پادشاهی عظیم حضرت فرمود که او اینها را که در آن روز بر او حلال گردید و بعضی گفته اند که در آن روز بر او حلال گردید
 و بعضی گفته اند که در آن روز بر او حلال گردید و بعضی گفته اند که در آن روز بر او حلال گردید
 و بعضی گفته اند که در آن روز بر او حلال گردید و بعضی گفته اند که در آن روز بر او حلال گردید
 شدند و ایمان بیاورند و در آن روز بر او حلال گردید و بعضی گفته اند که در آن روز بر او حلال گردید
 که بعضی از این کتاب ایمان بیاورند و در آن روز بر او حلال گردید و بعضی گفته اند که در آن روز بر او حلال گردید
 بآل بر اینیم حاجت حضرت فرمود که در میان ایشان ایمان قرار داد که هر که طاعت ایشان بکند
 اطاعت شما بکنم و هر که عصیت ایشان کند به عصیت حق بکنم و هر که با ایشانست پادشاهی عظیم بر او
 حضرت فرمود که حق تعالی بدارین فرموده است یا من کلان توذو الايمان الا اهلها حضرت فرمود که هر که
 ما یکم که باید ایمان سابق با ما بعد از خود تسلیم کند کتابها و علم و سلاح و دین را و ادا حکمت بپوشانند
 نمک را با لعل یعنی چون حکم کنید میان مردم حکم کنید با حق خداوندی که در دست شماست پس حق تعالی خطاب کرد
 بسیار فرمود که یا ایها الذین امنوا انشعروا عن خطایب جمع قوم مبارک و از قیامت طاعت الله
 و اطیعوا الرسول و اولی الامر منک و اولی الامر منک و اولی الامر منک و اولی الامر منک

۱۵۲
 الحمد لله رب العالمین واولی الامر منکم بعد رسول الله
 اولی الامر حضرت میباشند ایشان را در دنیا از علم ایشان این خطاب متوجه ما میفرمودند که ایشان را امر است
 بر ما و عتبار و اینست که ایشان بجهت حضرت امام رضا علیه السلام رفت و سوال کرد از اولی الامر حضرت
 فرمود که حضرت علی بن ابیطالب و سالت پس از این پرسید که پس بعد از او که بود فرمود که حضرت امام حسن و
 بازیادت شدن باز سوال کردم فرمود که حضرت امام حسین بازیادت شدن پس سوال کردم بعد از او که
 فرمود که حضرت علی بن الحسین و همچنین پرسید که میفرمود سالت میشد و پس سوال میکردم تا آنکه تا آخر نامه
 محفل الله علیه السلام را فرمود و ایضا روایت کرده است از عمران حبلی که حضرت صادق باو گفت که شما گروه
 دین خود را از صله شش خدا که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و اگر گفته
 رسول خدا که دو چیز در میان شماست که هر یک که بآنها تمسک شود بر کفر و انحراف و از گفته عمر و ابوبکر و عثمان
 و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است و تفسیر این آیه که در شان علی بن ابیطالب و ائمه از
 اوست خدا ایشان را بجای من قرار داده و فرقی که هست نیست ایشان چیز را حلال نمیکند بلکه عمر
 حضرت رسالت را بخلق میرساند و ایضا روایت کرده است از حکیم که گفت از حضرت صادق پرسیدم
 که فدای تو شوم اولی الامر حق تعالی امر بطاعت ایشان کرده است کیستند فرمود که علی بن ابیطالب و
 حسن و حسین و علی بن الحسین و جعفر بن محمد که هم پس از شما گفتند خداوند پر که شما شناسانید
 اما ما ندانیم و ایشان شما را در وقتی که مردم بخار ایشان کردند و بر روایت دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
 کرده است که اولی الامر حضرت علی بن ابیطالب است و او صیبا بعد از او فرات بن ابی اسیم روایت کرده
 که از حضرت صادق سوال کرد از اولی الامر خداوندانی و علم از دست پرسید که مخصوص شماست

یا امام است فرمود که مخصوص ما اهل بیت است و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که اولی
 الامر من آل محمد و در کتاب اختصاص وایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند که آیا
 طاعت و عیادت واجب است بر من و که بلی آنهاست که خدا فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
 منکم و آنهاست که در شان ایشان فرموده است اکتفوا لیکم الله ویرسله و الذین امنوا الذین یقتضون
 الصلوة و یؤتین الزکوة و هم اللعن و فرات کلینی روایت کرده اند از حضرت صادق پرسیدند از دعا
 و ستونهای اهل اسلام که جایز نیست احدی را که تفصیح کند از معرفت چیزی از آنها را و اگر تفصیح کند وین اوصاف
 میگرد و اعمال او مقبول نیست و اگر آنها را بداند نشستن چیزی بای دیگر یا بوضو رساندن حضرت فرمود که گواهی
 لا اله الا الله است ایمان بر رسول خدا و اقرار با آنچه از حضرت از جانب خدا آورده است و حقی که در اموال
 واجب است که آن ترک کرده است و ولایتی که خدا امر بآن کرده است و بچهار تنی محمد بود پرسیدند که یا در ولایت
 و لیلی است که کسی متمسک آن بشود و استمدال بآن کند و حضرت فرمود که بلی حق شما فرموده است اطیعوا
 و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و حضرت رسول فرمود که هر که میرود امام زمان خود را نداند بدین محلیت
 مرده است پس امام روز زمان حضرت رسول آنحضرت بود و بعد از او علی بود و بعضی بجای علی بن ابی طالب آمدند
 پس بعد از ابی طالب بنی امیه حسین بود و بعد از او امام حسین بود و دیگران گفتند یزید بن معاویه یا معاویه و دیگران
 امیر المومنین یا امام حسن و امام حسین و بعد از او امام حسین و یزید پدیدار میشدند و بعد از حسین
 علی بن الحسین و امام محمد باقر و بعد از ایشان اسما سکج و خور و صفال و حرام خود را نمی دانستند تا آنکه امام محمد باقر
 در راه ایشان گشود و بیان کرد برای ایشان اعمال حج و حلال حرام ایشان را بر تبه که علمای اهل بیت در مسائل
 ایشان شد و بعد از آنکه ایشان محتاج آنها بودند و همیشه چنین بود که مقابل عالمی از علمای اهل بیت

زیرا که با اتفاق عصمت ایشان شرط نیست و خصوصیت امری از آنکه همیشه و در بعضی گفته اند
 اولی الامر علمای است و این نیز باطل است زیرا که ایشان در ریاضیه اختلاف دارند و طاعت بعضی بر
 بعضیت دیگر است حق تعالی بچنین چیزی امر نمیدارد و اینها حق تعالی وصف کرده است اولوا الامر را بصفتی
 که ذلالت بر علم و مهارت هر دو میکنند و آن آیه که فرموده است و اذا جاءکم امر من موالاتی من او الخوف او العیرا
 بقوله و هو الی الرسول و الی الذی فی الامر منکم لعلم الذین یستنبطون فلهذا منکم من یخوف
 و در گذشته با ما در استنباط علم و این هر دو جمع نمیشوند مگر در امری که عالم باشد یعنی گفته است که این عباس
 میگفت که ایشان امری شکر نمایند و علی اول ایشان است و حسن بن صالح از حضرت صادق علیه السلام پرسید
 از تفسیر اولو الامر فرمود که ایشان امامان از اهل بیت رسول اند و مجاهد تفسیرش گفته است این آیه در شان
 امیر المؤمنین نازل شده است و در هنگامیکه حضرت رسول او را خلیفه و جانشین خود گردانید و در پیرینه حضرت امیر المؤمنین
 گفت یا رسول الله چنانکه میروی من را در میان زبان و گوشتی میگذاری حضرت رسول فرمود که یا علی یا
 یا رضی نیستی که نسبت بمن بمنزله مارون باشی از موسی در وقتیکه موسی به مارون گفت اخلفی فی قومی
 اصل یعنی خلیفه من باش در میان قوم من و اصلاح کن در میان ایشان حضرت امیر فرمود علی و نه بنی اسرائیل
 شد آیه و اولی الامر منکم یعنی علی بن ابیطالب که حق تعالی امر است با او گذاشت بعد از محمد و در خلیفه گردانید
 پس امر کرد و خداوند کار که اطاعت او لازم شمارند و مخالفت او گنجهت و فلک در امانند و است کرده است که این آیه
 در وقت نازل شد شکایت که ما و بنو نیره از حضرت تا اینجا کلام این شهر آشوب بود اما آیه استیم این شهر آشوب
 و عیسا و غیر ایشان روایت کرده اند بنده ای تبریز حضرت صادق علیه السلام فرمود که ما یم قومی که حضرت عزت
 گردانیده است اطاعت ما را از جانب انفال و بر گردن نه مال ما یم را سخن و در علم و ایمان همه بر و کان ایشان

جامه داشته باشند و دیگری بجز بکره و آن بکره را آن شخص بخوابد و اینها از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
 است که حق تعالی تادیب کرد و بهر شریک موافق خواستش محبت خود پس از خطاب کرد که آنک را علی خلق عظیم یعنی
 بدستیکه تو خلق عظیم هستی در جمیع احوال مجتهد کامل گردیده پس مردم را خطاب کرد که ما اینک را رسول خود
 و ما را که بخواهیم فائز شویم یعنی هر چند رسول عطا کند و ما را که شمارایان پس بگردانند و قبول کنید و از هر چه
 شمارایان نمی کنید نه می شود و نه می تواند که بپذیرد و فرمود که من بطیع الرسول فقیل اطاع الله یعنی هر که اطاعت
 رسول میکند پس تحقیق که اطاعت کرده است خدا را پس حضرت فرمود که رسول خداست تقویض کرده امرت را
 علی و او را این کرد و این بدین خدا و احکام الهی امورات پس ما تسلیم گردید و قبول کردید و انکار کردید
 سایر است پس خدا سوگند نهاد و دست پدیدار نمود که شما که سخن گوید هرگاه ما سخن گوئیم و خواستش باشد هرگاه خواست
 باشیم و ایمان و طاعت خدا و شما و بخدا سوگند که خدا چیزی نداده است با جدی در مخالفت امر او این شهر آشوب است
 گوید و تفسیر قول حق تعالی و الله یوقی فلک من یشاء یعنی سید پادشاهی خود را بهر که میخواهد فرموده که
 این را به دشمنان باز شده او فرات بن ابی رستم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام و تفسیر قول حق
 من بطیع الله و سخطه فقد فاز فوزا عظیما یعنی هر که اطاعت خدا و رسول او را پس شکار شده است شکاری
 عظیمی فرمود که در اطاعت و لایزال ایمان و امن بعد از او است و در تفسیر محمد بن ابی العباس علیه السلام
 میفرماید این روایت کرده است و تفسیر قول حق تعالی قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولوا فاعلیه من
 و علیکم ما احکمتم یعنی هر که اطاعت خدا را و اطاعت کند رسول خدا را پس اگر پشت کنند و قبول نکنند
 پس بر رسول آنچه از او تکلیف کرده اند که تبلیغ رسالت باشد و بشمار است آنچه شمار تکلیف کرده اند که اطاعت
 کنند که فائز باشند و احاطه یعنی بر دست آنچه تکلیف کرده اند و او که بشتن و اطاعت کنند و خواست کنند و در

و صبر کند بر آزارهای امت و بر شکاست که قبول کند و وفا کند بپیدا و که بعد از شکست در امامت
 و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن طاعت اودان تطیع و اقتداء یعنی اگر اطاعت علی
 هدایت می یابید و ما علی الرسول الا بالکتاب و نیست بزرگوارترین رسالت خدا **فصل اول**
 تاویل آیات نور و نشان بابل ثبت علیهم و بیان آنکه ایشان انوار سبحانی و تاویل مساجید و بیوت مقدسه
 بخانه های ایشان و تاویل ظلمات بعد از ایشان آیات اول الله نور السموات و الارض مثل نوره که مشرق
 فیها صباح المصباح و زجاجة الزجاجة کانه اکوب در می یوفد من شجره مبارکه که
 زیئونه لا شرقیه و لا غربیه یکاد زیتها یضی و لوله تمسسه نار فی علی نور هدی
 الله لنوره همیشه و یضی رب الله الامثال للناس الله بکل شیء عليم همین آیات کریمه از آیات
 مشابه است و تاویل آن وجه بسیار گفته اند تا ظاهر لفظ آیه آنست که حق تعالی نور و هدایت اسماء و غیر
 بنور وجود و علم هدایت از نور ظاهر و اگر اکوب غیر آنها مثل صفت نور خدا و مانند مشکوه است آن سوره ای
 که چراغ زار و در میان آن میگردانند و بعضی گفته اند لوله است در میان قندیل که قندیل در میان میگردانند و
 در آن مشکوه چراغی بوده با چراغ در میان قندیل ایضا مکتوبه بوده با و آن قندیل در میان باشد که با آن
 ستاره بود و شربت یاسنا و زهره است و آن چراغ را فروخته باشد نور زهره تابری از زهره تابری
 است چنان در زیئونی باشد که شرفی باشد و علی بعضی گفته اند که در طرف مشرق و مغرب نور دیده باشد که
 آفتاب گاهی بر آن تابد و گاهی شبانه و در صحای کشیده با کوهی باشد که پیوسته آفتاب بر آن بتابانگه دیده
 خود بید و غرض صاف تر باشد و بعضی گفته اند در مشرق و مغرب نور و نبات بلکه در وسط سموره باشد
 که بلا و شام تنویر و نورش بهترین زیئونه باشد و بعضی گفته اند در صحای نور دیده باشد که پیوسته آفتاب

این آیه تاویل شده است در کتابهای معتبره و در این کتاب نیز تاویل شده است

بران نهاد و خام بماند بلکه کاهی پشاید و کاهی نماند نزدیک باشد که روغن برایش برود و شمع شود و آنرا که
 آتش می یابن برسد و نور آن بر نور پیافه اندیزد که نور چراغ مضاعف میشود و بصفای روغن زیت و شمع
 قندیل و ضبط کردن چراغ و آن نور اندک بدایت میکند بسوی نور خود و هر که را خواهد بود و نیز در خانه ایستاده اند که
 سر و جم و خدایه چیزها است تا و بیل آن به وجود بسیار کرده اند اول آنکه این شمع است که حق تعالی برای
 رسول زده است شکوه سینه حقیقت و قدس آن حضرت است و زجاجه و بل حکمت منزل و صبح سپهر است
 نه شرقی است نه غربی یعنی نه پیروی است و نه نصرانی زیرا که نصاری چنانست شرق تا زمین کنند و پیوسته بجا نیست
 و شجره مبارک پیغمبر است که ابراهیم باشت و نور محمد نزدیک است که ظاهر کرد و از برای مردم هر چه سخن بگوید و دویم
 آنکه شکوه ابراهیم است که در زجاجه است و صبح محبت صلوات علیه و شجره مبارک که ابراهیم است زیرا که
 اگر پیغمبران را صلب و پیغمبر سیده اند نه شرقی است نه غربی است یعنی نه نصرانی و نه پیروی است یکاد زیت است
 نزدیک است که جان محمد ظاهر کرد و پیش از آنکه در پی باو بر او نهی نموده یعنی پیغمبری از نسل پیغمبری است بلکه
 شکوه عبداللطیف است و زجاجه عجمه است و صبح حضرت رسول است نه شرقی و نه غربی است
 بلکه مکی است زیرا که مکّه وسط دنیا است و چنانکه افسسین مثالی است که حضرت عزت از برای مؤمن
 زده است و شکوه نفس است و زجاجه سینه است و صبح ایمان است و قرآن که در دل است
 افروخته میشود و شجره مبارک که خداوند و یزیدانه است پس آن وقت پیوسته در خرم است مانند دختی
 در خان دیگر بر روان برآمده باشند و آشوب آن رسیده و در هنگام طلوع و نه در هنگام غروب و نه در میان
 است و اثر هیچ فتنه باو نیست و پس از آن در میان چهار خصلت است اگر خدا باو عطا میکند شکوه میکند و اگر
 به بلائی میشود و بهر میکند و اگر حکم میکند بعد از آن حکم میکند و اگر سخن میکند بعد از آن میکند و در میان

مردم از این است مردن زنده است که در میان قبرهای بنویسان راه رود و نور بر نور است کلاش نور
 و عکس نور است و داخل شدنش در هر مری نور است و بیرون رفتنش نور است و بازگشتنش نور است
 بسوی نور است پنجم آنست که این مثل است که حق تعالی قرآن زود است و صبح قرآن است و زج
 دل نور است و شکوه زبان و زبان است و شجره مبارکه شجره است یکا دین یعنی نزدیک است که چنانچه
 قرآن را صبح کرد و چرخ خواند شود و یا آنکه نزدیک است که چنانچه خدای جل جلاله روشن شود و برای یک فکر و فکر
 نماید چرخ قرآن نازل شود و نور بر نور است یعنی قرآن نور است بر سایر نور که پیش از آن بوده بعد الله لنور
 صولیشا یعنی هدایت میکند خدا از برای حق ترشس ایمانش یا از برای پیغمبری و اما حق است هر که را خواهد و اما حق
 دیگر نیز در این آیه کرده اند که نورش از موجب قطوئیل کلام است اما احادیثی که بر تاولی آمده و شده است
 اول آنکه علی بن ابی طالب تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که شکوه حضرت فاطمه است و در میان
 و در میان صبح حضرت امام حسن (علیه السلام) فاطمه صبح حضرت امام حسین (علیه السلام) چون هر دو
 یک نور تفسیر شده و در صبح فرموده اند و فرموده که او بر جاده حضرت فاطمه است یعنی که یا حضرت فاطمه که
 در خنده است میان زمان دنیا و زمان اهل بیت شجره مبارکه حضرت ابی طالب است که شوقیه و کاشفیه
 یعنی نه به نور است و نه نوری یکا دینهای صبیح یعنی نزدیک است که علم از راه نوریت و بچشم نور علی
 یعنی امامی از او هم بر علیه از امامی که علی الله انور من نساء یعنی هدایت میکند خدا بسوی امام
 هر که را بخواهد و کلینی در فرائد ابن ابی عمیر نیز این روایت را چندین چند روایت کرده اند و علامه در
 الحقیق و این بطریق در عمده و میبدین طائوسن طریفه از ابن مبارکی شافعی قرین با این مضمون
 روایت کرده اند و گفته اند شکوه حضرت فاطمه است و صبح حسن و حسین است و فاطمه که یک نور

سوال نیز از پیش علم بر می فروزید و نور علی نقی را تاویل با امام بعد از امام فرموده برای آنکه هر امام که
 بعد از امام دیگر می آید نور علم و حکمت الهی در میان مردم می فروزاید و این نحو که تفسیر کردیم این تاویل
 را متناهی و حسن این تاویل حکما و علیا علم ظاهر و نهی و اکوید و میگویم که کلام بن بابویه در توحید و معانی الا
 بخیار روایت کرده است که بعد از قبر از فضل بن سید که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از این
 الله نور السموات و الارض فرمود که چنین است خدای عز و جل آنها را از زمین بزرگوار و روشن گفتیم
 مثل نور و فرمود که نورش محبت است گفتیم که شکوفه فرمود که شکوفه سینه محبت گفتیم فیها مصباح
 فرمود که یعنی در آن نور علم است یعنی پیغمبری گفتیم المصباح فی حاجة فرمود که علم محمد منتقل شود
 بعلی گفتیم کانه کوکب در می گفتیم یعنی شجره مبارکه از شجره کاشته و کاشته و کاشته
 فرمود که اینها اوصاف علی بن ابیطالب است نه پیغمبر و نیست نه انصاری گفتیم یکاد و تقیاضی فرمود
 منسکه نام فرمود که یعنی نزدیک است که بیرون آید از میان عالم الزل و پیش از آنکه از او سوال
 یا پیش از آنکه آن علم بیرون گفته شده یا تاوینی یا امام گفتیم نور علی نور فرمود و امامی بعد از امامی شریعت
 که در آن کانه در عزارت تناوذه نقل کرده اند و که چه خبر است یا تاویل یا جابجا یا آنکه جابجا
 و در عزارت اهل بیت علیهم السلام نبوده باشد و در بصایر الدجاء و اختصاص از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده
 که مثل نور یا نور محمد است فیها مصباح مصباح علم است المصباح فی حاجة المومنین و علم
 رسول خدا را و او ایضا از آن تفسیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که مثل نور فیها شکوفه
 فیها مصباح یعنی علم رسیده رسول خداست و در جابجا پیغمبر علی بن ابیطالب بیرون شد و شجره مبارکه
 نور علم است کاشته و کاشته و کاشته یعنی از آنکه از پیغمبر محمد آید و از ابوسوی علی سینه شرقی است

و نیز غریبی نه بود و نیست و نه نصیرانی یکا در دنیا ایضا و یعنی نزدیکی است که علم از آل محمد تسبیح میگوید
 یعنی پیش از آنکه از او سوال کنند و در کشف الغمّه از لایح میری روایت کرده است که حضرت امام حسین
 عسکری نوشتند و سوال کردند که معنی شکوه حضرت در جواب نوشت که شکوه دل مجتهد است و اینها در
 توحید از آن حضرت روایت کرده است که شکوه یعنی نه صبح یعنی نور علم در سینه پیوسته است المصباح
 و حاجت به حاجت به علی است علم پیوسته به علی از حضرت رسول به علم خود را تعلیم کرد و یقیناً من شجره قبیله
 نور علم است که شجره قبیله و لا غریبه نه بود و نه نصیرانی یکا در دنیا ایضا و لکن نور علم است که شکوه دل مجتهد
 است که علم از آل محمد تسبیح میگوید و پیش از آنکه از او سوال کنند نور علم در سینه امامی پیوسته بود علم و حکمت بعد از
 امامی از آل محمد تسبیح میگوید و پیوسته بود علم و حکمت بعد از امامی پیوسته بود علم و حکمت بعد از
 ایشان از اهل بیت خود و پیوسته است و در سینه پیوسته بود علم و حکمت بعد از ایشان از اهل بیت خود و پیوسته است و در سینه
 از ایشان خالی نمی باشد و در کتابی پسندیده از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت رسول
 که ایشان علی که نزد او بود و نزد وی خود و ایشانست معنی قول حق تعالی الله نور السموات و الارض میگوید نعم
 هدایت نموده اهل آسمانها و اهل زمین مثل علی که با او خطا کرد و آن نور است که باین هدایت می نمایند
 مثل شمع کوی است که در آن مصباح بوده باشد پس شکوه دل مجتهد است و مصباح نور علم است که در آن
 قلب قول حق تعالی المصباح فی حاجت یعنی محمد تسبیح میگوید و علم که نزد او است و نور صیقلی
 که در چنانچه چراغ در میان قیدل آئینه میگذارد که در کتب دینی بیان فضیلت حق تعالی و علی
 بن ابیطالب است و یقیناً من شجره قبیله که اصل شجره مبارکه ابراهیم است چنانچه حق تعالی فرموده است و حق
 رحمة الله و بیکایه علی که اهل بیت است محمد و حمید و ذریه است ان الله اصطفى ادم و نوحا و ابراہیم

شروع لکھو اللہ تعالیٰ بنا و صلی بہ و جہا والد علی و حکیمنا الیہ و ما و قنینا بہ ابراہیم و موسیٰ
و عیسیٰ ان انا قیما و اللہ تعالیٰ تعینی مقرر کرد اینداز برای شما ازین ایچہ وصیت کرد بان حضرت نوح را
و ایچہ وحی کردہ ایم بسوی تو ای محمد و ایچہ وصیت کرد بان لبر ایم و موسیٰ و عیسیٰ را آنکہ بر پا داریدین و کلا
نظرتن قوا و فیہ و بتفرق مشیر و دان حضرت فرمود کہ ہر جماعت محمد باشند کہ علی المشرکین ملحق ہوں
الیہ یعنی ہر ترک و تشکیک است یا ہر ناکہ ترک آوردہ اند و ولایت علی ایچہ تو ایستاد بسوی آن بخوانی کہ ولایت
علی است اللہ یجتہی الیہ و فیہ الیہ من ینیب فرمود کہ یعنی خدا بریکر میکند بسوی خود
چہ کہ را میخواہد و ولایت میکند بسوی خدا چہ کہ اجابت تو میکند بسوی ولایت علی بن ابیطالب و ایضا
محمد بن ابی طالب حضرت صادق علیہ السلام روایت کردہ کہ حضرت علی بن الحسین فرمود کہ شکی ندارد کہ
خدا مثل شکوہ است قدام شکوہ و شکوہ سوارش است کہ چراغ در آن میگذارد و چراغ نور حاجت است رضا
محمد است کالہ کو کہ در حق یوقد من شمع صبار کہ علی بن ابیطالب است نور علی نور قرآن است
یہک اللہ لنور من یشاء ہدایت میکند بسوی ولایت ما کہ را و وصیت میدارد و چہ برام علی بن
ابراہیم روایت کردہ است از حضرت صادق کہ حضرت ابی حمزہ و تفسیر این آیہ اللہ نور الباقی و الاضیاء
فرمود کہ آیتہ اگر بنور خود روشن او در دل نمون کہ شکوہ فیہا صبح و شکوہ اندرون نمون است از خدا
و اوست نہ صبح نور نیست خدا در دل او قرار دادہ است یوقد من شمع مبارکہ شجرہ مبارکہ نمون است
و کاشق قبیضہ و کاشق قبیضہ یعنی دریا کوہ یا نہ علی با کاشق در وقت طلوع آفتاب بران قباہیکار و قباہیکار
یعنی نزدیک است کہ آن نور کہ خدا در دل او قرار دادہ روضی بخشد چہ سخن نکند نور علی نور یعنی نور خدا
بالای درخت و سستہ بر بالای منت یہک اللہ لنور من یشاء یعنی ہدایت میکند خدا بسوی نور خدا

و ستمهای دیگر را بخاید و بضرر به الله الا مثال للتائین فرمود این شایسته است که خداوندی مومن بوده
پس مومن میکرد و در پنج نور و جلالتش در هر کار نورست و بیرون نقشش نورست و عیشش نورست و سخنش
نورست و بارگشفتش نورست و تماشاست بسوی بهشت است که نورست را وی بجزرت همدان عرض کرد که
بستیار و سگند که این مثل نور پروردگار است حضرت فرمود سبحان الله خدا را مثل نموباید و سقراط فلاسفه
الله الا مثال پس نیدان برای حلالها آید و دیگر فرمودت از الله این توفیق دید که فیها اسماءه المستبحه له
فیها بالغد و الا جهالی رجال لا تلهمهم حماقه ولا یسمعون فی الله و اعلم الصالحون ان الله لا یزول
یخافون یوماً یقلب فیها القلوب و الا بصاریح یحجز فیهم الله احسن ما علموا و یزید هم فضله
والله یزول من یشاء یغفر و یحسب ان یریکم فی حقیقی که در آیه سابقه ذکر شد یعنی این چراغهای
هدایت انوار الهی است خلافت و رقانه با او چند افرخته میشود که از حضرت داود است و مقدر فرموده است
که بلند گردان آنها را بنا کردن و قطع نمودن و بزرگ کردن یا از خانه با او چند زیاده افرخته میشود که خدا
داود است و مقدر فرموده است که بلند گردان آنها را به بنا کردن و رفعت قدرشان را شناسا حق اعتقاد با ما
و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن بعضی گفته اند که از این خانهها مساجد چنانچه منقول است
که مساجد خانههای خداست و بر زمین برشته میگردانند آنها را چنانچه ستارها بر زمین میگردانند و این
و بعضی گفته اند خانههای غیر الهی است چنانچه حق فرموده است انما یرید الله لیسئلکم عنکم الراجح اهل
النبیوت فرموده است رحمه الله و یزکاته اهل البیت و یزکاته اهل البیت که اذن بر رفع بیوت و اوصاف
مطلق است و برادر رفع آنها تعظیم است و رفع نجاست از آنها کردن و از معاصی و گناهان مبرا داشته اند
و بعضی گفته اند برادر رفع آنها بر رفع نجاست و از آنها بسوی خدا و یزکاته اسماءه یعنی و بزرگ میشود

و علم ما نام خدا گفته اند با کمال و ان در آنها خوانده شود و یا استماع حس در آنها گفته شود و بی هیچ که و یا با الکترون
و الاصل یعنی تشریح کنند از برای خدا در آن خانه ها و یا بدو و بسین و بعضی گفته اند از آن تشریح خداست از
چیزیکه جای نیست بخدا و صفت و آن خدا است صفاتی که مستحق آنهاست یعنی او و بعضی گفته اند قلب و عقل است
و الاصل باین عبارت است که از روی که از رسول آن پیغمبر میگرد و در آنها و در آنها جز او و بعضی گفته اند
بهترین چیزی که در عالمی است از آن زیاد و بعضی گفته اند از فضل خود و خدا و می بیند هر چه که میخواهد و بعضی گفته اند
لفظی است و اما اخبار علم و خاصه از آن و بعضی گفته اند که در آن گفته چون حضرت رسول این آیه را تلاوت کند
مردی برخاست و گفت که ایام جهانهاست آنها را رسول الله فرمود که جهانها پیغمبر است پس از یک برخواست
پادشاه و پادشاه علی و فاطمه و گفت این خانه است که آنهاست حضرت فرمود پس از آن پادشاه است و فاطمه و آن
گروه است از این عباس که گفت در مسجد رسول بودم کسی این آیه را خواند پس گفتم یا رسول الله که این خانههاست فرمود
خانههای پیغمبر و پادشاه و بدست خود و رسول الله و فاطمه و محمد بن عباس و بعضی گفته اند که در آن فضل است و او
گروه است از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه فرمود که بیوت محمد و بیوت است پس خانهها
علی نیز از آن جمله است پس بدو دیگر از آن حضرت و این است که خانههای آن محمد است خانه علی و فاطمه و حسن
و حمزه و غیره علیهم السلام گفته اند بالغ و الاصل فرمود که هر که نماز و روزه و صدقه است پس و صفت که
ایشان را که رجال کاملین هم بخاره و لا ینع عن ذکر الله ایشانند حال و غیر ایشان را ایشانند مخلوط
نکر و اند پس فرمود لیکن محمد الله احسن من علی و ازین هم من فضل و از آن چیز است ایشان را
با آنها گردانیده است از واجب بودن موت و طاعت و طاعتی ایشان است گردانیده و کلیش و است
گروه است از آن جمعی که متناوبه بصر حضرت امام محمد باقر علیه السلام از حضرت از و پیغمبر که توفی و تقیته پس از حضرت
گفته

گفت بلی حضرت فرمود که ای قناده بدرستی که حق تعالی جمیع را خلق کرده و اینها را جمیع خود را خلق
خود کرده و راسته پس ایشان را بجهای زمین انداخته که هر ما و قیام نمایند کان با هر خدا بخیمند بسبب علم خدا
برگزین ایشان را پیش از آنکه خلایق را خلق کند و اجسام لطیفه بود و در جانب راست عرش خدا پس قناده وقت
طوبی ساخت پس گفت بخدا سوگند که در پیش خیمه نشسته ام و در زبان عباس نشستم در پیش هیچکس از آن
امین از خط ابراهیم نرساییده ام که در قدرت تو میسر رساییده ام حضرت فرمود که میدانی یکی از شصت
در پیش خانه آباده نشسته که اذن الله ان ترفع دیدن کوفهها اسمها تا آخر آیه تو را می شنید با هر چه
که خدا برین آید یا کرده است که قناده گفت راست میگویی بخدا سوگند خدا را فدای تو کند بخدا سوگند که این خان
سنگ و کل است یعنی خانه آینه عزت و رفعت و شرف است و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است که شیری میبشت اذن الله ان ترفع که براد خانهای تخریب است و در حال از حضرت موسی روایت
کرده که حضرت رسول فرمود که حق تعالی خانه آباد را چهار خان را بنهادر برگزیده است چنانچه فرموده است
ان الله اطمع ادم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین و در احتجاج روایت کرده
که ابن کثیر از حضرت ابراهیم علیه السلام سؤال نمود در تفسیر قول حق تعالی لیس الذین قالوا الذین
من ظنوا بها و لکن البؤ من اتقى و التوا بیت من ابوابها و ترجمه اش اینست که نیست که نصیب نیکی آنکه
در آینه خانهها را از نیست آنها و لیکن نیکی کسی که بر نیز کار باشد در آینه خانهها را از روی آنها حشر
فخو و ما بین آن خانهها که خدا انکر کرده است از روی آنها را از روی ما بین و کارها که خدا و خانههای آنکه بسوی خدا
الآن در علم و خانهها باید رفت پس کسی که متابعت ما کند و اقرار بولایت امامت نماید خانهها را از روی
آنها در آمده و کسی که مخالف است ما کند و دیگر را بر ما فضیلت و در خانهها را از عقیب آنها آورده و من رحم گوید

که حاصل این آیات نیست که حق تعالی نور هدایت و نبوت و امامت و خلافت را در خانه اباده افروخته
 که پیش از زمان آدم دست بدست داده شد تا بحضرت آدم رسیده و از او به ابی طالبین حضرت سیدنا
 منتهی شده و از ایشان آن حضرت سیدنا سید و از آن حضرت تا وصی که اتم و مستقل گردیده و خدا مقرر گردا
 که همیشه این خانه اباده بلند آوازه و محل امامت خلافت بوده باشد و نور علم ایشان عالم شود و به جا
 و به جهانها و منازل ایشان از هر جهت ایشان تعظیم باید کرد و سنی آن خانه باید آید و بر کعبه عارف با
 و اخلاص شریفین پس و هم بعد از وفات ایشان تعظیم ضرایح مقتضی ایشان باید نمود و تعظیم آنها را از اینجا
 و از جلال باید کرد و خانه اباده ایشان را تعظیم و تکریم باید نمود و اطاعت و متابعت ایشان را واجب باید
 شمرود و متابعت ایشان نباید بر داشت **بسم الله الرحمن الرحیم** کفر و الکفر الهم کسر بقعة
 یحسبوه الظلماء حتی اذا اصابه کرم یجده غیما و یجد الله عنده فوفیه حسنا و الله لیس
 سیرع الحسبا و کظلماتی بحسبی یخشیه موج من فوقه موج بحسب طلمات بعضها فوق
 بعض اذا اخرج ید له لم یکن ید له و لم یکن له یجمل الله له نوراً فما له من نور من جرح آیات ساطعه
 تمثیل احوال کافران که ضمه ایشانند که آنها که کثرت تدبیر بخار و سول اعمال ایشان اند و سبب است که در دنیا
 و عالم شرف و کثرت بچکان کنند و آنرا که نسبت به آنکه نبرد و پیایند و هیچ چیز ندارند آن سکان و عقاب الهی را
 نبرد آن سیاه جزای پاپیاء و جلد تروی حساب طایق می نماید یا مثل ایشان مانند تکیه با سبب
 و در پای چینی بوده باشد و سببی و کاروان در بار و از بالای آن موج موج و کاروان بالای موج ابری یک
 بعضی بر بالای بعضی برگاه و دست خود را که طایفین اعضا می و است بیرون آن و در زیر یک نیست که تواند
 در آن که از او سبب از برای آن و خدا توری قرار داد و پس از برای او هیچ نور نیست این مانند سبب معتبر است

[illegible]

قون مجید است و کلینی و علی بن ابراهیم بسند مای معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است
 که حضرت فرمود که نور و آینه در این آیه آمده از آن محمدی که تار و زخم قیامت در ایشان بجدا قسم نور خدا که در ایشان
 است ایشان را نشانده است نور خدا در آنها نهاد و در زمین بجدا سو کند که نور امام و دروهای مؤمنان و
 بر سر است از آفتاب در روز قیامت ایشان آینه منور میگردانند و دروهای مؤمنان را و محبوب میگردانند خداوند
 ایشان را از هر که خود پس تاریک میشود و دروهای ایشان آینه که در وصف نمیدارد و آینه و ولایت باز
 اختیار میکند که در اول و اول آن میگردانند و تا آنکه متجاوز و از برای ما و با ما در مقام سالمة باشد چون
 متجاوز کرد و حق تعالی او را سالم میگرداند از هر شیء حساب این میگرداند از هر شیء که بر روز قیامت
 منجم کند و یکدیگر بنابرین تاویل نسبت انزال و فرو فرستادن بایشان با اعتبار فرستادن ارواح
 ایشان است بسوی ایشان مطهره ایشان یا باعتبار آنکه بعد از روحانیت و نورانیت ایشان در دنیا
 مرتبه قرب ایشان از آن گروه به تبلیغ رسالت و دعوت خلق و معاشرت ایشان بمنزله نزل و در هر فرقی
 بر مرتبه استی است چنانچه حق تعالی فرموده است اِنَّ اَوْلٰى اَیُّهَا الَّذِیْنَ کَرِهُوا اِلَیَّ سُوْرًا یَا عِبَادِیَّ اَلَمْ یَعْطِیْ اِلَیَّ
 اختیار و اراده شده است که حق تعالی نور مقدسه ایشان را فرستاد و در صلب آدم ساکن گردانید یا اعتبار
 آنکه ولایت و محبت ایشان را دروهای ایشان ملاحت یا اعتبار آنکه ولایت و محبت ایشان را در حضرت رسول
 فرستاد و محبت است که در آن نور قرین باشد با طلاقش برایشان با اعتبار آن باشد که با بقا حقیقی
 که کتاب آینه ناطق و در آن حقیقی ایشانند و حافظ و حامل منقبتاب ایشانند و اکثر قرآن بر طبع آن
 شرا و ایشان است پس این سبب نور بر ایشان تاویل کرده اند و این ظاهر و وجوه و ادله احادیث
 در تاج و این آیه برین وجه بسیار است بعضی بعد از این مذکور خواهد شد یا پس و سه الذین یحبون

و خداوند ایشان را نور دهد

یتبعون الرسول الذی الامی الذی یجحدونه مکتوبا عندهم فی التوریه
 والا یجحدونهم بالمعروف وینصهم عن المنکر ویکمل لهم الطببات یحرم علیهم
 الخبائث ویرفع عنهم اعصرهم ولا غلال الذی كانت علیهم فالدین امنوا وعزیزوه
 نصره واتبعوا الذی انزل معه واولئک هم المفلحون حق تعالی در وصف او ونبی
 و متقیان که حجت خود را بر ایشان نوشته میفرماید که شما که بتابعت منی نایند رسول پیغمبری را
 سواد و خط داشت با آنکه از ایل مکه بود که ام القری است و آن پیغمبری که نعت و صفت پیغمبری او
 می نایند نوشته نزد خود در توبه و در نجیل امیر سیکند ایشان را از بدیها و جلال میگرداند پس ایشان
 چیزهای طیب و پاکیزه را حرام میکرد و بدیهه ایشان چیزهای خبیث و بد را و بر سیدار و از ایشان باران
 گرازی که تکالیف شوارست و علمها که بر ایشان بود از عهد پاکیزه و ایشان بود با تکالیف صعبین
 آنها که ایمان آورده و با تعظیم نمودن او و یاری کردن او و متابعت پیروی کردن او و یاری کردن او
 است با و ایشان را که اکثر مفسرین نور تعظیم کرده اند و آنرا و یکیشی از حضرت صادق روایت کرده است
 بنور این آیه ایزدین و ائمه صلوات الله علیهم علی بن ابراهیم روا کرده است که نور از ایزدین و ائمه
 پیمان حضرت علی علیه السلام را بر پیغمبران گرفته که هر چه در دنیا و آخرت خود را و یاری کنند از او و یاری کردن او
 را قبول میگردانند و آنها را خود را با این درو با که در حقیقت رسول خدا پیغمبران علیهم السلام بر گردن دنیا و دنیا
 یاری و یکند و ایضا کلینی در حدیث دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که فالدین امنوا و
 یعنی آورده اند با هم و عزیزوه یا آخرایه یعنی چنانکه شما و حجت طاعتی که ابو بکر و عمر و طاعت
 عبادت بنان است و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که او بنور این آیه حضرت

علی بن ابیطالب است متوجه گوید که وجوهی که در توجیه نزال بود در آیه خامسه مذکور شد و در جای
 میشود و نزال شدن بآن نهایت مناسبت دارد و توجیه سیم و پنجم نیز باعتبار آنکه در اول که نبوت
 نازل شد ولایت امیرالمومنین بآن مازل آیه سابعه میگوید و لیطعنوا نورا لله بافوا هم
 الله متم نوره ولو کره الکافرین یعنی از او می نماندند فروت انداخته و خاموش گردانند و خدا را
 مای خود مانند کسی که خود نور و نور تابان بود و در آن فروت انداخته تمام کند است نور خود را چه در آن
 باشد کافران و کینه و دیگران اینند تا می رسند حضرت امام محمد باقر و روایت کرده اند که از آن حضرت
 از تفسیر این آیه پرسیدند حضرت فرمود یعنی خواستند فروت انداخته ولایت امیرالمومنین را بدست خود
 و خدا تمام میکرد و ایامت را چنانچه در آیه دیگر فرموده است والله یحب الذین یؤمنون بالله و الرسول الذی
نزل الیه و نور و یرایا امام است پسیند از تقی بعد از این هو الذی رسول الله بالحدیثی
دین الحق لیطعنوه علی الدین کله یعنی او است خداوندی که برگزیده است رسولش را بولایت از
 برای و حتی خود علی بن ابیطالب و ولایت دین حق است تا غالب گردانند و بر دینها برتری قیام
 قیام آل محمد علیهم السلام چنانچه فرموده است که خدا تمام میکند نورش را بولایت حضرت قائم و لو کره الکافرین
 هر چند بولایت علی بن ابیطالب کافران پرسیدند که آیا چنین مازل شده است و علی بن ابیطالب هم بر سر آمده است
 و تفسیر والله متم نوره که خدا تمام میکند نورش را بولایت علی پرسیدند که این آیه چنین مازل شده
 فرمود علی بن ابیطالب روایت کرده است و تفسیر والله متم نوره که خدا تمام میکند نور خود را بولایت
 از آن رسول خدا تا آنکه چون نبیر و آید خدا غالب گردانند و بر دینها تا آنکه هیچ جا غیر خدا نباشد
 کرده نشود الا دین اسلام چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس دین را از دست و عدالت

بعد از آنکه پسر شده باشد از جور و ظلم و در کمال دین روایت کرده است از حضرت جواد علی
 اسلام که زمین خالی نمیشد از حجت و انانی که زنده کردند در زمین آنچه می میراند از حق پس این آیه
 را خواند یویدونک یطوفوا فی الدنیا الله الخ و محمد بن عباس روایت کرده است از حضرت باقر که این
 آیه را تاویل نموده فرمود بخداوند که اگر شما حجت ازین حق و ولایت ابدیت برقرارید خلعت از
 این دین بر بنیدارید یعنی البته جمعی نمی آورند و در کمالین دین آنچه را که ازین قائم آل محمد علیهم السلام طاهر
 کردند که همه خلق را باین دین در آورند و ایضا است که در حدیث از حضرت امیرالمومنین علیه السلام که در روز
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر سر آید و فرمود که خدا نظر کرد بر سوی کل زمین نظر کردی پس مرا از میان
 اختیار کردی پس منی نظر کردی که در عالم را اختیار کردی که در سر من و وارث من و خلیف من است
 و راست من و حق امام هر کس من است بعد از من هر که با دوستی کند با خدا دوستی کرده و هر که با او دشمنی
 کند با خدا دشمنی کرده و هر که از او دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که از او دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و بخدا
 مسجود است و بپسندار او را که در زمین و در آسمان و در هر کجاست و بپسندار او را که در زمین و در آسمان و در هر کجاست و او را
 که بگوید عود الوافی که خدا در قرآن فرموده پس در حدیث ازین آیه را خواند یویدونک یطوفوا فی الدنیا
 با فوهم یا الله ان یختم نوره و لکه الکافرون فی من و لکه الیه الناس این سخن را حضرت امیرالمومنین
 پس رسانید و خداوند را که او را میسر است که ایشان را پس بعد از آن در هر کجاست و در هر کجاست که در اختیار کرد و بعد از این
 هر که در عالم است یا در زمین یا در آسمان یا در هر کجاست که می تواند بود و در هر کجاست که می تواند بود و در هر کجاست که می تواند بود
 تا می آید آنست که هر یک استوار و فرموده و در هر کجاست که می تواند بود و در هر کجاست که می تواند بود و در هر کجاست که می تواند بود
 مگر کسی که با ایشان را کند و یا در هر کجاست که می تواند بود و در هر کجاست که می تواند بود و در هر کجاست که می تواند بود

هر که ایشان را طاعت کند خدا اطاعت کرده است و هر که نافرمانی ایشان کند خدا را عصیت کرده
 است ایشان باقرآنند و قرآن بایشان است از قرآن جدا نمیشوند تا در جوش کوه برین نرو شوند
 این ناسه نایب الله من امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یؤتکم کفلی من ربکم حتی یخرجکم
 لکم نوراً تمشون بیده و یعفر لکم و الله غفور رحیم فسران گفته اند که یعنی ای جماعتی که ایمان آوردید
 بیکانگی خدا و تصدیق کردید پیغمبری و هر چه بر پیغمبر می آید عذاب خدا را بپایان بیاورید و پیغمبر رسول خدا صلی
 و آله و آل را بپایان آورده و بدین رسول طاعت کنید و بسازید و پیغمبر رسول خدا باطاعت با عطا کند شما همه از رحمت
 خود و کرم و اندازد از این شایسته نورانی که بآن نور راه بروید و دنیا و بعضی گفته اند که مراد قرآن است و پیامبر و شما
 و خدا امر زده و هر راست کلینی همان بسیار دیگر این بسند را می بسیار روا کرده اند که او بکفلی حسن
 حسین صلوات الله علیهما و یجعل لکم نوراً تمشون بیده یعنی قرار دین از برای شما امامی که پیروی از وی کنید و بن
 ما بسیار این دیگر روایت کرده است حضرت باقر علیه السلام که او بکفلی حسنین علیهم السلام مذکور میباید که نوراً
 تمشون بیده یعنی امام عادل که با او اقتدا نمایند و علی بن ابیطالب و ائمه از جابر انصاری بسند
 روایت کرده است که کفلی حسنین مذکور علی بن ابیطالب است و ذرات نیز از ابن عباس این
 مضمر را روایت کرده است و ائمه از حضرت باقر روایت کرده است که مراد بکفلی حسن
 حسین علیهم السلام مذکور از آن فرموده که هر که کسی که خدا را را گرامی دارد و با آنکه از شیعیان
 کرده اند بر بالای کوه در دنیا باو برسد چندی که قادر نباشد چیزی که بخورد و گدازد که این ترمیم
 که مراد از جنت یا بهجت اخروی است یا اعم از اخروی و دنیوی و چون امام عظمی و جنتها و
 و نه تنها می باشد برندگان در این جهان عظمی مصداق و رحمت ربان فرموده اند و محمل است که مراد

که در او امام مطلق و امام صامت باشد و در هر عصری و در هر آن روز و منصوص بر سبیل طایفه باشد و در هر روز
باشد آن تا کسی باشد جدا کردن ایشان با عتقاد این باشد و در وقت نزول به وجود نود و نه عقل است پس اگر
بکفایت نعمت و نبوی اخروی باشد و چون حضرت امام حسن اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نبوی بود و با عتقاد امام
صلح نمود و با معاویه خون و مال شعیبانه را محفوظ کرد و در آن حضرت امام حسین و بعد از آن حضرت خدیجه و در آن
او با علی و جانشان هادت فایز گردیدند و این سبب تخصیص باب ایشان فرمودند و ایشان که در این آیه
شده بنابر این تاویل ممکن است مرا و شعی و حیانی باشد و این کلمات عظیم است و اخروی و حقی
است که مرا و شعی و قیامت باشد چنانچه در تاویل یعنی ششم و نهم و خواتم است و ششم و نهم و خواتم
المؤمنین و المؤمنات و الذین یؤمنون الذین یؤمنون الذین یؤمنون الذین یؤمنون الذین یؤمنون الذین یؤمنون
الانهار خالدين فیها ذلک الفوز العظیم یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین
اصنوا نظروا لیلقنفس من نور کم قیل امر جوار انکم فلیتسوا انور کم فغضب علیهم تسبیح
له بابت باطنه فیہ الرحمه فظاهره من قبله العذاب ینادونهم الم ن کن معکم
قالوا بلی و لکنکم ففغت انفسکم و ترجعتم و غرکم الامانی حتی جاء امر الله
غورکم بالله الغر من فالیوم لا یفر منکم فلیتسوا انور کم فغضب علیهم تسبیح
النار هی مولیکم و یسأل المصیر فی رزقکم و یسأل المصیر فی رزقکم و یسأل المصیر فی رزقکم
میر و در عشره نوره ایست و در پیش روی ایشان و جاب است ایشان باشد اما که ایشان که در پیش
با و شامه به پیش چندی که جاری میکرد و در زیر پاهای ایشان همیشه فلانجا باشد است که کارهای بزرگ و
که در آن زمان منافق با جماعتی که ایشان از دروازه انتظار را بکشید یا نظر کنید بر روی امام باقر علیه السلام

از نور شمار جواب ایشان گفته شود که بر کردید از عفت خود پندار که بگویند یا ایمان و اعمال ص
یا بصیرتی بیشتر یا هر چاکه خواهد پدید روید که از اینها بهر نویسد پس یواری کشیده شود در میان و منافقان
که در کاهی داشته باشند که مومنان از آن درگاه داخل شوند از آن دیوار یادگاه رحمت خدا باشد که بهشت
و بیرونش عذاب الهی باشد که جهنم است که گنبد منافقان مومنان را که بگرد و دنیا با ایشان بودیم مومنان
کویند علی بودیم ولیکن مفتون گردید نفس خود را بنفاق و انتظار با یاری مومنان میکشیدید و شک
وین میکشید و قریب داشتید از نور و شعله تا آنکه از خدا که شیطان قریب دهنده بود و پاسبان امر و نهی شما فدا
گرفته میشوید و در از کافران تسکین شما جهنم است آن خدا و از ترس شما و بهر محل بازگشتی است جهنم از برای
شما و چای دیگر فرموده است یا ایها الذین امنوا تولوا الله توبه فاصبروا عسی یسکونکم ان
یکفر عنکم ستمناکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار فیهم یحیی الله البقی
والذین امنوا مع یسعی نورهم بین یدیم وایمانهم یقولون ربنا اسمع له انورنا و اغفر لنا
انک علی کل شیء قلیل یعنی ای گروه سیکه ایمان آورده اید توبه کنید یعنی از گناهان توبه نصیحت که دیگر عود
بآن گناهان نکنید شما چه در روزگار شما گفتند و بیاید و گناهان شمارا و داخل گنبد شمارا در بهشت های جگه
میشود و زیاده آنها را و در روز دیگر خواهد بود که از نور و زینت و آینه ها را که ایمان آورده اند نور ایشان
و در پیش روی ایشان و در جانب راست ایشان میگویند ای چه روزگار است که ما که در این نور را
و بسیار از این سیکه تعبیر نموده اند در حق توانا می و علی بن ابی طالب و ایت که در دست از حضرت صادق علیه السلام
در تعبیر قول حق تعالی هم یسعی بین یدیم وایمانهم فرمود که ایمان مومنان نور است ایمان سیکه
از نور است و راست ایشان تاب است از نار اول که دانسته در تفسیرهای ایشان در بهشت و تفسیر فرات از

و بالذین کفرُوا اولیاءُهم الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَى الظُّلُمَاتِ یعنی
 ولی و دوست با متغالی مر آن جماعتی است که ایمان آورده اند بیرون می برد ایشان را از تاریکیهای کفر
 و جهالت و ضلالت بسوی نور ایمان و علم و آنها که کافر شده یعنی در علم الهی باشند که کافر خواهند شد
 و در شان ایشان یا یا و در آن ایشان طاعوت یعنی شیطان پیشوایان اهل کفر و ضلالت است پس در این
 می برد ایشان را از نور ایمان و علم و هدایت یا قابلیت این مراتب بسوی ظلمات کفر و تاریکی و شر و
 بر این یقینیه بسوی ظلمات شکوک و شبهات که چیز پیشانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
 که مرا از نور دین آیه الی محمد بن طلحات شهادت ایشانند و از حضرت صادق روایت کرده است که مراد است
 بر که ایمان نیاید با ما این که از جانب خدای منصوب گردیده اند بخیر و بد و راستند در اعمال خود خدا ایشان را از ظلمات
 قیامت بیرون می آورد بسوی نور عفو و آمرزش و داخل بهشت میکند ایشان را و آنها که کافر شده
 یا امام حق و اعتقاد کرده اند با ما نیست آنها که از جانب خدای منصوب گردیده اند بخیر و بد و راستند در
 اعمال خود نه نیست و خروج و عباد و شهادت باشند و یقینی بسند معتبر این بصورت روایت کرده است
 که بحضرت صادق عرض کردم که تنفیح الطاعه منکم بامر و تمجید بسیار سیکم از جماعتی که ولایت شما را
 ندارند و ولایت ابو بکر و عمر و دارند و صاحبانان و فدا و راستی اند و از کبر و میک و ولایت شما دارند آن را
 و راستی و فدا ندارند حضرت در دست نشاند بشیر با هم غضبناکند و روانه دین ندارند که عباد خدا کنند با
 ولایت امام جاری که منصوب از جانب خدا نباشد و عملی نیست که سیکم عبادت خدا کنند با ولایت امام اولی
 که از جانب خدا منصوب باشند از روی تعجب گفتم که آنها را دین نیست بجز اینها عبادت نیست فخر و دلی گویند
 شریفه قول حق تعالی که ابله و الذین آمنوا یخیرهم من الظلمات الی النور یعنی

می برد ایشان را از تاریکی های گنایان بسوی نور توبه و اعتراف بجهنم آنکه اعتقاد کرده اند بامام
 امام عارف که از جانب خدا تعیین شده باشد و فرمود است والدین کفر را اولیا و هم الطاغوت
 میخورد و نفوس الناس الى الظلمات راوی گفت که من عرض کردم که مراد والدین کفرها کافران نیستند
 حضرت فرمود که کافران را چه نوبست که شبانه از آن فریاد برآید بسوی ظلمات بلکه قصود آن جماعت
 اند بر سر ایم بود پس چون اختیار دایره نمودند امام جایگزین کرد که از جانب خدا منصوب نیستند بپیشانی
 بی چون نوبست از نور اسلام بسوی ظلمات پس واجب تر شد حق تعالی بر ایشان آتش جهنم را کافران پس
 ایشان اصحاب آتش جهنم اند همیشه و جز نمی خوانند و شیخ طوسی در مجالس ولایت کرده است حضرت
 امیرالمومنین علیه السلام رسول این آیه را خواند و فرمود انما الضحی التارکهم فیما خالفوا من اذن حضرت
 که استند جواب تا فرمود که هر که جنگ علی علیه السلام کند و ایشان را بکشتن خود بداند یا کفار را که کافرند
 بکشتن بعد از آنکه بسوی ایشان آمد و حجت بر ایشان تمام گشت آیه ثانی عشر یا ایها الناس قبا جهنم
 بوجهان من رکم و انزلنا الیکم نوراً مبییناً فاملا الذین امنوا بالله واعتصموا به فسیل
 فی رحمة منه و فضل فی هدایم الیه صراطاً مستقیماً ای که در مردان تحقیق که بر برائی از جهنم
 برود و کارهای فرستادیم بسوی شما نور بی ظلمت که بین آنها کایمان آورد و در بند و چنگل و بند و پوس
 بر روی دامن کرد انداخت که نور حق را ندانند که وعده و اوست ایشان را و فضل را و پناه بران و هدایت کند
 ایشان را بسوی خدا یا بسوی آنچه وعده با ایشان داده شده از طریق مستقیم نمی راه را که سلام و ایمان
 و طاعت است از رویان و طریق بهشت را که بعضی از مفسران گفته اند که بران معجزات است بعضی گفته
 اند بران معجزات است و گفته اند که بران معجزات است و گفته اند که بران معجزات است و گفته اند که بران معجزات است

روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که بر آن حضرت رسول است و نور بر من حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه و ما و علی بن ابی طالب گفتند که نور امامت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
 بالله و اعطاهم الله ابنا یند که تمت که شده اند ولایت امیر المؤمنین آنکه ظاهرین صلوات الله علیه هم
 و در مجموع اینها از حضرت صادق روایت کرده است که بر آن محمد است و نور ولایت علی بن ابی طالب است
 و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که بر آن محمد است و نور صراط مستقیم علی بن ابی طالب
 است آیة الله عشره ائمه من کما یحبنا الله و جعلنا الله نورا لعلنا نهدی به فی الناس کما یحبنا الله
 الظلمات یسخر منها لکن ذلک لکافون ما کانوا یعلمون آیا کسی که مرده باشد گفته اند بعضی که
 باشد پس نه که در اینم و نه که در آنم و نه که در اینم و نه که در آنم و نه که در اینم و نه که در آنم
 بعلم و حکمت تفسیر کرده اند و بعضی باین بیان و بعضی باین بیان که مثل و صفت او نیست که در آن یکسان
 که نور و صلا و جهالت است و بر آن بر آن نور و صلا و جهالت است و بر آن نور و صلا و جهالت است
 کلینی پس بعد از حضرت صادق روایت کرده است و تفسیر و جعلنا الله نورا که مرده و انامتی است که با و اقتدا
 کنند که مغلطه فی الظلمات است که امام را نشاندند و بعد از او است که مرده است که چون حق تعالی خواهد
 که حضرت آدم را خلق کند جبرئیل فرستاده را و او را بر سر زمین و بر سر زمین است که خود یک قطعه گرفت از آسمان
 تا آسمان اول و بر سر زمین خود یک قطعه گرفت از زمین و بر سر زمین خود یک قطعه گرفت از آسمان تا آسمان
 و در دست است جبرئیل بود که از تو خلق میکنم پس بفرمان او و صلا و صلا و صلا و صلا و صلا و صلا و صلا و صلا
 که در آنجا در دست چپ و بود که از تو خلق میکنم جبرئیل را و در آنجا در دست چپ و بود که از تو خلق میکنم
 مخلوق که در ولایت از یکدیگر جدا میشوند چنانچه میفرماید مجبر جبرئیل من المیت و میفرماید جبرئیل من المیت

[illegible]

چنانچه سابقین مذکور شد یعنی خانه آباده عرف و کرامت و اسلام و ایمان پس هر که ولایت
 ایشان را اختیار نماید و محل خانه آباده ایشان گردیده است بایشان ملحق میشود و پیش ایشان اهل
 ولایت اند در این خانه داخلند و دعای نوح پیش از اشغال شد و شرح طبری گفته است که مراد است
 یا خانه حضرت است یا مسجد آن حضرت است یا گشتی و بعضی گفته اند مراد خانه محمد است هر دو میگویند که
 یا است محمد آری خانه را اخبار است تاویل مسجد بابل بیت خانهای ایشان شده است چنانچه سابقین
 از حضرت امام موسی روایت کرده اند در تاویل قول حق تعالی و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله
 یعنی مسجد را از خداست پس محمد گفته با خدا احدی را حضرت فرمود که هر که مساجد اوصیا علیهم السلام را ندو علی بن
 ابراهیم از حضرت امام رضا علیه السلام زوایت کرده است که گفت از پدرم شنیدم که هر که مساجد اوصیا و ائمه
 علیهم السلام یکی بعد از دیگری پس از اینست دعوت کنید مردم بسوی خیرات این پس مانند کسی خواهد بود که
 با خدا دیگری را خوانده باشد و نیز هر که بداند تفاوت گفته اند گفته اند تاویل مساجد که در این آیه مذکور است
 شده است بعضی گفته اند دعوتی است که برای عبادت بنیان شده است و بعضی اخبار نیز وارد شده است و در احادیث
 بسیار از حضرت ائمه و سلفین امام جعفر صادق امام محمد باقر علیهم السلام منقول است که مراد مساجد حضرت
 است که می باید بر آنها سجده کنند چنانچه در حدیث آمده است و انکشف بهین پانوا و اما تاویل یکی در اخبار وارد
 است چند وجه احتمال را اول اگر مراد خانه های ایشان در حال حیات در وفات مقدسه ایشان بعد
 از وفات بوده باشد پس تقسیم مضافی را بخیر یا بیکدیگر و بنابر این وجه ممکن است که مراد جمع مطلق مشیر
 بوده باشد و تخصیص این فرد را بکسی از ایشان از برتری آن باب که شرف افراد است و دیگر مراد
 معنوی بوده باشد چنانچه سابقین سابقان ذکر است که در آیه که مضافی تقدیر کنند پس که ایشان اهل

مساجد و محله و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام و تفسیر قول حق تعالی و اقاموا
 وجوه کما عند کل مسجد که ترجمه اش اینست که باز دارید روی خود را نزد مسجد یعنی هر جای نماز
 فرموده یعنی ای علیهم السلام از ترجمه گوید که ممکن است که مراد آن باشد که مراد مسجد خانه های ائمه است علیهم
 السلام یعنی باید که در حال حیات بمنزل شیعه ایشان رجوع کنید برای اخذ معالم دین از راه
 و احاطه و ایضا و ایشان را بعد از وفات بنیاد مشرفه ایشان بر این روایت یا مراد مساجد اهل مسجد باشد
 زیرا که ایشان بنابر آنست که ایضا یا آنکه این مسجد ناسیه از بنیان برای آنکه حق تعالی امر کرده است بخصوص
 سرخیان و عظیم کردن ایشان و احاطه و پیکار و در شده است که مراد از تفسیر آوردن است در
 وقت هر نماز و مساجد یا مطلقا و ایضا عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و تفسیر
 قول تبارک و تعالی عند کل مسجد که ترجمه اش اینست که بگردید و بیت خود را نزد مسجد یعنی هر
 که مراد از ای علیهم السلام از این جهت است که ترجمه میخوان کرد و آنرا که مراد تفسیر مسجد یا بنیاد است و
 بعضی از این بنیاد بعضی احادیث دارد شده است و ترجمه آنکه مراد آن باشد که خطاب در باب کبریه متوجه
 ایشانست چنانچه در احادیث دارد شده است بعد از آنکه مخصوص جمعه و عید بوده است و با حضور ایشان
 مقدم اند بر دیگران پس آنکه مراد از ایل زیت باشد که لایزال چنانچه بعضی اخبار نیز ظاهر میشود و لیکن
 از بعضی احادیث ظاهر میشود که مراد از عیاشی فاخر پوشیده است در هر وقت هر نماز و بعضی بوی
 خوشبوی که در نماز و عیاشی است که در هر وقت هر نماز و جمیع سال این اخبار را این بخاطر قاصر برسد که مراد
 بنیاد است از بنیادهای روحانی و جسمانی بوده باشد و لایزال است علیهم السلام شرف و فضل از بنیادها
 در حال است و در هر حدیثی که مناسبت فهم راوی و موافق حال و مودعه باشد بیان فرموده باشند

فصل یازدهم در بیان اینکه کشتن شهید و کوهان بر خلق و اعمال عباد بر ایشان عرض میشود
اما آیات که حق تعالی فرموده است و کذلک جعلناکم ائمة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس
یکون الرسول علیکم شهیدا و در جایی دیگر فرموده است و میبوی الله عملکم و رسولکم ثم تردون
الی عالم الغیب والشهادة فبیشک بما کنتم تعملون و ایضا فرموده و یکوه شعث من کل امت شهید
علیهم انفسهم و جنابک شهید اعلی هو که و فرموده و جاهد فی الله و جاهد فی نفسه
و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة ابسکم و ایضا میگوید و یسیرکم المسالین من قبل و فیها
شهید علیکم و لتکونوا شهداء علی الناس و ایضا فرموده و نزعنا من کل ملة شهیدا فکلن
ها نوابه انکم فعلم ان الحق مطلقه و صلی عنهم ما کانوا یفترون و فرموده و استقرت
الارض بنور ربها و وضع الکتاب حیوایا للنبیین و الشهادة و قضی بکتابهم باحو و هم
لا یظلمون و فرموده و یقول لا شهادة لکونوا علی الله و لا لعنة الله علی الظالمین
و ایضا فرموده و امین کان علی نبینه من الله و یتلوه شاهان منله و مرقبله و فرموده و جاءت
کل نفس مع صاحبها و شهیدانها و اول ترجمه این است که چنین کرد اینده هم شمار است و سطحن
عدل یا متوسط میان وراطه و فرط چنانچه سابقا گفته شد یا آنکه بهترین آنها را بوزنه باشد کوهان بر
و بوزنه بر رسول کوه بر کوه و شیخ طبرسی گفته است که در باب دیون ایشان سبب قول است اول آنکه گواهند
ایشان بر مردم با اعمالی که در دنیا می کردند و در دنیا و آخرت چنانچه امر فرموده است و جوی بالیقین
و الشهادة و هم آنکه مراد باشد که شما چنانچه باشد بر مردم و بیان کنید از برای ایشان حق را و یون
و رسول کوه با و بیان کنند و این را از برای شماست آنکه ایشان گواهی میدهند بر مردم

و ایضا فرموده که از ادله خدا من کل امت شهید علیهم انفسهم و جنابک شهید اعلی هو که و فرموده و جاهد فی الله و جاهد فی نفسه و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة ابسکم و ایضا میگوید و یسیرکم المسالین من قبل و فیها شهید علیکم و لتکونوا شهداء علی الناس و ایضا فرموده و نزعنا من کل ملة شهیدا فکلن ها نوابه انکم فعلم ان الحق مطلقه و صلی عنهم ما کانوا یفترون و فرموده و استقرت الارض بنور ربها و وضع الکتاب حیوایا للنبیین و الشهادة و قضی بکتابهم باحو و هم لا یظلمون و فرموده و یقول لا شهادة لکونوا علی الله و لا لعنة الله علی الظالمین و ایضا فرموده و امین کان علی نبینه من الله و یتلوه شاهان منله و مرقبله و فرموده و جاءت کل نفس مع صاحبها و شهیدانها و اول ترجمه این است که چنین کرد اینده هم شمار است و سطحن عدل یا متوسط میان وراطه و فرط چنانچه سابقا گفته شد یا آنکه بهترین آنها را بوزنه باشد کوهان بر و بوزنه بر رسول کوه بر کوه و شیخ طبرسی گفته است که در باب دیون ایشان سبب قول است اول آنکه گواهند ایشان بر مردم با اعمالی که در دنیا می کردند و در دنیا و آخرت چنانچه امر فرموده است و جوی بالیقین و الشهادة و هم آنکه مراد باشد که شما چنانچه باشد بر مردم و بیان کنید از برای ایشان حق را و یون و رسول کوه با و بیان کنند و این را از برای شماست آنکه ایشان گواهی میدهند بر مردم

بر امتها می ایشان که گندیب ایشان کرده اند که ایشان تبلیغ رسالت الهی کرده اند و گواه بودند
رسول بر ایشان یا بابتی که گواه بر اعمال ایشان باشند یا حجت بر ایشان باشند یا اینکه در قیامت
برای ایشان گواهی دهند که ایشان سرت گفته اند و گواهی که در ندیس علی معنی امام خواهد بود و ترجمه کرد که
امام است سبیل و ارشد و کاین خطاب در آیه شریفه علیه السلام است و ایشان گواهان بر خلق و این
احادیث بر یکی از دو وجه محمول می شود اول آنکه خطاب مخصوص ایشان باشد و ارادت ایشان باشند
چنانچه بعضی از اخبار وارد شده است که این چنین نازل شد و کذلک جعلنا کم اقمة وسطا دوم
آنکه خطاب توجیه جمیع امت باشد یا باعتبار آنکه آمده در بیان ایشان است پس از آنچه فرموده ایم امت
مراد آن خواهد بود که بسبب این متصف با این صفت شده اند و یکی صفاء و این شهر آشوب عیاشی
سجده می بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که در تفسیر این آیه فرمودند
تا ایم امت وسطی می ایم گواهان خطیر خلق و خجسته می خلیف وزین و فخرت این امر ایم بعد از حضرت باقر
روایت کرده است در تفسیر این آیه و می گویند که این بیت بر اهل ثانی شهادت یعنی گواهی است علی بن ابیطالب
وز زمان خود و حسن و زمان خود و حسین و زمان خود و بر امامی که دعوت میکند مردم را بسوی خدا و بر
خود و اینها و بر سایر ائمه در جات از حضرت باقر و روایت کرده است که فرموده است و وسطا یعنی عدلا
لنکونوا شهداء علی الناس یعنی ایما که گواه اند بر مردم و یکون الرسول علیکم شهیدا یعنی گواه باشد
رسول بر امام علیه السلام و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ما ایم گواهان بر مردم با آنچه نازل شد
در سبب از علم حلال و حرام و آنچه حلال کرده اند از احکام الهی در گمانی و بصایر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که خدا را مطلع کرده اند و شهادت از بندگان و معصوم کرده اند و شهادت از کائنات و از انوار و اما

بامام مقرر ساختیم است ما را از جدا نمیشویم و او را با جدا نمیشود و عیاشی از حضرت باقی نماند است
 کرده است که ما را در وسط و بهترین خطها یعنی قرشها و سندها که در صدر مجلس فرست می کنند یا اصنا خلق
 چنانچه حق تعالی فرموده است و کذالك جعلناکم ائمة و وسطا بسوی ما می آید بر کرده و میگویند و ما خلق
 میگرد و در تقصیر و از حضرت صداق نروایت کرده است که این آیه را تلاوت فرمودند پس فرمودند که کجا می گویی
 که کسی که در دنیا گواهی و بر یک صاع خردا قبول نمیکند حق تو که زقیات طلب کو هیچی را نخواهد کرد
 و گواهی را را قبول خواهد کرد و در حضور جمیع آنها می گذشت چنین نیست چنانچه ایشان را از او گفته اند که دوست
 بلکه ملائک است اند که دعای حضرت را میگویم در حق ایشان مستجاب گردیده و آنها را داد که خدا بایشان
 خطاب کرده است که این خیر ائمة است که حق تعالی بر شما بهترین ائمة را گردان آورده شده است
 از برای مردم بعد از آن اوصای ایشان را فرموده است که این می کنند به نیکی یا نه می کنند از بدیها و میرا و این
 علیهم السلام و ایشانند است و وسطی بهترین آنها را و اصنا حضرت روایت کرده است که شهادت و گواهی
 بر مردم است پس بگویند که این امان زیرا که جایز نیست که حق تعالی که این ائمة را بر یک سبب بسوزی
 قبول نمیکند و البوالقاسم حکانی در شریعت و علم التمهیل بدوایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که حق
 تعالی ما را داده کرده و ما خطای کرده در آنجا که فرموده است و کذالك جعلناکم ائمة و وسطا آیه دوم ترجمه
 اینست که پس چگونه خواهد بود و حال کاران در دینی که بیاوریم از برای ائمة گواهی میفرستد ائمة اند که یعنی
 پیشتر که گواهند برای ائمة خود و برایشان گواهی بیاوریم زیرا که ائمة بر ایشان گواه و بعضی گفته اند که این
 تو گواهی میفرستی خود و بعضی گفته اند تو گواهی بر آن گواهی چنانچه گواهی بسبب معبر از حضرت صداق
 روایت کرده است که این آیه را نقل شده است و بر ائمة است و بر ائمة است و بر ائمة است و بر ائمة است

که گواه است بر ایشان و محمد ص که گواه است بر او در کتاب احتجاج و حدیث طولانی از حضرت المومنین
 روایت کرده است که فرمود در وصف اهل موقف پس از پدید آمدن رسولان را بسؤال و جواب میکنند
 از ایشان که آیا او را که بر او رسالتها را که بسوی شما فرستاده بودیم بابتها نمی دانید ایشان گویند که او را که بر او
 رسالتها می ایشان سؤال کنند که یا پیغمبران رسالتها می از شماست یا نیستند کافران ایشان انکار میکنند چنانچه حق
 تعالی میفرماید و لنطقن الذین ارسل الیهم و لنسألن المرسلین پس کافران گویند ما چه آنا من بشیر
 و کاذب پس رسولان شهادت بطلبند از رسول خدا و آن حضرت شهادت دهد که راست گویند پیغمبران
 و دروغ میگویند آنها که انکار تبلیغ رسالت کردند از امتها ایشان پس بهریتی از ایشان خطاب میفرماید
 که بی قدا جا که بشیرت ندانید و الله علی کل شیء قلیعینی بلکه تحقیق که آن بسودی شما
 پیغمبر است و بنده و رساننده و خدا بر همه چیز قادر است حضرت فرمود یعنی قادر است که اعضا و جوارح
 شما را بسوزاند و گوای که هر چه شما بانه رسولان خدا رسالتها می از شماست یا نیستند و شماره
 باین قول حق تعالی گفتند انما نحن انما نریه پس در آنوقت نمیتوانستند که رو کنند گوای حضرت رسالت
 چنانچه از ایشان آنکه مهر میزد بر دانهای ایشان و گوای که اعضا و جوارح بر گرد دانهای ایشان باز
 میگردید و بعد از آنکه رسول برینا اتفاق قوم خود داشت خود کافران ایشان بانه می شدند و ازین
 بر گردید و عذاب و عساکر بر روی میزدند و عذاب و عساکر بر روی میزدند و عساکر بر روی میزدند
 که هر که در دوزخ پس بهر پشت بر گشته و میزدند و پیوسته بودند استهای که بیشتر خیانت و میزدند
 پس از آنکه گویند که بر او رسالتها می ایشان پس در آنوقت همه از می کنند که فرمود ضلالت خود و میگویند ایشان
 که ساخته و بنا و گناه و اعضا آیتین یعنی برور و کار با غالب شیعیه با شقاوت ما و بودیم اگر کسی از

از کرامان و بعد از آن وجبت اعلیٰ هو که شایسته حق تعالی میفرماید و میگوید: **يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْكَ كَثْرَتُ**
وَعَصْوِكَ وَنَجْوَاكَ لَو تَسْعَىٰ فِي مَهْلِكِكَ لَمَصَّكَ الْمَلَكُ یعنی روزی که کرامان برایشان گواهی نهند
 و دوست دارند و آرزو کنند که بمیند و بزمین فروریزد و سخن از خدا گمان نکرده باشند علی بن ابراهیم روایت
 کرده است که مراد آنست که آرزو کنند آنها که حق حضرت امیرالمومنین را غضب کردند که در آن موضع که حج است
 برای غضب حق آن حضرت زمین را فرو ببرد و کتمان نمیکردند آنچه را حضرت رسول در حق حضرت
 امیرالمومنین و خلافت او گفته بود و ایستادیم چهارم نیز یک است حضرت عثمان بن عفان که یکی از چهارم
 آنست که بگوید آنچه بگویند آنچه بان ما نوشته ایم بان یا آنکه امیر بسبیل تهدید است پس در نوشته که پیش
 خدا عمل نماید رسول او و عثمان در روزی برخواست و گفت بسوئی و انانی پنهان و آشکارا پس خبر
 شما را تا آنچه کرده ایم و خلاف کرده ایم بخبرتان در تفسیر نومنان بعضی گفته اند شهیدان و بعضی گفته اند ملائکه
 ملکوتیان اعمالند و احادیث بسیار از طرق مختلفه عامه و در نوشته ایم که امام اند چنانچه در حدیث
 شریف مشهور است و کلمه دیگری در بیان اینست که در حدیث حضرت باقر و حضرت جعفر علیهما السلام
 که فرمودند در روزی که در میان ما هم و در میان شما هم بصایر از شما و بصایر عیال شما و بصایر عیال شما
 کرده اند که روزی حضرت رسول در میان ما و در میان شما و بصایر عیال شما و بصایر عیال شما
 برای شما و عیال شما که در میان ما و در میان شما و بصایر عیال شما و بصایر عیال شما
 بودند و در میان ما معلوم است که خبر است برای ما پس چگونه عیال شما را بفرمود که بودند
 من شما خبر است از برای آنکه حق تعالی میفرماید **وَمَا كُنَّا لِنُؤْتِيَهُمْ لَافِيًا وَلَئِنْ شَاءَ اللَّهُ لَفِي حَتِّ**
وَهُمْ يَسْتَفْهِقُونَ یعنی نموده است که خدا عذر کند اینان را و حال آنکه خود و عیال ایشان را از روزی که

خدا عذاب کننده ایشان باشد و حال آنکه ایشان استغفار میکنند حضرت فرمود که یعنی عذاب ایشان شمرده
 میکنند و اما خبر بودن بن بمقارن بن از شمار برای آنست که اعمال شمار بر روز و شب و نه و پنجشنبه برین عرض
 میکنند اگر عمل نیکی از شما می بینم حدیث می کنم خداوند بزرگوار اگر عمل بدی می بینم طلب آمرزش می کنم از پروردگار
 شما و ایضا در مجلس شنبه و صبا پسند معجزه روایت کرده اند که این اذنیله حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از
 تفسیر قول حق تعالی تو ای الله عملکم و مسؤلوه المؤمنون و مؤمنه و از مؤمنان ما یم و ایضا شیخ
 در مجلس و بر آن مجلس نامی معجزه را و درین کثیر روایت کرده اند که گفت روزی در خدمت حضرت صادق
 نخستین بودم حضرت بعد از فرموده بودن آنکه من سوائی بکنم امری را و عرض شد بعد از آن اعمال شما در روز و شب
 پس دیدم در آنچه عرض شد برین از عمل التوصل و حسانی که تو نسبت بفقها می گوئی خود کرده پس با او گردید
 بر آن دو استم که این صله تو باعث این میشود که روزی فانی شود عمر و خط شوال و آن وقت پس عرضی داشت
 معاند منی و خجسته و بن خبری که حکایت غیاث الدین پیران بحال بدی دارد پس براتی برای ایشان حال
 کردم پیش آنکه روانه شوم بلکه عظم چون ندیده طبعه رسیدم حضرت را و خبر دادم و علی بن ابراهیم
 صحاب حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد بن مؤمنین در این ایام طاهرین علیه السلام اند و ایضا
 از آن حضرت روایت کرده است که اعمال بندگان در پنج صباح عرض میشود بر سر خدا صلی الله علیه و آله و افعال
 بندگان ایشان و بدان ایشان پس در غایت دشمنی که می بیند بر کمال از آنکه عرض شود و پیوسته و عمل قلیل
 ایضا از آن حضرت روایت کرده است که هیچ مؤمن و کافر نمی داند که آنکه عرض میشود
 عمل او بر سر خدا و این مؤمنین صلوٰات استغفیرها ما انا اعلم که طاعت ایشان را خدا خلق و واجب
 کرده است و اینست معنی قول حضرت عزت که نقل اعمال ما آخر آیه در میان اخبار تفسیر غیاثی است

فوتشوم حکم خوان حضرت با آرزو میبکشد حضرت فرمود که منکر ایند که اعمال شماعرض میشود و بر این حضرت
 و چون محبتی و مکنای بی زبان می بیند آرزو میشود پس آرزو نکند آنحضرت به صفت خوشحال گردید
 او را با اعمال صالحه و یکایک بی رویا که به دست کم روی این نیز در خدمت حضرت صادق خواند فرمود که آیه بیستم
 نیست بجا و المؤمنون و المؤمنات فی استقامت ما یؤمنون یعنی این خدایم بدین و در علوم و شایسته
 حکام و رعایا و در سالها و سبب آنرا نفس التفسیر این ما بهیاد روایت کرده است که عمار بخدایت حضرت
 رسول عرض کرد که یا رسول الله دوست میدارم و از خود دارم که تو در میان ما بقدر عروج زندگانی کنی پس
 حضرت فرمود که ای عمار زندگانی من بهیست از برای شما و وفات من بهیست از برای شما و از زندگانی
 من برای آنکه کارهای من بکنند و من استغفار میکنم برای شما بعد از وفات من پس آنجا خبر رسید و خود
 بفرستید و پس از این ابلهت من بدیشیک شماعرض کرده میشود بدین شما که شما از ما می پاران شما اگر امر
 هیکلی از شما بر من عرض میشود چه میکنم خدا را و اگر امر بدی عرض میشود استغفار میکنم از برای شما و از شما پس
 و از آنکه شک داشتند و آنکه در دل ایشان مرض کفر و فتن بود گفتند که چنان میکنند که اعمال عباد و برادر و غیره
 میشود و بعد از وفات از دایمانهای ما درین دنیا میماند ایشان بپشت ایشان بقبیل نامی ایشان این
 سخن نیست که در دفع پس حقیق این آیه فرستاد و قل اعلموا ان المؤمنون کففتنا یا رسول الله بکشد
 فرمود که مرا و از مؤمنان در این آیه که محمد و علیهم السلام گفت و دست زد و ان الی عالم الغیب و انشاء
 فی پیشگاه ما کذا تم تعلمون حضرت فرمود که منی خبر میکنم و خبر میکنم از اطاعت یا بصیبت و بر هر یک
 از این بپشتان این حدیث بسیار است با اعتبار اشیا و مضامین که در کتب استغفار و در این بیستم ترجمه است
 که ما آورده و در این معنی است که ما در این کتب استغفار و در این بیستم ترجمه است

[illegible]

و از راه و خرج شد بر قریب شیکه است صله ای که ابراهیم سرادایم و پس و خدا را مسلمین ناسیده است
 بر قریب یعنی در یک شش و ده سال یعنی در این قرآن لیکن آن رسول علیکم السلام شکیلا پس رسول گوا
 بر ما آنچه رسانیدیم از جانب خدا وایم گویان بر مردم پس که است گوید و روز قیامت تصدیق و میکنیم
 و در قرب لاسنا و از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که حضرت عترت با
 من شبه خلعت عطا کرده که نداده است آنها را که پیغمبری اول آنکه حق تعالی پیغمبری که میفرستاد با و سکنت
 که سعی کن در بین بر او خرج نیست و برایت خطای که میخاک علیکم فی الدین من خرج و مرا
 جرح شکیلا است و وایم که میفرستاد با و حق میفرمود که هرگاه امری ترار و ده که کرده و باشد
 دعا کن مرا مستجاب گردانم دعا ترا و بابت من این دعا کرد و در آن که فرمود آنکه حق تعالی استجب لکم یعنی دعا
 کنید بخوانید مرا تا مستجاب کند و نام دعا شما را شنیدم آنکه چون حق تعالی پیغمبری میفرستاد او را گواه بر قیامت
 و امت بر او گواه بر خلق گردانید چنانچه فرموده است لیسکو و الف رسول شهادت علیکم و تكونوا شهداء علی
 الناس و این باب و در احکام الدین روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین در ایام خلافت عثمان در حضور
 جمعی از مهاجر و انصار فرمود که سوگند میدهم شما را که هرگاه نایب دایند که خدا و سوره حج فرستاد و ایها الذین
 امنوا اذکعوا و اسبغوا و اعبدوا و اقموا و افعلا و انجزوا لعلکم تفلحون و جاهدوا و اذ الله جرح صاده تا
 آخر سوره پس سلمان برخاست و گفت یا رسول الله که استند آنها که تو بر ایشان گواهی ایشان گواهی بر مردم
 خدا پر کرده است ایشان را و بر ایشان در این جرحی قرار داده است و است بر ایشان بر ایمان و است
 حضرت فرمود که سوره نفر انداز این امرت مخصوص مسایرت و دل نیستند مسلمان گفت بیان از ایشان
 از برای یا رسول الله فرمود که من بر مردم علی و یار و ده نفر از فرزندان من بگفتن یا رسول الله بلی شنیدیم

این هفتم ترجمه شمس است که بیرون آورد از هر مکتبی کوهایی پس بگویم باینکه بسیار بد زبان خود را بر صحت
 که شکیار کرده بود پس این وقت بداند که حق از نظام است که شود از ایشان و بطرف شود آنچه از آن می
 و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است و تفسیر این کلمه که از فرق از این است که این است از حضرت
 که کوهایی و شعیب ایشان این هفتم ترجمه شمس است که بعد از قیامت روشن کرد و زمین بنور پروردگار روشن
 چنانچه مفسران گفته اند و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که در وقت این امام زین العابدین است
 امام که بیرون آید چگونه خواهد بود و فرمود که مردم متعجبی خواهند کرد و از نور آفتاب و کشفایستند و از امام
 ارشاد میفرماید از حضرت صادق روایت کرده است که وقتی که قائم ظاهر شود زمین بنور پروردگار روشن و شمس
 و ستاره سیاه و زمین کان از روشنی آفتاب و ظلمات برطرف شود و وضع الکتاب یعنی واکند شسته شود
 کتاب نامه و حسنا و عیاد و زیفران و کواکان و مفسران گفته اند که کواکان ملائکه اند یا مؤمنان و علی بن ابراهیم
 گفته است که شهادت ائمه از علیهم السلام و قضی بینهم یا شقی یعنی حکم کرده شود میان ایشان و هم که ایضا
 این هفتم ترجمه شمس است که بگویند کواکان که اینها یاران جماعت که دروغ گفتند بر پروردگار خود و بدست
 که لعنت خدا برستگار است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که در این هفتم از ائمه از علیهم السلام و ظالمان
 اینها که شمس که در دنیا و علی محمد و غضب کردند حق ایشان را اینها از هم موافق تفسیر اکثر مفسران گفته اند که
 هر یک از اینها که بر تبتیه و ربانی باشد از جانب پروردگار خود از برای دنیا و کوهایی از جانب خدا مانده کسی از چنین
 سنا شده و تابع دنیا و لذات آن باشد بعضی گفته اند تبتیه قرآن است و کوه چربیل است بعضی گفته اند شهادت محمد
 که تلاوت میخواند قرآن و بعضی گفته اند شهادت علی است که آنرا حفظ میکند و حق مستقیم میدارد و بعضی
 که شهادت علی بن ابراهیم است که شهادت پسند بر حقیقت رسول خدا و از آن حضرت و احادیث را برین مضمون

خداوند که خدا بفرستد از فضل خود وحی را بر هر که خواهد در بندگان بش حضرت فرمود که مرا وحید
 ولایت امیر المؤمنین و اوصیایا فرزندان او است و علی بن ابی طالب را است و روایت کرده است در تفسیر
 قول حق تعالی و کذلک انزلنا الیک الذکر فالتین این کتاب را بفرستیم بسوی تو کتاب پس از آنکه
 من بویمن و بعد میما محمد بایان آنکه الکافر یعنی و همچنین فرستادیم بسوی تو کتاب پس از آنکه
 داده ایم بایشان کتاب ایمان می در کتاب زاین جماعت نیز بعضی ایمانی می و در کتاب زاین
 جماعت نیز بعضی ایمانی می و در کتاب زاین جماعت نیز بعضی ایمانی می و در کتاب زاین
 کتاب بایشان داده شده است ال محمد اندک لفظ و معنی کتاب زاین است و از این جماعت یعنی
 مؤمنان از اهل قبله و اوصیایا و است که در حدیث و تفسیر جمیع ائمه علی المؤمنین از معنی هم رسول
 من انفسهم یعنی تحقیق که شدت کدشت خدایه مؤمنان چون فرستاد و در میان ایشان رسولی از ایشان
 ایشان فرمود که مرا و از مؤمنان آن محمد بن علیهم السلام و این بهترین است از آنچه مؤمنان در آن تکلف کرده اند که
 بانفس ایشان است که عرب یا شیعه و یا یهود و یا نصرانی و یا زندقه و یا ملحدین اینها را و ائمه انما هم
 بایمانان محققان و هم در میانهم و ما التی انهم من عملهم و شیعه یعنی آنها که ایمان آورده و تابع ایشان
 گردانیدیم فرزندان ایشان را و در خلقت شدند و بهشت یا رسیدند به جبرئیل و کم نکردیم باین بلخی کردی از عمل
 پدید و ثواب ایشان چیزی را و مشهور و در میان مؤمنان است و در این مورد و اطفال مؤمنان است که خدا طاعت
 گرداند ایشان را به پدر نامی ایشان و بهشت در جوارش تا نیز تفسیر داده شده و علی بن ابی طالب را است که
 که اندک از اینها نیست امیر المؤمنین و ذریه ایشان از ائمه اوصیایا فرزندان ایشان که در امامت و خلافت
 ایشان را طاعت بایر المؤمنین علیهم السلام گردانیده حق تعالی و آن حجت و نصی که حضرت رسول و حق امیر المؤمنین

بیان کردیم که در حق حضرت زین العابدین علی بن موسی است و طاعت بر همه است و
 همه واجب است و حق تعالی میفرماید قولوا امتثالوا الله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و
 اسحاق و یعقوب الا سببا و ما اوتی موسی عندهما اوتی و التبیون من ربهم لا تقربون
 احلامهم و نحن للمسلمین فان امنوا بمثل ما امنتم به فقلنا هتدوا فانما هم شقرون فیسبکون
 الله و هو السميع العليم یعنی بگویند ایمان آوردیم بخدا و آنچه نازل شد بر ما که قرآن باشد و آنچه
 نازل شد بر ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب پس بگو که فرزندان و فرزندان و فرزندان و فرزندان
 داده شده است بر موسی و عیسی و بائجه داده شده است بر غیر آن از جناب پروردگار ایشان یا حدیثی نمی دانیم
 میا احدی ز ایشان و از نبی خدا انقیاد کنند و کنیم پس اگر ایمان بیاورند مثل آنچه شما ایمان آوردید و حدیث
 برایت یافته اند و اگر دیگر دانند و ایمان بیاورند ز ایشان در مقام شفاعت و معانده اند پس بر روی خدا
 کفر نیست ز ایشان میکند و خدا شایسته گفتنی است ما را و خلاصش ما را و کفایتی میمانشی و دیگران از حضرت امام
 محمد باقر روایت کرده اند که خطاب قولوا این آیه بسوی آل محمد است یعنی علی قاطبه و حسن و حسین و
 امامان بعد از ایشان و اگر ایمان بیاورند ما را و سایر مردم ندانند که یا ایمان ایشان مثل ایمان ابراهیم علیه السلام
 باشد و در عقاید و اعمال متابعت ایشان کنند و اگر نه بنفست خطاب است و جمیع مومنان گردانیده اند و اگر
 ایمان بیاورند گفته اند ما را و آل کتاب از این بود و نصارت و تاملی که در حدیث است ظاهر است از تامل ایشان
 پس بگو که ما از ائمه این آیه را تفسیر کرده ایم که هر که قرآن و کلام رسول خدا را بپذیرد و که در خانه
 حاضر شود و در شب بعد از آن بسازد و درم رسیده و انصاف بفرستد آنچه نازل شده بر ابراهیم و اسمعیل
 و سایر پیغمبران پس همچنانچه در قرآن این فقره ذکر شده است بر آن رسولان شده و در این فقره نیز مذکور است که منزل

[illegible]

بسند تری روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت یا علی نهیت
 نامه میان کسی که ترا دوست دارد و میان آنکه به پند آنچه دیدی باری و بان روشن شود و اگر آنکه مرا که بیند پس این
 ملاوت فرمود تا آخر آیه من تباعدا عن فعل صلی الله علیه و آله و کنتا فعل و فرمود که یعنی دشمنی ما چون داخل
 چشمی که گویند می شود و کار را بدین و آن دراز از چشم تا عمل نماید بکنیم در ولایت علی خیر نمی گویم و در عدوت
 او پس سحر این و کورید اوله و غیره که می آید و جاء که انک یأی علی علیه السلام انما انقدر که پند کرد و سیکه که پند
 داده بسوی شماست و حضرت فرمود که ستم کاران را محبتی نماند که ایشان را باری کنند و عذاب الهی
 بحالت بد و حق تعالی فرماید و الذین احسنوا الطاعت ان یعبدوا و انما ابوالله لهم البشر
 یعنی آنکه احسن است و نفع به او پیشوایان باطل است عبادت کنند آنها را و باز گشت کردند بسوی خدا باری
 ایشان است و فرمود و بشتر این بسیار روایت کرده است از حضرت صادق که خطاب به شیعیان که شما میدانید که احسن است
 کرده اند عباد طاعت که ترک طاعت خلفای خود کرده اند و هر که طاعت کند چهار بار این تحقیق که او را
 و ایضا این بسیار روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند از تقاضای حق تعالی این شکایت که میگوید
 عملک و لکن تو حق تعالی این سخن را گفته اند که در او نیست که اگر با خدا شریک قرار دهی هرگز نیفتد
 و باطل میشود و عمل تو البته خواهی بود از جمله انکاران و بعضی احادیث وارد شده که ظاهر خطاب است
 حضرت است و مقصود تنبیح و تکرار است چنانچه میگوید ترا میگویم و بهایه بشنود و در این حد حضرت فرمود
 که مرا و آن نیست که شما کرده اند و پیغمبر این حق تعالی در وقتی که وحی کرد و بسوی پیغمبرش که امیرالمؤمنین
 را علم و نشان هدایت مردم کرد و از او را وصی و جانشین خود قرار داد و بعد از من جلی نهان کسی را بخندست
 آن حضرت فرستاد و شریک کن در ولایت علی و دیگران را مامور می کند بقول تو و تصدیق تو کنند پس

التي وعده لهم ومن صلح من ابائهم والوجه وذهب قياتهم ذلك انت العزيز الحكيم وقهم
 السكتا يعني يكاه ايشان از عذاب جهنم اي پروردگار داخل الكفر انرا در باغستانها مي قامت كه
 از آنجا بيرون نيابند آن باغستانها كه وعده داده ايشان را و هر كه شايسته از بزرگان ايشان و زنان
 ايشان و فرزندان ايشان بدستيكه نوبت غالب كاه ايشان را بر بيا حضرت فرمود كه مرد او است
 مني اينست و در سينه حكايت كند و مي گويد ايشان و من بن السكتا ايو منن فقد من حمله و نه لك
 العزيز العظيم لكه يسكفر و اينادون لمقيل الله اكبر من مقتكهم اذ تدعون الالاميان
 فتكفرون قالوا ربنا اننا انتم الذين طحيكتمنا انتم الذين فاعترفنا بك انونا فضل الى حرمج
 من سبيل نبي و هر كه را نگاه داري از بديها در روز جزا پس بچهار چرخ هم كرده او را و اينست فرودي
 نظيم بدستيكه انا لكه كافرشه نكاه كرده شود و در قيامت كه هر كس بدستيكه خدا بزرگتر است از او همي شتاب
 مر فسرلخي و در وقتيكه خوانده ميشود بسوي ايمان پس كافرشه دير و كند و در بيان كوشيداي هم در و كاه
 ميزانيد هم را و در تنبيه كي در دنيا و كي در قبر و زنده كرده و ايندي دار و در تنبيه كي در دنيا و كي در قيامت
 قبر پس اعرف كديم بكنانان خود و پس سچ را هي نيت به بر و در وقت جزا هم حضرت فرمود كه مردان را
 كافرشه ندي اينست و در اديان و ولايت علي بن ابي طالب كه از كبريائه الله و حله به
 و ان يشهد به توفيقا فالحكم لله العلي ايكو يعني اين لازم بدون عذاب شما را بسبب است
 هر كاه ايمان خدا و وحدت و يكاه كلي سحر نده در دنيا كافرشه نده و اگر مشركان شريك با خدا مي نهند
 اي و در دنيا هم از و حكم از براي خداوند بلند مرتبه بزرگوار است حضرت فرمود كه اين خطاب با پيمان است
 كه چون خدا را بولايت علي بن ابي طالب به پنهاني سحر اندك كافرشه نده و اگر با علي در خلافت شرك

قرار میدوید و امامی غیر از امامی بود و میسایر می کرد و میگوید قبول میکردید است و در او ایضا از حضرت
 باقر و در نفسیه قول حق تعالی ولایت کرده اند فلیند یقین الدین کفر و عدا باشد و بدو و بجز
 مسو الدین کا فو اعلمون ذلك جزاء الله لئن لم یهدنا الله لفسد فیما دارنا لعلنا لیکونوا من الخاسرين
 و ایضا اینها محمد و یعنی فرمود که البته پس بحکم پیغمبرها که کافر شدند بترک ولایت امیر المؤمنین خدا
 سخت در دنیا و آخرت جزا میسریم پیش از آنکه درین دنیا و آخرت است جزای شمشیر خدا را که
 جهنم ایشان است و در جهنم سراسر جاوید یعنی هرگز نرسد و نماند این جزا است که بود و در دنیا که نکاح
 میکرد و آیات بار حضرت فرمود که آیات خدا انما ند علیه السلام و ایضا اکلینی از بسیار روایت کرده اند
 حضرت علی بن الحسین که فرمود باینکه ای مردم خدا و سر او ازین مردم بدین خدا و ما اینها که مقرر کرده است
 از برای ما این خود پس فرمود استماع کلمه من الدین یعنی بیان کرد و ظاهر کرد از برای شما ازین کلام
 صادق و به نوحه آنچه در ولایت کرد و بیان نوحه را که بعد از او در و حفظ کند حضرت فرمود که پس خدایت
 نوحه را بان و الدین و حیثا الیک و آنچه در کلام بسوی منی محمد و ما و صیغه ابوابه و هی و هی
 و عیسی و آنچه وصیت کرد باین ابراهیم و موسی و عیسی را حضرت فرمود پس ما نستیم علم ایشان را و ساینده ایم
 و نستیم و با سینه علم ایشان را پس ما یم و ارث یفران و وارث الوقرم از رسولان ان اقمه و الدین انکه بر
 دارید و این را ای آل محمد و کاتبان قوافیه و تنقیق و تکرار میشود و مجتمع باشید و در حق
 کبر علی الشریکین مانند عیسی و الیه بزرگ و شواست جو شریکان آنچه سخن از حق و ایشان را بسوی
 آن حضرت یعنی ولایت علی الله بحسب الیه و بحسب الیه و یهد الیه من ینیب خدا بسوی آن میگردند
 بسوی خود و هر که انابت باز گشت کند بسوی خدا حضرت فرمود که یعنی هر که اجابت تو کند بسوی

این روایت از شیخان و در حدیث

ولایت علی و ایضا این باب بسیار روایت کرده است که حضرت باقر بعد از خفیه گفت که محبت اهل بیت
 چیست که حق تعالی در جانب است مل مؤمن می شود و هر که خدا این محبت را در دل و نوشت کسی
 محو نمیشود و اگر در کفر نشیند که حضرت فرمود و لکن کتب قل لکم ایمان و محبت اهل بیت است
 و ایضا سید باقر از حضرت صادق و حضرت امام رضا علیهما السلام روایت کرده است در تفسیر قول خداوند
 عالم از آیت لکن محبت اهل بیت که کسی را که نکند که بدین اثر ابر در غنبت داد و فرمود
 که هر دو بدین ولایت آیه المؤمنین و نرات بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول
 حق تعالی صبیحنا الله و میوه حسن من الله صبغة یعنی طلب سید ربان کردن خدا را و کیست که بگوید خدا
 از برای رنگ بدن بدین ایمان نه آنکه ترسیانان فرزندان خود را و آب و میوه و کفایت رنگ سبکیم او را
 بر رنگ ظاهر است حضرت فرمود که او رنگ کردن شود که ولایت اهل بیت و اقرار است ایشان در روز
 که ایمان من است ایشان گرفتند و ایضا روایت کرده است از ابان بن العلق که گفت از حضرت امام محمد باقر
 چه سیدم از تفسیر آیه الذین امنوا و عملوا الصالحات و لکم از الله ثم لا یمنی هم من الله و یعنی
 ایمان آن عرو و در مخلوط کردن بطلان آن کرده است از ابان بن العلق که گفت از حضرت فرمود ای
 ابان شما میگوئید که ظلم در این آیه شرک بخداست شما میگوئید این آیه در شان امیر المؤمنین و اهل بیت و علیهم
 نازل شده است زیرا که ایشان بیک چشم از حق بخدا شرک نیامور و دیگر عبادات و عری نکردند
 چنانچه آن سه جمیع با حق کردند و اول کسی بود که تصدیق پیغمبری کرد و پس این آیه در شان او نازل
 شد و کائناتی از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که هر او است که ایمان آورد و نیکو
 حضرت محمد و آدره از ولایت امامت حضرت امیر المؤمنین و در تفسیر او و مخلوط کردن از نیکو است

ابو بکر و عمر و عثمان پس ایمان بپسندیدند که بولایت ایشان مقرر کردند و اینها و غیره را
 از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق سبحانه الذین آمنوا و قطعت علیهم
 الذل الذل کما یطربون القلب یعنی آنها که ایمان آوردند و آرام گرفتند و ایمان ایشان بپادشاهان دنیا
 خدا را پسندیدند و سگان میشدند و لها حضرت فرمود که حضرت رسول بحضرت علی بن ابیطالب گفت میدانی
 این آیه در شان من که نازل شده است که تصدیق کند مرا و ایمان آورد و من دوست دارم و ترا و فرزندان ترا بعد
 از تو و تسلیم کند امامت از برای تو و اما بعد از تو و عیالتی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه
 که در خداوند است و در ایمان من میگرد و در آنست که خداست و حجاب خداست علی بن ابیطالب روایت کرده است
 الذین آمنوا شیعیان و خدا را پسندیدند و ایمان بپسندیدند و اینها و غیره را از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
 است که فرموده است که محبت با ایمان است و بعضی عداوت با کفر است پس این آیه را خواند و گفت اللهم حبیب الیک
 الایمان و تبت فی قلوبکم و کونه الیکم الکفر و الفسوق و الفحشاء و الاولئک هم الزاشر و ان فی ذلک
 خدا دوست کرد و اینها را دوست داشت و او را دوست آرد و اینها را دشمن دارد و کفر و فسوق و فحشاء و زنا و غیره
 و فسوق و محبت را آن کرده ایشانند یا فحشاء و بطریق صلاح و دستکاری و کلبی و علی بن ابیطالب
 و زنا و غیره این آیه ایمان را پسندیدند و کفر را بدیدند و فسوق و فحشاء و زنا و غیره را بدیدند و کلبی و علی بن ابیطالب
 که در آنست از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و اهدا الی الطیب من القول و اهدا الی ضراط
 الحسین یعنی هدایت یافته شدند و در میان بسوی پاکیزه و نیکوئی از کفار و بدایت یافته شد و بدایت
 مستحق حمد و ستایش فرمود که این آیه در شان حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد نازل شده
 بدایت یافته شد و بسوی ولایت ایمان بپسندیدند و علی بن ابیطالب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است

و تفسیر قرآن تعالی انهم یکیدون یکدا یعنی کافران که رسیده کرده اند حضرت فرمود که مرا
 ابو بکر و عمر و سایر منافقین که کفر کرده اند بار رسول الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا و ائمه کیدان و بنی مکریم
 باین ان مکر کردنی تا که در دنیا حکم سلام بایشان جاری میکنم و در آخرت با کافران ایشان را بجهنم فرود
 میرم با جبرای که ایشان را بیدم فذل الکافرین اهل هم و قیل ایس هملت به کافران اهل هملت ایشان را
 اندک زمانی حضرت فرمود که چون حضرت قائم مبعوث گردد و ظاهر شود و تمام برای من از جباران و
 باطل از قریش و عجم و سایر مردم یکشد و این بسیار است معجزه حضرت با قوت وایت که ده است
 تفسیر این آیه ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین نادو جهنم یعنی آنها که کافر شدند از اهل کتاب
 و مشرکان در آتش جهنم حضرت فرمود که از آن جماعت اند که قرآن بر ایشان نازل شد پس بر سر ترش شدند
 کافر شدند یا آنکه بعد از رسول الله علیه و آله و سلم و بنی مکریم از ایشان کفر را من اهل الکتاب
 که کیدیت میکنند و مشرکان آنها را بیدم با ائمه کیدان و بنی مکریم از ایشان کفر را من اهل الکتاب
 کافر شدند از کرب کنندگان شیعه و آنها که ائمه کیدان و بنی مکریم از ایشان کفر را من اهل الکتاب
 کفر و مشرک تابیدند بوسی ایشان بنده فرمود یعنی واضح شود حق از برای ایشان رسول الله علیه و آله و سلم
 بیکر اصحفا مطهره یعنی تلاوت میکنند صحیفها پاکیزه را حضرت فرمود که یعنی تلاوت میکنند مردم را بر
 اول الامر بعد از خود که ائمه علیهم السلام و ایشان صحیفه مطهره فیها کتب قیمه فرموده یعنی تلاوت میکنند
 حق واضح و مافوق الذین اوتوا الکتاب یعنی که متفرق نشدند آنها که تکذیب شیعه کردند و الا
 من بعلمنا حاکمهم البینه که بعد از آنکه بنی مکریم از ایشان مدعیان اهل البیت و حاکم البیت
 الله الذین فرموده یعنی ما و فرستاده اند این اصناف مسلمانان که از برای آنکه عبادت کنند خدا را

خدا را در حالتیکه خالص گردانیده باشد نذر برای خدا وین را با نکه ایمان بیاورد بخدا و رسول
 و ائمه علیهم السلام و دلایل دین القیمه و اینست دین قیمه فرمود که قیمه فاطمه زهراست و بیروایت دیگر
 قائم آل محمد است آن الدین امنوا و عملوا الصالحات فرمود که یعنی آنانکه ایمان آورده اند و عمل
 و بهیول و با و لوازم و اطاعت کرده اند ایشان را و آنچه دیگر کرده اند و اینست هم خیر البریه یعنی
 ایشان بهترین خلایقند و بیروایت دیگر فرمود که این آیه و ایشان آل محمد است از آل الله و آل
 شیخ از نجار نصاری روایت کرده است که روزی نزد حضرت رسول ابو جعفر حضرت امیر المؤمنین
 امیر حضرت رسول فرمود و ای سیدی شهادت از من پس فرمود و حق آن خداوند یکجام سید مقتدر است
 و شیعیانش بر کار اند و روز قیامت بر سر یک پا پیش از همه کسی که شهادت با بسوی رسولش از همه
 رعایت ینما کند حضرت قضیالش نزد خدا از همه بیشتر است پس این آیه نازل شد و هرگاه آنحضرت سید
 نبی شد اصحابی که میگفتند یا خیر البریه و الصالحات از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که رسول خدا
 فرمود که هیچ بد نیست مگر بر این سخن نوشته بخاطر این سرای که آن محمد خیر البریه و الصالحات از یعقوب
 پس و ششم تمار روایت کرده است که قیم جدت حضرت امام محمد باقر و گفتند قدامی تو شوم ای فرزند رسول خدا
 و کتابهای پدر خود یافتیم که ای امیر المؤمنین به پدرم میگویم گفت که دوست دار و دوست دل محمد را هر چند
 در کتابها باشد دشمن دارد دشمنان آل محمد را هر چند پیاد و یار و یار نگردد با بر سر شمشیر
 از رسول خیر که این آیه خواند آن الدین امنوا و عملوا الصالحات پس در جانب تن گردانیده است از او
 تو و شیعیان تو را با علی و عده که تو ایشان را عرض کن حضرت عمو بنده بار و نامی نوزاد ای رسول خدا
 نوزاد و با همه پس حضرت امام محمد باقر فرمود که کمالی چنین نوشته شده است و اما وقت بسیار در این

در میان حضرت امیر و روایت شده است بفرمانی بجلد احوال آن حضرت امیر الله مقرر خواهد شد و بعد از
 این حق تعالی فرموده است راضی الله عنهم و رضوا عنه خدا را ایشان راضی شده و ایشان را رضا راضی شده
 این حضرت صادق روایت کرده اند که خدا راضی است از یونس در دنیا و آخرت و یونس هر چند در دنیا و خدا
 راضی است اما در دیش چیزی هست برای آنچه می بیند از تحبص و ابتلا و امتحان و چون در روز قیامت تا
 خدا که برای او تتر کرده می بیند و آنوقت راضی میشود و خدا آنچه حق و سزاوار رضا و خوشنودی است
 او را و روایت کرده است از ابن ابی نقیب که حضرت صادق این آیه را تلاوت نموده و ویل الله کلین الذین
 لا یؤمنون الذین و هم با که خجسته هم کافر و این یعنی هر یک از آنان که نمیدهند رزق و ایشان را با آخرت
 کافر اند پس فرمود ای ایان آیه ای که می بیند که خدا از شرکان و بی پرستان که کوه اموال ایشان را طلب میکند
 ایشان را با خدا می دیکری پرستند ایان گفت پس کیست ایشان حضرت فرمود که یعنی دینی بر آنها که با ما
 اقول هر یک قرار داده اند و در آن گردیده بودی امام آخر آنچه گفت در حق او امام اول و ایشان با و کافرند
 و علی بن براسیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و اذ کون الله علیکم و هیئت اقله
 الذین اقلکم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا یعنی پس پیغمبر خدا را بر شما و پیمان داد که بر شما
 محکم گرفت چون گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم که چون حضرت رسول پیمان گرفت بر ایشان تو را
 و امانت علی بن ابیطالب گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم پس گفتند پیمان بعد از آن حضرت و گفتی اگر حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و الذین خلقکم فانکم کافر و هیئت کم من
 یعنی و است خلق کرده شما را پس بعضی از شما کافرند و بعضی مؤمن فرمود که دانست خدا ایمان شما را
 بدلائل و کفر ایشان را بدلائل تا و روزی که پیمان گرفت و صلی او هم و ایشان فرموده چند بودند

والبصائر وایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حق تعالی خطاب کرد به حضرت امیرالمومنین
را بر قرآن و این که فرموده است ولو اتبعتهم ظلموا انفسهم جاؤا له و استغفروا الله و استغفروهم
الرسول لوجه الله و انما جئنا فلا ذریک لا یؤمنون عتی میگوید اینها شیعیان نیستند که
یجحدون فی انفسهم چرا که تمام قضیت میجحدوا تسلیم یعنی اگر آنکه ایشان چون ستم کردند بر ما
خود می دادند بسوی تو پس طلب آمرزش میکردند از خدا و طلب آمرزش میکردند از من پس ایشان رسول الهی
می یافتند خدا را قبول میکنند توبه و عذر می طلبند و میگویند که ما را از ایمان ممانعت نمائید که
حکم سازند و آنچه نزاع و اختلاف باشد در میان ایشان پس نیایند در خواست و شکلی از آنچه حکم کنی تو
کنند حکم ترا حکم کنی حضرت فرمود که این خطاب امیرالمومنین در باب صحیفه ملعون که ابوبکر و عمر جمعی از
یوشنند و با یکدیگر عهد کردند که اگر بنی عباسی بر او بیاید و بگوید که خلافت به منی باشد پس مرا
از آن شجر بدهم نیست که شجره در آنست یعنی ایشان کافرند و باین عمل ایمان ایشان در حق نیست
و اگر آنکه بیایند نزد حضرت امیرالمومنین پس تنفعا کنند از خدا و طلب مغفرت کنند از برای ایشان رسول خدا و این
است بلکه مخاطب باین خطاب حضرت رسول است و اگر ندانست است حضرت امیرالمومنین که توبه
قبول خواهد شد پس بعد از آن بیان فرمود که گفت توبه ایشان را که مقبول نیست و ایمان ایشان را که
نکرا که محذرت حضرت امیرالمومنین بیایند و او را بکنایان خود بگویند و آن حضرت عرض کند که اگر میخواهی
ما را بتلافی آن خطا که کرده ایم بکشی و میخواهی عفو کنی بخشش پس هر گاه اینها که بگویند در حق ایشان
راضی باشی و دلشک نباشد بر کاره چنین توبه بکنند توبه ایشان مقبول میشود و پس بعد از آن فرمود که
انکم فعلای ما یوعدظون به لکان خیر الص حضرت فرمود که اگر بکنند آنچه بگویند و او را بکنایان در باب

چنانچه در کتب سابقه مذکور شده بهر که میسر شود و از برای ایشان و ایضا از حضرت صادق علیه السلام
 وارد است و در تفسیر این آیه بل تو ترون الخ یعنی بلکه اختیار میکنند و مکانی و دنیا را
 حضرت فرمود که ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جبریه و دنیا با ایشان بود و الاخره خیر حق
 و بطریق آخرت بهتر و باقی تر است حضرت فرمود که در ولایت امیر المؤمنین است که ثواب آخرت مرتب
 است بدان آیه و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که در تفسیر این آیه فاقم وجهک للدين
 حنیفا یعنی بیحس و کرم و بی روی خود را برای دین حق در حالتیکه تسلیم کننده باشی از دینها با
 فطرة الله التي فطر الناس علیها یعنی آن خلقی که خدا در دم را بر آن خلق کرده علی ابن ابی طالب
 و صفاء ابن ابی ذر بن سنان می بسیار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده
 که مراد آنست که موقوف گردانیده است ایشان را بر معرفت در روز انست بر توحید لا اله الا الله و محمد
 رسول الله و علی امیر المؤمنین علیه السلام داخل توحید است و هرگاه اقرار با است علی بن ابی طالب کرده
 بیکانگی خود اقرارش درست نیست و مشرک است و ایضا معتبر بر روایت است از حضرت صادق علیه السلام
 و تفسیر قول حق تعالی ان الذين امنوا ثم كفروا هم مشركون و الا كفروا لم يكون الله لیغفر
 ولا یهدی لهم شیئا یعنی آنکه ایمان آورده اند پس کافر شدند پس ایمان آورده اند پس کافر شدند پس ایمان
 آورده اند کفر را نخواهد بود که خدا بامر خود ایشان را هدایت کند و ایمان کند ایشان را از راههای غیر نجات
 حضرت فرمود که این آیه باری شده از حق ابوبکر و عمر و عثمان که ایمان آوردند و غیره و اول امیر یعنی بنی
 و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند و در وقتیکه حضرت رسول علی عرض کرد و اینان امیر المؤمنین
 و گفت من کنت مولا فاعلی مولا یعنی هر که من مولای اویم و صاحب اختیار او علی مولای او است

و بعد از این دو است پس چون حضرت تکلیف بیعت با ایشان کرد و بناچار بر زبان آوردند و بیعت نمودند
 این امر موافقین نکردند پس کافر شدند و در وقتیکه حضرت پیغمبر از دنیا رفت پس این فرار بیعت نکردند پس
 زیاد کردند و آنها را که در غدیر خم با امیر المؤمنین شهادت کرده و هر که در آنجا بیعت کند با امیر المؤمنین
 با او بیعت کرده و پس باقی ماند از سر اهل این گروه هیچ خبری از ایمان و تقصیر و تفسیر قول حق تعالی
 اللَّهُ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنِّي وَلِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّهَا لَمَّا نَصَّيْنِيكُمْ لَكُمْ فِي ذَلِكَ يَوْمٌ كَلِمَةٌ
 بر کسی که آنها را که گشتند از زمین گشتند بر پستیهای خود یعنی تکفیری که آن بود و آنچه از آنجا
 از برای ایشان بدایت سلطان زینت و او بر روی ایشان ضلالت ایشان را در راه انداخت و باقی
 حضرت فرمود که ایشان را بگویند و عمر و عثمان را بگویند که از ایمان برگشتند بر کفر لایزال و اینها فرمود
 تفسیر قول حضرت حق تعالی و من یؤدی به الحاد یظلم الله فیه من حد الا یعنی هر که از او کند و تو را که
 کفیل کند از حق فمقر و باغ بستیم بچشم اینم و از انعامی در دنیا که حضرت فرمود که این آیه نازل شد در میان
 ابو بکر و عمر و ابوعبیده که کاتب ایشان بودند و وقتیکه در آنجا گشتند و عهد و پیمان بستند بر کفر خود و انکار
 آنچه نازل شده بود و بر شان امیر المؤمنین پس می شد و میا خانه خدا بطلی که کرد و بر حضرت پیغمبر
 و ولی و حضرت علی بن ابیطالب پس در روز از رحمت خدا که در شکار او ایضا روایت کرده است از حضرت
 تفسیر قول حق تعالی و انکم لفرق مختلف یوقل علیه من انک یعنی بر کسی که شما را که شکار شد
 که شکار مختلف ایشان در ولایت علی بن ابیطالب بود و بر کفر و ایمان و بر کشت بر کفر و ایمان و بر کشت
 ولایت آنحضرت و ایضا کلیه زبانها را از حضرت باقر علیه السلام که فرموده اند که این آیه چنین نازل شد تا بانی
 اکثر الناس یؤدیه علی الا کفر یعنی ابا بکر و عثمان و عمر و انکار ولایت علی را فرمود که این آیه چنین

شده است و قتل الحق برینکه فی ولایت علی و من شاء فلیکفر انا اعتدنا بالظالمین
 آل محمد - احاط بهم سرادقها یعنی بگو که حق و قول درست از جانب پروردگار شایسته و لایق
 علی بن ابیطالب پس بگو که خواهم ایمان بیاورم و هر که خواهد کافر شود ما داده کرده ایم از برای شما انان
 محله آتش را که احاطه کرده است بایشان پروای آن در کتاب و دین لایق از خطبه حضرت علی علیه السلام
 است چنانکه روایت کرده است که فرمود این عیسی بن ابی طالب کرده است که جماعتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 این آیه در حق خود خوانده است و عدل الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات هم جمعة واحدة عظماء
 یعنی در حد و حدیث خدا آنها را که ایمان آورده اند و عمل صالحات کرده اند ایشان امرش کما مانع و در
 بزرگ حضرت فرمود که چون روز قیامت شود علی از نور بیفتد و بگوید که بخیر بودید و من و شما و بنو
 آنها که ایمان آورده اند بعد از مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و آله پس بخیر و علی بن ابیطالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب
 زیرا که علم جمیع سابقان و لاحقان از ما جزین اولین و آخرین باشد و محاسن و کمالات ایشان غیر
 ایشان تا آنکه پیشتر بر منبری از نور رب العزت عرض کند جمیع را بر آن حضرت کی یکی هر یک از نورش و نور
 با و عطا میکند پس حق با حق ایشان برسد بایشان گویند و آن تیره صفت خود را و منازل خود را و در پیش
 بدر شیکه پیروز کار شما میگوید که شما از نور من آمزش و عظیم است پس حضرت بر خیزد و این کرده که در
 علم او باشد تا ایشان را در اول بهشت بفرماید و غیر ایشان را در آخر جهنم بفرماید پس اینست معنی قول حق تعالی
 الذین آمنوا بالله و رسوله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و لو هم
 یعنی چنانکه ایمان آورده اند بخدا و ملائک و ملائک و ملائک و ملائک بسیار تصدیق کنند که اینها را از نور
 بالو اندر نور و در کار ایشان را از نور است اجر ایشان و حضرت فرمود که یعنی سابقان و اولین

و مؤمنان که ولایت از المؤمنین عداوت دارند و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اعدنا جهنم
 یعنی آنانکه کافرشند و کذب کردند بآیات ما و ایشانند احباب جهنم قزو که یعنی کافرشند و دروغ پندار
 ولایت و انکار حق علی لک و نه ترجم گوید که احداث و تدوین این نوع از آیات بسیارست که در کتاب کبار
 الانوار ذکر شده است و بعضی در مجلد احوال حضرت امیر المؤمنین ع ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی و تاویل ایمان
 علیهم السلام ظاهرست زیرا که جزو عهد ایمان است و مستلزم سایر چیزها نیز هست اصول و فروع ایمان هر یک
 ایشان معلوم میشود و تاویل ایمان بایشان باعتبار همین چهار کمال ایمان در ایشان واضح و صریحست و تاویل
 بدانکار ولایت نیز معلوم است زیرا که جزو عهد ایمان است ایشان سلسوبست و ایضا انکار آنچه پیغمبر است
 عین کفرست تاویل شرک بشریک کردن این در ولایت یا انکار ولایت بحدیست اول آنکه در برابر
 امامی که خدا منصب کرده دیگر را منصب کردن با خدا شرک است و دوم آنکه اطاعت کسی کردن
 که خدا نفرموده باشد حکم پسندیدن او باشد چنانچه حق تعالی مکرر در قرآن میفرماید که عبادت شیطان نکنید
 او را عبادت فرموده و فرموده است که اهل کتاب و زبانیان خود را بخدایان گرفته اند و پیوسته عبادت
 در باطل پستند کرده اند و شیعه هم آنکه حق تعالی بسیار از چیزها که نسبت بدو ستایش واقع شده است بخود نسبت
 داده است چنانکه ظلم بر ایشان را ظلم بر خود شمرده و اطاعت و بیعت ایشان را اطاعت و بیعت خود شمرده
 پس میتوان بود که شرک بایشان قرار دادن شرک با خود قرار داده باشد و فصل سیم در بیان
 احادیثی که دلالت بر آنکه ایشانند ائمه متقیان و سابقان و قربان و شیعیان ایشان صحیح است
 و دشمنان ایشان را دشمنان خود قرار دادند و اصحاب الشماله این مایه را گفته است در تفسیر قول حق تعالی و الذین
 السابقون اولئک المقبولون فی جنات النعیم که تفسیر آن گفته اند بعضی آنها که سبقت گرفته اند

با ایمان و طاعت سجدت خوانند گرفت در اجرت بسوی بهشت ایستادند و زبان در بهشت‌های
 نعیم از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود که من سابقانم بسوی خدا و رسول
 و نزدیک ترین بفرانجام بسوی خدا و رسول و از این قبیل است که روایت کرده است که سجدت کبرندگان سینه
 خرقیل مؤمن آل فرعون که پیش از همه کس ایمان آورد و حضرت موسی و حبیب صابین پیش از کس
 ایمان آورد و حضرت عیسی و علی بن ابیطالب که پیش از همه کس ایمان آورد و حضرت محمد و افاضل ایشان
 و این شهر اشغور از حضرت صادق روایت کرده که ما ایم سابقون که پیشی گرفته ایم بر بهشت در همه کجالات
 و ما ایم آخرون که دولت ما بعد از همه خواهد بود و این بسیار از شیخ طوسی روایت کرده است و از این عباد
 که گفت پرسیدند از رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر قول حق تعالی **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** المقربون
 حضرت فرمود که جزئیل گفت که ایشان علی و شیعه اند و اینکه سجدت میکردند بسوی بهشت و ثم ثانی بسوی خدا
 بگویم و شیخ خدا و ایشان را و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است از تفسیر قول حق تعالی **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ**
 المقربون فروع و ریحان و حله نعیم یعنی که نسبت از جمله مقربان است پس خبر باری و روح است
 در سحر است یا نسیم بهشت ریحان یعنی رزق طیب و نیکو نایل بهشت که در وقت مردن می آید و در آنکه او برود
 و بهشتی که در آن تمام کند حضرت فرمود که این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین است اما مان بعد از او علیه السلام
 و در میان اخبار از رضا حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود که در شان من از این است این آیه
وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ و ایشان المقربون و در کتاب سلیم بن قیس با روایت کرده است که در شان حضرت
 امیر المؤمنین و در حقه که بر همه اهلان و انصاف تمام کرد و فرمود که و آنست که شما را بخدا که یاسید اید و روایت
 نازل شد **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** و لکن من الله آخرین و الا انصاف و السابقون السابقون اولیاء

اولیای المقربون برسیدند از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تقییر این دو ای حضرت فرمود که
خدا فرستاده است در میان ستمگران و ضعیفای ایشان پس من که بهترین پیغمبران خدا و رسولان اویم
علی بن ابیطالب صی من بهترین او صی است همه گفتند بل شنیدیم و شیخ طبرسی در مجمع البیان از حضرت
ما علیه السلام روایت کرده است که سابقان چهار کس اند پس سپردم که شش نفر شدند سابق امت موسی و
موسس آل فرعون است و سابق امت عیسی و او حبیب است و سابق امت محمد صلی الله علیه و آله
علی بن ابیطالب و کلینی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام به جماعتی از شیعه خطاب کرد که
شما شیعیان خدایید و شما اولاد خدا و شما سابقان اولاد و سابقان آخران و سابقان
در دنیا و سابقان در آخرت پس روی بهشت تا ضامن ایم بر شما بهشت ایضا استی خدا و شما
رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب روایت کرده است که احوای سینه مؤمنانند که گنایان کرده اند
و ایشان را در موقف محراب باز میدارند و سابقان آنها اند که نبقت میمانند بسوی بهشت بحسب سابق
کلینی از جعفر ابن ابیانی روایت کرده است که مروی آمد بخیرت حضرت امیر المؤمنین و گفت ای امیر المؤمنین
جاهلی میگویند که بنده زانیکنند در جاهلیت که مؤمن باشد و خون حرام غیر زود در جاهی که مؤمن باشد و در زنی میکنند
در جاهلیت که مؤمن باشد و این سخن سخنان غیر من پسندم آنم نمیگویند که بگویم این بنده نماز را مثل میگویند
و مردم را دعوت باسلام مثل من میکنند و او را خیر میگویند و مرا خیر و میگویند و او را شر از من میگویند
بیراث ازادی برم چه کنایه اندکی که گذار از ایمان بر من و حضرت فرمود که راست است آنچه گفتی و من شنیدم
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که چنین میگوید و دلیل بر این کتاب غناست خدا تعالی و مردم را بر طبقه خلق
کرده است سه دسته که برای ایشان قرار داده است و در قرآن احوال میکنند و احوال میکنند و سابقان این

و اگر کرده است از امر سابق پس ایشان هم میباشند بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و در ایشان پنج روح
 قرار داده است روح القدس و روح الايمان و روح القوة و روح الشهوة و روح البدن پس روح القدس
 مبعوث گردیده و غیر این بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و باین روح خبر داده اند و روح الايمان عبادت میکند
 خدا و شریک نمیکرد و اندر او چیزی را در روح قوت جهاد میکند با دشمن خود و تحصیل معاش خود نمیکند و از
 او روح شهوت طعام لذت میل نمیکند و عطا الی ارز نهایی حیوان را گناه میکنند و روح بدن راه میبرد پس
 این جماعت آفریده اند بعضی معصوم و اگر بندرت ترک اهل ولی و کفر و بی بندگی میکنند و اثرش را در
 نیامد پس حضرت فرمود خدا سیف باینک التسل فضلتنا بعضهم علی بعضی منهم من کلمه الله و رفع
 بعضهم در حالت نبینا عیسی ابن مریم البیتا و ایدنا و روح القدس یعنی این پنج روح از او
 و زیاده ای دادیم بعضی از ایشان را بر بعضی بعضا بل از ایشان کسی بود که خدا با او سخن گفت چون حضرت
 موسی حضرت محمد صلو الله علیه و ابدا و بعضی از ایشان را پادشاهی بسیار کرد و حضرت داوود علیه
 السلام و اسحق نامی واضح و قوت دادیم او را بر روح نقیص تا کثیره و در باب جهاد و غیر این فرمود و ایدنا هم روح
 ضعیفه یعنی تقویت کرد ایشان را بر روحی که از او است یعنی ترک کرده او است یا از عطا باری و است حضرت
 فرمود یعنی اگر کسی در ایشان از ایمان روح پس نماندنی و او ایشان را بر غیر ایشان پس اگر کرد و صاحب سینه و او
 رسول خدا که نزد او ایمان است و در ایشان چهار روح قرار داده روح ایمان و روح قوت و روح شهوة و
 روح بدن پس روح بدنه این چهار روح را کامل نمیکرد و اندک را که بر او حالتی چند وارد شود پس آنرا گفت یا
 یا ایها المؤمنین ان حالتها کلام است حضرت فرمود اما اولیها پس حیانت که حق تعالی فرموده و قینکم
 من یؤدی الی ابرال عمر لیکذا یعلم بعد علم شیئا یعنی بعضی از شما را بیک روح و پنجاه و سه تن عمر که عمر

پس اضافه کرد و نسبت داد ایشان را با این پس فرمود ان هم الا کمال انعام یعنی هستند ایشان
 که اینان چه با اینان یک چیز و نیز روح قوت علف معجز و بر روح شهبور و میرو و روح بدن پس آن
 سیال گفت زنده کردی دل مرا باذن و توفیق خدا با ایها المؤمنین و این ما بسیار از حضرت باقره ر دست
 کرده است و تفریر این آیه فاما انکان من اصحاب الیمین فستلام لک من اصحاب الیمین پس اگر بوده باشد که
 است از اصحاب الیمین پس سلام بر تو باد ای عسکرمین و از جانب اصحاب الیمین که برادران تو اند سلام میکنند
 بر تو چنانکه اکثر مفسران گفته اند و حضرت در این حدیث فرمود که اصحاب الیمین شیعه اند حق تعالی پیغمبر
 میگوید که پس سلام بر تو باد از اصحاب الیمین یعنی قوسای از ایشان که در زمان ترا میباشند و در دست
 دیگر فرمود که شیعیان و در ایشان میزند و در کتاب تاویل آیات از حضرت باقره روایت کرده است که متوجه
 بسوی آن احدی از خلق من که محبوب تر باشد بسوی من از دعا کننده که بخواند و سوال کند بحق محمد و آل
 برستند که آدمی اخذ کرد از پروردگار پس آن فرمود پس مقبول است آن بود که گفت اللهم انت قلی
 نعمتی و القادر علی طلبتی و قد تعلم حاجتی فاستسئلك بحق محمد و آل محمد الا ما رحتنی
 فحققت لقلتی یعنی خداوند توانوی صاحب من و نعمت من و توانوی قادر بر طلب و سوالی که از تو میگیرم
 و تحقیق که بعد از تو حاجت مرا پس سوال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که البته از رحم کنی و بسیار می خواهی
 مرا پس حضرت عزت وحی کرد بسوی او که ای آدمی منی نیست تو ام و قادریم بر آوردن مطلوب تو و تحقیق
 که بعد از حاجت ترا پس بگو چه سوال کردی از من بحق این جماعت آدم گفت ای پروردگار من چه می
 خواهم روح را بستاند که درم بسوی عرش تو نگاه دیدم بر و عورتان نوشته بود لا اله الا الله محمد
 الله پس انعمت که محمد را ای ترین خلق نزد تو پس ما را بر من عرش کردی پس از جمله آنها که

که برین کوششند از اصحاب یمن آل محمد و شیعیان ایشان بود پس دستم که ایشان بنویسند
 فرین خلقند بسوی توحی تعالی فرمود که راست گفتی ای آدم و ایضا روایت کرده است از آنحضرت
 که رسول خدا فرمود با حضرت امیر المومنین که تویی که خدا حجت گرفت بر تو در ابتدای آخرت پس در وقتی که
 ایشان را باز داشت نزد خود ایشان شیعی چند بودند پس ایشان فرمود که آیا من پروردگار شما
 نبودم گفتند بلی گفت آیا محمد رسول من نیست گفتند بلی فرمود که یا علی امیر و پادشاه مومنان
 پس همه خلق باکره و دیگر ورزیدند و طغیان کردند از ولایت تو که چند نفر کفیلی و ایشان و دست
 قلت و کمی نزد ایشان از اصحاب یمن و ایضا روایت کرده است که از حضرت باقر پرسیدند از تفسیر قول
 فَاَمَّا الْكَافِرُ بِالْعَهْدِ فَلَيْسَ بِهِ مَقْرَبٌ وَلَا يَكُنْ لَكُم مِّنْ عَدُوٍّ مُّبِينٍ فرمود که هر که از عهد تو بگریزد و از عهد تو بگریزد و از عهد تو بگریزد
 فرمود که هر که از عهد تو بگریزد و از عهد تو بگریزد و از عهد تو بگریزد و از عهد تو بگریزد
 القائلین یعنی اگر باشد میت از یک کشته کان یعنی کان و از کان پس از برای او دست نهاده است
 از حیم که در هم دور و دور در آنش سوزان حضرت فرمود که ای شیعه جماعتی اند که کشته نم گشته و کشته
 بروایت کرده است که از حضرت صادق سوال کرد از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که قَاتِلُوا
 ذَٰلِكَ الْمُصَلِّينَ یعنی اهل ایمین سوال میکنند از یحیی و کافران که چه خبر تا در شمار اهل ایمین
 نبودیم از مصطفی بنا بر شهر یعنی از نماز گذار که کافران در این ایست حضرت فرمود که صلی و نماز ایست
 یعنی نماز گذارنده نیست بلکه برابر سابق است و کرد تا خن بپایان او سپید می شود یکی از این
 آنکه پیش از این است از سابق می نماند و یکی می نماند و بعد از او فصلی است که شش و هفت و هشت و نه
 جانش نیست و بی و ساق نیست پس با بقون ائمه علیهم السلام که بر همه امت است و شش که نه و ده و ده

الاعمال مصلی شیعہ ایشان است که خود را میخوانند ایشان را ملحق نمایند و متابعت ایشان می نمایند اما
 درجه ایشان پس از مرتبه این معنی نسبت بسیار کم است زیرا که مخالف در اصول این نسبت باحوال
 مجربان مشرکان از مخالفت در فرع که نامز باشد و همچنین و گفته اند نطعمه المسکین یعنی طعام میدادیم
 در پیش از آن نیز در حدیث آمده است که او را در حق است باین محمد صلی الله علیه و آله نیز با حصول این که
 توان بر کرد و ایند و این با میان حضرت صادق علیه السلام وایت کرده است که فرمود در تفسیر این آیه کل نفس لها
 کسبته یا هیئته الا اصحاب الیمین یعنی بر نفسی یا آنچه کرده است از افعال اعمال بر مبنای مکر اصحاب
 الیمین حضرت فرمود که اصحاب الیمین شعیان مایل است و فرمود در تفسیر آیه که فی جنتنا نساء لول
 عن الجحیم است حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت که یا علی محمدان اینهاست که انکار ولایت تو کرده اند
 و فرمود که چون از ایشان پرسند که چه چیز شما را بجهنم درآورد گویند خودیم اما کار گذارندگان طعام میدادیم
 بعد از ایشان شروع میکردیم در باطل با شروع کنندگان چون اینها را گویند ایشان اصحاب الیمین باشند
 گویند باینکه باعث غل و جرم و خلل و در آن میشود و دیگر گویند که چه میکردید گویند و گفتند که یسوع
 الدین حتی انبنا الیقین یعنی بودیم که کذبت میکردیم بر و جزایا الله یا ربک شیخ حضرت فرمود
 که چون این را گویند اصحاب الیمین باشند گویند که اینست که شمارا بجهنم آورده است ای شیخا و فرمود
 یوم الدین روز میثاق است که میان ولایت از ایشان گرفته اند و ایشان کذبت کردند و باور
 نکردند و علی بن ابی طالب حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول تعالی کاذبان کتاب
 الفی سحیح یعنی چنان نیست که شما گمان میکنید که قیامت نخواهد بود و بدستیک نام اعمال خود کنندگان
 و سحیح است یا در نامه ایشان نوشته شده است که روح ایشان در آنجا است آن در تفسیر طبرستان

زمین است چاهی است و در جهتم یا آنکه سجین نام نامه عمل ایشان است حضرت فرمود که هر اقل از خجانه که در این
آیه نازل شده ابو بکر و عمر و عثمان ایشان است بعد از آن فرموده است و یلک یوم یسئلکم الله عنکم الذین
یکلکم یوم یوم الذین یعنی وای روزی که نکند کانی آنانکه یکدیگر یکدیگر می خورند و دروغ می بینند
سعد بن ابی وقاص حضرت فرمود که ایشان ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه و ابی سفيان و ابی ذر و ابی رباح و ابی جراح و ابی
قال ساطع که و یوم الذین یعنی و آن روزی که یکدیگر می خورند و دروغ می بینند و آنانکه یکدیگر می خورند و دروغ می بینند
بر او آیات مایکونید این ایضا نهایی است یعنی تا آنکه فرموده است انهم لعلوا بالحی یعنی بر سر یکدیگر
ایشان از فروز نه آتش حقیقت آن حضرت فرمود که این آیات همه در شان ابو بکر و عمر است که ایشان یکدیگر
رسول صلی علیه و آله می کردند و بعد از آن این آیه را فرموده است عینا ایشرب بها المقویون حضرت فرمود
که مقویون حضرت رسول و ائمه اربعین و فاطمه و حسن و حسین صلبوا الله علیهم و از ایضا کتاب معتبره قرآن
حضرت روایت کرده است که حق تعالی خلق کرد و ما را از جمله ترین بر اثب علیین و خلق کرد و ما را از جمله
ما را از آنچه بدیده ایم از ارباب خلق کرد پس این آیه بر کبریه تلاوت فرمود و کلا آن کتاب را به این علیین
و ما اکر یک ما علیین کتاب بر چه پیشه ما المقویون یعنی به چنین است بدرستی که ما را اعمال
ابو بکر و عیسی کاران در علیین است چه چیز خبر داده است ترا که چه نیست علیین نامه است نوشته شده
و واضح که حاضر اند و آن نامه و حفظ می کنند از یاد و در میان قیامت که ای سید بندگان مقربان یا
آنکه علیون نام محل آن کتاب است که آسمان بر غنم باشد بایسته و البشیر یا بهشت است و بر سر و در پیش
من حقیق مختوم و مختامه و مسک یعنی می آید مانند ایشان از شراب خالص بهر گزوه که هر آن
مشک زده نهاده است حضرت فرمود که آبی است که هر گاه بیاشارد آنرا من بوی مشک از آن می آید

مکانا و ایفعلون حضرت زینب و که آیا خردا دم کا نرا از ابا بنحی ایشان کردند و بر روایت دیگر فرمود که
 الباقی آنجا که روایت از ابا بنحی ایشان کردند و اشاره به چشم دیگر در بر سواد و ابتلاع آن حضرت
 و در جمع این روایت کرده است که کانوا من اهل بیت من و ایضا حکایت در شان علی بن ابیطالب و آن
 سینه است آن سینه آن بود که روزی آنحضرت در میان جمعی از مسلمانان بود و بخت حضرت رسول
 این نقان ایشان را استند کرد و فرمودند و چشم شما را که بر دهنش کشیدند بسوی اوصاف خود
 و گفتند دیدیم امروز اصبغ را یعنی ابرو و موئین که موی پیش سرک داشت پس چندیدیم بر او در آنوقت
 آید ملل شلین از مقابل تکلیفی روایت کرده اند ابو القاسم حکانی در شواهد القدر روایت کرده است
 از ابن عباس که الذین اجروا منافعهم فی شریک الله الذین ابغضوا علی بن ابیطالب و ابی طالب و ابی طالب
 روایت کرده است که حضرت امام حسن و زینب و که هر چه در کتاب ایشان از کبریا و واقعه است پس بخوانند که
 اراده کرده است که علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را زهر که مایندو کار اینم باید بدانند و
 خود و دلبانی را بلبله شده است مطاعنها و نیکیها و میزرا شده باز و نیا و محبت آن اطاعت کرده ایم
 رسول آنرا و از حضرت امام موسی کاظم روایت کرده است که فجار آنها را که که بخور کرده اند و حق الله و
 طغیان عدوان کرده اند و حق ایشان در جمع این روایت از حضرت رسول خدا ص روایت کرده است که سینه
 ترین چاهی در چشم کشیده است و فاطمه و علی و حسن و حسین و زینب و که در شریک الله و از حضرت زینب
 روایت کرده است که امامان و پیشوایان این امت را و اهل بیت را و اهل بیت را و اهل بیت را و اهل بیت را
 میشود و برای ایشان در نای آسمان و اما کافر پس عمل روح خود را مای بر دنیا آنکه با نماند و میرسد
 سعادتی نماند و سیکف که بر پدر و مادر بسوی تحقیق و آن و اوست و در حضرت زینب که از ابرو و صورت بگویند

علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که سچین زمین سچیم است و علیون آسمان سچیم
 و از حضرت حسن مجتبی روایت کرده است که مردم محشور میشوند در سوخته بیت المقدس پس اهل بیت
 از جانب راست بخیره محشور میشوند و از جانب چپ محشور میشوند و منتهای زمین هفتم قرار میدهند و قلین
 و سچین در آنجا است و کلینی از عسکری از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت روح فرمود که
 ملک عمل بنده را با لامی بر دوش او و خوشی چون حسناش را با ناله بر دوش او میفرماید و بر عیالش
 بسوی سچین و غرض از این عمل غیرین بود و این مایه بسیار مستند از حضرت باقر روایت کرده
 و تفسیر قول حق تعالی ان الا براس الفی نعیم و ان الفجار لفی جهنم یعنی بدیسیکه ابرار را
 نیکو کاران در جهنم نیست اند و فاجران و کافران در آتش فروخته جهنم از حضرت فرمود که ابرار را
 فجار و شیطانان اند و ایضا روایت کرده است در تفسیر و ما در کتاب ما علیون کتاب حق
 یعنی مرقوم است بحکم که محبت محمد و آل محمد است و ایضا روایت کرده است که ابن عباس در تفسیر قول حق
 تعالی من جعل الذین امنوا و عملوا الصالحات کالمقسطین فی حق امم من عمل المتقین
 کالمجاهدین یا فیکر دایم آنان را که ایمان آورده و کردند شایسته اعمال نیکو و فساد کنندگان در زمین
 یا سیکر دایم مریخ کاران را مانند کاران ابن عباس گفت که آنها که ایمان آورده و در اعمال صالحه بر دوش
 و حمزه و عیسی و افساد کنندگان عیسوی و یهودی و مسیحی و بنی اسرائیل و بنی نوح و بنی آدم و بنی
 و اصحاب او و بنو فجار و عیسی و اصحاب او و بنو فجار و عیسی و اصحاب او و بنو فجار و عیسی و اصحاب او
 سبیل و شیعه اینها با همه بدی غلبه لام دارند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری و سقا الاخبار مذکور
 که حضرت فرمود در تفسیر قول حق تعالی ان الا براس الفی نعیم و ان الفجار لفی جهنم یعنی بدیسیکه ابرار را

خود را که بان اطاعت بفرموده ایم در ایام گذشته خود را اطاعت کنیم تا در آینده عمرهای خود را
 بر صراط مستقیم یعنی بر راه راست و در صراط مستقیم کلی صراط در دنیا است و یکی صراط در آخرت و صراط مستقیم
 است که از علو نسبت تر باشد و از تفصیل تر باشد و راست باشد و میل بسوی چیزی را باطل ندارد باشد
 و در صراط دیگر راه مؤمنان بسوی بهشت در آخرت راست است و میل نمیکند از بهشت بسوی جهنم و هیچکس
 حضرت صادق علیه السلام فرمود که یعنی اگر شما کون بار بسوی راه راست بسوی ملائکه ای که بسیار از کس
 بسوی حجت و میرزا مدبرین تمایز است از ائمه متابعت خویشهای نفسی و بکنند باطل کنیم بر این
 خود و بلا شکیم صراط الدین این نعمت علیهم فرمود که یعنی بگویند باینکه بار راه آن جماعتی که انعام کرده
 بر ایشان بتوفیق از او نرسد از این خود و طلعت خود و ایشان آن جماعت اند که حق تعالی در ایشان
 ایشان فرمود و من یطع الله و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من الاولین و الاخرین
 و الله یستدعوا الصالحین و یحسن اولئک تحقیقاً یعنی هر که طاعت کند خدا و رسول را پس آن جماعت
 انانند که خدا انعام کرده است بر ایشان از پیروان بسیار تصدیق کنندگان ایشان و شهیدان صالحان
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان باین صحت بدین
 اگر چه اینها نیز نعمتهای ظاهری را دارند بعضی کافر باشند و بعضی فاسق میباشد و خدا شمار آنها نمیکند که
 و عاقلند که خدا شمار بر ایشان را نداند و نماید شمار بر این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان باین خدا
 و تصدیق بر رسولان خدا و ولایت محمد و آل محمد و آل طهین بود و صحاب کین و برگزیده کسان و وجوحت شکلی که
 سالم مانند بان از پیروان کسان خدا و از پیروان و کنایان و شتمن خدا و کفر ایشان باینکه بایشان بار
 کشید و ایشان را بفرمود بر او خود و از او مؤمنان و دیگر گفته اند و بشناسند حقوق بر او این مؤمن خود را

هیچ بنده و گنیزنی از بندگان و گنیزان خدا نیست که دوستی به محمد و آل محمد بکند و دشمنی با دشمنان
 ایشان بکند که از عذاب خدا حلقه بینی و سپهر حصینی اخذ کرده است و بنده و گنیزنی که مدار کند با بندگان
 خدا به بهترین مدارا که دخل نشود بسبب آن در باطنی و بیرون نزد و بسبب آن از حق البقیع تقاضا
 نفس او را ثواب هیچ بهر در و عکس را قبول کند و عطا کند و در البصیری که یکمان اسرار را کرده و چشمی که نزد
 برده است بسبب آنچند دشمنان شایسته از ثواب کسی در خون خود و دست پا زده یا در راه خدا
 بنده که حقوق برادران مؤمن خود را و اگر عطا کند بطاعت خود عطا کند با ایشان آنقدر که در امکان باشد
 و راضی باشد از ایشان با آنکه عفو کند از بدیهای ایشان و لغزشهای ایشان که منقاد میشود از ایشان و در
 جزای ایشان جفا نمیکند و بسیار زود بدیهای ایشان البقیع تعالی در روز قیامت با او بگوید ای بنده من
 ادا کردی حقوق برادران مؤمن خود را و برایشان تشکیک نکردی و حقوقی که برایشان داشتی من بخشیده
 و گریه و زاری از من آنچه تو کرده از ساجده و گرم پس من امروز عطا میکنم آنچه ترا وعده داده بودم و زبانه
 بر آن عطا میکنم از فضل واسع خود و بر تشکیک نمیکردم و تفسیر کرده و در بعضی از حقوق من پس
 خدا بحق میگرداند و به محمد و آل محمد و فراد و خواهر واده و برادر میان ایشان از شیعیان ایشان و در میان
 الاخبار بتبرع و بیعت کرده است از حضرت صادق سوال کردند از خداوند که این طریق بسوی
 معرفت خداست و صراط و صراطی که در این صراط و آخرت پس از صراط و میان ما میست که
 اطاعت او واجب باشد و کسی که او را بشناسد و دنیا و دین و آخرت را بشناسد و بر صراطی که آن جبریم
 و آخرت هر که نشناسد و دنیا و دین و آخرت را بشناسد و بر صراطی که آن جبریم و این کتاب حسن
 حضرت صادق روایت کرده است و تفسیر او را از صراط المستقیم که سجد شش است که بدست است

ما را راه راست فرمود که هر طریقیست قدیم حضرت امیرالمومنین است و شما حق را و دلیل بر این آن است
 که حق تعالی میفرماید و آیه فی امر الکتاب لیس فی العلم حکیم یعنی امیرالمومنین و امام الکتاب که سوره حمد
 بگوید سر است آهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی است که عالم هستی حکم و معارف
 است این و مقتضای ضمیر را راجع بقول آن گرفته اند و امام الکتاب را بلوح محفوظ تفسیر کرده اند یعنی قرآن
 و بلوح محفوظ که نزد ما است بلند مرتبه و محکم است یا ظاهر گرفته حکمت است و بنابر آنچه ما سابقاً
 تحقیق کردیم که امیرالمومنین علیه السلام کتاب الله ناقص است میتوان با ظاهر آیه نیز مطابقت ساخت
 و ایضا بسند معتبر حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که میان خدا و حجت او که امام
 زمان است سجایای و پرده نیست باینکه در نامی عالم الهی ما ایم صراط مستقیم و ما ایم صدق علم خدا
 و بنیان کننده وحی خدا و ما ایم رکنان توحید خدا و ما ایم غل ملازمی خدا و ایضا بسند معتبر از حضرت امام
 علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر صراط الدین انفتحت علیهم یعنی راه آن جماعتی که انعام کرده
 بر ایشان و بر ملا و که مراد محمد و وصیت او است و علی بن ابراهیم بسند کمال الشیخ از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده است که فرمود ما ایم بخدا سوگند آنچه که خدا را نکرده است با طاعت ایشان و هر که خواهد که از این
 راه برود بخدا سوگند کند که چاره ای یابند از بازگشت بسوی ما ما ایم و التبتان سبیل در راهی که خدا را نکرده
 حجت شما را بمانعت آن و ما ایم و التبت صراط مستقیم و ما ایم و التبت سبیل در راهی که خدا را نکرده
 از آن حضرت که آخر سوره حمد را چنین خواند اهدنا الصراط المستقیم صراط الدین انفتحت علیهم
 غیر المغضوب علیهم و الا الضالین یعنی هدایت کن ما را بر راه راست راه آنها که انعام نکرده بر ایشان
 و نه راه گمراهان حضرت فرمود که آنها که غضب کرده بر ایشان ناصیه اند یعنی جمیع شیعیان غیر

مستضعفین باینکه عداوت اهل بیت علیهم السلام دارند و کما ان بهودند و مضاری و ایضا از
 کالقیح دیگر از آن حضرت روایت کرده است که معضوب علیهم ناصبانه و ضالین شک کنند گانند
 که امام را نمیشناسند و این شجر آشوب از تفسیر کج که از مفسران عامه است روایت کرده است از ابن عباس و تفسیر
 اهلکذا الصراط المستقیم یعنی بگویند ای گروه بنده کافران و شرارت کنان را بسوی محبت پیغمبر و اهل بیت
 او صلوات الله علیه و علیهم تسلیم تفسیر تعلیمی روایت کرده است از ابی هریره که صراط مستقیم راه محمد و آل محمد است
 و در کشف الغم از غرر حدیث جنگی روایت کرده است از زید بن اسلم این روایت علی بن ابی حمزه روایت کرده است
 و تفسیر قول حق تعالی و ان هدا صراط مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن
 سبیلکذکر و متبعکم به لعلکم تتقون یعنی بدرستی که این راه را و من است پس متابعت کنید آنرا
 و متابعت کنید راههای مختلف که آن راهها جدا کنند شما از راههای حق این اتباع را وصیت کرد
 خدا شما را بدان شاید شما پیروی از کسی حضرت فرمود که صراط مستقیم در این آیه امام است و سبیل که منی
 متابعت را بنهاد و آیه مذکور شده و راه غیر امام است فتفرق و بکم عن سبیلکذکر یعنی بپایان رسید و پیوست
 کنید در امام و از حضرت با قمر روایت کرده است از تفسیر این آیه که ما ایم بسبیل خدا و هر که بخواد در آن راه
 دیگر بسبیل که خدا نهی از متابعت آنها کرده است و بجهنم روایت کرده است از تفسیر حق تعالی و ان الله لهما
 الذین امنوا الی صراط مستقیم یعنی الذین که پیروی نمایند از آنها که ایمان آوردند بسوی راه راست و فرمود که این
 باریت میکند بسوی امام یقین و کتاب و دلیل یا ایستند کالقیح از حضرت با قمر روایت کرده است و تاویل آن هدا
 صراط مستقیما که راه امام است پس بکم سبیل و لا تتبعوا السبل مرا و راههای دیگر است پیغمبر و اهل بیت
 و از کلمات نهج الزمان روایت کرده است از زید بن اسلم که رسول خدا بعد از نزول این آیه فرمود که

که از خدا سؤال کردم که این آیه را در شان علی قرار دهد و خدا چنین کرد و در تفسیر عزرات ابو حضرت باقر
بروایت کرده است در تائید این واقعه که حضرت اطمینان یافت که مراد از علی ابن ابیطالب و امامان از
فرزندان فاطمه است ایشانند هر طریقی که ایشان را بخواند بر اینها و بر کعبه و دو باب شهر کوفه
این حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی لا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ باینکه مراد خدا بر کسی که
اقتدا با کند و ما یم هدایت کنندگان بسوی بهشت ما یم مطلقا و بعد ما یم اسلامی و اینها از آن حضرت
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و الذین جاهدوا فینا لعلهم ینهم سبیطنا یعنی و آنها
که جفا کردند و در راه دین با ما کینه بنمایند ایشان را به ما خود را فرمود که این آیه در شان آل محمد
و شیعیان ایشان نازل شده است و اینها از آن حضرت روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
و اتبع سبیل فرقان الی تعنی متابعت پیروی کن راه آن کسی که بازگشت میکند بسوی من و فرمود
که یعنی پیروی کن راه محمد و علی صلوات الله علیهما و علی ابن ابی طالب روایت کرده است در تفسیر قول حق
و انك لتدركهم الخ و اینها مستقیم و بدستگیر تو بر آئینه بخوانی ایشان را بسوی مستقیم فرمود
که یعنی بسوی ولایت ائمه الهی و اینها روایت کرده است در تفسیر قول الهی و ان الذین لا یؤمنون
بآخرة عن الصراط لنا کبرن یعنی و بدستگیر آنها که ایمان نمی آورند ما جز نیست ایشان از راه راست عدول
کنند که فرمود که ای اراهم عدول میکنند و در متابعت از حضرت باقر روایت کرده است که مراد از آنست که عدول
کنند که از ولایت ائمه الهی و عباس بنده ما یم بسیار است آورده است که مراد از صراط و لا اله الا الله
اسلام او اینها و متابعت ابن عباس روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فسیعلمون من اصحاب
الصراط السوءی و مراد از این یعنی پس و میانش که بدان که کجاست اصحاب راست و کجاست راه یافتم

بعضی حضرت فرمود که اصحاب صراط سومی واقعه محمد است و اهل بیت او و هدایت یافته اصحاب محمد
 و در تفسیر حضرت امام حسن کرم الله وجهه است که رسول خدا فرمود که هر بنده از بندگان خدا و هر کنیزی از کنیزان
 خدا که با او همگام است و در ظاهر بیعت کند و در باطن بیعت را بشکند و بر نفاق خود ثابت بماند چون
 ملک مویش تقبض روح او بنیاید متمثل شود برای او شیطان و اعدای او و تمثیل شود برای او اعدای
 جهنم و اوصاف عذابهای آنرا محقق گردانند برای او و اینها همیشه با او منازاری که از برای او مقرر کرده
 بودند و آنرا که اگر وفا میکرد بیعت خود و باقی می ماند بر ایمان خود و آن متداول ساکن میشد و ملک
 موت باو میگردید که نظر کن بسوی این همیشه تا که قدر حق و محبت و سرور آنرا نمیدانند و بغیر از پروردگار عالمیا
 از برای تو بهیچان بود اگر باقی میمانی ولایت تو نیست بهرادر محمد رسول خدا و بارگشت تو بسوی این
 شریکهای بود و در روز قیامت ولیکن بیعت تو شکستی و مخالفت کردی پس این آتشها و اصفاف
 آن واقعی بای و مان کشاده آن و عقربهای تو مایلند کرده آن و در زبانی نشیها آویخته آن ست
 اصناف عذابهای آن آنها بهر آنست و بارگشت تو بسوی آنهاست پس در این وقت میگوید
 یا الیستنی اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی ای کاشکی اندک کرده بودم با رسول الهی و کاشکی قبول
 کرده بودم آنچه مرا بیان کرده بود بر خود ساخته بود از موالات علی بن ابی طالب که مرا دیده بود و این
 بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت این آیه را تلاوت فرمود و یوم یخص الظالم
 علی علیه السلام یقول یا الیستنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا و یلتی لیستنی ام اتخذت فلانا
 خلیلا یعنی روزی که بر دستم کار از روی پشیمانی برداشته باشی و بگوید ای کاشکی فرامیگرفتم با تو
 خدا را ای کافر و بدو ای کاشکی سگرفتم فلان را و دوست نیاورد خود حضرت فرمود که ای کاشکی

این سخن را بعد میگویم و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که بخدا سوگند که حق
 تعالی در قرآن گنایه بعنوان فلان نفر مرده را با کلمه چنین است که لیکن له التخلد الناف خلیلاً
 یعنی بجای فلان اسم عمر مذکور است و زود باشد که آن قرآن ظاهر شود و مردم با این روش بخوابند و پس
 از بخت با قرآن روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام خطبه خواند و در آن خطبه فرمود که اگر آن شیعه
 ترین مردم پیر این خلافت را از زمین کنند و خود پوشیده اند و با من مبارزه کردند و در امری که حق در آن قرار
 دهم تک آن شدند از روی گراهی نه دانی پس برید جامی وار شد و بد عذاب را برای خود مهیا کردند
 یکدیگر را لعنت خواهند کرد و نیز از روی خواهند جست هر یک را ایشان از یگری عمر باقرین خود را بیکدیگر
 گفت و قیت که یکدیگر را با قاتل کنند یا لیکن بیعتی و بکنیک بعد المشرقین فبئس القوم یعنی ای
 کاشکی میان من تو و وی میان شرق و غرب بود پس بد بختی بودی توان بزی من پس جواب
 میگوید میان شقی با نهایت بجای الیبتی له التخلد خلیلاً القداضلی بعد الذکر بعد اذ جاء
 و کان الشیطان للانس اخلاً و کاینی کاشکی نمیکردم ترا را خود بدستیک که راه گرومی مرا را بدست
 بعد از آنکه آمده بود پس وی من را بدست شیطان برآوردی را فرود گذارند پس حضرت فرمود که من آن پادشاه
 که از آن گمراه شد و منم سپید را راه خدا که از آن میل کردند و منم ایمانی که از آن کافر شدند و منم قرآنی که از آن
 دوری کردند و منم آن کسی که بان بکذب میکرد و منم آن راه راست که از آن برگزیدند و در مناقب آن حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده است از تفسیر قول حق تعالی فبئس القوم که اهل امت میباشند و
 علی صراط مستقیم که ترجمه آن نیست آیه کسی میروید بر خود و از فتاوه و سرگون باریت یافته است
 یا آن کسی که میروید بر راست استاده بر راه راست حضرت فرمود که آنکه گمراه و سرگون میروند و از شهادت

که یعنی توحید خدا را پس است که برین لازم است رعایت آن و در بعضی از مطالب مشاهده علی کبر الام
 رفع یا با تئوین خوانده اند یعنی این راه بلند نیست و طریق این از حسن بی روایت کرده است که او بکبر لازم
 یاد مکتوبه بخوانده است و میگوید که راه او اینست که این راه علی بن ابیطالب است که او را در وین است
 و در هیچ است و یکی در آن نیست پس بافت کند و تمسک شود با و و یکی نیز این قرأت را خوانده است
 صادق علیه السلام روایت کرده است و در سوره حسه مجده فرمود ان الذين قالوا ربنا الله ثم استغنا
 ثم نزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون ثم اخذوا
 في المحيطة الدنيا و في الاخرة و لكن فيهما ما تشتهى انفسكم و لكن فيهما ما تدعون يعني بدین
 اینها که گفتند پس در کار با خداست پس است ای شما و در توحید یار عبادت فرمودند و ایشان در تنگ
 و گدازند ترسید و غمگین نشود و در دنیا و آخرت در پیشگاه و عده شده ای در زبان پندار ما ایم و در ستان
 زندگانی دنیا و در آخرت نیز در پیشگاه خداست و آنچه آرزو کنند نفسها شما و از برای شما در آن آنچه خواهند
 مترجم گوید با آنکه عبادت بخلفه در آن برای این آید که هر چه در او شده از بعضی سخاویت ظاهر شود و که این آیه کریمه
 در شان اهل بیت علیه السلام و خطیب ملائکه با ایشان در دنیا است چنانچه در بعضی آیه سجد معتبر است
 کرده است که عمران از حضرت موسی پرسید که فدای تو شوم چنانچه رسید که ملائکه شما نازل میشوند
 حضرت فرمود بلی پس نازل میشوند و بر سر و بر شانه راه میرود و کتاب خدا را بخواند که میفرماید ان الله
 قالوا ربنا الله تا آخر آیه و بعضی از اخبار در این باب در باب نزول ملائکه بر این است که در خوابند
 این آیه پس بنابر این در او استقامت حضرت خواهد بود و از بعضی روایات ظاهر میشود که این آیه
 در شان شیعیان نازل شده است خطاب ملائکه بایشان در وقت مرگ است تا در قیامت

مرک و در قبر و قیامت چنانچه این باب بسیار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است و تفسیر این آیه
 ای الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا یعنی کامل گردانیدند اطاعت خدا و رسول و ولایت اهل
 محمد را پس ثابت بر تقییم ماندند بر اینها تا نزل علیهم الملائکة تا آخر آیه فرمود که اینها آن جماعت اند که چون
 ترسند در روز قیامت و وقتیکه ببعثت شوند از قبر برون آیند ملائکة ایشان را استقبال کنند و گویند یا نبی الله
 که شریعتی اند و بهنگامک بهما شنیدایم که نهما که بودیم با شما در زندگانی دنیا از شما مفارقت نمیکردیم تا داخل بهشت
 شدیم و در آنجا بهشتی که شما را وعده داده بودند و ایضا این باب بسیار در کتب معتبره از حضرت صادق علیه
 السلام روایت کرده اند و تفسیر این آیه که مراد از استقامت بر ولایت ائمه است یعنی بعد از دیگری یعنی اعتقاد کنند
 به امامت پس ائمه بعد از این باب بسیار است و در کتب معتبره از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود و بخدا سوگند که مراد از این
 مثبت حق است که شما شیعیان این است پس در نزول ملائکة و بشارت دادن ایشان در وقت مرگ است و در
 روز قیامت و در جمیع این بابها از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که مراد از جمیع این بابها از حضرت صادق علیه
 السلام روایت کرده است که بشارت ملائکة در وقت مرگ است ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است
 تفسیر این آیه و لیکن فی الحیوة الدنیا فی الآخرة یعنی حرام است و محظوظت میکنیم شما را در دنیا و وقت مرگ
 و در آخرت و در تفسیر حضرت امام حسن علیه السلام روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که اصل آیه الکافیة است
 ترسانند از برای عاقبت یقین ندارند بر زمین و در دنیا و در آخرت و در وقت مرگ و در وقت قیامت و در وقت
 و ملائک الموت برای و ظاهر کرد و زیرا که ملائک الموت را در پیش و برتر و در وقت مرگ و در وقت قیامت و در وقت
 بسیار است و تنگ است بسبب مفارقت از احوال و عیال و محبت آنکه در آن است از خطر احوال او
 در حق آنجا که با او معامله دارند و در دل و ماله است حسرت عیال و آنرا که در آن داشته و بعمل نایده

بالموت ۳۴۲ حال وقت موت .

پس در این حال ملک الموت باو میگوید که چرا این عصه را فرود میبری و چرا لب میگوید سبب حضرت
 احوال من میریم خوردن آرزوهای من ملک الموت باو میگوید که یا عاقلی چرا جمع میکند از تکلف شدن یکدیگر
 ناروایی هرگاه بعضی آن هزار هزار برابر دنیا باو دهند میگوید ملک الموت میگوید نظر بخوابد ملک الموت
 نظر میکند و رجات بر پشت تبار و قصرهای آنها را می بیند که فوق آرزوهای آنرا و کندگان است پس
 ملک الموت باو میگوید که اینها نعمتها و الهامها و ایمان و عیالی تواند بود هرگز زبان و فزندان تو
 صلاح و شایسته اند در این نعمتها و الهامها با تو خواهند بود و آیا راضی میشوی که زبان خود را بدهی
 کداری اینها را بگیری میگوید بلی و الله را ضمیم پس ملک الموت باو میگوید که باز نظر کن چون نظر میکند
 محمد و علی و آل طیبین اینان را در اعلی عالمین مشاهده میکند پس باو میگوید ملک الموت که اینها اقبال
 و پیشوایان تواند در این بهشته باشند و این نعمت خواهند بود و آیا راضی هستی که اینها را از این بگیری
 مصایبنا و اینها را بخواهی باشد میگوید بلی بخیر و کار را ضمیم پس امینت معنی قول حق تعالی است
 علیه السلام لعلکم لا تأسفوا و لا تحزنوا یعنی هر سیزده سالی که در پیش و از بد که کفایت شهر آنها را شش ماه
 و کلام حق تعالی نمکین میباشد بر آنچه در دنیا بگذشتند و از فرزندان و عیال و اسوان بزرگ آنچه در دنیا بود
 بدل نهانست از برای شما و شاد باشید آن نیستی که زنده واده اند شما را این منزه است و بدید آن الهام
 و بر کاران این چنین مجلس خواهند بود و حق تعالی و سوره من میفرماید و ان لو استقاموا علی الطریقه
 لا شقینا لهم ماء علی قال الغنیم فیہ یعنی اگرستقیم مانند بر طریقه ایمان هر سیزده سال شما نیست از برای
 میفرستیم از آسمان از برای این آب بسیاری از برای آنکه شما را گنیم ایشان را و آن در جاد و ابدیت
 در تادیل این آیه وارد شده است اول آنکه این ما بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که بعضی اگر در این

ارواح در دنیا کوی حق تعالی بپایان از ایشان گرفت بود و صفت خدا و صفت پناه او است و الله اعلم
 به سلام که ایشان بر ولایت ثابت میمانند بر سینه و طینت ایشان آب شیرین بسیار میریزیم تا از آب شود
 تلخی که در طینت کافران میماند هفتاد و نهم و از حضرت باقر علیه السلام روایت است که من میبینم که در آخرت فرشتگان
 که در شان امتحان در دلائل علی بن ابیطالب و عیسیٰ علیه السلام که با کتب بسیار علم است زیرا که علم باعث حیات روح است
 چنانچه آب باعث حیات جمیع چیزهاست و چون در دنیا معتبر از حضرت صادق روایت شده است که یعنی اگر ایشان بر
 ولایت اهل بیت علیهم السلام مستقیم مانند بر سینه از آب شیرین میریزیم علم بسیار که از آنست علیهم السلام با و کبرند و
 بعضی از روایات آورده شده که ضمیمه لغت هفتم راجع است به منافقان یعنی از برای آنکه منافقان را بان امتحان کنیم
 و فصل نهم در بیان آن که مشتمل است بر صدق صادق و صدیق و آنها آیات بسیار است
 اول یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی ای گروهیکه ایمان آورده اند سزا
 از خدا باشید و راست گویان شوخ طبعی نگفته است که در صحف ابن مسعود و روایت ابن عباس و کونوا مع
 الصادقین یعنی باشید از راست گویان و گفته است یعنی بوده بر غیب که می راستی بکار برده و در همه
 و افعال خود و با ایشان محصور فاقه کنید و از ابن عباس روایت کرده است که یعنی بوده با علی و
 اصحاب و از حضرت صادق روایت کرده است که یعنی بوده باشید با آل محمد علیهم السلام و در بسیار از حضرت
 روایت کرده است که در او صادقان ما نیز و از حضرت علیهم السلام روا کرده است که صادق و الله اعلم
 اند که بسیار از تصدیق کنند که خداوند متعال با طاعت خود و در بنای طریق مخالفان از این عمر روایت کرده
 است که یعنی بوده باشید با محمد و آل بیت علیهم السلام و در کتاب احوال الدین از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است
 که چون این را بنامش مسلم از کسی از عترة گفت یا رسول الله این را چه است یا خاص است و فرمود که ما مورد و

عام اند و جمیع مؤمنان با هم بر این شده اند و با صداقون پس مخصوص بر آدم علی قدا و صیامی بعد
 از او است تا روز قیامت و شیخ طوسی در کتاب السنن روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که گویند
 مع الصادقین یعنی با شیدای علی بن ابیطالب و علی بن ابی طالب گفتند که صداقون آنستند علیه السلام
 میفرماید که این آیه کریمه از جمله آیاتی است که علما استدلال کرده اند آنها را باطل است معصومین علیه السلام
 اسلام و وجه استدلال آنست حضرت عزت امر کرده که از مؤمنان و مسلمانان با صداقون خطابت مکن
 بودن صداقون با ایشان محکم عین نیست بلکه امر از آنست طریقه ایشان در متابعت ایشانست و عقاید
 و اعمال افعال و اقوال معلوم است که حق تعالی از غیر مایه و متابعت کسی داد که فسوق و معصیت از او
 صادر میشود یا آنکه نهی کرده است از فسوق و معصیت پس باید البته ایشان معصوم باشند از فسوق و معصیت
 و مطلقا از اقوال و افعال خطا کنند تا آنکه متابعت ایشان در جمیع امور واجب باشد و ایضا اجماع کرده اند
 امت بر آنکه خطایها می توان عام است شامل جمیع ناهناست و مخصوص بر مانی دون زمانی نیست
 پس ما چارسی که در هر زمان عام معصوم نبوده اند که مؤمنان آن زمان مأمور باشند متابعت آن در کلیه
 احوال امیر المؤمنین علیه السلام بسبب طرازی این آیه که بخوانید ایها الذین آمنوا و من قطع الله ورسوله
 فاولئک مع الدین انعم الله علیهم من النبیین و الرسل و الله یهدی من یشاء و الله واسع الخیر
 و حسن و اولئک رقیقایی و بر که اطاعت حکم و پیروی رسول و پس آن گروه یا آن جماعت اند که انعام کرده
 خدا بر ایشان از غیر آن و نسبتا تصدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان با کرامان و سیکوکاران اند و میگویند
 این جماعت نبیجه رفاهت و در کتاب صیباخ الانوار روایت کرده است از انس که حضرت موسی و جبرئیل
 علیهم السلام با ما می آمدند در دین و می کردند خود را بنویسند یا اگر دانند از نفس این آیه که از حضرت رسول

گروه و بود که بمسیون مهم و صدیقون برادر علی بن ابی طالب و شهباده اعظم من حمزه است و صلوات
 و خیر من فاطمه است و فرزندان و حسن و حسین علیه السلام و کلینی و ذوات بن ابراهیم و حضرت امیرالمؤمنین
 علیه السلام روایت کرده اند که هرگاه حق تعالی جمع کند پیشینیان و پسینیان را بهترین ایشان
 است نفرند و از ما خواهند بود که فرزندان علی علیه السلام بهترین آن گرامی ترین خلقند و از خدا و پیغمبر بهترین
 پیغمبر است پس از حبیبی پیغمبران بعد از ایشان بهترین استند و وصی پیغمبر بهترین اوصیاست
 پس حبیبان ما بهترین شهیدانند بعد از اوصیاء و حمزه سید و بزرگ شهیدانست و جعفر صاحب
 است که با او که در بهشت پرواز میکند و حق تعالی پیش از او دیگری این عطا را کرده است و این امری
 است که حق تعالی است محمد را بان گرامی داشته است پس و صبط فرزند زاده محمد است حسن و حسین علیهم
 السلام و هدی این است که حق تعالی هر یک از اینها را که خواهد مژدگی کرد و این این آیه را خواند
 اُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ تَاخِرَآءِ وَاُولَئِكَ رَوَايَتُ كَرَمَهِ اَنَا اِسْلَامُ وَاُولَئِكَ كَلَّمَ وَخَدَّ حَضَر
 صادق بودیم باگاه ابو بصیر از اکابر صحابا حضرت بود و دخل و نفس افشنگ شده بود چون بجای خود
 حضرت فرمود که ای ابو محمد این نفس شد چیست عرض کرد فدای تو شوم ای فرزند نبوی خدا صبر کن با ما
 است و استخوانم با تو یک شده است و اجسم نزدیک سیده او بیندازم که در آخرت حال من چگونه خواهد
 بود حضرت فرمود که ای محمد تو این سخن را میگوئی گفت چگونه گویم حضرت فرمود ای ابو محمد خدا قهار و پاک و
 است هر گناشت در این که فرموده است اُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ تَاخِرَآءِ پس رسول خدا این آیه
 تعلیم است و این صیقین و شهادت ضالحین پس نام خود اصلاح کرد اینده چنانچه حق تعالی اصلاح نماید
 و اینصا کلینی پس از ابو بصیر رایت کرده است که حضرت با قریب و گفت که عاقل گنبدار ابو رجع نزد

کرده و با او در مقام محاربه و عداوت برآمده و این ائمه نیز از راه المومنین علیه السلام و علی بن ابی طالب
 گرفته و بعضی گفته اند اصل نعت در بدل کفر کرده و بعد از چهل کفر این نعت گرفته و از ایشان سلب و کفر یا
 ایشان را نادر صاحب وقت بسیار غیر از آن از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده که این آیه در زمان وفات حضرت
 قریش نازل شد که فرزندان امیه را در فرزندان غیره تابانی است پس مهلت یافتند و وقتی که مقدوره شد بهت برایشان
 ایشان را آموخته و غیره کفایت شمر ایشان را در جنگ بدر زیرا که ابو جهل و خویشان او که در روز بدر کشته شدند و این
 حدیث را عیاشی و دیگران نیز بسند نامی بسیار روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از
 این آیه فرمود که نازل شد و فاجح ترین قریش از بنی امیه و بنی مغیره و اما مغیره بدین حدیث است که ملاک کرده
 روز بدر تا بنی امیه پس ماندند تا مدتی پس فرمود که ما نعمت خدا که انعام کرده است بآن برندگان ایشان را بازنگار
 میشود هر که دستگیر شود و کینه می بیند غیر از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که چرا آن گروه دیگر
 سزایش میکنند حضرت رسول را که این صفت او را دیگر دانند و بجانب دیگر می روند و می ترسند که بر ایشان عذاب نازل
 گردد پس حضرت امیر این آیه را تلاوت فرمود و گفت ما نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بنی سیدگان و بر برگشت
 میسر مدد و قیامت را ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روا کرده است که فرمود که در او با این آیه جمیع قریش اند
 که دشمنی که در بار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تاج جنگ کردند و از کار امانت و ضعی و در زمانه معتبر دیگر از حضرت صادق
 روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که شما را چه میگویند در این آیه راوی گفت
 میگویند بر نشان بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است حضرت فرمود که بخدا سوگند حق جمیع قریش نازل شده
 حق تقالی خطاب کرده و پشیمان که بنی امیه و بنی مغیره را و هم قریش را بسیار عذاب تمام کردم بر ایشان عذاب خود را بر ایشان
 اسلام را برای دین ایشان در فرستادم و معوی ایشان را رسولی پس مل کرد و نعمت مرا بکفر و در آمد و قوم

این اقوال شامز و جدم حضرت صادق علیه السلام مذکور شد و تفسیر این آیه پس آنحضرت میفرمود
حق تعالی سؤال نمیکند بندگان را آنچه گفته قتل کرده است بر ایشان و منت نمیکند از بداین جهت تا ایشان
و منت گذشتن بر نعمت از مخلوقین قبیح است پس چگونه بحال نسبت توان داد و خبری که مخلوقات را
راضی نداشتند که با ایشان نسبت دهند و لیکن نعمت محبت اهل بیت است و اقرار با است با خدا سوال میکنند
از آن بعد از سوال از توحید و نبوت زیرا که اگر بنده وفا کند باین اعتقاد آنرا میخوانند بختی که برگزیده
نار و تحقیق که خبر دادیم از پدرانش از علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی
اول هر یک که بعد از من سوال میکند شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله است و اگر تو ایام قیامت
مؤمنانی نیستی آنچه خدا و من از برای تو قرار داده ایم پس یکدیگر قرار باین بکنند و در دنیا و عذاب و عقاب و بایست
باشد و در سوختن که هرگز از این نگوید و او در گواهی که یکی از دوایان این حدیث است گفته است که بعد از این
این حدیث چون مشغول گفته و استدلال نمودن فعل این حدیث مذکور پس سؤالی اصلی علیه السلام را بشی در خواست
فرمود که مردم را سلام میکرد و جواب میداد و چون من سلام کردم جواب میفرمودند گفت من از امت شما نیستم
یا رسول الله فرمودستی و لیکن خبر دهیم بحديث نعيم که شنیدی از برادریم و شیخ طبری در بحال از حضرت
روایت کرده است که مراد از نعيم الایمان است و از آن سوال خواهند که چنانچه در جای دیگر فرموده است و قفوه هم اینهم
مسئول یعنی باز در ایشان از پدرش که ای سوال کرده میشوند یعنی سوال میکنند از ولایت اهل بیت
علیه السلام و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روا کرده است در تفسیر این آیه که سوال میکنند این است و از آنچه
خدا بر ایشان انعام کرده است با آن بر شما مولایت ما و جمعه محمد و آل محمد و از حضرت امام علی علیه السلام
روایت کرده است که فرمود ما نعيم نعيم مون خطل در کلامی کافر احضار و این آیه را از ابو خال کمالی

که گفت بحضرت باقر علیه السلام زعم من فرمود طعامی را برای من آورده اند که هر دو هزاران طعامی
 بخورم و بدو پس حضرت فرمود که ای ابو خالد چگونه دیدی طعام را گفت چهل سیار نیکو بود و اما آنکه از قرآن
 بیاد آوردم که بر شیار گارا گذارند فرمود که امام است گفت من این آیه را خواندم حضرت فرمود بخدا سوگند که هرگز از تو
 از این طعام سوال نخواهم کرد و پس چند روز چنانچه در راههای بسیار گشت نیامان و فرمود که سیدانی که امام است نیکو
 نه فرمود و یا نیکو که سوال کرده خواهد شد از آن در بنای حضرت باقر علیه السلام و با کرده است که نیکو است و
 حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که نیکو است و
 نیکو است و یا نیکو است و در کافی بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت با جاعلی و در حدیث
 بنی عباس امام خود پس طعامی حاضر کرد که بر گز مانند آن دیده بودیم در لذت و خوشبختی و در میان و در میان
 غایت صفای نیکویی و لطافت روی خود در آن می توانستیم دید پس مردی گفت که اینها سوال خواهند
 کرد از این نیکو که منع نمیکند بآن نزد فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فرمود که خطا کردم و بر سر گذارید و بر سر گذارید
 طعامی را بشما بدهد و شما محال کرد پس از قیامت از آن سوال کنند و لیکن سوال میکنند از شما از آنچه امام کرده
 بآن شما بدهد و آن محمد و از حضرت باقر علیه السلام نیز از یکسایان مضبوط است که کرده اند و در آتش فرموده
 سوال نمیکند و دیگر این حتی که شما بآن بنشیند و بر این مضامین حاوی است از حدیث حضرت باقر علیه السلام روایات
 وارده است که از پنج چیز سوال میکنند از سیری شکم و آب سرد و خوابیدن و خانه ها که در زیر آنها بنشیند و از
 بعد از خلقت که در آن چیزی نبوده است آیه شریفه و استغفر علیکم که ظاهره و باطنه یعنی کامل گردید
 بر شما نیتها خود در بعضی ظاهر و بعضی نهی و بعضی ترغیب و تباحث اند و بعضی بصیغه جمع و بعضی بصیغه
 خوانده اند و نیت ظاهر و بعضی گفته اند آنست که محسوس با و باطن آنکه معقول باشد و بعضی نمایند یا ظاهر

آنچه دانند و باطنه آنچه ندانند و در کمال لیدین و سناقب هستند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است
 کرده است که گفت ظاهر و باطن هر دو است نعمت باطنه اقام غایت او علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر
 روایت کرده است که گفت ظاهر و باطن هر دو است آنچه از جانب خدا آورده است از معرفت خدا و او را بر یکا نگی
 حیثیت باطنه ولایت مابین است و در اول محبت ما و او داده پس همه را میگویند که گوییم حق تعالی و کرد
 نعمت باطنه و در باطن اعتقاد و در ظاهر حق تعالی این همه را فرستاد و اینها را رسول لایحزنی است
 یسار عونی الکفر من الدین قالوا المتأبایا فوالله هم و له یوم فی قلبهم یعنی این رسول تو را خبر
 نیاورد تا آنکه سعادت میبارت نمی نمایند و که هر آنکه گفته باشند که خود ایمان آوریم و ایمان نیاریم
 بای ایشان حضرت فرمود که پیش از آنکه حضرت رسول در وقت نازل شد این را بیدید که قبول میکنند
 تعالی ایستاد که اگر با اعتقاد و لا محبت با حق چه سازم فباینکه اگر در یکا نگی بان پس یکا هم یکا
 نمیشناسد و در کار خود نکند و یکا نیست در هر چه میدانی گروه جن و انس علی بن ابراهیم از حضرت
 گفته است که این خطاب از ظاهر تا حق انس است و باطن مابوکر و حضرت از حضرت صادق علیه السلام
 کرده است که معنی این آیه است که یکا یک از این دو محبت ظاهر میشود و عمل صلوات الله علیه تا بهر دو یکا یکی یا
 بهر خبر کار میشود یا بعضی آورده است این مایه را یکا یک از این دو نعمت من یکا یک یکا یک یا بعضی
 من با ایشان اقام کرده ام بر یکا یک و یکی است و خبر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام این آیه را
 تلاوت فرمود فاذکروا الله لعلکم تفلحون یعنی پس بیاورید نعمتها خدا را تا شکر کنید پس حضرت
 میباید که خدا چیست راوی گفت نه حضرت فرمود که هر دو که بر او عظیمترین نعمتها می باشد بر خلق و آن ولایت است
 متبرجم گوید که خطاب با اینهاست که گشت است و اما چون ذکر است بر اینهاست این است این

مصدقش درین است ولایت اهل بیت علیهم السلام است یا آنکه حادث دارد و هست که جمیع آنها
مکلف بوده اند بولایت حضرت رسول و اهل بیت و صلوات الله علیهم آیه نخست یحرفون نعمه الله ثم ینکرونها
والکفر هم الکافرون یعنی پیشناسند نعمت خدا را پس انکار میکنند از او اکثر ایشان کافر اند علی بن
ابراهیم گفته است که نعمتهای خدا آنست که اند علیهم السلام کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که چون آیه ای آید که الله در امت حضرت یا المؤمنین علیه السلام نازل شد جمع شدند گروهی از منافقان اصحاب
رسول و پیغمبر و بندگان با یکدیگر گفتند چه میگویی در این آیه بعضی از ایشان گفتند که اگر کافر شویم باین آیه باید کافر
شویم بسیار آیت قرآن را اگر ایمان آوریم باین آیه باعث مذلت است که فرزند ابوطالب را بر ما تسلط گرداند پس
گفتند ما بیندیشیم که محمد صادق از آنچه میگویی و لیکن ولایت را قبول میکنیم و طاعت میکنیم علی و آنچه را از ما
باین امر میکنند پس باین آیه نازل شد یحرفون نعمه الله ثم ینکرونها یعنی پیشناسند و تلاعن علی پس انکار می
نمایند و اکثر ایشان کافر شدند بولایت علی آیه ششم قل یفضل الله و یوحی فیکفربذلک فلیفر حواله
خیر می نمایند چون بگوید فضل خدا و وحی او پس باین شایسته اند این بهتر است از آنچه جمع میکنند از اموال دنیا
این را بگوید محاسن بنده حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله شوره میروند و در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پیاده پیاده بودند و حضرت رسول فرمود ای ابوالحسن باید که
وقت که سوار باشی تو سوار شوی چون پیاده در پی پیاده برو و چون بنشینیم تو بنشین میگردانند و در حدی
خود واهی بوده یا که ناچار است ترا از پیاده شدن و نشستن در آن خدا اگر ای نداشتی هر یک از این را که تو را
مشکل این گرامی داشته است و مخصوص گردانیده است خدمت را به پیالت پیغمبری و توفیق معین و یاور رسیده
است در آن قیام می نمایی که خود را کار نمی صعب و دشوار سوگو کند یا میگفتم بخداوند که مرا محنت و رنج داده

پیغمبری که ایمان میآورد و دست برین کشید که کار کند هزار و هزار پیغمبری من مکرده است یک کار را
 تو کند و ایمان ندارد و خدا یک کار فرمود و پیغمبر حق که فضل تو از فضل من است و فضل من فضل خدا
 و اینست معنی قول پروردگار من قل بفضل الله تا آخر آیه پس فضل خدا بیشتر است از رحمت خدا و ولایت
 بر این ابطال است ^{یعنی} انما فضل الله فی حق من یؤمن به و یطاعه و یستقیم و یسجد و یصلی و یتطهر و یتصدق و یتقوا
 یجمعون یعنی این بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان شیعیان را مال فرزندان و وارثان یا علی تو آورده شد
 مگر برای آنکه عبادت کرده شود و پروردگار تو و از برای آنکه بتواند شایسته و معالمت دین و برکت تو صلاح آید و بر
 مندرش و تحقیق که اگر است هر گاه شود ولایت تو در مرکز هدایت من یا بدستوی خدا یک هدایت نیاید
 بسو تو و ولایت تو و اینست معنی قول پروردگار من فی اتی لغفار لمن تاب ^{یعنی} من عمل صالحا ثم اهتد
 یعنی بدست من و امر زنده ام پس که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته بکند هدایت بیاورد و توبه کند
 یعنی هدایت بیاورد بسوی ولایت ^{یعنی} تحقیق که اگر در راه پروردگار من که واجب گردانم از حق تو آنچه واجب شده
 از حق من بگذراند حق تو و حق واجب است بر هر که ایمان آورد و من اگر نوبی بودی دشمن خدا شایسته نمی شد
 یک خدا را با ولایت تو ملاقات کند با هیچ چیز از دین ایمان خدا ملاقات نکرده است و بی ایمان از دنیا رفته
 است و بدستیکه خدا بسوی من فرستاد یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک یعنی ای
 برسان آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو فرمود که یعنی در ولایت تو یا علی و ان لم تفعل
 فما بلغت رسالتی یعنی اگر نکنی من رسانیده رسالت خدا را حضرت فرمود که ای پیغمبر رسانیدم یا پیغمبر رسانیده بودم
 بآن از ولایت تو بر توبه خط میشد عمل من هر که خدا ملاقات کند بیخیز ولایت تو پس تحقیق که خط می شود و کلها
 او در روز قیامت در خواهد بود از رحمت خدا و آنچه میگویم در حق تو گفته بود و در کار من است که در حق تو بگویم

بسوی کن و یکسوی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که یعنی ولایت محمد
 و آل محمد بهتر است آنچه میگویند اتفاق از دنیا می آید عیاشی نیز این صند را از حضرت
 امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است که فضل رسولی است و رحمت امیرالمومنین است و این که
 قبح کشتن شیعیان که این بهتر است از آنچه واروده است بشمنان ما از طلا و نقره آیه هفتم فلما
 فصل الله علیکم ورحمته لیکن من یأسیه من یأسیه یعنی اگر نه فضل و احسان خدا بود و رحمت
 الهی نبود و از دنیا کاران عیاشی بدو سزا حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است که
 این آیه فضل خدا رسولی است و رحمت خدا ولایت است علیه السلام آیه ششم ما یفتح الله لنا
 من حجه فله حجه که یعنی آنچه گشاید خدا از برای هر دمان از رحمتی پس از آنکه نه نیست مراد از این
 ما بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از رحمت علوم و حکمتهاست که حق تعالی بر این
 امام جاری میگرداند از برای هدایت مردم بانه یس و یوشاء الله تعالی هم آمده و احدی که بخیل
 میباشند و رحمتهم و الظالمین هم مراد و لا فضیله فی الشیء است خدا بر این میگرداند
 هر خلق را اگر چه یکی بیک بخت بسبیل الهی و خطار و لیکن و خلی میگرداند که را میخواند و رحمت
 خود است که از این نیست مراد از دوستی نه یلیری کسی در قیام علی بن ابی طالب که گفته است یعنی اگر میخواست
 همه خلق را مضموم میکرد و اینده اندک و مراد از ظالمان ستمکاران بر آل محمد و محمد بن عباس است
 حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از رحمت ولایت علی بن ابی طالب است آیه دهم والله
 یختار من یشاء و یعنی خدا مخصوص گرداند رحمت خود را که میخواند و علی از حضرت صادق علیه
 السلام روایت کرده است که مخصوص رحمت خداست و رحمتی که خدا بر این میگرداند که را میخواند و رحمت

خلق کرده است نو و نه رحمت را و غیره کرده است برای محمد و علی و عترت ایشان یکی حجت
 پس کرده است برای سایر موجودات آیه یا تو هم در مناقب از حضرت با و در صفات او است
 کرده است و تفسیر ذلک فضل الله یؤتیة من یشاء و قول حق ۴ و لا تمسوا فضل الله
 بعضکم علی بعض که ترجمه یا اولی نیست که این فضل خداست سید بهر که میخواهد و ترجمه تا سیم
 آنست که از رویکنند آنچه را خدا الفضل داده است بان بعضی از شما بر بعضی فرمودند که این آیه در شان
 اهل بیت علیهم السلام نازل شده است آیه دوازدهم و لشکم و الله علی ما صد لکم و لعلکم تشکرون
 یعنی از برای آنکه خدا را بزرگوار کنید یا بکنید بر آنچه شما را هدایت کرده است و شاید که شما شک کنید در هدایت
 روایت کرده است که مراد از شکر معرفت اصول دین است و یا معرفت اسم است علیهم السلام و الله اعلم
 این آیه و کاین قضی بعد از آنکه در آن تشکر و توضیح لکم ترجمه این است که خدا اینست برای
 بندگانش کفر و انکسار کنید حق پسندد از برای شما و بود که کفر خالف ایمان کرد و است و مراد از
 که ولایت ایمان و معرفت ایشان است ای عزیز و هم و تجعلون زیاده لکم انکم نکل بون بر تا و دل لایا
 روایت کرده است که معنی میکرد و میگردانید شما این معنی که روزی گردانید شما را خدا و شکر کند و شکر
 بان بر شما و محمد و آل محمد لکم که سبب کنید صی و علی بن ابیطالب لاد ابلغت الحظ و و انتم حیثکم
 یعنی پس هر وقتیکه بان برسد بگوید وقت برگشما و ان من کام می نگیرد و طهر میکند بوسیله این
 که بشمارت میدهد و دست و پا بر نیست و شکر و در آن به هم و سخن از تحریب الیه و شکر می فرود که یعنی من نروید
 نرم بشما و المؤمنین از شما و لکن باید صی و ان یکم شکر و می شنید و فضل محمد و بان اخبار است که در
 را با شکر و فرمود و آنچه بر روح و انشال بنا با تیره علیهم السلام و الله و شکره علی بن ابی طالب و حضرت امام رضا علیهم السلام

روایت کرده است در تائیل آیات سوره رحمان حق تعالی میفرماید الرحمن علم القرآن و هو الکریم
 تعلیم کرد و ایزد مومنین را آنچه میسر بود بان خداوند الشمس و القمر بحسب افرود یعنی آن را بدو بخشید
 آفتاب را بهندیدند و در عذاب خداوند بود و القمر و الشمس یعنی آن را بهیچ شجر سجده میکنند
 یعنی عباد خدا میکنند و هر دو بتیم حضرت رسول است و شاید بنابرین شجره کنایه از اسم علیهم السلام از آن است که
 در آنها وضع المیزان یعنی آسمان کنایه از حضرت رسول است که حق تعالی را بالبر و بسوی خود
 کنایه از حضرت امیر المومنین است که ترازوی عدالت است که خدا را برای خلق نصب کرده است که لا تقنوا
 فی المیزان طغیان کنید و ترازو که یعنی معیشت امام کسید و اقیما القرآن بالقسط فرمود که یعنی با
 دایره اسلام عادلانه و لا تخسر المیزان فرمود که یعنی حق را با کم کنید و ستم کنید و الاصل اینست
 معبرون حق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تائیل قول حق تعالی انکم فی النار فیروز
 المکرم یعنی پروردگار و محل آفتاب برآمدن و محل آفتاب فروختن یکی در زمین و یکی در
 آسمان حضرت فرمود و در مشرق کنایه است از رسول خدا و ایزد مومنین همگوار شدند علیهم السلام که انوار علوم بر
 اندیشان ساطع میگردد و در مغرب کنایه از حسن و حسین علیهما السلام که انوار در ایشان مجتمع میگردد و هم
 چنین کلام طایفه علمای پنهان میگردد و در امام صادق علیه السلام روایت از آنحضرت روایت کرده است
 در تائیل قول حق تعالی فلا أقسم برب المشرق و المغرب یعنی بخودم به پروردگار محل آفتاب
 برآمدن و محل آفتاب فروختن میگویم که شما بجز اینها نیستید و غیرها اوصیای این است که علی بن ابراهیم روایت
 کرده است از آنحضرت در تفسیر قول حق تعالی و السماء و الارض و ما درناک ما الظار و النجم و الفنا
 یعنی قسم بخودم با آسمان و ستاره از زمین و ظاهر و خفا و هر چه در آید و هر چه در آید و هر چه در آید و هر چه در آید

بسیار روشن حضرت فرمود که سادین موضع کنایه است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و طارق آن
 روح القدس است که با او می باشد و از جانب خدای آفریننده علوی که حاوی همه در شرب روز ایشان را
 حفظ میکند از خطا و اشتباه و روشن کنایه است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که می بیند
 این تاویل شاید محل را به سبیل مجاز باشد یعنی صاحب جسم ثاقب یا آنکه چون روح القدس
 ایشان است حضرت سیده مجاز و محل کرده باشد و صیغه علی بن ابی طالب معجزتر از حضرت صلی الله علیه و آله
 روایت کرده است بر نفس پیروز و طمس و محو شدن یعنی قسم آفتاب ریشمی آن در وقت طلوع
 حضرت فرمود که شمس کنایه است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در صبح گردانید خدا سبب از برای مردم و در
 و انفس را تلخ نماید یعنی در قیام چون از عقب آفتاب طلوع کند حضرت فرمود که در آن وقت حضرت امیر المؤمنین
 است و همچنانکه نور ماه از آفتاب معلوم آنحضرت از رسول خدا مقتبس گردید و آنهارا از اجلیا یعنی
 بر روز و در وقتیکه جلوه از آفتاب فرمود که در او به نهال و امام و زریه حضرت فاطمه که چون از او سوال میکنند از
 رسول خدا چنانکه می بیند و واضح می شود و از آنرا برای سوال کننده و التئیل اذ ایغنه یعنی قسم شب در وقتیکه
 در پیش آفتاب حضرت فرمود که در او ایمان جوید که خلافت را از آل رسول غضب کردند و در مجلسی نشستند
 آل رسول بآن اذلی بودند پس این سوره را اینهمان کردند بطلم و چو چنانکه تاریکی شب در بند و پنهان میکنند
 نفس و سوره ها یعنی قسم نفس و کسی که در آن فرمود است و صورت او در دست کرده قاله هم با فجور ها
 تقوی فرمود که یعنی ایمان کرده است آنرا تمیز کردن میان حق و باطل قد افلح من استقام و کبر یعنی استقامت
 یافت نفسی که خدا را پاکیزه گردانید و قد خاف من شمسها و ما یجید کسی که خدا نفس او را پنهان گردانید
 جهالت فسوق که از آنست یعنی در خط و خطای یعنی تلخیص کرد و در وقتیکه در مجلسی نشستند و فرمود که در آن

علی بن ابیطالب ایمان آورد و بمن در آشکاره پنهان و ابوطالب حمایت کرد و مرا آشکار و پنهان کرد
 بمن پنهان پس خدا جبرئیل فرستاد که علم خود را در میان بنی مائشم زد و شیطان علم خود را در میان
 بنی امیه زد و پس همیشه ایشان دشمنان هستند و خواهند بود و شیعیان ایشان دشمن شیعیان ما خواهند
 بودند تا روز قیامت و آن روز اذانها را از اجله های امان از ما ابلهیت بالک برین خواهند شد و از آخر الزمان و پس
 خواهند که زمین را بعد از آن کسی که ایشان کنند مانند کسی که اعانت کند موسی بر فرعون و کسی که اعانت
 بر ایشان کند چنان است که اعانت کرده باشد فرعون بر موسی بن عمران و علی بن ابی طالب کفیه است در تفسیر قول
 حق تعالی و التجره اذ اهلوهی که نجم حضرت رسول است قسم خورده است با آن حضرت در وقتیکه صعود
 کرد و موسی در تفسیر کلامی روایت کرده است که سوگند یاد کرد و بفرموده خداوند در جنگا میکا از ریشا بن یابو و
 امامی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت سون صلی علیه و آله عرض عارض
 شوی جمع شدند نزد آن حضرت با اهل بیت گفتند که در این عاظمه مرض موت حادث شد که خلیفه بود
 بخوبی بود و در میان حضرت جواب فرمود در روز دوشنبه سوال کردند جواب فرمود در روز دوشنبه که فردا
 ستاره از آسمان بجایه کی از اصحاب بن نازل خواهد شد و خلیفه و جانشین من خواهد بود و چو روز چهارم
 بر یک از اصحاب فرجه خود نشسته انتظار نزل ستاره می کشید ناگاه ستاره از آسمان حاش که عالم
 روشن کرد و در این حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرود آمد پس منافع گفتند و الله این مرد که آمده است
 است و رحمت پرستش است و بیگانه بخوابش و میگوید پس نازل شد و التجره اذ اهلوهی سوگند میخوردم
 در جنگا میکا فرود آمد و اصل صاحبکم و ماعوی که آمده است و خطا کرد و مایه نطق اهلوهی
 و سخن میکا از خواستش نفسان اهلوهی و سخن نیست گفتن او کردی که نازل میشود بر او و بن

و این بسیار روایت کرده است که این کو از حضرت امیرالمومنین علیه السلام رسید از تفسیر قول حق تعالی
 فَلَا اِغْتِثَابَ لِحُجْوَةِ الْكَفَّيْنِ یعنی قسم بخورم یا بخورم بستانداری سوچ کشنده رویده نهان
 نشوید حضرت فرمود که خشن گردی اندک نهان میکند علم و صیقا پخته را و مردم را بپودت غیرشان بخواند
 و خبری را که جاری شود بعلوم بنویس و سوختن و کشتن و صیقا پخته را که علم و را چهار و پنج کند
 و اکثیل از آنست که فرمود که در ظلمت است مثل ده است برای کسی که بناحق و عیای ماست کرده
 برای خود و الصبح از آنست که فرمود که کتاب از علم و صیقا پخته را که علم و را چهار و پنج کند
 و احادیث بسیار آورده و تفسیر خشن که مراد از آنست که نهان میکند خود را از مردم پس ظاهر شود مثل شمشیر
 در خنده و در تبار و حق را که بفرماید و حکایات و نالیه هم هستند و آن تفسیر آن کلمه از کتب است
 تعالی قرار داد از برای شما عیال است چند در زمین اند و بسیار و غیر آنها که راه را با آنها باشند و شادانند و بیایند
 و در شهرهای بسیار و جدی و بزرگ و اندک و بسوی قبله و کعبه و علی بن ابی طالب و عیال و شیخ طوسی و در مجلس
 این شهر است و در مناقب و شیخ طوسی و دیگران احادیث بسیار از حضرت باقر و صادق و امام رضا علیهم
 السلام روایت کرده که غلامان ائمه اند علیهم السلام که شایسته راه دین اند و بخدمت رسول است و آنکه ظاهر
 احادیث است که حضرت اسم و ضمیر پندون را بجهت بعلا ایتمی ائمه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و عیال از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده است که اینها بری و باطنی است ظاهرش آنست که بستاند و جدی و بیایند
 بسوی قبله در دیار و صحرا زیرا که آن از جای خود حرکت نمیکند و نهان میشوند و باطنش آنست که راه علیهم
 السلام بر رسول خدا هدایت میبندد و بعضی را و یا آورده است که بخدمت حضرت امیرالمومنین است از حضرت
 امام رضا علیه السلام نقل است که حضرت رسول از حضرت امیرالمومنین گفت یا علی تو بیای و بخدمت من باش و حضرت

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی ستاره باران را اهل آسمان گردانیده و اهل زمین را اهل آتش گردانیده و فصل نور و بجم بیان آنست که ایشان جبل التین و عروه الوثقی و مثال میباد و اینها آیات بسیار از قول منی بکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقط است
بالعروة الوثقی که انفسا لها والله بهیع علیکم یعنی پس هر که کافر شود و طاعت ایمانی در
بجای پس تحقیق که چنگ دهنده است بدست او نیز محکم که گسستن نیست آنرا و خدا شنود و نامش را بگوید
طاغوت را طلاق میکند بشیطان و هر مجذوبی بغیر از خدا و هر شیوایی در باطل و بسیار از روایات
ایمنه که کرده اند از ابو بکر و عثمان و عمار و عذری و ابو بکر و عمار و صفیه
و غیر نامیده اند و از حضرت صادق روایت کرده که در ضمن یاد کتاب خدا و منکر و اوثان و طاعت
است و یکی بنی بنی و ثقی از حضرت صادق روایت کرده که عروه الوثقی ایمانست و تسبیح و ذکر و
کردن آیهان بخواندن و کثرت که هر یک از دو سوره در مجلس آن حضرت روایت کرده است که عروه
الوثقی تو چیت و این شهر شوب تسبیح از حضرت باقر روایت کرده است که عروه الوثقی تحت است
و در عیون اخبار الزمان از آن حضرت روایت کرده که حضرت رسول فرمود که هر که خوابد سوار شود بر
نجات و تسبیح و عروه الوثقی و چنگ در جبل التین خدایس ملائکة و سوزی کند یا علی بعد از من
و دشمنی کند یا دشمنان او و پیروی کند اما ان هدایت کننده از فرزندان او را و ایضا بسایه می آید از آن
حضرت روایت کرده است که هر که خدا را عیال فرمود که هر که دوست دارد که چنگ زد عروه الوثقی باید
ستمسک شود بحجت علی و باطنیت من ایضا روایت کرده که حضرت رسول فرمود که اما از فرزندان
جبین هر که طاعت ایشان کند تحقیق که طاعت خدا کرده است و هر که معصیت ایشان کند

کند مصیبت خدا کرده است و این است عروۃ الوثقی و این است آن وسیله که بدان مسوی جدا بسند دیگر
روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام برای مامون محض اسلام و شریعت وین را نوشت و
از آنجمله نوشت که زمین خالی نمیشد از نجات خدا و خلق در هر عصر و زمان این است عروۃ الوثقی و این است
و نجات بر این دنیا تا روز قیامت و در کتاب توحید روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که منم
جبل المتین و عروۃ الوثقی و در آنحال الدین روایت کرده است از حضرت امام علیه السلام که فرمود ما یسمی
مجتبای خدا و میان خلق او و کلمه تقوی عروۃ الوثقی و در کتاب معانی الاخبار از حضرت رسول روایت
که هر که خواهد متمسک بشوید عروۃ الوثقی که گسستن ندارد و باید که متمسک شود و ولایت برادرش و وصی بن علی بن
ابیطالب بدسترس که با او نمیشود و هر که او را دوست ندارد و عقا و کند یا مات است و نجات نمی یابد که با او
عداوت کند و در کتاب تاول الایات از حضرت امام رضا روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که
هر که خواهد که چنگ زند عروۃ الوثقی پس باید که متمسک شود و ولایت علی بن ابیطالب و بدو دیگر باید
تمسک شود و بخت یا ابلت و بر ولایت دیگر از زید بن علی روایت کرده است که عروۃ محکم بخت آل محمد است
آیا قول و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا آیه و میم محفور علیهم الذلک ایضا تفقروا
الاحبال من الله ترجه آیه اول چنگ زید بر ایمان خدا همگی و پراکنده شود و ترجه آیه و میم نهاده شد بر ایشان
ذلت و خواری که بحبل از خدا و حبلی از مردم اگر گفتند یعنی بعدی از خدا و بعدی از مردم عیاشی یا
کرده است از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدم از تفسیر قول حق تعالی و اعتصموا بحبل الله جميعا
فرمود علی بن ابیطالب جبل المتین است یعنی ایمان محکم خداست پسند مقبول دیگر از حضرت باقر علیه
السلام روایت کرده است که آل محمد علیهم السلام حبل خدا خند که در این آیه مردم را امر فرمود

چنگ زنده در آن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ما یم جمل خدا و علی بن ابراهیم و
 کرده است که جمل الله و حیدر است ولایت اهل بیت علیه السلام و ایضا روایت کرده است که در
 حضرت باقر علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی و لا تقربوا فرس و کلب تعالی میفرماید که این است متفرق
 شد از پیغمبر خود و اختلاف خوانند که در ایشانند پس میگوید ایشان را از پرانده شدن چنانکه می بینیم جماعتی
 را که پیش از ایشان بودند پس امیر و ایشان را که مجتمع شوند بر ولایت آل محمد و متفرق نشوند و عیاشی
 از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که جمل از خدا کتاب است و جمل از ما علی بن ابراهیم است
 و در عباس بن شیبی طوسی مناقب ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ما یم
 جمل است و جمل علی بن ابراهیم در تفسیر حکمت معرفت است و او میفرماید که ما یم جمل است و او میفرماید که ما یم
 که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی و لقد آتینا القمان الحکمة یعنی تحقیق
 که عطا کردیم القمان حکمت حضرت فرمود که در آن حکمت است حق تعالی نام زبان است و در آن سخن برقی و کانی و
 عیاشی پسندیدیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول تعالی و من یؤتی الحکمة فقد اوتی
 خیرا کثیرا یعنی هر کس داده شود از حکمت پس داده شده است خیر بسیاری از حضرت فرمود که حکمت طاعت
 خدا و شناختن امام است و عیاشی پسندید دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حکمت معرفت از
 دین است و دقیقه و اما بودن در مسائل دین با او حکمت است و در تصدیق درجات و تفسیر این مانیان و
 این شهر آشوب پسندید روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی
 ان فی الذل لا یات الا فی الذل یعنی بدستی که در آید بدین زمین در اینها و کوهها و در تادن و اینها
 در دین است که اینها را در ملک شدن و این شهر را که کافر شده بدین و غیر این علامتی خیر است برای اولی

حضرت فرمود که حق تعالی هر دو رسول خود را بنا بر یک اندازه و واقع شده و در او کار دل از دیگر خلافت
و در تکلیف آن شهادت و دعوی کردن و عملان بعد از او و سایرین است پس خبر داد و چون اوصاف آنکه باینها و در
جمع اینها بگویند خدا پیغمبر را و پیغمبر علی را خبر داده بود و بگویند که پیغمبر است پس خبر داد و بگویند که پیغمبر است
باینکه بعد از آن حضرت خلی است و واقع خواهد شد از پادشاهی بنی امیه و غیر ایشان پس استیضای این آنکه که خدا و
کرده است خود که آن فی ذلک لآیات که اولی الثمینی پس یامانی الثمینی که باینها پیوسته است علم اینها
همه پس صبر کردیم بر این طاعت امر خدا و رضی شدیم بقضای آن پس ما یم قیام نمایندگان با مر خدا و دنیا
خلق او و خزینه داران خدا بر دین او که ضبط میکنیم و پنهان میداریم دین علم خدا را از دشمنان خود چنانچه
پنهان داشت رسول خدا ص که حق تعالی او را بر انصاف داد که بجزت یاد از قله بید و جدا کند با شریکان
پس با برقراری آن حضرتیم و پنهان میکنیم تا خدا بخواست و بعد از آنکه ظاهر کردیم دین او و بشیعه و دعوت کنیم
مردم را بسوی او پس پیغمبر را در کار چنانچه رسول خدا ص فرمود که بشیعه و در اول امر فصل است یکم
در تفسیر صافین و بسجود صاحب مقام معلوم و جمله عیش و سفه که از هر بانه بانه علم اسلام حق تعالی
فرمود و نشان ملائکه و ملائکه الاله مقام معلوم و انما لبحر الصفا و انما لبحر المبتدیان فسر
الکلمه اند که بعضی ملائکه گویند که نیست از مایه یکس که اگر از برای عبادت از برای او جامی هست و از شیشه
بجستیم که باینه بایم تسبیح کنندگان علی بن ابراهیم و این شهر و رات بسند نامی معبر از حضرت صادق علیه
روایت کرده اند و میانه الاله مقام معلوم و نشان امامان و اوصیان را که علیهم السلام نازل شده است
و اینها و تفسیر علی بن ابراهیم بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که فرمود بایم درخت پیغمبری و درخت
رسالت خدا آمدن در فتن ملائکه و بایم عبید خدا یعنی امام ما و بعد از آن است از مردم و بایم امامان خدا و بایم

خدا یعنی محبت ما محبت خداست و ایم حجت خدا بودیم نوری چند صفت کشیده و در دور عرش خدا نشسته
 میکردیم و تسبیح می نمودیم خدا را پس اهل آسمان بسبب تسبیح میکردند تا آنکه فرود آمدیم به سوی زمین پس
 تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس اهل زمین به تنزیه ما تنزیه کردند خدا را و ایم صافون و ایم سجود که خداوند
 هست پس هر که وفا کند به عهد ما پس تحقیق که وفا کرده است بعد خدا و هر که نیکند عهد ما را بعد خدا شکسته
 و این بسیار است بعد از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که در بعضی از خطبهها میفرمود ایم آل
 محمد تنوری چند و در عرش خدا را امر کرد که او را تسبیح بگویم پس تسبیح گفتیم و در شنگان به تسبیح تسبیح
 تسبیح گفتند پس را بر زمین فرستاد و امر کرد که تسبیح پس تسبیح گفتند اهل زمین به تسبیح ما پس ایم
 صافان و ما ایم سجود و ایضا روایت کرده است که از ابن عباس پرسیدند از آن از تفسیر و اقا
 الحسن الصافون و انا الحسن البسجون ابن عباس گفت که در حدیث حضرت پیغمبر بودیم حضرت
 امیر المومنین آمد پس چون نظر حضرت رسول صبر و افاضت و تسبیح کرد به روی او فرمود که خجابه کیستی
 خلق کرده او را خدا پیش از آدم یکمیل هزار سال ابن عباس گفت کیستم یا رسول الله آتای فرزند پس
 پدر بود گفت ملی مراد علی را خلق کرد پیش از خلق جمیع انبیاء پس بعد از آن خلق کرد جمیع چیز
 ما را و بعد از یک بودند نور ایشان از نور من و علی بود پس ما را در جانب عرش جا داد پس خلقت
 کرد ملائکه را پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس تسبیح کردند ملائکه و ما تهلیل کردیم خدا را و به یگانگی
 یا کردیم خدا را پس تهلیل کردند ملائکه و ما تکبیر کردیم خدا را پس ملائکه تکبیر خدا کردند و اینها همه از تعلیم
 و علی بود و در عالم سابق الهی که در خلج جهنم نشود و در سن و علی و در اصل بهشت نشود و در سن
 و علی و در ستمیکه حق تم خلق کرد و ملائکه چند را که در دهنهای ایشان بود و اینها همی نقره حلو از آب

زندگانی از جنت فرود پس هیچ شیعه از شیعیان علی نیست مگر آنکه در وادش پاکیزه
 و پر سر کارند و نگزیده و ایمان آورنده بعد از پس چون اراده کنند یکی از اینها که جماع با بل خودی آید
 ملکی از آن ملائکه در دست ایشان است ابروی قهقش می آید بهشت پس بریزد و آن آب قطره که
 از آن آید می آشناند پس بآن آب ایمان در دل او میرود چنانکه در آنجا میرود پس ایشان از این
 و بر ناسد از جانب پروردگار ایشان و از جانب پیغمبر ایشان و از جانب صلی و علی بن ابی طالب و از
 جانب و فرستادن فاطمه زهرا پس ایام حسن پس ایام حسین علیه السلام پس ایامان از فرزند حسن
 حسین پس ششم یار رسول الله که هستند اما آن فرمود یار پیغمبر از فرزندان علی از نسل حسین
 صلوات الله علیه پس حضرت رسول فرمود که چه میکنم خداوندی را که بخت علی و ایمان با او را
 گردانید یعنی سب و دخول بهشت و خلاص از جهنم و علی بن ابراهیم روایت کرده است که ابو بصیر از
 حضرت صادق پرسید که ملائکه بیشتر ندای فرزندان حضرت ائمه حضرت فرمود و بحق آن خداوندی که
 جان من در دست قدرت است که ملائکه خدا و آسمانها بیشتر از عدد ذرات خاک در زمین هستند
 آسمان بعد از جای پای مگر آنکه در آن ملکی هست که خدا را تسبیح و تهنیت میکند و زمین در زمین درختی
 و نه کوخی مگر آنکه در آن ملکی هست که موکل است بر آن و بر دوزخ احوال و اعمال او را بخیر و شر میکند
 با آنکه خدا و افاضت است باحوال آنها از آن ملک و تسبیح ملکی نیست مگر آنکه تقریب بخیر و دوری بسوی
 خدا و بلاست و بخت ما ابله است و طلب آمرزش نمیکند برای دوستان ما و لعنت میکند و دشمنان ما را
 و خدا سوال میکند که بفرستد بر ایشان عذاب فرستادنی پس فرمود در تفسیر قول حق تعالی
 وَاللَّهُ يَبْنِي الْجَوْشَنَ كَقَوْسٍ الْعَوْشَ يَمْنَى أَمَّا لَمْ يَسْجُدْ عَرْشَ خَدَّاءِ قَاوُضِيَّاهُ بَعْدَ أَنْ دُرَّ جَمَلُهَا

[illegible]

بخداوند است که هرگز قیامت که هرگز نیست و ششمی شما را بر بزرگتر است از ششمی شما را بفرستای خود و بر وقتی که
 نه خواند شما را بسو امان این کافر پیشدیران فرمود که یعنی بخواند شما را بسوی ولایت علی بن
 ابیطالب و انصاریان با بدین نیز بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که لکن یقین
 آفتاب را و ششمی خود و آل محمد است لکن بنی قالی و اسرار از اینها میگویند که تو بگویند از ولایت ابوبکر و عمر
 و عثمان و بنی امیه آن لکن بنی کفر و ایمانی بنی امیه است و مراد از اینها ولایت علی است و کلینی انه
 حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خدا را علی خدیجه است که هرگز نگذاشت از ایشان شیعیان
 چنانکه با بزرگ از دست میریزد و فصل سیم آن و اینست معنی قول حق تعالی یستعینوا بحکم
 و حکم و یستعینوا بالذین بینهم و الله که اراده کرده است خدای شما را و این با بسیار است
 بسند های بسیار روایت کرده است در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که از
 آل بنی امیه و این آیه آنها را ایمان آورده اند و ولایت و فرمود که درشت گان خدا و مان ما را خدا
 شیعان ما نیست و این با بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که الذین یستعینون بالذین
 مراد است از فرزند محمد و علی و حسن و حسین و ابی اسیم و اخیل و موسی و عیسی صلوات الله علیهم و این را بر این
 در دنیا گفته است که عرش الهی را شست کس برسد و چهار نفر از پیشانیان و چهار نفر از پستیان چنان
 نفر پیشانیان نوح و ابلیس و موسی و عیسی و چهار نفر از پیشانیان محمد است و علی و حسن و حسین صلوات
 الله علیهم و گفته است که چنین رسیده است از ائمه تا بسند های صحیح و این با بسیار بسند های معتبر
 حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که هرگز و فضل بن ابی اسحاق نازل شد بر رسول خدا و بر آن
 و یستعینوا بالذین بینهم و الله و نیز این آیه در وقتی نازل شد که در آن روز در زمین خون نبود

بعز حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم من بعد حضرت زکریا علیه السلام روایت کرده است که حضرت زکریا علیه السلام فرمود
 که هفت سال و چند ماه ملائکه استغفار میکردند که برای رسول خدا و برای من در شان نماز شده است
 این آیه است الذین یجملون العرش ثمانیة العزیز الحکیم و بروایت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است
 که تحقیق صلوات فرستاد بر خدا و ملائکه بر من علی چندین سال زیرا که نماز کردیم و واحدی
 نماز میکرد و هیچکس دیگر روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که بخدا سو کنید یا سیدم که استغفار
 ملائکه از برای شماست یعنی شیعیان نه سایر خلق و حق تعالی فصل قرآن مجید میفرماید آنها اند که
 الحق شاهد کوه و صحیفه مکتومه مرفوعه طه و یاسین سفرة کواکب بر سر یعنی بدرستیکه قرآن
 پس نیست مردمان پس هر کس خواهد پذیرد از این قرآن در جمیعهای گرامی شود و بشود و بلندتر
 پاکیزه است بدستهای نویسنده کان از ملائکه با نیت و او صیامی ایشان که عزیز و گرامی اند نزد خداوند
 کارنامه و احادیث معتبره منقول است که در او شرفه آمده علیه السلام مذکور است ان الذین عملوا
 لا یستکبرون و یجربون و یستجرون و لم یسجدوا یعنی بدستگیر آنها که تر و پرور کار تواند بکنند
 از عباد خدا و تنزیه میکنند از ادبای او و سجده میکنند بشوینا مقربان آنست که در او ملائکه اند و
 احادیث و روایات که در او منبران و رسولان آمده و صلوات الله علیه هم به نیست زیرا که بود ملائکه
 نزد خدا بجهت حق بلکه مرا و قرب معنوی است و ان در انبیا و ائمه علیه السلام بیشتر است و احادیث
 حق تعالی فرموده ان الذین یحسدونکم فی الدنیا و الاخری و ان الذین یحسدونکم فی الدنیا و الاخری
 و خداوند است از آنکه فرزند می باشد با بل عباد مکرر بلکه بنده چند گرامی نزد خدا که استحقاق
 بالقول بشی نمیکنند و خدا بکفایت از او چیز کفر میگوید و هم باموه بچگونگی و نشان و نشان

و می کنند بعلیه ما بین اید بهم و ما خلفهم می ماند خدا آنچه در پیش روی ایشان است و آنچه در پشت
 ایشان است و که ایشان را راضی و هم خوشنیت و مشفق و شفیع می کند و گشتی
 خدا پسند و شفاعت او را و ایشان از عظمی و مهابت خدا ترسند و این بسیار و غیر او از حضرت یا قاضی
 و اینست که در وقت که چون این آیه را خواندند بسیار بیسته خود فرمودند ترجمه گوید که اکثر مفسران گفته اند که این آیه
 بر دو قول جماعتی نازل شده است که می گفتند که ملائکه و فرشتان او شنیدند و اینها و گشتی ایشان خواندند
 و در آن زمان بسیار زیارت بخواند و غیر آن بسیار از دعاها و احادیث تعبیه و بکار می بردند که در آن
 علیه السلام ند و بنابر این دو احتمال دارد اول اینکه آیه را برای لغتی قول می باشد که قابل بودن با الوهیت
 حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم تا آنکه زن و فرزند و در پیشترند پس مراد ایشان
 اینست که ایشان از آنجا می کردند که خدا می خواند و می گوید که آیه بر دو قول جمعی باشد که ملائکه را فرزندانی
 اند پس تزییه و تفرقه و هر که بلکه خدا را بندگان گرامی است که بر سبک می بیند ایشان را و خلیفه خود می گرداند و این
 باعث نسبت نزدی می شود و بنابر این ممکن است که در خصوص ائمه باشد یا اعم از ایشان و بسیار بقراین
 ملائکه و انبیاء و اوصیاء علیهم السلام بوده باشد فصل بیست و یکم در تائیل اهل ضوآن و در جات
 یا علیهم السلام و اهل سخط و عقوبت اعدای ایشان و در این چند آیه است آیه اول اهل تبع ضوآن
 الله یکن بآء یسخط الله و ما ولیه جهنم و یسیر المصیر هم در جهات عند الله و الله اعلم
 بما یعلمون یعنی ای کسانی که خیر می نهند خوشنودی خدا را مانند کسی که بر گشت یا بشی از خدا و از سر خدا
 او بهر گشت بد فعل باز گشتی است چه هم از بدی ایشان خدا و چه بایند تر و خدا و خدا اینها را آنچه ایشان
 می کنند و کلینی در این شهر آشوب می تانی از حضرت صادق علیه السلام که در آنکه ملائکه تائیل ضوآن

گردانند از علی علیه السلام بخدا قسم که ایشان اندوختن از برای مؤمنان و ولایت و دوستی
 ایشان را از خدا عاف میکردند خدا بر این ایشان ثواب علمای ایشان از دنیا و عبادت و ولایت عیسا
 فرمود که بخدا قسم که آنرا که غضب خدا برشته اند آنها را که حق علی بن ابیطالب و حق ابیطالب را انکار کرده
 و باین سبب حق محظوظ و غضب الهی شده اند و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که در جات
 مؤمنان که ثبت میکنند باین هر دو وجه تا در جوار دیگر بقدر باین آسمان زمین است آید و ویم ذلک با
 انقبوا ما انتخط الله و کرده و از خود فاحظ اعمالهم یعنی آنکه در وقت مردن ملائکه بر او ولایت
 میزنند پس است که ایشان متابعت پیروی کردند چهره را که خدا با خشم درده که است داشتند از چهره
 سبقت نشود بی خدا کرد پس باطل کرد خدا ثواب علمای ایشان و این را بنابر حضرت باقر و
 کرده است در تفسیر که هر خداوند یعنی که است و است و علی و ولایت او را و علی پسندیده خدا
 و پسندیده رسول او و او را که خدا ولایت او و در روز جزا و در زمین و در جنت و در بطن شکله و در روز و در نهال
 شده در شان آن حضرت بیت و دایره عمره که منع کردند حضرت رسول را از داخل شدن مسجد الحرام و در
 و در جبهه و در غدیر خم و علی بن ابی طالب روایت کرده است در تفسیر این آیه که متابعت چیزی که خدا را بخیر آورد
 ولایت و دوستی او کرد و عمره و جمیع آنها که است که در حضرت امیر المؤمنین پس خدا حفظ کرد و باطل کرد
 ثواب هر عمل خیری که کرد و بود و این است یا ابتداء النفس المظلمة ان جمیع المرتبات را ضیئة
 مؤنثیه فادخل فی عباده و ادخل حتم یعنی انی نفس آریه بیا خدا بار کرد و بسو و در
 جو را ضیئ مؤنثیه بود و است خدا پسندیده و خداوند تعالی پس در خصل شود و میان بندها که است
 پس در خصل شود و در پیشت من آن من بیا خدا را در روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام این

که این آیه در شان حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده است و ایضا از آن حضرت روایت
 کرده که بخوانید سوره فجر را در نمازهای واجب خود و نمازهای سنت خود و آن سوره حضرت امام حسین
 و غایت کنید در خواندن آن تا خدا رحمت کند شمار را و این آیه گفت چکری تا این سوره مخصوص آن حضرت
 شده است حضرت فرمود که نشیند این آیه را که یا ایها النفس المطمئنة ما آتیه و مراد آن حضرت
 و او است صاحب نفس مطمئنه که راضی بود بر قصاصی خدا و پندیده بود عزاداری و احسان اوزار آن محمد بن خدا
 از ایشان راضی است و این سوره در شان حضرت امام حسین و شیعیان آن محمد نازل شده است و مخصوص
 ایشان است پس هر که بدو است کند بر خواندن این سوره و در پیشانی آن حضرت باشد و در قلوب خود
 عزیز و حکیم است و ایضا کلینی و ابن ابی شیبہ از سید رضی روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام
 گفت ای محمد بن ابی حمزه ای فرزندی که از خدا بخواهد که او را بیداری شود پس بر قبض روح او فرمودند و الله چون ملک
 الموت فرود آید بر پای قبض روح او فرغ میکند و می ترسد پس میگوید ملک است که ای دوست خدایم
 ملک سوگند یاد میکنم تا آن خداوندی که خود را بحق فرستاده است که من با تو نیکی کار تر و مهربان ترم از پدر
 مهربان اگر تو میبوی و بکشی او بدانی خود را و نظر کن پس منتظر بشو و بر ای و حضرت رسول و ایام المصطفی
 و فاطمه و حسن و حسین و سائر ائمه صلوات الله علیهم پس ملک میگوید یا بنهار شیطان تواند پس بکشد
 و بده خود را و ایشانرا مشاهده نمی نماید پس ندان میکند روح او را نداننده از جانب ملک عزت میگوید یا شیطان
 مطهر فرامیده بسوی محمد و ابلیس او بر گرد بسوی پدر و کار خود راضی بود الیست این پسندیده
 بنواب پس داخل شود و زمره بنده کائنات خاص من یعنی محمد علی و ابلیس و آن و داخل شود و بهشت من
 پس در آن وقت هیچ چیز نرود و دوست غریب نیست مگر آنکه روحش گشوده شود و با ایشان شود و ندانند

ملحق کرد و ای چهره ام لقد رضى الله عن المؤمنين ان يبايعونا تحت الشجرة فبعتي تخم
 که راضی شد خدا را و مؤمنان روز قیامت که در آن روز زیر درختان این با میار و بایست که دست
 که جابر از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد که آن جماعت که آنوقت بیعت کردند چند نفر بودند فرمود که هزار
 و بیست نفر بودند پس میگوید که آیا علی در میان ایشان یا نه فرمود که بلی سید ایشان است و ایشان بودند
 ترجم کرد که این آیه اشاره است به بیعت رضوان که در عمر و حدید و انجوش حضرت رسول بقصد عمر و زینب
 و کفار قریش مانع شدند حضرت از داخل شدن و حضرت عثمان بر سالت بنزد ایشان فرستاد و دید که گوشت
 ایشان را در جسد کردند حضرت اصحاب خود را در زیر درخت جاری یا درخت سدر جمع کرده از ایشان
 گرفت که با کافران قریش جنگ کنند و دیگر نیزند پس این آیه نازل شد و چون فرمود که راضی شد خدا را و مؤمنان
 میافغان میروند رفتند پس ابوبکر و عمر و شهابه ایشان را در اینجا داخل شدند و بیعت در همین سوره
 است فمن فکرت فاما انیک علی نفسك و من اوفى ما اهدا علیک الله فسوف یثیبه عظمی
 یعنی هر که بیعت را بشکست پس غیر ضرر آن مگر بخوشش مگر وفا کند بجهدی که با خدا کرده است
 پس بنفوی سید خدا را و اجر عظیمی علی بن ابی طالب گفته است که این آیه بعد از آنکه نقل فرمودی
 نازل شده است پس خوش شهودی خدا را ایشان مشروط است تا که بیایند از ایشان پس آنها که بیرون را
 شکستند و حق ایلیت را غضب کردند و بیعت روز غیر را شکستند و انکار نص رسول نموده کافر شدند
 و آیه ضوا داخل نیستند و بعضی از این سخنان در مجله بعد از این آیه بیان خواهد شد و تفصیل
 این قصه در مجله دیگر گذشت و فصل ایلیت سوم در آنکه ناس ایلیت علیهم السلام و شعیبه بن
 شعیب از ایشان است و غیر ایشان است و کاتبی و زوات بن ابیهم پسندای معیار حضرت امام زین العابدین

و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که مروی برخواست و حضرت المومنین
 ایستاد و گفت اگر تو عالمی بر آنچه از ناس می شنای ناس و شناس حضرت خطاب نمود و حضرت امام حسین
 که جواب این مرد را حضرت فرمود که مرد از ناس حضرت رسول است و از آن حضرت هم در حلیه و در ناس خنایه
 بقی گفت میفرمایید که فیض و این چیست افاض الناس یعنی پس بارگشاید و حضرت روانه شد و از آنجا
 که مردم با هم می گفتند فرمود که پس بگوئی بارگشاید و روانه شد از عرفات با مردم پس مرد از ناس و از آنجا آن
 حضرت و از آن حضرت هم در حلیه و در ناس می شنای ناس و شناس حضرت خطاب نمود و حضرت امام حسین
 ایستاد و گفت فیض و این چیست افاض الناس یعنی پس بارگشاید و حضرت روانه شد و از آنجا
 سواد عظیم است اشاره نمود بدست خود و سیدی سیمان پس این را بخوانند هم که کافران هم
 اصل بسید یعنی نیستند ایشان را که چهار پادشاهان که در زمان آنها تهریم گوید که مقتدران خلافت
 کرده اند و تفسیر قول است که فیض و این چیست افاض الناس که گفته اند که قرش بعثت نمیکند
 و حج و شعر الحرام توقف میکردند یعنی بر یک شمس و یک گفتند و یک گفتند اهل حرم خدایم و مانند سایر مردم
 و از حرم بدر نمیرویم و مردم باید عرفات بروند چون حضرت رسول و شعر توقف نمود و روانه عرفات شد
 بر تیرش کران آمد پس خدایان آیه را فرستاد پس بعضی گفته اند که مرد از ناس بر اسم و اسم و اسم و اسم
 یعنی این است تا بدلی که حضرت فرمود باین تفسیر و یک است که خطاب با قریش باشد یعنی مرد و بعثت با حضرت
 رسول و از آنجا بآن حضرت بارگشاید و شجره شجره پس سید را خدا ناس گفته و اسمیت آن حضرت
 مرد و داخل اند و ناس پس آن حقیقی که بحال علم و ظهور و کمالات ممتاز از سایر حیوانات ایشان
 و شیعیان ایشان فی الجمله خود را بایشان شبیه کرده اند و سایر مردم انسانانند و نه شبیه بایشان

بلکه متواتر در صورت تشبیه با انسان و در کلیات علمی و علمی انسانی که حیوانی است تشبیه با انسان
مدرک ناس خلاف است بعضی گفته اند یا جوج و حاجج اند و بعضی گفته اند که خلقی بصورت انسان از
فرزندان آدم نیستند بنیان دایت کرده اند که قبیل از عادات انسانی بهر خود کرده اند و خدا ایشان را
سبح کرد و ناسخ نهیم یک یک است یا در انداز یک جانب مانند چهار پایشان در زمین چرخ می کنند
و بعضی از اخبار تغیر انسان و بعضی از آیات امیر المومنین و آورده چنانچه حق تعالی فرماید اذ
انزلنا الارض لاولها و اخرها لارضنا لثقالها و قال الانسان اما الهیوم منذ خلقنا
انسانا هم باق و لکن اوحی الیها یعنی چون برزق در آورده شود زمین برزق که در آن مقدور شده که
برزق را قیامت باشد یا اینکه جمیع زمین بارند و بعد از آن فلک زمین بارهای که آن خود را یعنی هر دو کان که در آن
مفون شده اند و کجها که در آن پنهان کرده اند و گوید انسان که چشیدن زمین که چشیدن میل بر زمین
گویند و زمین خبرهای خود را یعنی خبر دهد که هر کس چه کرده است بر روی زمین از یک بدو بداند که هر دو کما
تو جی کرده است بسوی زمین آن خبر را و در احادیث متعبره و آورده است که هر دو از انسان در این آیه حضرت
امیر المومنین است که در قیامت از زمین سؤال میکند در زمین چرخهای خود را و میگوید بوجی ای امام خدا چنانچه
این باب و بیست و ششم متعبره است کرده است که مردم را از راه عطیشتی در دیده قدر زمان خلافت او بگوید و عجز
که آنها نیز بسیار ترسیده اند و بجانب حضرت امیر المومنین علیه السلام میروند و مردم نیز همراه ایشان فرستند
چون بهر چنان که حضرت سید بن طاووس در آن حضرت ان شاء الله تعالی آمده و در نهایت طمینان و سپردن میکنند از
واقعتهای این پس از عقیقه آن حضرت روانه شدند تا از دیده میروند و رفتن سید علی بن ابی طالب را با رفتن میروند و آن
و چهار برادران آن حضرت میروند که دیوارهای دیده حرکت میکنند و پیش می آیند و پس میروند و حضرت را

گفت کویا تر سیه ای از این حالت که مشاهده می نمایند گفتند چگونه میسر شد و هرگز چنین حالتی ندیده ایم
پس لایه های مبارک خود را حرکت داد و دهانی جلوه دست شریف خود را بر زمین نهاد و گفت چه میشود ترا سینه
شوی پس در همان عتزل از راه ساکن باون خلا پس تجب کرد و ضعیف از این حالت زیاده از تعجبی که در سنگا میزد
آمدن حضرت کرد و یک پر و دگر و با طینت بایرون آمد حضرت فرمود که تعجبی که در اینجا آنچه از زمین مشاهده نمودید گفتند
بلی فرمودم انسان که خدا فرموده قال لا تسمعون له الا ان شاء الله و من یوقی مات از زمین سوال خواهد کرد و خبری
را بر من عرض خواهد کرد و در زیارت کلینی فرمود که اگر از راه قیامت مسعود جواب من میگفت فصل بیست
و چهارم در تائیل بحر و لؤلؤ و مرجان بایشان علیهم السلام حق تعالی فرماید صریح البحر و حلتقیان
ببینهما یخرج لایبغیان فیاسی لاء و یکما لکد بان یخرج منه لؤلؤ و الترحان فیینی و او
و در باره ملاقات کرد و یکدیگر و میان ایشان فاصله نذر داد که بر یکدیگر زیادتی نگذرد پس یکدیگر
از رفتن هاسی بر و در کار خود نگذاشتند و یکدیگر میماندند و در میان بیرون می آید از این و در باره و در میان
بزرگ مراد یکدیگر یکدیگر با دجان سرخ مشهورند و آنکه اکثر گفته اند که در دریای شوره و دریای شیرین است
که شیرین و شور و خل میشود و قدرت الهی یکدیگر مخلوط میشوند و در محل اجتماع آنها مراد ازیدخل
از آید و بعضی گفته اند که دریای آسمان و دریای زمین است که چون باران نینسان بر سر بار و صد
و میان یکسانند مراد از آن هم سیرد و بعضی گفته اند دریای فارس و دریای حیره است و در تائیل از این
آیات احادیث بسیار در شده از طرق عامه خاصه چنانچه تعلی اندیشتران بهتر آن محاسبه و ادب است
از فیضان ثوری در این حکم و در باره علی فاطمه علیهما السلام و در جنت و لؤلؤ و مرجان حسن و
صلوات الله علیهما که حسن را تیسیم مراد از بزرگ گروه اند و حسین را مراد از کوچک یا تیسیم مراد از

مناسبت چهارم آن حضرت است و شرح طهری نیز این حدیث را از مسلمانی فارسی و سعید بن جبیر روایت کرده او این بسیار نیز همان روایت را از ابن عباس نقل کرده و ایضا بنده ای بسیار روایت کرده است از طریق مخالفان ابو سعید خدری و بطریق شیعه از حضرت صادق روایت کرده که دو دریا علی فاطمه یعنی علی فاطمه و فاطمه علی را دانی نمیکند و از ایشان هر دو بی پدر حسن و حسین علیهما السلام گفتگو کرد که بنا بر این حکایت حضرت رسول که گویند نیست ممکن است که در او از پنج عصمت آن دو بزرگوار باشد که مانع است از بی هر یک بر دیگری و این بسیار است مخالفان را از او بزرگواریت کرده است که بحسن علی و فاطمه دل و دل و مهر جان و حسن پس که دیده است مثل این چهار کس را دوست میدارد ایشانرا که مومن می و دشمن میدارد ایشانرا که کافری پس مومن باشد محبت اهل بیت و کافر نباشد بدشمنی ایشان که در انداز شمارا در جهنم و این دو خصمال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و تفسیر این آیه که یعنی علی و فاطمه دو دریا می بحقیقت از علم هیچیک بر دیگری زیادتی نمیکند و دل و دل و مهر جان و حسن و حسین و علیهما السلام و این شهر است و از ابن عباس روایت کرده است که حضرت فاطمه روزی که در کوفه نزد حضرت رسول بازگشتی و برهنی حضرت فرمود که فاطمه شوای فاطمه بشوید و گوید و میزند که است و بهترین خلایق است در دنیا و آخرت پس این آیات را فرستاد و صبح الحین یلذ قدامی غلام خدو نیک و دوریاد فرستاد و علی بن ابی طالب درای علم است فاطمه درای سنجی که یک یک و یک و فصل شده و من ایشانرا بسبب که متصل گردانیدیم و این دو دریا یعنی میان ایشان مانعی نیست که حضرت رسول است که منع نمیکند علی را از آنکه و گوید باشد و شکستی و دنیا و منع میکند فاطمه را از آنکه در این باب با علی منازعه نماید پس کدام یک از نعمت پروردگار دانی کرده چنانکه پس نمیکند و ولایت اهل بیت و من این پایه محبت فاطمه را علیه السلام

که هر دو نعمت بزرگ خداوند بر شما پس بولود امام حسن است و امیر جهان امام حسین است و نیز که بولود هر دو
 بزرگ است و در جهان بزرگوار و کوچک است فصل بیست و پنجم در تزیین بار معین و بر سر موطئه و قصر
 ششید و حجاب و مظهر و ظل و نو که در ستایر منافع ظاهر است با همه علم السلام و علوم بركات است
 و آیات درین باب بسیار است که اول قل ادبتم ان اصبح ما و کفر عوف من بانی که ما و معین
 یعنی بگو یا محمد بقوم خود و کفر و خبیثه را که اگر کرباب شما و زور و زورین پس کیست که بیاورد و بر شما
 آب جاری نماید بر سر زمین علی بن ابراهیم روایت کرده است که بر او است که اگر امام شما غایب کرد
 کیست که ابایی باشد و بیاورد و بر شما و از حضرت امام رضا روایت کرده است که در تزیین پس آید فرمود که
 آب شما و کرباس شما بپسوی خود و بر ابایی خداوند پسوی شما که خداوند شما خود و میان خلق خود است
 جاری کند و آب است از علم امام و در کتاب غیبت شیخ طوسی از حضرت امام موسی روایت کرده است که در میان این
 کثیر فرمود که یعنی اگر امام خود را نیامد عاید کرد و در زمان غیبت خود باید کرد و این باب بسیار از حضرت صادق
 روایت کرده است که یعنی اگر غایب در امام شما نیست پس ابایی اعمال شما که بر زمین شما امام تازه خواهد آورد و
 بعضی احادیث بسیار است و آب که گناید بر علم که در اینده از چنانکه آب باعث حیوات و نیست و همچنین
 علی که از امام علیه السلام بسیار رسیده است حیات روح ایشان است که این اولی است که در کشتن از کرب
 کتب سبب حیات و چند روز و نیاز است و علم و حیات بدی آخرت است و این بطور آیه است که سادات با طهارت
 آیه دارد و هر دو و قرآن مجید بخت بطن بلکه بخت و بطن میباشد آیه دوم و آن لو استقامه و اهل
 الطریقه که سقینا ماء غدقاً یعنی آنکه اگر استقامت باشند بطور حق و کفر و از ان پسوی پس ابایی
 بر این آیه می باشد که باین ان ابایی بسیار در کافی و شایق از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت

کرده است که یعنی اگر بر راه ولایت و محبت و اعتقاد امامت علی بن ابیطالب و وصیای او مستقیم
 می شمایم بدوهای ایشان زلال چنان را و این نیز طین آیه است بوجهی که مذکور شد آیه سیم و
 کاین من قره که اهل کناها فی خاویه علی عی و شهاب و مدینه و عطله و قصر مشید یعنی پس بسبی از
 شهر که ملاک کردیم اهل را پس خالی کردید آنها را از انباشتن دیوارهای آنها بر سقفهای آنها فرو انداختی
 چاه که مصل که دیدید ملاک شد اهل آنها و چه بسیار که شکهای محکم بنی که بی صدا و خراب ماند اکثر فقر
 گفته اند که مرا و نیز مصل که چاه است که در دامن کوپی قصبت و حضرت پس مراد قصر قصرت که هم
 قل آن کوه و قصبت بر آن چاه مشرف است و اینها را قوم حطلم بن صفوان از رقبای قبیله قوم حضرت صالح علیه
 انصاف کرده بودند چون حطلم بن صفوان را گفتند خدا را شهادت از ملاک کرد و آن چاه و قصر مصل میباید ماند
 و این بنا بود پس بنای معین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چاه مصل نام و شش است که غضب
 حق او کردند و او ترس خالقان اطهار را داشت نمیتواند کرد و هر که خود را از آن چشمه حکمت مستغنیست و این
 حکیم نام سخن گویند که بی فقه و خوف نیست و گفت و دعای امانت علامه میخواند و ذکر و غایب است که امام
 صدامت اطلاق میکنند بر امامی که بنور نبوت امامت باو میسر شده باشد و امام باطنی که بر سر آمده باشد
 ایضا بر سر دیگر روایت کرده است که قصر شید حکم حضرت امیر المومنین و نیز مصل حضرت فاطمه زهرا
 از فرزندان او که مصل از ملاک پادشاهی حق ایشان بخصبت اند و در تحت المنایب از حضرت علی علیه السلام
 علیه السلام است که قصر شید بر مصل است و و کما از حضرت امیر المومنین است که در بنابر این تا و ملاک است
 این چهار روایت است که مراد از ملاک قره ملاک معنوی ایشان بوده یا یعنی ضلالت که این ایشان
 که مستغرق بودند با امام صامتی و نه با امام ناطقی و این تا و ملاک نیز مستغنی است بر آنچه سابقا مذکور شد

از شیعیه معنوی بحیوة صوری و شیعیه فاعلات روحانیه با اشباعات جسمانیه و در کتاب بحال
 تحقیق این مرآت و این کتاب کجایش ذکر آنها ندارد و آنچه ما را فلک الطیب میخیزد نباته یاد
 ربه والدی خبیث که اینک ایضا شیعیه کجایش ذکر آنها ندارد و آنچه ما را فلک الطیب میخیزد نباته یاد
 ایران بلوغ و تقدیر قدرت پروردگار این یعنی نیکوی آید باستانی بعین تقب و شقی و ان شکر
 زمین آن خبیث شیعیه و زار و شکستناست بیرون نمی آید گیاه آن مکرانگی علی بن ابی طالب و است کرده است
 که بدو طیب شقی است برای ائمه صلوات الله علیهم که علم ایشان حاصل میشود با الهام حق تعالی باستانی بود
 یعنی بدو خبیث مثلی است برای دشمنان که علوم ایشان خبیث و باطل است و اگر اقل علی که از
 ایشان بخلق برسد بهر از آن نمی برسد و هیچ طریقی از این عباس و است کرده است این مثلی
 است که حق تعالی کرده است برای مؤمن و کافر و خیر و اهری است که چنانچه زمین همه یک جنس است و بعضی
 طیب است و سایر آن ترش و شور و گداز می شود و بعضی را چسبیده و بعضی شور و است که چنانچه
 از آن میروید و اگر بر زمین نیست منفعتی در آن نیست همچنین درها همه را ز کوشش خون
 بهم میرسد و بعضی بزرگ میشود و بعضی سنگین است و بعضی پند نیکند پس هر کدوش نزد خدا
 بزم شود خدا را بدین نعمت که کند هر چه گوید که نایل و در حدیث فرموده است میتواند بود که است و طیب
 شقی یک بد باشد که در حدیث فرموده است و طیب نیکو قابل علوم معارف و اضافات الهی است و است
 جیم خیرات نیکو است و طیب بد از این بجز خبیثات و تفاوت شمره حاصل میشود و قابل اضافات
 سچا و بدایات را نیست آیه بحسب ان الله فالق الحب النوى مجزج الحی من المیت و مجزج
 المیت من الحی یعنی بدستیکه خدا شکافنده همه است که از آن گیاه میروید و شکافنده و است

که اگران درخت بر دیار برون می آورد و زده و زنده ماند و لطف و بیخود بر حیوانات و جمل از نباتات
از حضرت صادق علیه السلام نقل است که چون است که خدا در او دست دارد و نوئی که او است که از هر چه در دست
ویرود و دیگر شکافتنی حب است که علوم بسیار از ان شاء الله تعالی علم ما علیه السلام ظاهر میگردد و نوئی کسی است
که از ان علم در دست و بر و است که یک چوب طینت و سبب است که چوبت خود در ان زمانه خسته است و نوئی طینت
کافر است و حی از سبب بیرون می آورد یعنی طینت کافر از نوئی چون چوب میکند و بر و است که دیگر نوئی انرا
صالح کافر بیرون می آورد و تاویل این بطوریکه در کتاب بحار ایراد کرده ایم اینست و صاحب الیمین
ما اصحاب الیمین نیستند بر مخصوص و طالع منضوط و ظل محمد و دوامه منسکین و فاکه
که نیکو را قطع و نیکو را ممنوع و فروش منوع یعنی اصحاب است یا اصحاب یمن و دیگر است
و رختان سدر که خاثره نامیده باشد و درختان موز که میوه شان از بالا تا پایین بر روی یکدیگر باشد
شده باشد و بنای کشیده باشد مانند سواهی طلوع و طلوع آفتاب آبی از زمین از بالا بر روی و سوا
بسیار که در هیچ وقت منقطع نشود و کسی منع نکند ایشانرا از چیدن آنها و در شهرهای بلند شده
و بر روی تمام افتاده و در بصایر الدججا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اینها گنایه است
از امام علیه السلام و علامی که از دجال خلق میسر شد و هم گوید که اینها و ایالات غیره است ممکن است که مراد آن باشد
که چونان است که بهشت مؤمنان منحصر به این است و هر که حق تعالی و آخرت ایشان عطا میفرماید یک
ایشانرا و دنیا نیز از ان نعمت ان شاء الله تعالی هم بهشت بهار و طالع است از طالع حمایت و رفعت و
ایشانرا که بر شجر عیان کشیده است و از آن خارج می شود و معارف ایشان است که نفوس و ارواح ایشان سبب
زنده میشوند بخیر و ابدی و سواهی بسیار از انواع حکمت معارف ایشان که هرگز منقطع نمیکرد و در شجر عیان

[illegible]

در امر دین که با دایمی است و او را بحکمت بنیاد و در پیچیدگی نمود و در قیاس عظیم از جمله دنیا می داند و در یقین است
 و در دین بودی سیم آنکه چنانچه گویند بنیادهای زمین اند که باعث عدم تزلزل و ثبات و استقرار آن میگردند و چنانچه
 حضرت امیر از ذریعت آنحضرت تا در زمین اند بزرگتر ایشان زمین شرفست چنانچه در احادیث بسیار آورده است
 که اگر یکساعت تمام از زمین بشمار آید سرخون شود و خاصه عانه نقل کرده اند که حضرت رسول فرمود که
 عالم زمین است و هیچ زمین نیست که بآن سنا کن سیکر و چهارم آنکه آن حضرت مہبط تجلیات و انوار الهی است چنانچه
 طوطی بود چنانکه در سیم طایر بود که در زمین و در یون عباد از ایشان است از آنحضرت پیروی کرده اند چنانکه
 بهترین اصناف آن در سوره امان گوید هم پیر و بلد امین را که آن حضرت رسالت گردانیده و چنانچه در
 اول آنکه حضرت گفته است و شرف آن که طیبه یا آنحضرت است و دوم آنکه آن جناب نسبت بسیار بسیار مقرر است
 مانند نسبت نسبت بسیار ملازم است آنکه هر که با آنحضرت اطمینان و ایمان بیاورد و در دینت احترام بپا
 داشت و او را من سکر و از ضلالت و بنیاد عذاب آخرت چنانچه هر که در خلالت کشد و ایمان است از خوف و نیاز و از ایمان
 داخل شود و از خوف هر دو جهان این سیکر و در حضرت رسول فرمود که من معین علم و علی درگاه است و تاویل
 سایر احادیث سابقه یا آنچه گفتیم معلوم میشود و اما تاویل ایمان به تپاس ابو بکر مکن است بلکه نسبت
 آن که آیه عام بیا آنکه در این مقام چون احوال افراد و تفاوت و بارگشتن است یا سفل شایسته چنانچه بود
 و بهجت تفاوت سایر شقیاسی این است و در و تخصیص بود و چنانچه از این امر و از تخصیص
 حضرت امیر المؤمنین بیان جیات فرموده که مورد نزول بود و احوال افراد و آن سبب انصاف و یکسان
 ایمان و بود و آنکه ممکن است که در دو موضع خصوص هر یک مراد باشد و شش منقطع یا و کیفیت
 از برای تعلیم باشد یا باعتبار دخول سایر ائمه علیهم السلام در آن و الله اعلم بالصواب

در بیان تا دلیل محل است با صلوات علیهم السلام حتی تعالی و وحی بآن الی الخ یعنی وحی مرستاد
 بر هر دو کار و بسوی زبور و عسل بعضی گفته اند یعنی الهام کرده اند و بعضی گفته اند یعنی در طبیعت او
 را قرار داده و بر آن طبع او را خلق کرده اند آنرا از من مجبالی هوتا و من الشجر و منیا عشرین و انکرا کبر
 گویم هانا نه از برای منی از درختها و آنچه دارد است میکنند که درخت انکو باشد یا خا نه و انکو که در دم
 برای ایشان بسیار زیاده باشد برای من که خود بنای کنند که جمیع مهندسان در کار ایشان چیز انداخته
 کلی من کل المثلثات پس بخور از انواع میوه تا از هر میوه که خواهی فاسلکی سبیل بآن فاسلک پس داخل
 شو و حرکت کن در راهها که پروردگار تو برای تو قرار داده است تسلیک تر برای آنها آسان گردانیده
 است یا اگر در حالیکه طبع و سقا و پروردگار خود را بشی میخرج من بطون فیما اشراج مختلفا و
 بیرون می آید از شکم آن زبور تا آشاییدنی یعنی عسل مختلف است رنگهای آن یعنی بعضی سفید
 و بعضی زرد است و بعضی سرخ است بعضی مایل بسیرتیت فیله و صفاته للتائیس و آن عسل شفا
 بسیار است برای دم از زرد رنگ و کم و دلی است که عسل جز آن نباشد آن فی اللات کایه لقوی متفکر و
 یعنی برستیک و آنچه مذکور شد آیت و دلالت عظیم است بر وجود علم و قدرت و حکمت الهی برای آنکه
 متفکر میکنند در اینها و اما دلیل این آیات علی بن ابی طالب حضرت صادق و روایت کرده است که ما با عسل
 که خدا وحی کرده است بسوی آن کمال عجز و خضوع را کرده است که شکیان از عرب بگیریم و منی الشجر
 یعنی از جرم و منیا عشرین بسوی از رسولی که از او گردانیده اند که داخل قبایل عرب انداز عجمان و از ایشان
 پستند و شربت آشاییدنی رنگهای مختلف انواع علوم است که از ایشان میسرده و ایضا دلیل بر آن حضرت است
 کرده است و تفسیر این آیه که محل و زبور که آن زبورند که خدایتعالی بسوی آن وحی کند این آیه در شان

مانزل شده است و اراشیدگی کل کرده است و ما نسیم که قنات کرده ایم در زمین خدا با هر خدا و کوهها
 شیبایا بند و شجر زمان موسسه اند و عینا از آن حضرت روایت کرده است که نخل کنایه از ائمه علیهم السلام
 و جبال عرب و شجر از کوه و پند و عینا یعنی شجر و نخل از آن علامه اند که از او نشسته اند و ولایت خدا و
 رسول است و انبیا خیار کرده و اشیای بی برکات و نامی مختلف فنون علم است و علم است و علم است و علم است و علم است
 تعلیم می نمایند و فی شفاء المناقین یعنی در علم شفاست از برای ناس و شیعیان مانا ناس و غیر شیعیان را
 بهتر میداند که چه نزد اگر معنی این آیه آن باشد که بروم کجا میکنم که او آنی عملی است که بروم بخیر و بدی است
 بر یاری که عمل خود و شفا نیاورد و از کوه فرموده خدا خلاف نمیشود و خلف در عهد خدا میباشد بلکه شفا در علم قرآن
 زیرا که خدا میفرماید و نزل من القرآن ما شفاء و رحمة للمؤمنین یعنی سیف ستم قرآن آنچه او شفاست
 رحمت از برای مؤمنان و حضرت فرمود که پس آن شفا و رحمت برای اهلش و اهل آن است و عینا کنیه است
 که عینا و شرف ایشان فرموده است و شرفنا الکتب الالهیه اصطیفنا من عباده و ایعنی شرف
 و ایم قرآن را با آن که بر کرم ایمان ایشان از بندگان ما و کنیت که او ائمه علیهم السلام اند و ایضا عبادش و کنیت
 روایت کرده است از آن حضرت که نخل حقه رسول خدا را از آن اخذ می مناجال بوی قیاسی من بخواند
 قرآن و معنی الشجر یعنی اراشیدگی شجر و عینا یعنی شجر و نخل از آن علامه اند که از او نشسته اند و ولایت خدا و
 رسول است و انبیا خیار کرده و اشیای بی برکات و نامی مختلف فنون علم است و علم است و علم است و علم است
 و شجر سایر عرب و عینا یعنی شجر و نخل از آن علامه اند که از او نشسته اند و ولایت خدا و رسول است
 و انبیا خیار کرده و اشیای بی برکات و نامی مختلف فنون علم است و علم است و علم است و علم است
 و شجر سایر عرب و عینا یعنی شجر و نخل از آن علامه اند که از او نشسته اند و ولایت خدا و رسول است
 و انبیا خیار کرده و اشیای بی برکات و نامی مختلف فنون علم است و علم است و علم است و علم است
 و شجر سایر عرب و عینا یعنی شجر و نخل از آن علامه اند که از او نشسته اند و ولایت خدا و رسول است
 و انبیا خیار کرده و اشیای بی برکات و نامی مختلف فنون علم است و علم است و علم است و علم است

بدرختان از چته است که این شترها با آنکه مخاف بسیار در ایشان بترسیدند و با آنکه
 در وقت قادی و میکرو و قابلیت بحالات در ایشان بیشتر است مستجاب است موالی و از او کرد و یا محض
 بقبیلها و بکنند و او امثال آنها از چته است که ایشان خود را با قادی و قبیلها نامحسوس کرده اند و گویا
 بعضی از آنها ساخته شده اند و این قسم قبائل است که در ایشان که بسیار است و در شایعات با معانی
 در آن و چنانچه از این بسیار نیز بر معانی ظاهر و دلالت میکند فصل بیستم در بیان تایل
 سبع شانی است با همه علمیه السلام حق تعالی میفرماید لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مَعًا تِلْكَ آيَاتُ الْغُرَّةِ
 الْعَظِيمَةِ یعنی عطا کردیم به تو هفت آیه یا هفت سوره که آنها مثالی اند و قرآن عظیم و مشهور و بیان معنی
 آنست که سبع سوره فاتحه و شانی گفته اند برای آنکه در هر نماز اقلاد و بار خوانده میشود و بیان شده
 است خدا یا ایها المومن که در سبب یا نصف شانی و نصفش رعایت باز و بار نازل شده و بعضی
 گفته اند سبع غایب الکتاب است و شانی قرآن است که قصص مجاز در آن ذکر نازل شده و بعضی گفته اند
 سبع شانی سوره اول قرآن است زیرا که اخبار غیر از آنها کمتر و در سوره اول بعضی گفته اند مجموع و
 سبع شانی است زیرا که قرآن به هفت سبع قسمت کرده اند و علی بن ابی طالب و فرستاده و عیاشی و
 کرده اند از حضرت باقر که ما اینم از شانی که خدا ما را پیغمبر عطا کرده است و ما اینم وجه خدا که در زمین در میان
 مردم با جهل مختلف میکردیم که ما را شناسانند و خبر که شناسانند که در پیش روی او است بعد از برگشتن
 خواهد شناخت و برایت میگوید که ما را شناسانند یعنی در پیش روی او است و ما را بدین شناساند و از غیر
 بعین البقیع خواهد دید و هر که ما را شناسانند چشم در پیش روی او است و خجل جهنم خواهد شد و در وقت
 برضوان الهی از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است و عیاشی روایت کرده که در حدیث

سوال کردند که تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حم است و باطنش اینست که هر چه بزرگوارتر
 است از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که سبع ششانی ای که از قرآن عظیم حضرت حساب الایم است
 بمهر جم گوید که فهم این احادیث که از بطون غیر باریست و رغابت اشکال است زیرا که عدد هفت باید در هفت
 موافق نیست چه در هفت تاویل میتوان کرد و اول آنکه هفت باعتبار اسماء مقدسه شان یا در عدد و هفت
 است محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی علیه السلام و دوم آنکه عدد باعتبار آن باری که اشیاء را خلق
 از هفت فقرات باشد که تا حضرت امام رضا علیه السلام بوده با و از حضرت امام زین العابدین با اعتبار شده تقییه
 از وفای سایر علوم برده رسید بعد از حضرت امام رضا علیه السلام سایر ائمه و روحانی و حبس تقییه بود و از ایشان
 علوم برده و هم که از ایشان رسیدند ایشان را محسوب داشته اند و باری این دو در ششانی باعتبار آن
 که ایشان را حضرت رسول باقر آن ختم کرد و فرمودانی تا در فیکر العقلین کتاب الله و معترفی هفت
 پس آنکه فرموده اند که ما یم ششانی یعنی یا نیم که غیر بار با و از آن مقرون ساخته و هانی آن گردانیده جز آن
 این با یونیه گفته یا که خدا ایشان را حضرت رسول مقرون کرده اند یا با آنکه باعتبار آن باری که ایشان را
 شناسید و یا خدا بر ایشان گفته یا باعتبار آنکه ایشان خدا و دو جمله یکی جهت تقدس روحانیت که مان
 جهت با جناب تقدس الهی روحانیت ملائکه تر بود اند و باری این جهت علوم الهی و الهام می نمایند و دیگر
 جهت بشریت که در صورت و جنسیت و بعضی از صفات شیعیه اند بسیار بیشتر و باری این جهت افاضه علوم بر ایشان
 می نمایند چنانچه بقا تحقیق کردیم که نیم آنکه عدد و هفت با ششانی ضم شده است چهارده میشود زیرا که شش
 بعضی دو دو تا است و هفت که هفت تا یکی چهارده میشود پس در باب حضرت رسول از کتاب تکلفی باید که
 یک جهت معطی فیکر جهت معطی له بوده یا زیرا که با احوط پیغمبری و کلمات غیر متناهیست نسبت که عطا کرده

شده است و قطع نظر از این جهات شخصی است که باو عطا شده است با آنکه باقران چهارده شود و این
تکلفش بیشتر است چهارم آنکه در این تاویلات نیز مراد سبع مثانی سوره محمد است و مراد آن باشد که حق تعالی
فاخر را در این آیه کریمه معاملت قرآن کرده اند و سبب آنکه در این سوره ذکر ما و روح ما در طریقه ما و در شمس
ما و طریقه ایشان شده است نیز بلکه موافق اخلاصه است بسیار صراحتا لایق نعمت یکم را متابعت ایشان است
و ایشان را در طریقه حق تعالی و معصوم علیهم غایب است احیانا ایشان است و ضالین که را تا آنکه متابعت ایشان کرده اند
و آنها را خلیفه است پس در این سوره در شان ایشان نازل شده و باین سبب بسیار
قرآن مجید است بسیار یافته است اکثر این وجوه بخاطر این چیز رسیده و در آخر از این ظاهر پیدا نم
فصل بیست و نهم در بیان آنکه علی در قرآن آمده اند علیهم السلام و اولاد الالباب است میمان ایشان حق
تعالی فرماید قل هل یستوی الذین یعلمون قال الذین لا یعلمون انما یأینت کوا و کوا لا یستویون کوا
مجتبایا میسایند آنکه نمیدانند و صاحب علم اند و آنکه نمیدانند و جاهلند و دستگیر نشود این معنی را و
نمی فهمند که صاحبان حق قول خالص است و اعراض باطله و این آیه کریمه صریح است در آنکه علم منشاء است بسیار
و بیک عالم است و اولی آن است با ما است از دیگران و در این شک نیست که هر یک از ائمه علیهم السلام در عصر
خود با علم بوده اند از دیگران خصوصاً از آنها که در زمان ایشان تدریج امامت خلافت بوده اند و ایشان
در علم بر منزه بود بیکری نکرده اند و دیگران رجوع بایشان کرده اند و خلافت نیست میان جمیع آنکه حضرت
ایمان و مشین اعلم بود از جمیع صحابه و کلینی معقار و این با معیار و برین شهر آشوب دیگران پسندای بسیار
حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام روایت کرده اند که الذین یعلمون ما یم و الذین لا یعلمون
و دشمنان ما یند و شیعیان ما و اولاد الالباب که تمیز میکنند میان ما و دشمنان ما و پیوسته که ما را از آنها

بیگانه است از دشمنان ما و صفای روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این
 آیه فرمود که ما اینم که سیدانیم و دشمنان ما را دشمنان و اولاد الالباب شیعیان ما را دشمنان و کلینی بسند متون
 روایت کرده است از عمار سبکی که گفت پرسیدم از حضرت صادق از تفسیر قول حق تعالی و اذا
 انقلبتم على اعقابکم فاعلموا ان الله لا یستعمل الا من یشاء و الله عظیم العلم
 پروردگار خود را در حالتیکه بازگشت کننده است بسوی او حضرت فرمود که این آیه در شان
 ابوبکر نازل شده است که حضرت رسول را جدا و گردیدند و چون بیماری او را روی میدادند
 او عاصی بود و از همراه بازگشت می نمود از آنچه در حق حضرت رسول می گفت ثم اذا اخذک الله
 فیمنه پس این عطا میکرد و خدا باو نعمتی از جانب خود فرمود یعنی عافیتی یافت از آن بیماری و نسبی
 ما کان لیکم فیما بینکم من قبل فاعلموا ان الله لا یستعمل الا من یشاء و الله عظیم العلم
 توبه که بسوی خدا میکرد از آنچه در حق رسول می گفت که او سب است و از این جهت است که خدا فرمود قل
 بکفره فلیعلم ان الله لا یستعمل الا من یشاء و الله عظیم العلم و الله عظیم العلم و الله عظیم العلم
 جهنمی فرمود که او کفر آن خلافتی بود که بناحق و عوی کرد بر دم حق علی غضبت از جانب خدا
 بود و از جانب رسول پس کافر شد پس حضرت فرمود که بعد از این خدا گردانید سخن را بسوی علی و بعد از او
 مردم را بحال او و فضیلت او و زهد او پس گفت ائمة الیوم و الیوم الیوم و الیوم الیوم
 یحذر که خوره و در جوارحه و در باطنش است و استخوان کافر با این کسی عبادت کننده و دعا خواننده
 است و سباعتی شب گاه در سجده و گاه ایستاده در حالتی که می کند و می ترسد از عذاب آخرت و امید
 دارد و در هر روز و در هر حال که است و می بیند که این فرمود یعنی آیه سبکی که ما اینم که سیدانیم

[illegible]

گفته اند متوجهین اینها باید که بسبب علامات چیزها را دریابند و بفراست و در پس کسی چیزی را ندانند و از حضرت
رسول الله علیه آله روایت کرده اند که هرگز نباید از فراست مؤمن که او نظر میکند بنور خدا و فرمود که خدا را بنده چه
بست که مردم را بتوانیم و فراست نیست ناسند پس حرف این آیه را خواند و گفت البسیل قسم گفته اند
یعنی قوم شهر لوط که در قهستان به شعله و آتش واقع است بر سر راه شام است که در سفر تمام بزرگ میکند و در راه
بسیار در یکینی به صبار و ستار و تغییر عیاشی علی بن ابراهیم و سایر کتب از آنکه علیهم السلام بنقول است که ما
استویمون و از بهشت و ما مقیم در آنجا است و تار و قیامت در عیون اخبار الرضا علیه السلام است که
آنان حضرت پرسیدند که چه چیز دارد که شما خبر میدید یا آنچه در دلهای مردم پنهان است فرمود که مگر
نشنیده که حضرت رسول فرمود که هرگز نباید از فراست مؤمن که او بنور خدا نظر میکند راوی گفت بلی حضرت
علیه السلام فرمود که هیچ مؤمنی نیست که آنکه او را فرستی هست که بنور خدا نظر میکند بقدر ایمان او و توانایی او و حسن
بیعت که است در امر او با اهل بیت آنچه را که کرده است و جمیع مؤمنان حق تعالی در قرآن فرموده است
فی خلائک کلمات للتعظیمین پس اقول متوجهین رسول خدا بود پس از او ایماز المؤمنین پس حسین
و امامان از فرزندان حسین تار و قیامت در صبار و ستار و تغییر عیاشی بن عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است که
گفت با حضرت صادق ع هیچ رقم در انشای حضرت بر کوهی بالا رفت پس وی مردم نظر کرد و فرمود که
بسیار اصدانای مردم تبلیغ و چه بسیار کم است در میان ایشان کسی که چشم مقبول باشد و در حق
گفت باین رسول الله آیه خدا دعای این مردی که می شنیدیم شجاعت میکرد و از حضرت فرمود ای ابی سلیمان
خدا نمی آید و از آنکه کسی که شکر میگوید و از یاد او نگاشته و ولایت امامت علی ماست پرست است
گفت فدای تو شوم ایامی شناسید و دوست دشمن خود را حضرت فرمود که وای ای تو هرگز ندانستی

میشود

می شود و البتة در میان دو دودیه او نوشته است که در سبب پاکاف و بر که با ولایت یکی این نیز و
می بینم که در بیان پیشانی او نوشته است که من نیست و اگر با عدالت با می آید نزد ما می بینم که نوشته
است که کافر است ما بین من و تو که خدا فرموده است ان فی ذلک لآیات للذین تمیزون ما بین شیانهم
و بین خیر و در او اینها در تصایر و غیر آن بحسب مقتضای است کرده است که هر یکی از اینها در حقیقت صادق علیه السلام
آید و از سلسله سوال کرد حضرت جوابی فرمود و دیگر آمد باز همان سلسله سوالی کرد و حضرت جواب دیگری فرمود
و باز دیگری آمد و باز همان سلسله سوالی کرد و حضرت بفر جواب آن و در غیر فرمود پس فرمود که خدا با کمال است
امور و مردم را آنچه مناسب فهم ایشان قابلیت هر یک باشد جواب بگویم اختیار امور و دنیا بحضرت است
که داشت فرمود و هذا عطاؤنا فامنن یا اعظم فی حساب این آیه در قرآن است علی چنین است راوی
که امام پیدا در مرتبه کس قابلیت بر شخص که مناسب است و جواب بگوید حضرت از خود می تعبیر و
ببیند ان الله لم یخلف وعده کلام الهی که در قرآن نمی نماید ان فی ذلک لآیات للذین تمیزون
است و علیهم السلام و انما البصیرال مقیم و این آیت در اقصای و همی است که هر کس از آن بهره نگیرد یعنی
بنا است و اما است هرگز از اینها علم بهم است چون بهره و پس فرموداری بشنید که چون امام نظر
می کند بر وی و طاعت کند و رکش و بر عرش می سید اند و اگر سخن او را از پس می یاری بشنود او را شناسد
و کسب شخصیت صف او را پس اندازد که حق تعالی می فرماید و من اید انک خلق السموات و الارض
اختیار و السننک و الوانک ان فی ذلک لآیات للذین یعلمون ان فی ذلک لآیات قد استوعبت
است فریدن آسمانها و زمینها و اختلاف باها شی شمایند که با شی شمایند که در این آیه است
چند است بر این عالمیان حضرت فرمود پس ما مان عالمی که خود را بخاطر میوه است و نمیشوند و اما هم

از زبانها و سخنهای دیگر اگر میشدند که آن کویزده ناجی خواهد بود یا آنکه خواهد بود پس این سبب است
که سر این موافق حال در وقت این که جواب میفرماید و اینها در رضا و در رضا از حضرت امام رضا علیه السلام
بروایت کرده است که فرموده ما را دیده است که شباهت بندهای از دم باز و در دیدهای او زیست
که شبستان و آن شکر کنی نیست شبیه کنی از حضرت صادق و روایت کرده است در تالیل این آیه بدرستی که
امام ابی بلی چند بیت برای متوسلین و امام حسین علیه السلام در دست ثابت است و نظر میکند بنوری که خدا در
او قرار داده و همچنین میکند از جانب خدا و از او پنهان نمیشد آنچه را داده و در رضا و اختصاص
آنها در حق و باقر علیه السلام روایت کرده اند که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و مسیحی کوفه نشستند
قبول ناکاه زنی آمد و با شوهرش نزاعی داشت حضرت زبیری شوهرش را گفت که در آن موعده گفت که
چنان نبود که تو حکم کنی و بخدا سوگند که نسبت بالتسویه میکنی و عدالت در میان رعیت میکنی و حکم تو
مرد خدا پسندیده نیست حضرت امیر در غضب شد و سباحتی در او نظر کرد و فرمود که ای جرات کنندهای خدا
بنده ای شققلقی یعنی ای سلفع ای آنکه مانند زمان دیگر حایض نمیشوی لکن ملعونه چون این سخن را
شنید پشیمان گردید و در خجست می گفت ای پسر من ای پسر من ای پسر ابو طالب پرده پوشیده مرا
و می بینی که مرا سوگند می پس عمر و بن جریرت که یکی از سرکرده های خوارج بود از پی آن زن رفت و گفت
در قول ابی طالب سخنی گفتی که مرا شاد کردی پس او را تو سخن گفت که گریختی و او ایلا که بی آنست
این گفت و التماس نسبت داد و بامری که درین بود و دیگری تمیلاست من همیشه حیض را از راه پس از من
عمر و ملعون که بخت بخت حضرت و گفت ای پسر ابو طالب این که هانت چه بود که باین گفتی حضرت فرمود
ای پسر جریرت این که شاد بودی که من را خبر داده باشی که من را شاد کردی و عالم را و این را پیش از اینها آفریده بودی

به دوم از سال پس چون رواج را در بدنها جا داد و در میان دیدن می ایشان نوشت که چون است
 یا کافر و آنچه بآن مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بد ایشان را و نامه بقدر کوشش و هوش نوشت که
 میسر است یا کافر و آنچه بآن مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بد ایشان را و نامه بقدر کوشش و هوش نوشت که
 بابت به قرآن فرستاده غیر از آنکه در آن کتاب است و بعضی پس بر آن خط می نوشتند و بعضی
 بعد از او می نوشتند و اما آن از فرزندان من می نوشتند و بعضی پس بر آن خط می نوشتند و بعضی
 ترجمه گوید که احادیث در این باب بسیار و کیفیت تطبیق این تأویلات را در کتاب بحال انوار ذکر کرده
 و بنابر اکثر تأویلات می نویسند و که در آن در آیه اشاره بقرآن با ویرا و بسمل در بعضی از تأویلات
 است و در بعضی است و در بعضی است و در بعضی است و در بعضی است و در بعضی است و در بعضی است
 در آیه علیه السلام حق تعالی فرماید و عباده الرحمن الذین یحشون علی الارض هونا یعنی بندگان
 خالص خداوند بخشنده آفریننده که میروند بر روی زمین با استیجاب و همواری و سکنه و وقار
 و ناز و روی تکبر و تجبر و علی بن ابی طالب و کلینی و ابن ابی حاتم و دیگران از حضرت با و علیه السلام روایت
 کرده که این آیه و آیات بعد از این تا آخر تا نیستنکی راه میرود و از تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 انما هلكوا و الواکله کما به کاه خطاب کنند ایشان را جاهلان می خواند گویند سلاما یعنی در حقیقت
 مستحاجت ایشان بخشنی را میگویند که سالم از گناه باشند یا سخن نیک میگویند با سلام برشان میکنند
 و در حدیث است که این نیز در شان و حدیث است که با و ثمنان مداری کنند و الذین یحشون لولهم سبیل و
 قیل اما و آنکه شب بروزی و در برای پروردگار خود گناه بجا کنند و خواهند اینست و در حدیث
 دیگر و از زنده است که این نیز در شان است علیه السلام و بعضی در محاسن و است کرده است

[illegible]

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر روز کار من بر او عده داده است در این شب عیدان علی بن ابی
 جعفر است آن است که هر یک ایمان با او بیاید و نه بر میزد از ولایت و شتمانی او گنایان صغیر و کبیر ایشان را
 بیامرز و گنایان ایشان را میبخشد تا بمسجد کوفه بر این مضمون احادیثی رسید که نشان است در محفل دیگر مذکور خود را
 شریف و باریک اندیشی که حدیثی می گفت بعضی از آن آیات را خواندم تا با آنجا رسیدیم که والذین کذبوا
 بالذین و الا موبالذین و الا موبالذین یعنی آنها که حاضر میشدند و می گفتند این بی فایده یعنی در مجلس
 و خواندن یک یا کواهی فایده نیست چون میگذرد و آن چیز نامی بگوید یا ستمتان دروغ میگذرد
 نیز که آن متوجه آنها نمیشود چون این آیه را خواندم حضرت فرمود که این آیه در شان ما و بیان صفت ما
 پس خاتم و الذین ایضا که در کتابیات بعضی از آنها صفا و عیالنا یعنی آنها که چون
 داده شود و بیایند ایشان آورند بر روزگار ایشان را بختند بر روی آنها مانند گران و کوران یعنی
 و بر روی آنها میکنند و بختند تا از آنها نمیشوند حضرت فرمود که این آیه در شان شما شیعیان است که
 هرگاه آیات قضیلت از این باب بخوانند و میگویند شک آنها نمیکند و نه کار آنها می بیند پس خواندم
 و الذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریا ینا قوه اعین و اجعل لنا لک مشقرا
 یعنی آنها که میگویند ای پروردگار ما را از زنا و فرزندان ما روشنی و دیدن ما را بگردان ما را
 از این بزرگواران پیشوا حضرت فرمود که این آیه در شان ما است علی بن ابی طالب را که در دست کردن
 آیه را نیز حضرت صادق خواندم حضرت فرمود که این آیه چنین باشد خوشتر از تبه بزرگ از خدا سوال کردن
 که خدا ایشان را پیشوای متقیان گردانند پس آنکه آیه پس چگونه از آن شده است حضرت میگوید که چنین
 نازل شده و جعلنا انما من المتقین اهلنا یعنی گردان از جای ما از متقین و بر سر کاران ای

و در روایت دیگر فرمود که با اهل بیت پیشوای تقیانیم و بر روایت دیگر مصداق ابی و اجنا حضرت
 خدیجه است و در روایتان اجنا فاطمه و قوه اعین حسن و حسین از علیهم السلام و جعلنا للمتقین
 علی بن ابیطالب است این بابها را از ابن عباس روایت کرده است که مجموع یک روایت است و فرمود
 که یعنی هدایت کنندگان قرار ده که با هدایت یابند و این آیه مخصوص آل محمد است و این حدیث از ابو سعید خدری
 روایت کرده است که چون این آیه را از شد حضرت رسول از جبریل پرسید که ابی و اجنا کیست گفت خدیجه
 پرسید که خدیجه کیست گفت فاطمه پرسید که قوه اعین که موجب روشن شدن چشم است کیست گفت
 حسن و حسین صلوات الله علیهما پرسید که جعلنا للمتقین اماما کیست گفت علی بن ابیطالب و این
 شهر شریف از سعید بن جریج روایت کرده است و فرمود قول حق تعالی والدین یقولون ربنا هب لنا
 کفایت الله کین آیه و در شان ابی و امین است و پس در شهر دعای آن حضرت این بود که سبک بر این
 دامن از و اجنا یعنی فاطمه و خدیجه را تا این حسن و حسین و قوه اعین و حضرت امیر فرمود که بخندستند
 که سوال کردم از پدر و در کار خود که ماز فرمود خوش روی بد و نه فرزند که قوامی بد بد بلکه سوال کردم فرزند
 بمن عطا کند که طبع خدا باشند و خایف و ترسان باشند از او پس چون فرزندان خود را طبع پرور کار
 دیدم و دیدم با ایشان روشن شد و شدم بعد از آن گفت و جعلنا للمتقین اماما یعنی با پدری
 کنیم پس کار را از کارش از بازنده اند پس پدری با می کنند پس کاران که بعد از ما می آیند و از ما پیروی
 البشر فیماصون و ایمنی ایشان خنداد و پیشوایان غریبهای بهشت و اعلی و جباران با چه خبر کردند
 و روینا و طاعت خدا و از دشمنان خدا حضرت فرمود که یعنی علی بن ابیطالب و حسن و حسین
 و فاطمه صلوات الله علیهم و یقولون فیها محبت و سلاما خالد بن فیها احسن است و مستقر

و مقام ما یعنی ملائکه باستقبال ایشان می آیند یا تحت وساطت الهی جاوید می مانند و آن نعمتها
 بنحو قرارگاه و محل قیامت است عرفهای پیش از برای ایشان **فصل سی و یکم در تأویل شجره**
طیبه یا بلبلت علیه السلام و شجره خبیثه ملعونه بدشمنان ایشان حتی تا سیغرمایه که تو کیف صفت
 الله مثلا کلمه طیبه کثیر طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء یوتی اکلها اکل حین
 باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون مثل کلمه خبیثه کثیر خبیثه
 ن اجنت من فوق الا کفر ما اکلها من قوا یعنی زده اخذ و بد عالم مثل کلمه طیبه یسکنی پاکیزه را
 بقول بعضی کلمه توحید است که لا اله الا الله باشد و بقول بعضی بر کلام نیکو و اعتقاد حست خدا است
 کرده است مانند درخت طیبه پاکیزه نمونکننده و میوه دهننده ایست که ریشه اش بر زمین فرو رفته باشد و میوه
 باشد و شاخهایش بسوی آسمان بلند شده باشد و میوه خود را در هر وقت بیاورد برسان یا در هر ششما
 باطن قدرت تقدیر برود و کار آن بعضی گفته اند که آن درخت خرافات بعضی گفته اند که تخیل میوه هر درخت
 چنین که ریشه اش بر زمین و شاخهایش در آسمان باشد و هر وقت خواهی میوه دهد و در خارج مصلد باشد و بعضی
 گفته اند که طیبه ایمان است و شجره طیبه ایمان او میوه خدایا باشد ای مردمان شاید که ایشان شده اند و زده
 بپزند و مثل کلمه خبیثه که کلمه شر است یا بر عقاود و سخن بدی که بعد از این از آن فرو رفته یا مانند درخت
 بدشمنی باشد و میوه باشد که ریشه کن شده باشد و روی زمین و آنرا ثبات و ثباتی نباشد و بعضی گفته اند که آن
 حقل است بعضی شوک گفته اند و بعضی گفته اند که او درخت کشیدگی ثبات باین اوصاف است که در مصلد است
 باشد و در تشبیه در نهایت کمال و وضوح آنرا که کلمات صادق و عقاید خدایا باشد و خدایا است که ایشان
 است مبراج صاعقه از شکوه و شبهات از یاد بر می آید و بجای آسمان بلند میشود و در نهایت رفعت وارد

و علوم حق امور نیست که موجب سعادت دنیا و دنیا پسند و لذت و بهار باشد چنانچه فرموده است زیرا که
 حق تعالی در اکثر آیات و کلمات درجه ای از بلذات جسمانی که هست قاصر از مظهر و بر آن است ثقل زود
 امور معنوی را نامیده و گفته که سینه علم جلایان همان است و شمع نور پس علم و ایمان اعمال و احوال را روشن فرموده است
 بدین کیفیت محکم که هر کس در آن کشیده و ریشه آن درخت حضرت رسالت شاه است که منبع جمیع کمال است
 هست و بهر آن جمیع اجزای درخت از ریشه غیا میخیزد و در ریت می نمایند جمیع ائمه و اتباع ایشان
 و خود را تشبیه با آن جناب از او بهره مند میگردند و ساق آن درخت حضرت امیر المؤمنین است که اول
 نمود آن درخت است و بنایش درخت فاطمه است سایر اجزاء بتوسط آن بر می آید برین درخت حضرت فاطمه
 بر سر شاخ بزرگ آن درخت است که واسطه تشبیه جمیع ائمه است حضرت رسالت و بتوسط
 نور آن حضرت پادشاهان سراسر گردیده است و شاخهای دیگر که از شاخ بزرگ رسته است مثل سایر ائمه
 علیهم السلام که بنشیند ایشان از آن علوم رسالت و خلق پرستند و انوار مصطفوی می درخشند و می آید
 ایشان مجتمع گردیده و هر یک چنگ در یکی از آن شاخها زده تا بهمان رفعت و کمال ارتفع میگردند و علوم
 ایشان که بخلق میرسد بطلب از روح شیعیان با آنها ترتیب قوت می یابند و بتایید پیغمبرهای آن درخت
 بدین ریشه ای که حافظ و حامی قابل تکرار علوم ایشانند و خود را در بهار کمال خدای ایشان میکنند
 به علوم و معارف از آن انوار و نوران بهمان بیدارند و بهر که می آید آن شجره طیبه ایست که از آن میوه ها
 از هر جهت و حرارت و تاب که در و عباده است میخوردند و آنها را در بهمان بیدارند و اندامی
 ایشان را با آن شجره آینه شده و شجره ملعونه تشبیه فرموده و بعضی از آن را با عصا تشبیه کرده اند و بعضی
 بنزد آن شجره تشبیه می نمایند و بعضی آن را با عصا تشبیه کرده اند و بعضی آن را با عصا تشبیه کرده اند

مردم را بسوی حق سزاوارت نیست که متابعت کرده شود و او را پیروی کنند و یا کسی که هدایت نمی یابد
 مگر آنکه هدایت کرده شود پس چه میشود شما را چه که حکم میکنید علی بن ابی طالب از امام محمد باقر روایت کرده است
 آنکه هدایت میکنم مردم را بحق محمد و استیفاء بعد از آنکه هدایت نمی یابد مگر آنکه هدایت کرده شود
 که بنی القریه بنیت رسول کند بعد از آن حضرت و این شهر است و از زید بن علی روایت کرده است و سزاوار
 بیان کردیم که این بیجهت است و هدایت از ائمه علیهم السلام زیاده باقی هر یک از ایشان در هر عصر که بود
 از اهل آن خود را علم بود و اندک ضلالت از آنها که دعوی خلافت میکردند و از چه کام و منافع و اطمینان
 هدایت بغیر هک فی الله و کیست که راه تر از آن کسی که خواست نفس خود کند بغیر هدایتی از جانب خدا
 کلینی و صفار و غیرشان از حضرت امام رضا علیه السلام میگویند که هر کس که هدایت کند یعنی کسی که در راه
 خود خستیا که بگذرد و نامی از ائمه هدایت کننده در روایت دیگر بدون هدایتی از ائمه هدایتی و اینها کلینی و
 کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود که ای کسی که میخواهد هدایت کند باید که از امامان پیروی کند و این حدیث
 پس نظر کرد و دیدیم که ابو حنیفه و سیفیان و ثوری و سید بن طاووس از فرموده که چهار راه زمان پس خدا
 بی هدایتی از جانب خدا بدون کتاب ظاهر نموده اند این حدیث چند کفر و جاهلانی خود را شمشیر و
 کسی نیامد که در روایت خود رسول نبیند و خواهند بر ما و آنچه حق است از جانب خدا و رسول هدایت
 خواهد بود گفت که راه خواهند شد چه حج واتی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا گفته است هکذا یعنی
 بدستگیران بسیار از مرزده ام برای کسی که توبه کند گفته اند یعنی او شرک ایمان بسیار گرفته اند یعنی
 بخدا و رسول عمل نماید یعنی واجبات را بجا آورد پس هدایت گفته اند یعنی ایمان بماند از انحراف
 بر و یا شکی و ایمان نکند یا آنکه برعت درین نکند کلینی و عیاشی این را بسیار بسیار از
 حقیقت

باقر و حجتیه صادق علیه السلام روایت کرده اند که یعنی ولایت با اهل بیت بخدا
 سوگند که اگر کسی عبادت کند در تمام عمر خود یا عمر دنیا و زیان نکران و مقام که بهترین جای عالم است
 و بجز برون ولایت باشد او را قیامت برسد و در جهنم افکند ششم من اشیع هدی فلا یضل
 و شقی یعنی کسی که متابعت کند ولایت را پس گمراه نمیشود و تعجب نمیکشد در دنیا و در عقاب یافتن این بسیار
 و کلینی و دیگران از حضرت صادق روایت کرده اند که یعنی هر که با ولایت ائمه علیهم السلام قایل شود و متابعت
 ایشان نکند و از ایشان جدا شود و گمراه نمیشود و در دنیا و تعجب نمیکشد و آخرت و ولایت دیگر حضرت
 فرمود اینه الناس بیرونی کنید ولایت خدا را با ولایت یاسید و برشود و صلاح قایم کردید و ولایت خدا را
 نیست ولایت من ولایت علی بن ابیطالب است هر که متابعت کند ولایت او را و بیعت من بشود و وفات
 پس تحقیق که متابعت کرده است ولایت ما و هر که متابعت کند ولایت ما تحقیق که متابعت
 است ولایت خدا را و گمراه نمیشود پس فرموده است او من اعرض عن فکری فان له معیشتة ضعیفا
 و خشنه و بعد از تقیه اعمی یعنی هر که اعراض کند و بگریزد از ذکر من پس سبیل از برای من است در دنیا
 یاد و چشم زندگانی تنگی و خشنی و دیگران ائمه را در قیامت کور و در احادیث بسیار کلینی و دیگران روایت کرده اند
 که از خدا ولایت علی بن ابیطالب است و علی بن ابیطالب از حضرت صادق روایت کرده است که این آیه در شان
 ائمه این بیان است که در حقیقت خود که ایشان عذر خواهد بود بجزای آن که ناله در دنیا میخورده اند
 این سوره و دیگران است و گمراه اند که زندگانی تنگی و خشنی و غیره است ایضا کلینی از حضرت صادق روایت کرده
 است که در خدا و این آیه و ولایت ائمه و این نیست هر که اعراض کند از ولایت آن حضرت در قیامت کور
 میشود چنانچه در دنیا و دلش کور بود و آن ولایت علی و چون بود در دین خود و آخرت کور چشم و چنان

خبر بدو این بستم قال یا ربی که حشر منی یعنی وقت کشتن بدو را گوید پروردگار اچرا مرا
گرویدی که در حال کفر دنیا مایینا نبودم قال کذلک لتعلم ایاتنا فنیسمنا و کذلک لتعلم
بنی منی حق شعاع ما یکم همچنین آید نیز و یا یاسین فرمود شمس گرویدی که ایات حضرت فرمود که مدار
آیات ائمه اند علیهم السلام متابعت ایشان ترک گرویدی همچنین ما سر و تر از افشوش گرویدی حضرت
فرمود که یعنی شر و جرمم خواهم که داشت چنانکه ترک گرویدی چنانچه بنای دار و پنجه بنای ایشان را شنید
و کذلک تجز من استوف و من که در من بایات یاسین یعنی همچنین جز اینستیم کسی که از
حد بدر رود و عصبیان نهاده و ایمان نیابد بایات پروردگار خود حضرت فرمود که یعنی چنین
سیدیم کسی که ترک کند ایات را از روی غرور و اعتقاد بایات ایشان کند متابعت آثار ایشان
نماید و از حد بدر رود و سید علی و سید محمد آید شتم فیتعلمون اصحاب الصراط السوی
و من اهتدوا یعنی بر روی خوانند و انبیا که نیستند اصحاب راه است و کیست که هدایت یافته است این
بابیاری و دیگران بسندای ایشان حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند که علی صا
دق را راست و کسی که هدایت یافته است کسی که ولایت را قبول کرده است آید بنیم اولیک الذین هتد
الله فیهما لیمه اقتد یعنی ایشانند اینها که هدایت کرده است ایشان را پس بدو ایشان اقتدا
ببر روی کن عیسا از حضرت صادق روایت کرده است که ما را آید بنیم که چنانچه هدایت کرده است باید که هر دو
ما کنند آید شتم ان هذا القرآن یهدک الی حق صریح یعنی بدو سیکلین قرآن هدایت میکند هر دو
بسی طریق که از آن درست ترین طریقهاست صادق عیاشی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت
کرده اند که هر دو طریق را هم ولایت است و سبب ترین طریقهاست آید باز در هم و لکن کثر و الله علیها

بدینست که توفی عزیزی و حکیم حضرت فرمود که چون حق تعالی اجابت کرد دعای ابراهیم و اسمعیل را
 و مقرر فرمود که در فریت ایشان آمده مسئله انقیاد کنند باشند و در میان این امت رسول ایشان
 مبعوث کرد که آیات الهی حکمت و در ایشان بخواند حضرت ابراهیم بعد از این دعا یکدیگر و الی کریم
 و فریت پاک که در اذن ایشان بخواند و در فریت ایشان بهمان نام است و معین ایشان تواند بود و مردم هر دو می
 میکنند گفت ریت انجل هذا ابدا امنا واجنبی بنی و نعلی الاصلیام ریت انجل
 اصلک کثیر من الناس فریت بنی فانه متی من عصبانی فانه غفیرا هم یعنی ای پروردگار
 من بگردان این شهر که را این مجبور دارم و فرزندان مرا از آنکه بر سرشیم تنها پسر و دو کار بدستیکه این
 تنها کار که در دنیا پاری از مردم را پس هر که پیری کتبه را پس بدستیکه از این است و هر که نافه را می کند
 پس بدستیکه توفی آمرزنده و مهربان حضرت فرمود پس این دلیل است که عیسیا آمده است و مسئله که محمد ص
 در میان ایشان مبعوث میکرد و دیگر از فریت ابراهیم یعنی است و طی و فریت ایلیت پیغمبر از حضرت رسول
 از ایشان و بخواند و حق بخواند و حق بخواند و حق بخواند و حق بخواند و حق بخواند و حق بخواند و حق بخواند
 افندة من الناس قوی الیهم و ابن شهر آشوب از حضرت باقر و دیگر کرده است بخیر آمده مراد این است
 حضرت شیخ ابی جعفر وایت یک ایلیت پیغمبرترین این است بهمانند که برای مردم بیرون آورده اند و
 طاهر گردانیده اند و ایضا از حضرت باقر و دایت کرده است که این آیه را چنین خواند و انتم خیر امة
 و فرمود که جبریل باین نحو باز کرد اینده و مرا محمد و علی و وصیای فرزندان ایشان است هر کس
 که این احادیث شریفه را بر آن که خواهانتم باشد و خواهانتم و خواهانتم باشد و خواهانتم باشد و خواهانتم باشد
 خطاب با ائمه ایلیت رسول است صلوات الله علیهم و مراد ایشانند و اگر خطاب بجمع امت باشد باز

خیریت آنها باعتبار آنست که ایشان در میان امت هستند و از سیاق آیات کریمه
است که بر او جز این امت نیست و آن هده امتکم امته واحده و انما اولیکم فانتم نبی
و انکم این امت شمایید که امت واحده اند و من پروردگار شمایم پس بر سر نیزه عذاب من و اکثر نفسها
گفته اند و از طاعت و این باب بسیار و این شیخ هر شوب از حضرت باقر ع روایت کرده اند که او از امت
ال محمد چه بگویم و جعلنا منهم ائمة یهدون بامورنا المتاصبرون و كانوا ابا انما یوقون فی
کردار ایشان امان پیشوایان که هدایت میکنند بامر با چون صبر کردند و پیوند که بایات یافت
داشتند و در جای دیگر میفرماید و ذکر فرعون و لشکرهای او و جعلنا هم امته یذبحون الاله
و یوم القيمة که اینصبرون و انصبر فی هذه الدنیا العنة و یوم القيمة هم من المقبحین یعنی در
گرویدیم ایشان را امان که شیخ از اندر دم را بسوی آتش جهنم و در روز قیامت یاری کرده نمیشوند و
بی ایشان فرستاده و این دنیا لعنت باد و روز قیامت زشت گردانیده شد که علی بن ابراهیم و کلین
و این باب بسیار و دیگران بسند شیخ بخیر رو کرده اند از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام که امام در کتاب
خدا و امام است زیرا که فرموده است و جعلنا انبکما ائمة یهدون بامورنا و فرمود که یعنی مردم بامر ما می
نمایند و مردم مقدم بنده اند از ما و پیش از ما خود و حکم خدا پیش از حکم خود و در جای دیگر فرموده است و جعلنا
ائمة یذبحون الاله التام یعنی پیشوایان که فضیلت از مقدم سپردند از ما خود و پیش از ما خود و حکم خود
پیش از حکم خود و خود را پیش از ما خود و حکم خدا پیش از حکم خود و در جای دیگر فرموده است و جعلنا
که نمیشاید دنیا که امام نیکو کار و امام بدکاری است پس امام نیکو کار آنست که خدا را یون فرستاده و بدکار آنست
که در آنچه داریم فرستاده اند و روایت دیگر فرموده که مردم را با صلاح می آورند و کار نام عادل یا امام خارجی است حضرت

ان در آید داخل در آن حضرت ایضا و میفرماید روایت کرده است که امامان از قبیل کوریش از نیکوکاران
 ایشان پیشوای نیکوکارانند و بدکرداران ایشان پیشوای بدکردارانند و این آیه و دوم را حضرت خواهد
 در آن بر این آیه و دوم را بسیار از حضرت باقر روایت کرده اند که تفسیر قول حق تعالی وَجَعَلْنَا فِيهِمْ آيَاتٍ لِّكُلِّ
 بَابٍ مِّنْهُم مَّا يَشَاءُونَ و در شأن امامان از فرزندان فاطمه اندک از آن مخصوص ایشان است که مردم را هدایت
 میکنند و ما را خدا و این بسیار از آن حضرت روایت کرده است که این آیه را برای امامان در بیت فاطمه نازل است و
 توحید پس حتی میکنند پس ایشان هر سینه ها ایشان مبرم که در دیوار بایاب اجابت سید و آنچه دیگر
 برای صاحبان یقین کافی است اگر کسی گوید که آیه اول بعد از ذکر حضرت موسی و بنی اسرائیل وارد شده
 و تفسیر آن در موضع دیگر بعد از ذکر اسحاق و یعقوب بسیار است و آیه دوم بعد از ذکر فرعون
 و خضر و ابوالقحطیه پس حق تواند بود که اول در شأن اهل بیت دوم در شأن و تفسیر ایشان را جواب
 که در کور شد که حق تعالی قصص گذشتگان را بر قرآن برای آن ذکر میفرماید که این آیه تفسیر آنهاست که در
 نظیر آنها در این است جاری گردانند پس نظیر ایشان آنهاست بطریق دیگر در شأن نظیر ایشان در این
 و نظیر ایشان است که این است حضرت رسول او امامان بعد از او صلوات الله علیهم و نظیر و تفسیر آنهاست
 در عین و قلمرون و فرمود او و شاه ایشانند از این است ابو بکر و عمر و عثمان و سایر خلفای حبر و اهل
 اهل بیت باشند و در حدیثی که در عین و امامان و قلمرون ابو بکر و عمر و عثمان اند و غیر ساری این است
 و ابو بکر و عثمان این است با آنکه در آیات قرآنی است که اول آیه در شأن کسی است و آخر در شأن دیگر کسی است
 و کلام جَعَلْنَا کُلَّ شَيْءٍ قَدْرًا مِّمَّا يَشَاءُونَ و این نیز در شأن امامان است میانه یا بهتر یا بدو باشد که امامان
 بر مردم خود را جادو است بسیار از آنکه علیهم السلام منقول است که باقیم است بر حسب و باقیم که امامان چند

برضای او و حجت خدا در زمین او و در این باب حدیث بسیار گذشت گفتیم و محل تفسیر آن حصص
فی امام حسین یعنی چه چیز را احصا کرده ایم در پیشوای بیان کننده و اکثری هستند گفته اند که او را نام
لوح محفوظ است و در حدیث بسیار از اسم طهارت علیه السلام بقول آنکه نام حسین علی بن ابیطالب است
که حق تعالی علیه را در او جا داده و در معانی اهل بیت از حضرت باقر است و گفته اند که چون این کبریا بر حضرت
رسول نازل شد البتة خبری است که در حدیث آمده که رسول ای کتابت این تفریق است فرموده و در حدیث
است فرموده گفتند پس این است فرموده پس این را توفیق حضرت امیر علیه و در حدیث فرموده اینست ای امام
که خدا به چیز او را و احصا کرده است و در این حدیث بسیار از اسم طهارت علیه السلام در احوال آن حضرت
و در حدیث فضل سبی چهارم و در نزول سلم و سلام در آن و شیعیان ایشان جمله السلام و آن
چند آیه است اول یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلام کانه ولا تتبعوا اخطوا الشیطان
لکه علی و حسین یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید داخل شوید در سلم یعنی در طاعت و اقیانوس و کبریا
که اینها کما شیطان بر شیعه است و شیعه را از شیعیان است آشکارا گفته و شمس خود را و عینا حدیث کرده است
استندای سبیل که سلم طاعت علی بن ابیطالب است و اما آن و حسینا بعد از او و معرفت ایشان و آثار ایشان
ایشان در خط و کتابت ایشان و اولاد ایشان و در حدیث ایشان و در حدیث ایشان و در حدیث ایشان
و در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان
خطاب کردن ایشان را که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان
ایضا و ایشان گفته اند که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان
و در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان که در حدیث ایشان

سیکردند و در باطن انکار داشتند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای انحرطت سیکردند و در باطن
 ایمان بهم آهنا نیاوردند و عده آنها و ایت بود و ویم خبر به الله مثلا بجای آید شهادت مشنا که
 و مثلا سئل الخ لعل یستویان مثلا الخ لعل الله بل اکثر هم که یعلمون یعنی از دست خدا مثل
 سرور که در او شتر کان بهشتند الخ انان یکدیگر و سرخی الهی است برای هر وی آیا یک است ایشان در شرف است
 استایش هر خدای که حق ظاهر کرد ایند که بیشتر ایشان نمیدانند اکثر نفسان گفته اند که حق تعالی این مثل را
 شکران و خود دانند و ده است که بیشتر بمنزله است که خبر چندا کند و اعمال ایشان مخالف یکدیگر باشد
 یکی اول کاری نماید و دیگری کار دیگر و هر یک هم او را بدیگری جواب دهند زیرا که بر تقدیری که اینها شعور
 در شسته باشند و فهمند عبادت و کاری از ایشان آنچه چنین خواهند بود و خود را برای یک خدا خاص
 گردانیده و ببنیک یک خداوند یکم جیم قاور و اختیار کرده است که قادر بر رفع و ضرر است البتة این بهتر خواهد بود
 از آنکه چندین خدا بنیک کند و چو یک شود و نشود و نگین در کافی همه را از اجتناب روایت کرده اند که این مثل
 حق تعالی ای امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است و در جواب اول که رجاء فی الله که او بر باشد که شایع او بر باشد
 در مختلف اند چون امام ایشان بر حق نیست و در قیامی مختلف شده اند و در جلاله و جل شیعیه امیرالمؤمنین
 اند چون امام ایشان بر حقست و علم و از جانب خداست همه تابع او و بر یک طریقه اند و ویم آنکه جل اول
 مثلا او بر و اسناد است که تابع حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود و تابع شیطان و از آنها باطل خود را در حق
 و در امیرالمؤمنین است که تابع حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود و در چنانچه ابو القاسم حکانی روایت کرده است
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که من ربطکم ساله بودم برای رسول خدا و حدیث دیگر فرمود که یک نام من
 در قرآن منسلک است سیم و ان جعلوا للسلطان فاجنح لها و تولک علی الله انه هو السميع العليم و

یعنی واکریل کنند بسوی صلیح و انقیاد پس میل کن بسوی لکن و لکن کن بر خدا و برستی که
 او است شمع و او را نامش از آن گفته اند که این آیه مشخوخته بایه قتال با شخص و من اهل کتاب است که از ایشان
 چیزی قبول توان کرد و کلینی میگوید در حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مسلم عمل شدن در امر است یعنی
 قبول از خون ایمان مترجم گوید بنابر این تاویل می شود از بود که ضمیر راجع بمنافقان است یعنی اگر ذات ابطال با طهارت
 قبول امامت علی این ابطال است بکنند قبول کن از ایشان چیزی ندوانی که در باطن منافقت و مقام
 حیل و مکر و فصل سیم در بیان آنکه ایشانند خلفای خدا که می خواهند ایشان را بشناسند که از اندوختن
 و وعده نصرت بایشان داده است و بعضی آیات که در شان قائم آل محمد نازل شده است در آن
 آیات بسیار است و آنکه نزل علیک من ربنا موثقی و فرعون باحق اهل بیت من و ان فرعون
 فی الارض فجع اهلها شیعا لیسئضف طائفة منهم یدین تجد بناء هم و یستجید نساء هم
 انکه کان من المفسدین فینیدان عن علی الذین استضعفوا و الاخر ضعیف هم و الاو اشد و یمنون
 که هم و الاخرین نوری فرعون و هلمان جنود هلمانهم اما انوا یجندون یعنی میجو اینهم بر تو
 که خبر موسی و فرعون بحق راستی برای کردیم که ایمان بی و در بدستیکه فرعون بتندی یا فرعون
 در زمین و گردانید اهلین را و فرقه های مختلف ضعیف شیت را که روی از ایشان پیکشت پس از
 ایشانند و زده میگردانند زبان ایشان را برای خدمت کردن بدستیکه او خدا را کندگان و یوحنا
 که شیت میگردانیم بر نهانی که ضعیف گردانیده بودند و زمینین بگردانیم ایشان را پیشوایان و گردانیم ایشان را
 و از ثانی و متکلم گردانیم ایشان را و زمینین و بنماییم فرعون و ثانی را و لشکرهای ایشان را از ایشان
 بودند که گردانیم و دشمنان از آن و علی بن ابراهیم گفته است که خبر از خدا میجو و را باینجه رسید موسی و

حق او کردند و فرمود که تو باید ایشان مقبول نیست و ایشان در عذاب خدا هستند و بر رخ ناله بزم
روز و شب بسیار شبیه به مثل قایم اهل محضر بودند که پنهان متولد شد و پیرستان فرعون و اهل
پنهان و درستان بود تا ظاهر شد و برایت غالب کردید و قایم نیز چنین بود اعرش چنان خواهد بود و خوش
و بظهورش است و در معانی الانجا را به فضل و ایت کرده است که حضرت صادق فرمود که حضرت رسول
روزی نظر کرد بسوی علی حسن حسین صلوات الله علیه بهم چسبست و فرمود که شاید بنده ضعیف خوا
گردانید بعد از من منقصل پسید که مرا حضرت رسول از این سخن چه بود حضرت فرمود یعنی شما با ما مانا نخوا
بود بعد از من چنانچه حق تعالی میفرماید و تیدان عن علی الدین استضعفون انی اراخ فجعل لهم ائمة
یا ائمة پسین علیه واده است مستضعفون که انما ان کردند ایشان را و این آیه جا نیست و با ائلیست تارک
قیامت در بعضی امانی از او خواهد بود و همچنین حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که این آیه و
شان با ائمت و این باید بعد و شیخ طبرسی فرمود که این آیه بسیار از آن حضرت روا کرده اند که فرمود
بحق خداوندیکه و اندر اشکافه و یکبار رویا شده و خلافت را آورده که البته این و نیای خدا نبیل خواهد کرد
و مهران خواهد شد و با بعد از چو شیخ چنانچه نافه بخوشی و ندان کینه مهران نشو و باقر زندان خود پس
آیه را تلاوت فرمود و عیسا روایت کرده است که روزی حضرت امام محمد باقر نظر کرد و حضرت صادق فرمود
محمد اسو کند که این از آنهاست که خدا این آیه فرموده و این آیه را خواند و این خدا را حضرت امام زین العابدین
روایت کرده است که فرمود و خوش خداوندیکه محمد را بخت فرستاده که گوید که ان الله با ائلیست و شیعیان
ایشان بزم نموشی و شیعیان و شیعیان او را و این ایشان بمنزله فرعون و اتباع او میزد و فرمود که این آیه
روایت کرده است از تو برین آیه فاخته که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که قرآن بخوان بنی

[illegible]

نازل شد به سایر اخبار مذکور و حضرت زین العابدین علیه السلام را که در آن زمان
 قائم الفلک و القوا الزکوة و امر بالعرفه فهو عن المنکر و لله عاقبة الامور و ان
 یکن یولاء فقد کذب قیل هم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مکه
 و کذب موسی فاملیت لکافون ثم اخذتک فکلیف کان نکیر یعنی انا که اگر ممکن کنی
 ایشان را در زمین براسیدارند عمار را و سید بنده زکوة را و امر میکنند مردم را به نیکیها و نهی میکنند از
 بدیها و مخدیر است عاقبت امور و اگر نکذیب کنند ترا پس تحقیق که بکذیب کردند پیش از ایشان
 قوم نوح و عاد که قوم بود بودند و ثمود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مکه
 قوم شعیب و ذوالکریب کرده شد موسی بر مملکت و اویم مرکا و از اسی که قیتم ایشان از اسی حکومت
 بود انکار پس برایشان این شهر تشویش این بسیار و ذرات میخیزان بسندای بسیار و کرده
 از امام محمد باقر و حضرت صادق علیه السلام که ما یکنم آنها که خدا فرستاد و ایضا این بسیار پسند
 معبر و اگر دهنت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود و موسی بن جعفر و موسی بن جعفر و موسی بن جعفر
 ناکاه روی آید و زردان حضرت است و گفته اند این فرزند رسول خدا است و این فرزند رسول خدا است
 خدای عز و جل از جابر بن عبد الله که در آن زمان و ثمود که از شما سوال کنیم حضرت فرمود که کدام است
 و یکنفث لکن ان یکناه هم که فرمود علی در ایشان ما نازل شد و او سبب آنست که ابو جبر و عمر
 جمع نکرد با این شهر همه نام بر و جمع شد و فرمود و موسی بن جعفر و موسی بن جعفر و موسی بن جعفر
 خلافت بعد از موسی بن جعفر بود که فرمود اگر بودی از ابا بیت تو نیست مایه پس از ایشان بر جان
 و اگر غیر از ایشان بود شاید نزدیک تر و در میان تر باشد و پس در غضب حضرت از این سخنان غضب شد

پس سرود بخدا سوگند که اگر خدا ایشانرا استمکن کرد و اندر زمین مملکتی بنیاد سازد و نماز را بر او مقبول
 ادا کنند ز کوه را در شکش و البته که کند بنیکتهها و نهی کنند از بدیها البته خدا بر خاک مملکت می بالد یعنی در
 چند را که دشمنان از ایشان را دشمن دارند و نیست و فرزندان را پس این آیه را فرستاد و این یکصد و نه فقره
 که ثابت قبله هم تا آنرا آید و اینها را بنیاد حضرت باقر علیه السلام وایت کرده که آیه اول در شان حضرت مهدی
 آل محمد و جواهری نازل شده که خدا ایشانرا پادشاهی میدهد و در شرق و مغرب زمین و چون چهار باب است
 ظاهر میگردد و می بیند و این سیکر را با و با صفا او به عتبات باطل را چنانچه سقیر و ظالمان حق را سیرانند
 و چنان بجا می آید که که از برای ظلم نماید و از خود او بگریزم و مردم را بنیکتهها و منع خواهد کرد و از بدیههها بر خواهد
 عاقبت اسیر چشم افروزند و غدا حبسنا و لا یقید کن متغناه متاع الحیوة الدنیا تم
 هو یوم القیة من المخصین یعنی آیا پس کسی وعده داده ایم و وعده نیکو پس از ثلثات یکصد و نه
 را یاد می رسد مثل کسی است که بگریزد و ایم او را از ضایعها بگریزد و کفای پس او خواهد بود و تو را از حاضر شد
 از عذاب الهی و آن لذتهای میثاقی با و نعمی خواهد بخشید این بسیار روا کرده که این آیه در شان امام موسی
 و حمزه نازل شده است و ویلی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که وعده داده شده علی بن ابیطالب
 خدا وعده داده است بهشت از برای او و دوستانش در آخرت پس آنها که در عذاب حاضر خواهند
 در بهشت من آن حضرت اند که حق او را عجب کند و دنیا و دنیا با حق پاوشایی یافتند و خدا مملکت ایشانرا
 بشبیه ستر بجهنم ایشانرا کافان و فی انفسهم حتی تقبیل الله الحق یعنی خود را بجهنم
 ایشانرا بجهنم و عذاب خود را و افاق و اطراف زمین و جواهرهای ایشانرا تا بجا می رسد و بگریزد
 که او است و این با اینها از حضرت صادق علیه السلام روا کرده است که نمودن در افاق شکر کردن از حضرت

ندین است بر سقیان در زمان حضرت قائم علیه السلام و چون در جاهای ایشان بمانست که بعضی
 از سقیان در آن زمان بصورت حیوانات مسخ خواهند شد تا ظاهر ایشان که اوست قائم آل محمد صلی الله علیه و آله
 حتی است فصل سی و هشتم در آنکه کلام در قرآن مجید باطل است باطلیت علیه السلام و در آن
 ایشان آیات را بنام بسیار و جعل کلمه باقیه و عقبه و تعالیه و وجود حق تعالی و سخن
 را بعد از قصه ابراهیم فرموده که در اندیشه ما خدا کلام تو حدیث باقی در توحید است بر اسم همیشه در توحید است
 محسوس است که هر یک از آن خدا قابل باشد و در موسی یکاکی دعوت کند شاید دیگر در دینش کان بدعت
 و در احادیث بسیار در نوشته است که او است که امامت را در اندیشه باقیه و عقبه ابراهیم و حضرت رسول
 تا در قیامت حیات پیغمبر طبری گفته است بعضی گفته اند که توحید است بعضی گفته اند که امامت است
 که در قرآن و است تا در قیامت و از حضرت صادق چنین است شده و گفته است اختلاف کرده اند که مرا
 از عقب با کلمات بعضی گفته اند و از زمان ابراهیم اندام در قیامت و سدی گفته است که آل محمد علیه السلام
 و این بسیار از پیغمبر صلی الله علیه و آله است که در قرآن مجید بودیم حضرت ابراهیم و سید بیرون آمد موسی
 و گفت پیغمبر از من آنچه را خواهم پیش آنکه مرا نیاید سوال کنید از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم و این
 و آخرین است از هر کسی سخنی را نگذاشته است و نه اندام توانا که خدا را سخنان در علم و راستحان یکی
 نیست بلکه بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله یکی از ایشان بود و خدا علم قرآن را تعلیم او کرده بود و آن حضرت
 تعلیم کرد و پیوسته در نزد آن دایر علم خواهد بود تا بعد از قیامت حضرت این آیه را خواند که حق تعالی در باب
 قیامت میکند میفرماید قیامت میکند من تکلم و یقینیه میفرماید ال موسی و ال هارون و تحمل
 الملائکه یعنی در قیامت میکند زمر و در کار شما و یقینیه از آنکه گذارسته اند از آل موسی و آل هارون

پرسیدند از ائمه اهل کلمه حضرت این آیه را بر اسمیل تطبیق فرمودند یعنی اینجا که بقیه علم و آثار حضرت
موسبی می ماند که وصی او بود و در یکینه محفوظ بود و علوم و آثار غیر از الزمان و وصی او نزد وی
نشان محفوظ است لهذا بعد از آن فرمود که من نسبت بر سر و خاصه نسبت نیز به مارون ام از برتری
و در هر چه مثل اویم بنیاز نمیبری و علم و فرزیت او هست که در وقتا پس این آیه را خواند و جعل کلمه
باقیه و عقبه پس فرمود که رسول خدا عقبه را بر اسمی بود و ابا بلیت عقبه را بر اسمی و عقبه محمد
بر روی اسمی است ان شاء الله تعالی و همین اوصاف از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند و نشان حضرت امام
حسین جاری می دارند و دیگر با حضرت منتهی پیش پیوسته اند و در بغیر از دیگر سید و بهر باره در علم غیر سید و هیچ
امامی بعد از حضرت امام حسین نیست مگر آنکه البته فرزند بی غی و در باب و از دیگر علم و ادب چون بی فرزند
اند و یافت و امام نیست علی بن ابراهیم نیز روایت کرده است که مراد از کلمه و لغت است و چون اشاره
بر حجت ایمنی ایشان پیش از قیامت بنیاد بر خاسته بگشت و در امکان الدین پسند معتبر از فضل بن
روایت کرده است که از حضرت صادق سوال که در تفسیر و جعل کلمه باقیه و عقبه حضرت
که مراد امام است که حق تعالی و عقبه امام حسین قرار داد و در قیامت مفصل گفت پابن رسول الله
چرا امام است و فرزند آن امام حسین قرار یافت و فرزند آن امام حسن نشد و حال آنکه هر دو فرزند و فرزند
حضرت رسول و بهترین جوانان بهشت بودند و چون حضرت فرمود که موسی مارون هر دو بنیامین
و بر او بودند و امامت را خدا در فرزندان مارون قرار داد و فرزند آن موسی و کسی را نپرسید که این
کند چرا چنین شد همچنین امامت خلافت در زمین و نیز سید کسی که سوال کند که چرا خدا و فرزند
حسین قرار داد و فرزند آن حسن قرار داد زیرا که خدا حکیم است و در افعال و در پیوند و وقوع حکمت

و بعد از اینست که توبه ایشان را قبول کند چنانکه در این بیان و گفتند شما ایستادم که توبه بر خود که از روی
 توبه است و چون که حال ایشان را بدست ما فضايل و زيادتي داده بود پس اين سوال کسي بدست آن ناهما که در
 بسيار عرش نشسته بود با حق تعالی توبه شمار قبول کند پس آدم گفت خداوند سوال ميکند چنانچه که مي
 خدای عز و جل و علی و فاطمه و حسن و حسین صلی الله علیهم که توبه را قبول کنی و ما را رحم کنی پس حسن توبه
 است که قبول فرمود و بعد از آنکه گفت و آن محمد سوال کردند و این شفاعتی نیز بین حضور را
 روايت کرده است که توبه قبول حق تعالی و گفت که عهدنا الی دم من قبل نفسي و توبه محمد لله عز و جل یعنی
 که هر که دم بسوی آدم پیشتر پس فراموش کرد و نیافتم از برای او عهدی حضرت فرمود که ای حسن را
 شده عهد کردیم بسوی آدم پیشتر که عهد در شان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علیهم السلام از فرزندان
 ایشان پس ترک کرد و عمری از او در این بنا نیافتم و احادیث در این باب در احوال حضرت آدم علیه
 السلام که زنت ششم و ابی البقیل ابی ایهیم که یکم تا شصت یعنی زیاد و زوقی بلکه آنجا
 که در این ایام را بر خود کار و یکم چند پس تمام کرد و این ایام را در تفسیر این کلمات خلاف است بعضی گفته
 که شصت یا بیست و نه یا بیست و بعضی گفته اند طلق کاليف است و این را بگوید و دیگران روایت کرده
 که فضيل بن عمر از حضرت صادق سوال کرد از معنی این کلمات حضرت فرمود که همان کلمات است که حضرت
 آدم از پدر و کار خود گرفت بامانها پس قبول شد گفت سوال ميکند از توبه حق محمد و علی و فاطمه و حسن
 و حسین علیه السلام که توبه را قبول کن چنانچه توبه را قبول کرد و فضيل گفت پس چه معنی دارد فاطمه و
 حضرت فرمود یعنی که تمام کرد و اندر آن حضرت فاطمه که دوازده امام است هر یک که این تاویل نهایی است بطریق
 توبه را بگوید که بعد از این بیفرماید که حق تعالی گفت که من ترا امام کردم و از این پس گفت پس از توبه شما

مرا امام کروان حق تعالی فرمود که بعد از امامت من به شما کاران میسر یعنی از وراثت این
 کسی امام سیدم که معصوم باشد که شما را پس می آید این خواهد بود که حق تعالی امامت بعد از امام علی
 امامت را با وجود او بر من تمام کرد و آنرا که برای وراثت خود طلبید و خدا او را برگزید که معصوم
 میوزیت و بعد از امام گروم تا حضرت قائم علیه السلام پس آنکه میبردون تکلف بر این معنی منطبق
 بنابر این تفسیر ممکن است زیرا که فاعل فاعله من راجع بخدا باشد یعنی خدا تمام کرد امامت را تا آخر این
 که حضرت قائم است یعنی تا آنکه الله سیکشته علی بن سوله و علی المؤمنین و الله تمام کلمه
 التوفیق و کانوا احق بها و اهلهما یعنی پس فرستاد خدا آرام و اطمینان قلب را بر رسول خود
 در بر زمین لازم کرد و ایندیشا که بود و در تبار بر آن کلمه اهل آن بودند و کلمه تقوی کلمه است
 که پیش از آنکه ایندیشا و از عذاب الهی پاک است که بر سر کاران آنرا امتیاز میکنند بعضی گفته اند که این کلمه
 لا اله الا الله است اقبال که بر سر است احادیث بسیار داشته که آن ولایت امیر المؤمنین است
 چنانکه شیخ مفید از حضرت امام محمد باقر در ولایت کرده که حضرت رسول فرمود که سیدک خطبه کرد
 پسوی من گفتیم پروردگار این بن از بر من فرمود پس گفتیم پیشنوم فرمود و ما محمد علی او علی
 راه هدایت است بعد از تو و پیشوای و ستماس است و فوریست برای هر کس که طاعت من کند و او است
 که لایق بتقیان گردانیده ام هر که او دوست دارد و دوست دارد و دوست دارد و او دشمن دارد و دشمن
 دشمن است پس شربت ده و در آنچه گفتیم و کلمه سید صلیح نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که کلمه
 تقوی میان است و در فصال حضرت رسول صلی علیه و آله و است که در آخر خطبه فرمود و ما محمد تقوی و کلمه تقوی
 توحید است و اگر بگویند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطبه طولی فرمود که ما اینم عروه الوثقی و کلمه تقوی

واحد و بیست و نهمین مضمون بسیار است ششم و نهمین کلمه رَبَّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لاَ اُصْبِحُ
 لَكَ كَلِمَةً وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یعنی تمام مشق که بر در کار تو از روی راستی و عدالت تبدیل کند
 نیست کلمات اول و دوم است ششم و نهمین و اما در احادیث اهل بیت متفق است بر آنکه کلمات خدا از حق تعالی
 است از کسی تبدیل نیست اگر دو کلمه بود و یکسان پس باید که بسیار از حضرت صادق روایت کرده اند که
 از او نهی شده است که بگوید خلق امام میگویند علی را که شربت آب از زیر عرش میگیرد و بنویسد امام میگوید
 او علی شایسته آن است که خلق میگویند و لطف امام پس چهل روز در کعبه مایه صید نمیشود و بعد از آن صد
 شتر و دوی و دهم یا بعد از ولادت حق تعالی آن ملک میفرستد که به پیشانی امام یا بر بازوی راستش یا
 در میان دو کتفش یا بر پیرین مواضع می نویسد و نهمین کلمه رَبَّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا تا آخر پس قتی
 امام میشود حق تعالی عهودی از تو برتری و بلند میکند که اعلان همه شهر را در آن شهری بنویسد و چنین کسی
 امام میگرداند و حق تعالی و جانشی یکدیگر مایه تبدیل لَكَ كَلِمَةً اللّٰهُ عَلٰی رَأْسِ بَرٍّ اَبْرَهیم گفته است یعنی آن
 را کسی نمیفرستد و او نهمین و دهمین کلمه اللّٰهُ اَحَدٌ الطَّافُفَتَيْنِ از آن که تو تود و آن غیر است
 از تشوکه تگورن که میگوید اللّٰهُ ان محق الحق و تکلم و اوقطع و ابرو کافورین لیحق الحق و یبطل
 الباطل از آن که از آن حضرت یعنی پیامبر و قتی را که در جنگ مدینه وعده میداد شما را خدا یکی از او بخواند
 که آن از برای شما بگوید قافله قریش که ما را ایشان بود و دیگری لشکر قریش که با حربه و سلاح به شما
 می آمد و شما دست میداشتید قافله را که تشوکه یعنی حربه و آلات جنگ میدادند و بعد از آن شما
 و بخوانستند خدا ثابت و اندر حق را و غالب را و دین حق را بکمال خود رساند آن گفته اند که مراد از کلمات
 حق تعالی است با تفسیرات یا اثر کردن ملائکه را بر ابرای مؤمنان و علی بن ابراهیم روایت کرده است که

که مراد از کلمات ائمه اند علیهم السلام و قطع کند و بجز و بنابر کافران را و عمره ایشان را بطلان کرد
تا آنکه ثابت گرداند دین حق را و باطل را بطرف کند دین باطل را به جهت بخوابند مجران و کافران عیسا
از چهار بره و اگر دست که از نام محمد باقر علیه السلام بر می خیزد از تقییر این آیه حضرت فرمود و تقییرش بر باطل نیست
که خدا امر برین را و هر که دیده است و عقیده بر این است که حق آن محمد را ثابت کرد و از جهت آن بر کرد و اندوخته
خدا در بطن آیه علی بن ابیطالب است و مراد از کافران بنی امیه و کفار ایشان را منتهی حاصل خود را کرد و مراد
البیحق الحق حق آل محمد است که در زمان قایم باشد یا ایشان را که شب فیه بطل الباطل است چون حضرت
قایم علیه السلام ظاهر شود بنی امیه را زایل نماید و خود را بر سر ایشان انداخته و بر کوفه کوفه موقوف
بظاهر نیز چنانچه علی بن ابیطالب را روایت کرده است که کلمات ائمه اند علیهم السلام بر آیه منطوق است زیرا که
عمره فتح بدرین دست حضرت رسول و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهما جاکر شده و آنکه در باب جنگ است
مذکور شد و هم فان یشک الله یحکم علی طلیات و یحو الله الباطل و یحق الحق و یکلم الله الله
علیه یدان الصدق و یکنی بعد و بعد و اگر دست حضرت قایم باور و گفت حق تعالی بر من و شما
که در میان شیطان بود و نگذیرد حضرت رسول و آنکه گفته اند می کردند قل ما اسئلكم علیه من اجر
و ما انا من المتکلفین یعنی بگو یا محمد بنای حقان که من مراد رسالت است که موقوف بر طبیعت من است از شما
میخواهم زیرا که میدانم که شما از قبول نمیکنید و میگویند که من تکلف نکنم و خبر و خبر که شما را و بگو یا محمد
آن نیست که شما طلب کنم پس از همان ابوکر عیبه و احزاب ایشان با یکدیگر گفتند که آیا نیست محمد را که
بیست سال را استقامت خود کرد و حال سخن از انبیاست خود را بر کوفه و اسوار کنند و در غنچه است خدا را
نکفید و استاین را از خود و میگوید و میخواند با طبیعت خود را با سبیل طاعت اگر گفته شود یا بگو یا محمد

کلمه ربك لا یومنون ولوجاً فقم کل اینه محقق بود و البعد اب لا یومنون بدینست که
 که لازم شد است بر ایشان کلمه پروردگار و ایمان نمی آورند بسوی ایشان هرگز نمی تابند
 عذاب و ناک مفسدین گفته اند کلمه خدای خدایست یا آنکه ایشان ایمان نمی آورند یا عیب عیب
 خدایست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در ایشان جاعلی است که اگر گردید امارت ایشان
 و عرض کردند بر ایشان ولایت آنحضرت و واجب گردید بر ایشان که ایمان بیاورند بآن ایمان پذیرند
 پس کلمه ولایت آنحضرت سیم و الیه یصعد الکلمه الطیب و العمل الصالح یوقعه یعنی
 بسوی خدا بالا میرود و عمل نیکو و عمل صالح بلند میگردد کلمه نیکو یا آنکه کلمه نیکو عمل صالح را بلند میکند این
 شهر شریف آنحضرت صادق روایت کرده است که حضرت شاه بن سید مبارک خود نمود و فرمود
 که هر دو ولایت با ولایت او را بابت ملت هر دو ولایت با او انداخته عمل را بالا نبرد و مقبول نشود
 توضیح این معنی در محل که پیشتر شد و فصل پنجم و پنجم در بیان آنکه ایشان را بخل و جود
 الهی حق تعالی میفرماید و حق تعالی خیرات الله فهو خیر له عند رب یعنی هر که عظیم کند و بزرگ
 شمار جودش نماید خدا را پس این همه است از برای او و شکر پروردگار او و خیریت و سعادت از برای او است که در کتاب
 این لازم شد است و استحقاق آن را و انباشتد و در این آیه بعضی از مفسرین گفته اند که میان کسی که جود
 بعضی گفته اند که جود است که راه جبریم و سجده ام و این باب و یسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده است که خدا را سه خیریت که مثل آنها چیزی نیست کتاب خدا که حکمت نور خدایست و نماز که
 از او بزرگوارتر است و قبول نمیکند ناز را از کسی رو بفرمان بکنند و متوجه آن گردند و عذر
 بپوشش و اینها از طریق مخالفان از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرمود که خدا را سه حرمت هست هر که حفظ آنها کند حق تعالی دین و دنیا را بر او حفظ کند و هر که حفظ
 آن حرمتها نکند خدا بر او را حفظ نکند و آنها را حرمت اسلام است و حرمت من حرمت اهل بیت
 است ایضا از طریق ایشان از جابر انصاری روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه
 و آله که نمی آید در روز قیامت سه چیز نزد خدا نکاحات میکند مصحف و مسجد و عترت من محف میگردید و رو کا
 تحریف کرد و در او پاوه کرد و مسجد میگردید و رو کا را از معطل گذاشتند و ضایع کردند و عترت من میگردید
 پیرو رو کا را گذاشتند و در آن پاوه کرد و ندی پس من بدو را بفرمودی شنیدم از جابر شخصیت بامردم پس
 حق تعالی میفرماید که من سه را در ترم کرده ام درین امور بامردم خصمی کنم و دلیل از طریق محدثان عامه فرود
 الاخبار نیز این حدیث را روایت کرده آله خدا تعالی عزوجل را در شهرهای حج حرمت است حرمت حضرت
 رسول خدا و حرمت آل رسول صلو الله علیه و حرمت کتاب و حرمت کعبه خدا و حرمت سوره این
 تا به یک ربع غیر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از پیروان بزرگوارش روایت کرده اند تفسیر این دو معنی
 حرمتی که ایضا سه حرمت است که رعایت همه واجب است و هر که یکی از اینها را ترک کند شرک بجا آورده
 است اول تنگ حرمت خانه که بگوید خدا محترم کرده اندیده است و دوم معطل گرداندن کتاب و عمل کردن
 این سیم قطع کردن آن همه حق تعالی واجب کرده اندیده است از فرض مودت اطاعت نامولف گوید که از
 این یک ربع و احادیث و خاصه و عامه ظاهر میشود که تعظیم روح و جا و ائمه الهی صلو الله علیه هم در حال
 حیات بعد از وفات واجب است و ایضا واجب تعظیم همه پیوسته ایشان از شهادت گرفته و بعد از
 ایشان تا آخر ایشان اخبار ایشان و ذریت ایشان و آنها که بر طبقه ایشان باشند و در بیان اخبار
 ایشان و عالمان علوم ایشان زیرا که تعظیم اینها به تعظیم ایشان میسرود و فصل سیم از تعظیم

و در اول بایات عدل و معروف و احسان و قسط میزان قبولیت است علیهم السلام و تاویل کفر و
منقوض و عصبیان و فحشاء و منکر و یعنی بعد از ترک لایات ایشان بایات درین باب بسیار است
اول آن الله یا مریا النکل و الا حسنا و این آیه ذی القربی و نیستی عن الفحشاء و المنکر
البی یعنی بایات عدل که در کتب کورین یعنی پیش از خدا میسر نیست و بیکبار و عطا کردن به بویشتا
و نهی میکنی از کار زشت و ناپسندیده و ظلم و پند سید و شما را تشنه پند میکنی علی بن ابی طالب که نیست
که عدل کو ای لا اله الا الله محمد رسول الله است همان ایلموسین یعنی فحشاء و منکر اما بکر
و عمر عثمان نیست و در این باب و اقلوب حضرت باقر و روایت کرده است که عدل شهادت توحید و
سیاست و آیه ذی القربی حسن و حسین اما از فرزندان حسین علیهم السلام و فحشاء و منکر یعنی از اینها نیست
که قسم کردند بر این بایات و گفتند و اینها را و عصبیان ایشان که در فحشاء و منکر و عصبانیت مساوی علی
روایت کرده است که عدل شهادت توحید است و بایات ذی القربی است که بر امامی است و امامان و اولاد
بدید و فحشاء و منکر و یعنی لایات ائمه و در حضرت باقر علیهم السلام روا کرده است که عدل شهادتین است همان
ولایت ایلموسین و فحشاء و منکر و منکر و یعنی عثمان است و روایت دیگر فرموده که عدل
پس هر که طاعت او کند عدالت کرده است و حق از غلبه است و هر که ولایت او را اختیار کند انصاف کرده
و حسن و حسین است و بایات ذی القربی رعایت ولایت است که کرده است و بایات و فرزندان ما
نهی کرده مردم را از فحشاء و منکر و یعنی کسی که فحشاء و منکر کند و مردم بسوی غیر ما خوانند و عزت
ایرایم از حضرت باقر روایت کرده است که عدل اصل عدالت همان ایلموسین است و ذی القربی
حضرت باقر است و الله علیهم و میفرماید که الله مثلاً و جلیلین احد هما البکر لا یقدر علی شئ

چکرده اند و مراد بقسط است تا ماست که بعد از آن در میان مردم سلوک میکنند و حکم ائمه میرسد
 عمل است ایندانه و آن مذهب است تا و طیش نگیرد و است یعنی او بهتر میدانند تا و یل قرآن را و
 میدانند چگونگی حکم کنند و در میان مردم و مؤید اینست آنچه گفتم حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
 در تائیل قول حق تعالی و قسط المواظبه القیمة یعنی بخوانیم که داشت ترا و ی
 از برای روز قیامت حضرت فرمود که آن ترا و ی بنهران و او سپاه ایشانند علیهم السلام چهارم
 خلد العقوبه و الموعوف و المخرج عن الجاهلین یعنی بگو فوراً یعنی هر چه بزیان آن
 باشد یا عقوبت از ایشان و اگر آن مردم را به شکوی و اعراض کن از یاد آن متعوضشان شود
 عیسا روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که اینست آنچه گفتم که یونید الظن
 الا حسنا یعنی قرآن یاد نمیکند ظالمه را بکریان کاری عیسا روایت کرده است از حضرت باقر
 که فرمود ظلم کنندگان بکلی محذوف است از اینست از آنست که و او را چهل چنین آورد و یونید الظن
 آل محمد حقه الا حسنا یعنی شما خود را بکلی القوا حش فباطلونها و ما بطلن یعنی حش
 این نیست که حرام کرده است پروردگارین که عالمی بسیار بد را آنچه ظاهر است از آن و آنچه باطنی و پنهانی
 باشد مفسر آن گفته اند مراد از نامی آشکار و پنهانی او کلینی و نعمانی روایت کرده اند که زبان ظاهر می
 باطنی را و آنچه خدا در قرآن حرام کرده است ظاهرش حرام است و باطنش شیوایان جور و دشمنان
 ابله است و جمیع آنچه در قرآن حلال ظاهرش حلال است و باطنش ایمان حق علیه السلام سفیتم و اذا
 فعلوا فاحشاً قالوا انما وجدنا علینا و الله امرنا به اقل ان الله لا یامر بالفحشاء
 اتقوا و علی الله ما لا تعلمون یعنی هرگاه چون کنند کار بسیار بد را گویند یافته ایم این کار بد را

خود را خدا مال امر کرده است بآن که بخواهد در پیشگاه خدا سرگردان آید و از امر او بگریزد
آنچه را نمیدانند و گاهی بر اوایت مذکور است که محمد بن منصور از معنی این آیه سوال کرد و از حضرت صادق علیه السلام
فرمود که یادیده کسی را که بگوید که خدا امر کرده است او را بر نیایا تا نشاند شراب یا چیزی از این محرمات گفت
فرمود که حسرت آن فاحشه و عمل فحش ایشان و دعوی میکردند که خدا ایشان را بر آن امر کرده است
خدا و ولی او بهتر میداند حضرت فرمود که این آیه در شان پیشوایان و جبره است که مخالفان میکنند که خدا
مال امر کرده است تا بعبادت ایشان بکینیم پس از خبر داد که ایشان دروغ بر سر انداخته و این بتاعت را خدا
فاحشه نامید زیرا که معصیتی است و اقصای سی و نهم در تائیل جنات و جبره و جبره و ائمه و ائمه
اینها بر بنویسند خدا و ائمه بری صلوات الله علیهم آیات در این باب بسیار آفل قول حق و اتبعوا
احسن مما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتة و انتم لا تشعرون ان
تقتول نفس یا جحش علی افرطت فی جنب الله و ان کنت علی التاخرین یعنی و پیروی
کنید پیغمبر اینچه را فرستاده شده بسوی شما از جناب پروردگار و شما پیش از آنکه بیاید شما را عذاب
و گناهان و شما ندانستید یا بشید یا نباشد و چنین که گویند یعنی کسی است که از آنچه که خداوند
پروردگار فرستاده است پیروی میکند و پیروی خدا و پیروی از خدا و پیروی از خدا و پیروی از خدا و پیروی از خدا
یعنی پیروی از اینها است که از پیشگاه خداوند پروردگار و پیروی از خدا و پیروی از خدا و پیروی از خدا و پیروی از خدا
بر دیار آورده است که چنانچه خداوند پروردگار و پیروی از خدا و پیروی از خدا و پیروی از خدا و پیروی از خدا
ایشان است چنانچه علی بن ابراهیم و تفسیر این روایت گفته است که آنچه فرستاده است بسوی شما
یعنی قرآن و غیر آنرا که در قرآن آمده است طاعت امیر المؤمنین و ائمه بری علیهم السلام است چنانچه

چنانچه مراد از جنبت الله امام است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ما یم جنبت الله و شیخ طبرسی
در احتجاج از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است که شخصی از تاویل آیات مشککه قرآنی
از این حضرت سؤال کرد و حضرت فرمود که مراد از جنبت الله برگزیده گان و دوستان اوست و خواسته برای
ایشان در قرآن جمعی قرار داده اند برای قریب منزلت خلیفه خدایم یعنی که فیکوید فلان شخص و پسگو
فلان می شنید یعنی قریب است نزد او پسوی و این بفرستی و در قرآن برای بنیاد قریبشان نزد
حق تعالی برای ایشان بعنوان رزق فرموده که چهره های خداوند استخوان و فهمند و دشمنان ایشان
تحریف نکنند و از قرآن بپزدن نکنند چنانچه آیه های دیگر را بیان کردند و خدا گوید و بدانی که این
که اینها را نمی فهمیدند و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که فرمود ما یم خیرینه دارین دین خدا و چرا
علم خدا بر امام زمان که از دنیا برود و دیگری بعد از او بر برای مردم ظاهر میگردد و گواه نمیشود کسی که بر امام
کسبش با جدا میشود بر امامی نسیم و بنا و متاع آن که برزودی از شما پایل میگردد و بدتر است که کسی اختیار کند
و بنا را بر خوف و دنیا را بر حشرت تا دور قیامت خواهد بود و حضرت این آیه را خواند و کلینی از حضرت
حسن علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود جنبت الله المومنین است علیه السلام او صبا
بعد از او و در آن مکان رفیع که ایشان دارند تا آخر ایشان و ایضا روایت کرده است که حضرت امیرالمومنین
است امام فرمود منم عین الله و منم جنبت الله و منم باب الله و شهادت این آیه بود از ابوذر رضی
عنه روایت کرده است که حضرت رسول صلی علیه آله فرمود که انی ابوذر و من علی می آورد و در دنیا
کور و کنگ در ظلمات قیامت می افتد و میرنجزد و فرماید سیکند یا حیست علی ما فرطت فی جنبت الله
و در کفرش طوفانی از آتش خواهد بود و عیادت از حضرت علیه السلام روایت کرده است که فرمود ما یم

جنب آمد و در صراط حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که علی جنب اندست این بسیار
 از حضرت صادق روایت کرده که بنام جنب آمده خدا را از نور خود خلق کرد و است لحدن اچون کا در
 با وجهی هم می بریزد و بنام یا حبی که علی ما فوطت و جنب الله یعنی ای حبی من بزرگ که تقصیر کردیم
 در ولایت محمد و آل محمد و در معانی الاخبار و توحید بنده صحیح از حضرت صادق روایت کرده است
 حضرت امیر المومنین علیه السلام در خطبه خود فرمودیم باریت یافته در میان مسکینان و شومر و زنان
 منم پناه صغیفی و محل ایمنی هر خالفی و منم که شانه سوسنای بسوی بهشت و منم چیل استین و منم
 عروقه الوقی و منم کلمه تقوی و منم چشم خدا در بان رستگویی خدا و جنب که حق تعالی فرستاد یا حبی
 علی ما فوطت و جنب الله و منم دست خدا که بر سر بندگان خود پهن کرده است و منم مغفرت و منم درگاه
 خطه این است که مرا حق مرا بشناسد و در کار خود را بشناخته است زیرا که من صبی بی غیر و یم در
 او و حجت خدایم بر خلق و انکار نمیکند این را بلکه کسی که گفته خدا و رسول را در کند و بگوید که در توحید از
 آن حضرت روایت کرده است که حضرت امیر علیه السلام فرمود که منم علم خدا و منم دل دانای خدا و دیده دنیا
 خدا و زبان گویای خدا و منم جنب الله و منم ید الله و احادیث بسیار از این نوع وارد اند بعضی که شست و بعضی
 خواند و یم کلشی هالک الا وجهه یعنی همه جز ناله فانی است نکر و وجهه اکثر گفته اند مرا و
 وجهه ذات خدا و گفته اند که هیچ پیش از تحقیق فانی میشود و باز میگوید و بعضی گفته اند و
 خدایت یا عبادتی که از برای خدا کند و این بابوید و توحید از این چشمه روایت کرده است که گفت ای حضرت
 میثالی کردم از تعبیر این آیه فرمود که وجهه خدا و منم خدایت حضرت رسول و حضرت امیر المومنین صلوات
 علیه و آله و منم خدا و منم عین خدا و منم در میان بندگان خدا که اعمال ایشان را بخورند و ایشان

مشاهده میکرد و زبان خدا بود که خدا بسبب ایشان سخن میگفت و علوم خدا با خلق میرسانید
درست خدا بود یعنی جبت خدا بود بر خلق و وایلم و در خداوندگان از جهت ما جدا میشوند و
و تا خدا را بخوابد احوال خلایق منظم با ما در میان ایشان میگذازد و چون خواهد که ایشان را
عذاب کند و در ایشان چیزی پسندد یا از میان ایشان بیرون می برد پس آنچه خواهد عذاب ایشان
میفرستد و اینها هستند معجزات آن حضرت روایت کرده است که بدستیکه خدای عزوجل خلق کرد
ما را پس نیکو خلق کرد ما را و صورت بخشید ما را پس نیکو آفرید صورت ما را و کرد و اینها را دیده مالک
در میان بندهاں خود و زبان گویای خود در میان خلق خود و دست کشاده خود بر بندگان خود
روی خدا که هر که قرب خدا را خواهد از جهت ایشان باید بسوی خدا برود و باب خدا که مردم را بر او
بیکند و غنیمت دارند خدا و آسمان خدا و زمین خدا و برکت ما را و میشوند در زمین و بیکال میسرند
میو تا جاری میشوند و نیز ما و برکت ما را از آسمان می بار و گیاههای می رویدگی حکم ما
ایر می بار و ما را از اصدان میکند و عد و بزرگ ما مالک کرده و قضا و قدر هم ما میداند و قدرات ما را از
ما میداند و زن آب و کوه بار و عبادت ما خدا عبادت کرده میشود و اگر ما نمی بودیم خدا عبادت کرده
یعنی طایفه بندگی خدا بر خلق تعین نمردیم یا آنکه عبادت کامل خدا را میسر نمی آید یا آنکه ولایت ما شرط قبول
عبادت است اگر ولایت ما نباشد هیچ عبادت قبول نکرد و این شهر آشوب و بیکران پسند ما میسر
از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام بر تو ایستاده اند و تشریف این آیه که ما مییم و جند که از جانب
ما بسوی خدا باید رفت یعنی بقوسل ما باید خدا را بت ناسد این ما بسیار و صفار رویت کرده اند که
سلام بن ستر از حضرت باقر علیه السلام از تفسیر این آیه است که رسید حضرت علیه السلام فرمود

بخدا سوگند که یائیم و چه خدا نام و در قیامت پیغمبرم و بر طرف منتهی و مصلحا اذنا کرده است مردم را
 باطاعت و ولایت ما و هر یک از فکر از دنیا میرو و البته دیگر کسی از ما بیگانه می نماید ما را است تار و
 قیامت و بر و است و مقدار فرمود که هلاک میشود و در قیامت کسی با طاعت و اقیانوس با ما است یا بیاید علی بن
 بسند ثقی از حضرت باقر و ولایت کرده است و تفسیر آن فرمود و آیام مردم بمان میکنند که مراد است که بهتر فانی
 میشود و روی خدا باقی میباشد خدا از آن عظیم تر است و او را بصف مخلوقات و وصف کنند و او را مثل دیگران روی
 و عین بر می آید نیست که هر یک با یک باطل اند و چون خدا و این خدا بر است یائیم آن چیزی که درین خدا و است
 او را و عباد او را از یاد او بگذشت تا خدا را حاجتی به بندگان نیست یعنی ایشان را قابل عبادت و معرفت
 مخلوق میدانند و از بیان ایشان میگذرد و چون خدا و بندگان چیزی ندانند و از یاد او بیرون میسوی حوت و کرا
 خود را آنچه خود بداند است با اهل آن و در این عالم بود و یکی روایت کرده اند از حضرت باقر که ایشان را که خدا به پیغمبر
 داده یائیم و ما ییم و چه الله که در زمین و در میان شما میگردیم شما را از هر که شما خفت و هر که شما خفت
 در پیش او است و بعد از من را خواهد شناخت آن شما خفتن نباید و نخواهد که من خفتم کل من عظیم ما فانی
 و هر که بی جلال و جلال و لا اله الا الله یعنی آنچه بر روی نیست فانی میشود و در معرض فناست
 میباشد و چه بر دیگران که صاحب بزرگواری و مکر است اگر گفته اند که چه خداوند مقدس است و علی بن
 گفته است که هر که درین خداست حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که یائیم و چه خدا که بسوی خدا روی کرده است
 ما با یاد او و بسند پیغمبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است تفسیر قول حق تعالی و اسم و نام و
 الجلال و لا اله الا الله یعنی یا بزرگ است نام پروردگار تو که صاحب جلال است اگر اسم است حضرت فرمود که ما بجلال
 خدا که ندای و شنیده است بدانکه تا باطله اطاعت را بر ایشان واجب گردیده است و گفت که هر که قرآن بخند

[illegible]

بمنزل کسی است که در پهلوی کسی باشد بخینا که فرموده است یا احسن علی ما فرطت فحسب
یعنی در ولایت و در شان خدا فرموده که انعم علیهم ربنا بالتبیکو میفرماید حق تعالی تفتیس
زات اقدس را و خلقی پنهان کرده و پنهان خود را برای خلق ظاهر کرده و پنهان خود را بایشان تفویض
کرده است که هر چه مردم را بآن احتیاج باشد و معرفت و احکام و مصلحت و نواهی و اذاریت آن خدا کنند پس
ایشان بمنزل درگاه خدا و دربانان و نیکوین حضرت ولایت علی علیه السلام و آله جمیع علوم حکمتها بایمان و
تعلیم و فرموده که من پسندیدم شهرستان علم و علی درگاه است و او یک پند خدا خلق که از انزل انقیاد
و استقامت کند بر اعلی با آنکه فرمود در قصه بنی اسرائیل که دخل درگاه شود از زوی پیغمبر و عظیم
و بگوید که خدایان را با بیاوریم که ما را بشمار و پیروی ثواب خوانیم و او نیکوکاران را و حضرت رسول
فرمود که اعلی است من بمنزل باب بنی اسرائیل اندر این است پس این است اشاره شده است تعظیم منزلت
بنو و ایشان و فرمود که ما را و بنو بنو نیکوکاران را بنمایند که شک نمیکنند و فضیلت آن درگاه و اهل
قرآن و درجه و یک حق تعالی فرمود و قالوا البیوت من آتوا فیها یعنی بیاید بسوی خاندان و زاری آنها و
آنکه از علیهم السلام که خاندانهای علم و معرفت و مصلحت و نواهی و احکام و مصلحتها بایست و بسوی خدا
و موت کنندگان و هم بسوی بهشت را بنمایان بسوی بهشت را و زیارت و زیارت و زیارت و زیارت
انعم علیهم السلام و شیعیان ایشان محل حجت الهی اند و آنکه ایشان نزد حق تعالی و پیغمبر و محل علم و حکمت
و آیات و نشان پسند اول و نوشتار و نیکوکاران محل الناس ممة واحد و لایزال
و مختلفین و این است که لایزال و مختلفین و این است که لایزال و مختلفین و این است که لایزال و مختلفین
فرموده است و این است که لایزال و مختلفین و این است که لایزال و مختلفین و این است که لایزال و مختلفین

از آنکه در این کتاب مذکور است

رحم کند پروردگار و از برای این آفرید این اثر و بداند که خلاف است که اسم شاره و در لفظ راجع است
 باختلاف یعنی ایشان را بر اینی اختلاف آفریدیم ما بر جمیع ایشان از برای رحم کردن آفرید و قول آخر
 اینست که این اسم را بر همه و احادیث معتبره نیز بر این دلالت دارد چنانچه علی بن ابی طالب علیه السلام
 باقر و روایت کرده اند که یعنی پیوسته ایشان مختلف خواهند بود و درین مکرر که را رحم کند پروردگار
 یعنی آل محمد و شیعیان و اتباع ایشان و لکن خلق هم یعنی خدا اله و شیعیان را از اهل بیت خلق
 کرده است که در این اختلاف نمیکند و عیاشی روایت کرده است که مردی از حضرت زین العابدین علیه السلام
 از فیض این آیه سوال کرد حضرت فرمود که اینها که اختلاف میکنند را و اینها که مخالف اینند این است
 و همه اینها یکدیگر را بخلاف کرده اند و درین مکرر که خدا را بر ایشان رحم کرده است و درستان مانند اینها
 و خدا ایشان را بر طاعت مطلق کرده است که شریفه قول باینیم که وجب اهل بلد اهلنا و اولاد
 اهلنا من الثمرات من آمن من بعدنا بالله و لیکونم الاخر یعنی پروردگار را بکردار این را یعنی مکرر
 شریف محل امنی و در مثنوی اهلش از پیروان هر که ایمان بیاورد ایشان بخدا و در وقت حضرت فرمود
 که مرا وایم و دوستتان شیعیان و صبی و قال من کفر فامتنع قلبه لا ثمر اضطره الی علی
 النوا و حق تعالی فرمود که هر که کافر باشد پس از امتنع بیکد از او مکرر و در بیان حضرت بیکد و ایم او را
 بشوخی عدالت هم حضرت فرمود که هر که کافر از این کسی است که انکار و صبی حضرت را بر ایم کرد و متابعت و صبی
 مکرر از آنست او و بخدا سوگند که حال این است نیز چنین است یعنی آنها که متابعت پیغمبر و کرد و در عبادت
 می نمایند و داخل نمیشوند و آنها که متابعت و صبی او نکردند و چند روزی بکثرت سخن حضرت را از
 دنیا بهره می برند و بارگشت ایشان در آخرت بسوی آتش است و در توحید از حضرت مصداق علی السلام

روایت کرده است در تفسیر ولادت خلق یعنی خلق کرد ایشان را از پستان یاری اگر بکنند کاری که آن
 حضرت کرده پستان را رحم کرده ایم آن یوم الفصل میخانه ایست این یوم که لا یعنی مولی
 عن مولی شیدان که هر یک نصرت آن آقا من بجهت الله یعنی به سببیکه در فصل یعنی قیامت
 و بدینهم جدا میشود و عده گاه کافران است به دعوی که آنهاست نمیکند دوستی از دوستی
 پیچ چرخونه ایشان یاری کرده میشود و هر کسی که رحم کند خداوند و کلینی و ابن بابویه روایت
 کرده اند از زید بن شحام که گفت در سفری از خدمت حضرت صادق بودم در شب جمعه در خواب
 بخوان که اشک غلب قرآن است خواندم تا باین آیه رسیدم فرمود که استیانی که دوست ایشان
 و امام ایشان یعنی نایبشان نمیشوند رسانند و آنکه خدا مستشار کرده است هر کسی که رحم کند او را ما
 و شفاعت یافتیم پس ولایت نایب نافع میرساند و ابن بابویه دیگر از آن حضرت روایت
 کرده است که ما ایم اهل حجت خداستیم بقیة الله خیر لکم آن گنم مؤمنین یعنی حضرت شهاب
 با قوم خود گفتیم بقیة الله در میان شما که شهادت به شهادت از برای شما اگر نیستید میماند و فقیران را
 و قوام بسیار است بعضی گفته اند بر دوشی حلال از ترک ترک و روزی وکیل فرمودی باقی میماند با بالکد ایشان
 خدا نعمت خود و برایشی مایا قواب باقی آخرت و در احادیث بسیار از آنکه اهل با علیهم السلام منقول است که فرموده اند
 و او صیاد علیهم السلام که حق تعالی ایشان را در زمین گشت و سیر برای هدایت خلق یا وصیای پیغمبر است
 حق است که از فوت پیغمبران بدیدار است که شهادت و عده ایشان حضرت عباس است علیه السلام و حقا
 کلینی پسندیده روایت کرده است که چون پشام بن الملک حضرت امام محمد باقر علیه السلام بشام میروید
 خان پشام رسیدن ملعون با صحنه خود گفت از بنی امیه و ایشان که چون بنی امیه را شکست و عمر بن

لغتن با او بر یک از شما و در استنش و ملائت کند چنانچه امر کرد آن حضرت و داخل گردید چون حضرت
داخل شد شاره کرد و مسووی جمیع اهل مجلس فرمود که بر یک تن سلام کرد و نشست پیش شام اعلیون آن
حضرت یاد شد که بر او مخصوص سلام خلافت نکرد و در وقت در مجلس نشست و مشروح کرد و مدت
و توفیق حضرت در میان سخنان بسیار گفت ای محمد بن علی پرستیده روی شما شاق عصای مسلمانان
میکنم یعنی جمیع ایشان را بکند و میگوید و مردم را مسووی خود میخواند و دعوی است میگوید شما
روی خودی یکی علم و آنچه لایق خود شنید و گفت پس چون سیاحت بر یک طرف آن را عین آنچه خوا
گفته چون بر سر ملک شد در حضرت برخاست و گفت ایها الناس چه خیال کرده اید و این چه بزرگ خلعت
است که می پوشید چه طمان شما را بر یک پیر و بر یک ملحد بایست که و او را شام و دولت و اختیام خود را و او را شمارا
و اگر از برای شما پادشاهی کی بر روی کی می شود و هست ما را پادشاهی عظیم خواهد بود و در آخرت بپوشد
دولت ادواتی نخواهد بود و در آنکه ایمان من عاقبت نکو خواهد بود و حق تعالی پیغمبر را و انما قبله لغلقه قیوم
یعنی عاقبت از برای پرستگارانش پیش اعلیون امر کرد که آن حضرت را بنزدان برود و در آنکه قیوم
جمع اهل ندان تحت ولایت آن حضرت را اختیار کردند پس بایست که بزرگ شام مدو گفت من می بینم که اگر
چند روز دیگر این مرد در این شهر باشد اهل شام همه عقدا و کردند و بگذارند که بگویند این سینه پیغمبری است
اعلیون امر کرد که آن حضرت را صیقل بر فرمود و بپوشد و بگوید که در عرض راه مردم با او آید ایشان بر او
نیاز دارند و چیزی بایشان نغرد و بگذارند که کسی خود را و آید بایشان بایشان مردم و ایشان را بپوشد
بپوشد و در روزی آید بایشان بایشان بپوشد و تا شام برین که شهر شیب است رسید و قابل است
در دوازده بر روی ایشان است و چیزی بایشان بپوشد و تا شام برین که شهر شیب است رسید و قابل است

و شکیلی بی طاقت شده چنانکه مبالغه کردند این شهر در کشود و حضرت چون آن حالت مشاهده
 فرمود و بیکوه بلندی که بر آن شهر مشرف بود بالا رفت و با و از بلند ناظر و چنانکه آن شهر را بر رید و فرمود
 که ای شهر که ظلم و ستم کار ندان آن تمام بقیه خدا و حق نگاهداری پیغمبر و قرآن و کرمه است بقیه الله
 خیر که انکس تمام مؤمنین و ما انما علیکم بحفیظ و بربری بر آن شهر بود چون این ملک آسینید برزخ و
 خود را در کفایت بخدا رساند که این جهان دعوت پیغمبری شماست شعیب اگر با نبرای او بیرون نه برید
 حق نگاهداری شما را بعد از نبوت و سیکر و از بالاسی بر شما و از زیر پای شما این مرتبه شما را و کنید سخن بر او طاعت
 من بکشدید بعد از این بکشید که من ناصر و خیر خواهم از برای شما پس مبارک گردید و باز از راه آفوشه بسیار
 بیرون آمد و در هر چون این خبر بشنید رسید فرستاد و از پیرو و کسی است که پیغمبر را و در این حدیث
 سحران بسیار و قصه طولی بعد از این در احوال آنحضرت خواهد شد و الاضاحه ایشان در احوال و آلات
 حضرت امام رضا علیه السلام خواهد بود چون آنحضرت متولد شد حضرت امام موسی علیه السلام در ادرز گرفت
 و اذان اقامت کرد که شهرهایش گفت و کاش لب باب فرات برداشت پس پنجمه مادر آنحضرت و او گفت که
 این بقیه خداست در زمین و ایضا بید پیغمبر از حین اسحق متولد است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 روزی چون که طفل بر دوش آنحضرت بود و مانند ماه شب چهارده و رجته طفل سه ساله و فرمود که این فرزند
 من است و بنام حضرت رسول است پس آن طفل بر زبان عربی فصیح گفت بسم بقیه خدا و در زمین خدا و تقام
 کشنده دار و شمنان خلیه و ایضا از حضرت امام محمد باقر متولد است که چون حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر
 اول سخن گفت بگوید این آیه را بخواند بقیه الله خیر که انکس تمام مؤمنین پس سیکریدیم بقیه خدا و خلیفه
 خدا و حجت خدا بر شما و بر که بر آن حضرت سلام کند خواهد گفت آسلاّم علیک یا بقیه الله و از حضرت

و این شیخ مشهور است روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که ما ایم که خدا و ما ایم قبله و ما ایم
 بقیة خدا و در کافی پسندیده روایت کرده است که شخصی از حضرت صادق پرسید که یا و قتی که سلام بر
 ما علیه السلام کند او را ای المؤمنین میگویند فرمود که این اسمی است که خدا حضرت امیر را آن اسمی ختم
 و پیش از آن که کسی این نام را می شنود و بعد از کسی این نام را بر خود نمیکند و دیگر کافر را وادی گفت
 خدا می فرستد پس هر کس بر او سلام میکنند فرمود که میگویند السلام علیک یا بقیة الله پس حضرت
 امیر را خواند و حق بتو الله و رسول الله و الدین امنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی کسی که
 ولی خود قرار دهد خدا و رسول او را و آنها که ایمان آورند یعنی ائمه معصومین علیه السلام را بقیة الله پس باقیه
 که با اتفاق در شان امیر المؤمنین است پس بدینکه خدای تعالی لشکر خدا را عالم اند و حضرت امیر المؤمنین
 که را و با آنها که ایمان آورند و آنها که این خدا را و او را و حسیا و غیره و هر صری و در توحید خدا و حضرت صادق
 روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود که هر کس که در دنیا و آخرت با حق
 ایم بنویسد و خود و شیعیان را چنانکه خداوند نور را و شیعیان را و خدایند و حزب غالب او را و بنور خدا و این خدا
 و شیعیان را و قیامت برین استسکان و حق تعالی در جامی دیگر فرموده است و در وصف منافقان اولئك حزب
 الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخائضون علی بن ابراهیم گفته است معنی ایشان را که با و در
 شیطان و بدینکه با و در آن شیطان ایشان را که اندیش و در وصف مؤمنان فرموده اولئك حزب
 الله الا ان حزب الله هم الغالبون یعنی این جماعت را می خدایند و بدینکه ایشان را که
 رستگار اند و دشمنان ایشان را که حزب شیطانند علی بن ابراهیم حاکم از ابو نعیم از محمد بن عثمان غنی روایت کرده
 از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که سلمان گفت من هر وقت نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمدم

برود و در پیش این دو کرم و بشر از جهل و سرنگارند یعنی مطلق شیوایان و در هیچ
 مانع سلسله اندام عجمی که تحت سوالات طبیعت اختیار خواهند کرد و این ظاهر نیست بچشم قلی
 او ایتم نماند چون من دون الله از وی مانا از خلق اوصاف از حد و حدیث و شرف و شرف
 استونی بکتاب من قسمل هذا او انوار من علم انکم صا دقین یعنی کیهان خود به بشر که
 برین پرست خردمند و از آنچه میخوانند از انوار خدایانند بن که چیز آفریده اند و زمین یا ایشان
 شکر می هست در آفریدن و در پیوسته آنها پیاوردید کتبالی از پیش از این یا آفریده یعنی بقدر علم اگر چه
 راست کویان منقران گفته اند که از علم حقیه علوم است که نقل کنند از کوشندگان و کلیسیا و صفای
 و دیگران شویا کرده اند از نام محمد باقر علیه السلام که در کتبالت ریه و انجیل است آثار علم علوم و غیره
 از صبر صادق علیه السلام منقول است که کتاب جعفر و صفی فاطمه و دخل آله علم است فصل حلیم و
 حکیم در بیان آریای که در حقیقت لایکه و شیعیه است ان نازل شده حق شایسته و یللدین پیچیدار
 العرش من جوله یسبحون سجده و یؤمنون به و یستغفرون للذین امنوا ربنا و
 کل نبی رخصه و علمنا فاعقل الذین تابوا و استغفروا سبیلک فمهم عبد اب الحییم و اولیهم
 و حنا عبد ابی عبد محمد و من صلح من ابائهم و از و ابائهم و از و ابائهم و از و ابائهم
 و علم سبیلان و بن السیایه مثل فضل حمله و ذلک هو العفو و العظیم ان الذین
 کفروا ینادونک لمقتل الله اکبر من مقتلک انفسکم اذ ان عمن الی الا یمان یعنی آنها که بر سر
 عرش و آنها که بر دوز عرش اند و تشریف و شمع میگویند بر دوز و کار خود را و سجده و شغولند و ایمان دارند و باو
 و طلب آرزویش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند و میگویند بر دوز و کار خود را و تشریف و شمع میگویند بر دوز و کار خود را و سجده و شغولند و ایمان دارند و باو

وکذا لك حقت كلمه ربك على الذين كفروا انهم اصحاب النار هم فيها خالدون
 بروردگار تو بر آنها که کافر شدند بدینست که ایشان اصحاب آتشند و در آنجا
 الدناین میگردانند و در آنجا عذاب و عساکر و عذاب است که حاصل عرش علم حق است و در آنجا
 ملائکه اند که بیع و شریعت و حکم و عذاب و عساکر و عذاب است که حاصل عرش علم حق است و در آنجا
 فاقعوا للذين تابوا و اعطوا دينهم و ما لهم من الله من شيء انهم كانوا على
 مبغضين یعنی و شما را عطا کردیم و ما را عطا کردیم و ما را عطا کردیم و ما را عطا کردیم
 صالح و شایسته است از پدران و فرزندان و زنان ایشان حضرت فرمود که صالح ایشان است که اولاد
 این اسباط را اختیار کرده اند و اقرار با ماست و فرزندان ایشان نموده اند و قلمه الشیطان من قول الشیطان
 یومئذ یفکرت و حقت یعنی هر که از برای حلاوت آنها نگاه داری و در دنیا پیش الهیه محل رحمت تو خواهد بود
 و حقیقت اینست که عظیم برای کسی که از ولایت محبت و شمیمان آن محبت است یا بدین فرمود
 ان الذين كفروا یعنی بنی امیه که دعوت الی ایمان فتکفر من مراد ایمان لایست علی بن
 ابیطالب و این بابها مجموع این مضامین را باقی قصه از جابری از امام محمد باقر روایت کرده است
 و اینها از حضرت علی بن ابی طالب روایت کرده است که فرمود که فضیلت من بر سر محمد و علی است و اینها از
 شریف و حسن بن ابی الدناین میگردانند و در آنجا عذاب و عساکر و عذاب است که حاصل عرش علم حق است و در آنجا
 باین حضرت ایمان پیدا کرده بود و اینها از حضرت باقر روایت کرده است که امام در مدت سی و چند ماه
 در شریف و حسن بن ابی الدناین میگردانند و در آنجا عذاب و عساکر و عذاب است که حاصل عرش علم حق است و در آنجا
 بنمود و اینها از حضرت علی بن ابی طالب روایت کرده است که امام در مدت سی و چند ماه

از آن حضرت کسی ایمان نیاورد و دیگری نماز ننگرد و ایضا است معبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که جمیل خدا و این آیه علی بن ابیطالب است و آل الدین اینها شیعیان آن حضرت علیه السلام
فصل چهل و یکم در بیان اینکه آیات صبح و عصر و زوال و غروب در میان آنهمه صلوات است
است آیات بحسب است اول والعصر الا ان انسان لفی خسرت یعنی بخوبی خسرو کند یا در سبک کند
انسان در زبان گذار نیست و اجمال الدین روایت کرده که سر او عصر خمر خرج صاحب الامر علیه السلام است
چنانچه بعد از این خوابید بعضی گفته اند در بعضی روز و شب بعضی گفته اند عصر حضرت رسول است الا ان
امنوا و عملوا الصالحات کما انهم اکه ایمان آوردند و کارهای شایسته و نواصوا با محقق و نوا
بالصدق و وصیت نمودند یکدیگر را بحق و وصیت نمودند یکدیگر را بصبر و علی بن ابراهیم روایت کرده
است که حضرت صادق این سوره را چنین خوانده و العصر ان الا انسان لفی خسرت یعنی
من الله الا الذين امنوا و عملوا الصالحات امنوا بالله تقوى و امنوا بالصبر یعنی
عصر که آدمی هر نیمه در زبان کار نیست بجز اینکه در آن زیانکاریست تا آخر عمر آنها که ایمان آوردند و
اعمال شایسته کردند و قبول کردند پر پیغمبر را و قبول کردند بر صبر و شکیبایی را و در کتاب احتجاج از
ناقر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خطبه غدیره فرمود که بخدا قسم که منم و الله و عصر در
شان ایستاده و این علیه السلام نازل شد و اجمال الدین روا کرده است از حضرت صادق علیه السلام که
بوعصر خمر خرج حضرت قائم است علیه السلام ان الا انسان لفی خسرت یعنی هر دو شمنان است که در زیانکاری
الا الذين امنوا یعنی آنها که ایمان آورده اند آیات و عملوا الصالحات یعنی مواظب با برادران مؤمن گردانند
در مال خود و نواصوا با محقق یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را بحق بایست یعنی ایستادگی و نواصوا

با القیصر یعنی وصیت کرده اند بصیر و زشتیهای دشمنان غیبت حضرت قائم علیه السلام و بر دین خود
 اتکال نکرده اند و علی بن ابی طالب و بنی هاشم و دیگران بسند نامی معتبر از آنحضرت روایت کرده اند که
 حق تعالی استغفار و پیر کرد نامی خود را از خلق و فرمود که همه در میان کاری اند که از همه آگاه ایمان و در
 بولایت امیر المومنین و فراتر از حد اعلی در دین و وصیت کردند فرزندان با بنی هاشم خود را بوقت
 و صبح روز بقیع که با ایشان میرسد از همه ختمیاری دین حق و دین یا ایها الذین امنوا اضبطوا
 و ضابطوا و اذربطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و
 شکیبایی کنید و بزرگوار و آگاه و دشمنان بشید و بر پیر بزرگوار عذاب خداست ایستگار کردید اگر مشقست
 یعنی صبر کنید بر دین خود و ثابت قدم باشید و جنگ گران در زمین دشمنان باشید که در سر خدا
 بر سر دشمنان بنایند و بسند نامی معتبر از بنی هاشم و دیگران از حضرت صادق روایت کرده اند که نبی
 صبر کنید بر پیغمبرها و شکیبایی بنمایید در تقی و زحافان و خدا مشق بزرگوار می باشد و شکیبایی است
 عیاشی از آنحضرت روایت کرده اند که یعنی صبر کنید بر ترک معا و ضایع کنید بر مشقت طاعات
 بر ابطه کنید در راه خدا که در میان خود خلق قرار داده اند هر که در کین دولت ماباشد و مظاهران کشند
 چنانست که در حاکمیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله جهاد کرده است و پیر کاری خدا آفرست که گفته اند مردم
 بینیکه با و نمی کنند از پیرها و که با هم شکر بر سر است و علی که این است بر او و او را شکر کنید که از او
 بسند و دیگران از آنحضرت روایت کرده اند که یعنی صبر کنید بر دای و افض شکیبایی و بزرگوار و صبر شما و خود را
 پیر بزرگوار است علیه السلام ایضا از یعقوب سراج روایت کرده اند که میگفت بحضرت صادق علیه السلام
 ایضا که از این با و پیر اند و در عالمی ز شما که مردم پناه بر تو بسوی او و دین خود را از او خد کنند و در

که اگر زمین بدون امام باشد عبادت خدا و این نحو است ای معبود خدای منی باشد زمین از علی
 از آنکه امامت جبر و مردم ظاهر شد و مردم حلال حرام خوردن و از او اخذ کنند و اینی از کتاب خدا هر چه بود است
 پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که یعنی چه کنید بر زمین خود و چه کنید بر زار دشمنان خود که باشند مخالف
 در زمین خود با امام خود بچسبید و از هر چه بپایید و آنچه شماران امیر کرده است و نیز ما واجب است
 و بر وایت که بفرمود که چه کنید بر زار ناکه در راه محبت با یکدیگر با امام خود موافقت کنید و در تقیید
 دشمنان و از امام خود جدا نشوید و او دیگر از حضرت تا بر وایت کرده است که یعنی چه کنید بر زار
 و ضایع و کنید بر تقیید دشمنان و در رابطه نمایند بر همه علیه السلام و بر پیروی از نصرت پروردگار خود
 استکار شود و نمائی و کلینی فرمود که این آیه را کرده اند که عبدالمؤمن عیاشی شخصی را در شان و حضرت
 امام زمین القادین علیه السلام که از نفس این آیه سوال کند حضرت و غیبت فرمود میگویم که این کسی
 است که استاده است که از هر چه و از هر کس خود این آیه را زمین پر زمین باو نیکی کنم و دشمنان که نازل شده است
 این آیه پس فرمود این آیه در دشمنان و دوستان نازل شده است و آن در رابطه که با آن مأمور است که
 و دشمنان است و از تسبیح کسی است که با این مأمور خواهد شد و در صلب او و در غیبت که برای آتش
 جهنم خلق شده اند و بر روی ظاهر خواهند شد و کرده بسیار از فوج فوج از زمین خدا بد خواهند کرد
 و در باشد که زمین را در نیک کنند از خون جوهر از چه جای آل محمد که پیش از وقت از آشیانه نامی خود
 بر و از کنند و طلب کنند امیر که با آن نتوانند رسید و دشمنان و آن زمانها از طوطی حضرت قائم
 آل محمد بریزند و چه کنند بر جوی الفان تا خدا را کند میان ایشان و او بهترین حکم کنند که است و کلینی
 از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق الحق چون خفتن کرد و از او هیچ طوطی بر سرش و وضعی او

و حضرت اوفاطمه و فرزندان الشحین و سایر یمنه را صلوات الله علیهم و خلق کرد و از او شیعیان
 ایشان را در همه جای گرفت که بگریزند و بگریزند و بگریزند و بگریزند و بگریزند و بگریزند
 سیم از این که در هر روز نین بنام صبر و او یک سر و یک با یک حسنه السیده و هزار قبا
 بنفشه و از اسمعوا اللعوا عرض و اعنه و قالوا لنا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم و یسبح
 ایضا هیلین یعنی این جماعت را همیشه نذر و خود را و مرتبه بسبب آنکه جنبر کرد و دفع میکنند بخوبی
 بدی را و از آنچه روزی که در این ایش از دور راه اتفاق میکنند و چون بفرمانده سخن لغو را عرض نمایند از
 آن که بکنند ما راست گردانی ما شمار است گردانی شما سلام بر شما با و متوجع نمیشویم بی خبر و از
 اکثر مفسران گفته اند که این آیه در شان آنها نازل شده که ایمان آورده بودند از اهل کتاب یا از مسلمانان
 و از ارباب و غلبه بن ابی ابراهیم روایت کرده است که در شان ائمه علیهم السلام نازل شده است که بگریزند
 بر جوی خالان و دفع میکردند بدی کسی که نسبت با ایشان بدی میکرد و بدی میکرد بهای خود را عرض
 نمودند از دفع و از غنا و یکنی از حضرت صادق روایت کرده است که از ائمه بر تقیه است و از کینه
 فاش کردن اسرار و ترک تقیه است چهارم و بیعت با ابی جعفر علیه السلام و بیعت با ابی جعفر علیه السلام و بیعت با ابی جعفر علیه السلام
 کان دیکر بعضی از یمنی که از یمن بعضی از شمار از برای بعضی از ایشان آیا جبر میکنند و بدو سرور و کار
 بسیار و ناو این بسیار از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که جمع کرد و حضرت رسول حضرت
 ایمن و بنی فاطمه و بنی حسین علیهم السلام را و در این نشان نشست و فرمود که ای اهل بیت من خدا
 بدو شکی نیست که خدا را سلام رساند و اینک جبریل نزد شما و این خانه حاضر است و میگوید که خدا
 عزیز جبریل میفرماید که من بعضی از شما را از برای شما فرستاده ام پیش شما میگوید

گفتند صبر میکنیم یا رسول الله صبر برای این چه براییه نازن پیشروان برای ما تا بر ویم نزد او و ثواب
جزیل و رابا بهم تحقیق شنیده ام که خدا صابران را وعده میکند و در دست پس حضرت با و از بلند کرد
که هر که در بیرون خانه بود شنید پس این آیه نازل شد و گارنت بک تصدیق یعنی خدا صابران کیست
راضی میشوند باین قسم و صبر خود کردند و تحمیل و تحمل و استقامت نمودن بایاتنا آن اخراج قوم که
من الظالمات فی النور و ذکر هم بایام الله ان ذلک لایات لكل صبار شکور یعنی
تحقیق فرستادیم موتی را بایه های خود که بیرون آورد قوم خود را تا بایه های کفر و جهالت بسوی
ایمان و علم و یاد آورید و از نامی خدا بدست که در این آیه ها و علامتهاست برای ابر بسیار صبر کنند
و بسیار کنند و اکثر مفسر گفته اند که روزی خدایا نام عذابهای آنهاست که بر کافران گذشته و فرستاد
است عذاب حضرت وقت علیه السلام روایت کرده که او بایام خود روز ظهور است قیامت علیه و
روز حیت همه و بعضی از مفسران و شریکان ایشان بنیاد و روز قیامت علی بن ابی طالب روایت کرده
است که روز ظهور حضرت قیامت در روز مکرر روز قیامت و این بسیار از حضرت بنو علیه السلام روایت کرده است
که صبارانها را که صبر میکنند بر آنچه ایشان وارد شود از جای خدا است بلا و نعمت و صبر میکنند بر هر
که از دشمنان میسکند محبت ما و صبر میکنند حق تعالی بر نعمت و ولایت و محبت که خدا بایشان عطا کرده
است ششم و اصبر علی ما یقولون و اجمعهم حجرا جمیلا و در فی و الملک بین اولی النعمه و
مجلس هم قلیلا یعنی خطاب که حق تعالی بفرستاد که علی علیه السلام که چون آیه میگوید کافران منافقان
جدا کن از ایشان جدا کن فی نیکو و اگر از او را بکنند کان صابران نعمت و ولایت ده ایشان
اندکسانی این بسیار روایت کرده اند که هر که با محمد بن ابی تراب میسکند بعد از آن مقام خود را میسکند

علامه فخر رازی در تفسیر این آیه را در تفسیر صافات و در تفسیر غلام و در تفسیر کافران و در تفسیر اولی النعمه و در تفسیر جدا کن از ایشان جدا کن فی نیکو و اگر از او را بکنند کان صابران نعمت و ولایت ده ایشان

بر روی که از نو بهر سد و اوقایم من است که سلطه خواهم کرد و او را بر غرضهای ظالمان و کلینی از حضرت
 کاظم علیه السلام روایت کرده است که یعنی جبرکن بر آنچه منافقان در حق تو میگویند که دوری کن از ایشان
 و در کردنی نیکو و بد که از آنها را که نمیکنند و نصیب دهنی تو علی و بنده عیسی را از حضرت روایت
 کرده است که حق تعالی این آیه را بر سر است پیغمبر خود را بصیرت آنکه بجهنمهای بسیار بداد و در امر الهی
 و در احتجاج از حضرت امیرالمومنین روایت کرده است که حضرت رسول پیوسته با منافقان صحابه را را
 میکردند و تالیف قلب ایشان می نمود و نزدیک خودی طلبید و در جواب را خود را از فی شانند تا آنکه
 خدا را امر کرد و در در کردن ایشان فرمود و اجماع همه فصل چهل و سیم در بیان
 آیاتی است که در مظلومیت ائمه علیهم السلام و آنها بآیه اول آل احسب الناس ان یبقوا
 ان یقولوا امتنا هم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صلبوا
 و لیعلمن الکاذبین آل احسب الذین یعلمون السنتنا ان یسجدوا لاسماء ما یحکمون
 یعنی آیا پنداشتمند مردمان که ایشان را و میگردانند همین که میگویند که یحیی و عیسی و ایشان را
 کرده میشنوند و تحقیق که امتحان کردیم با آنها را که بودند ایشان را پس بر آئینه بداند خدا
 آنها را که راست گفتند و آئینه بداند البتة دروغ گویند آیا می پندارند آنها که میکنند اعمال بد را از
 دست بادرید و و ایشان را عذاب بخوایم که در حکمی است که میکنند ایشان را از حضرت امیرالمومنین
 و حضرت صادق علیه السلام نقل است که ایشان فلیعلمن به دور بپایان فعال میخوانند و ضمیر یا
 و کسر لام و در احادیث و روایات که این دو آیه در باب تهنه بعد از حضرت رسول صلی علیه و آله نازل
 شد که بجنب ظلمت از حضرت امیرالمومنین کردند که اکثر آنها که در غیر خیم با ائمه المومنین علیه

در بیان این آیه

میگوید بلکه از حضرت صاحب الامر علیه السلام در وقتیکه خروج کند از برای طلب خون حضرت
 زهرا عین علیها السلام خواهد گفت ما یم ولیای من حضرت طلب خون ما و میگویم ما این شهر را شهادت حضرت
 رسول کرده که الدین اکثر جوایز دنیا را هم در شان ما نازل شده است این بسیار از حضرت موسی کاظم علیه
 السلام پرسو کرده است که این آیات در شان ماست پسندید که از حضرت باوند وایت گرفته اند که این آیات
 در شان حسن و حسین علیه السلام نازل شده و ایضا از این حضرت پرسو کرده است که در شان حضرت قائم
 و اوصی او نازل شده است و در مجموع بسیار از حضرت صاف پرسو کرده است که در شان هابیرین نازل و جاری
 شده است چنانکه در حدیثی که از او روایت می شود می بینیم که در روز یومئذ ایشان در خوف و یقین بودند و می فرمودند
 قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ حَيْثُ اُرْتُمْ وَاَوْقُوا حِطَّةَ
 نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَاَنْتُمْ سَوِيْدٌ الْحَمْدُ لِيَنْبِئَنَّ قِبَدَالُ الدِّينِ ظُلُومًا حِجَامُ السَّامَاءِ بِمَا كَانُوا
 يَفْسُقُونَ یعنی یا وای بر این کجای که لغتیم و خلی شوید این شهر را این مقدس را با این کجایس بخورید
 از نعمتهای آن قریه هر چه خواهید که اولی و دخلی چه درگاه آن شهر را سیه کنندگان را خاضع و بگو
 بسیار را تا ما بیاوریم از برای شما که آن شهر را و تحقیق که زیاده کنیم ثواب کردار و نیکو کاران را پس بر ما
 کردند تا آنکه ستم کردند بر خود گفتند این شهر را که گفته شده بود و با ایشان پس فرستادیم بر آن گروهی که ستم
 کردند و عذاب از آسمان بسبب نادانان برداری ایشان شهر و ریهان هفتاد نفر است که این آید و در شان نبی
 اسرایل است و اکثر ایشان در وقت و آن شهر را طلب از من زشت کردند و بعضی از نعمتهای بسیار را طلبیدند
 پس طاعت و بر شان نازل شد که به یکسا بیت چهارم از ایشان مرد و در هر سال و ایلیت علیهم السلام
 بر وایت کلینی میگردان و در شده که این آیات در شان ایلیت علیهم السلام و آیه چنین است

سؤال محمد علی را در ولایت ایستاد که حدیثی که در کتب برای آنست که پست کنی گناهان را و بگوئی پیشانی
 را با ناله گناهان که گشتند تا از میان زمین و آسمان بگذرد و پست کنی ایشان تا بین باشد و ایشان را
 زیاده بگوئی اینهم پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند ما را چه می کنند در روزگاه با این فیت جبرانی که
 و این چنین می گوید اینهم جز العظیم کنیم پیش ایشان خود را بسوی درواز که رفته و بان خود را داخل شدند و بجا
 حظه خطه جبرانی که گفتند یعنی که در سرخ یا سب کرده برای این بهتر است که آنچه ایشان را بآن تکلیف می کنند
 پس حق تعالی از ایشان آنچه نیکوتر شد و بود بر ایشان فرستاد و در کبریا یکدیگر را در ضد و بینت هر یک را
 و ایشان را بطاعت و در روز آنها جمعی بودند که حق تعالی است که ایمان نخواهند آورد و از نسل ایشان
 مرنمی بگویند تا شد حدیث بنیادین و در آنکه هیچ تکلیفی در کار نیست سیم و ده قلندر الدلایه
 انجیل و الا در قیام و الا ابلیس کلام است که در کان من الکافی یعنی ای در آنوقت که گفتیم
 در ملائکه که می آیند از برای و در آنهم سخن می گوید که در شیطان با کرد و کرد و خود را و آنچه کافران کلیتی
 است و از برای بنی جعفر علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خواب دید
 که ابو بکر و عمر و بنی امیه بر سرش ایستاده و بر او یار بر او دشوار اند که بعد از او غضب حق و صلی الله علیه و آله
 حق تعالی این که در برای سلی آن حضرت فرستاد و وحی کرد و سبوی او که تا بعد از آن هر کرم و اطاعت
 من که در آن سخن می گویند که اطاعت تو کنند و حق تو و وحی تو چهارم آن الدین کفر و او
 طمأنه یکن الله لیغفر لهم و الا یهدیهم طریقاً الا طریق جهنم جالدین فیها ابدان
 كان ذلك على الله يسيرا يا ايها الناس قل جاءكم الرسول بالحق من ربكم فامضوا
 خیر لکم وان تکفروا فان الله غافی البصیر و الا مرضی کان الله علیما حکما یعنی و هر که

آنکه کافرت ندانستیم که در دنیا بود و آنکه خدا بیایم زوایش را و نه آنکه برساند ایشان را بر هیچ کس
جهنم جای و بدو این بود و چه هم به پیش و بهشت این بر خدا آسان می کرده و او میان تحقیق که آمده است
شمار از سولی برستی از پروردگار شما پس بگردید که بهرست از برای شما و اگر کافر شوید پس بدیدید که
از خداست هر چه در انما نهاد و این است و هست خدا و انا و حکیم کلیدی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است
کرده است که این چنین نازل شده است ان الذین ظلموا ال محمد حقهم یعنی بدستگیر نهانستیم کرده
تبرال محمد و حق ایشان گرفته اند و دیگر چنین است پنجم یا ایها الناس قد جاءکم الله رسولا
بالحق من ربکم فی دلائله علی فامضوا خیرا لکم و ان تکفروا بولایة علی یعنی آمده است پیغمبر
جسوی شما برستی از جانب پروردگار شما و ولایت علی پس بگردید و ایمان بیاورید بولایت علی
که بهرست از برای شما و اگر کافر شوید بولایت علی خدای نیارست از شما آنچه در آسمان و زمین
است همه از او است ششم و کسزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یؤدی
الظالمین الا بخسالا یعنی قزوین قزوین است و شفای و رحمتی است برای مؤمنان و
نمی افزاید مستحکمان را از کمزریان کاری این با میان چنین است خدا از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما
السلام روایت کرده است که هر دوازده ایمان آنهاست که ششم نزل محمد ص که گردید و آنچه چنین نازل
شده است و کاین ظالمی آن محمد حق محمد الا خسالا بفقهم و ما ظلموا و الا کن کالانوار
انفسهم یظلمون یعنی و شتم نکردند بر او و این بود که بفرستند خود شتم میکردند و کینه می کردند
از حضرت باقر و حضرت کاظم علیهما السلام روایت کرده اند که حق تعالی عزیز و شایع ترست از آنکه
کسی تو شتم کند که بر او ظلم کرده است بلکه خدا را بخود و مخلوق را و اینده و ظلم را را ظلم خود شمرده یعنی

یعنی بر آیه ها و جبهه های من ستم کرده اند و در آن کز که گیتی بین می نهین سوی سید و بعضی مسلمانان
 خود ستم کرده اند که خوف از استحقاق عذاب بدی گردانید با حال آنکه ایک فضیلت سیه ثابت است که خدا
 از و احوال عمر علی بن ابراهیم گفته است یعنی جمع کنید آنرا که ستم کرد یا سید بر آن محمد و یا سید علی و یا سید اسحاق
 اعدا این را از ستم و ما انیکم الذی رسول فحکم و ما فیه منکم عنده فاشهدوا و انتم فی او شایسته است که از
 الله شدید العقاب یعنی آنچه واده است شمار ستم یعنی امر بان کرده است پس بگره گزین منی ها را و
 منع کند شما را از آن پس ترک کنید و ستم پیریز عذاب خدا بدو ستم که خدا شدیدیست عقوبت ستم که او را ستم
 او و این باب بسیار از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که یعنی ستم پیریز خدا و از ظلم ال
 بدو ستم که خدا سخت است عتاب او از این گوی که بر ایشان ستم کند و ستم و قد شایسته است که
 ظلم این باب بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که یعنی نایب است از رحمت خدا
 کسی که تحمل غوغوی را بر آن ستم علیه السلام می یازد ستم و لکن انصر بعد ظلمه فاولئك
 ما علیهم من ستم ستم یعنی البته از برای کسی انتقام بکشید بعد از ستمی که بر او واقع شده باشد پس
 بر ایشان نیست برای عتاب و عذاب بن باب بسیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است
 که این آیه و ستمان حضرت قائم است علیه السلام که چون ظاهر شود و انتقام خواهد کشید از بنی
 و از آنها که تکذیب نموده علیه السلام و از آنها که عداوت

در کتاب جبهه های من ستم کرده است

ایشان و از ستم اند تمام شد جمله سوم جبهه های من

ستم و تقییر علی بن ابراهیم وارد است که حضرت امیر از فرمودن قرآن ناظران امام ازین که امام
 بزرگ خدا نیست این حرف مقطعات جمع کند که در این کلمه می یازد و این کلمه

کتاب ہدایہ میں اکثر احادیث داخل ہیں کہ اوشی کمی ہونا قرآن میں آیات و سورتوں کا اور بعض
تبدیل ہونا آیات کا ثبوت ہی بعض دیندار کہتی ہیں کمی نہیں ہوتی اور بعض مسلمان
کہتے ہیں آل محمد کی فضائل قرآنی ظاہر نہیں حالانکہ ایک فضیلت یہ ثابت ہے کہ خدا نے
کبھی نبی کی آل پر سلام نہیں بھیجا اور آل محمد کی اسی فرمایا سلام علی آل یا سیدنا محمد و آل
ہی الیہم السلام بنیاد یہ کہ یسعی حضرت کا اسم انور ہے ثبوت دیتا ہے کہ آل یا سیدین ہی اور ثابت ہے کہ قرآن
میں انبیاء کی اسی فرمایا سلام علی نوح اور سلام علی ابراہیم اور سلام علی موسیٰ و ہارون
پس اس سلام نہ بنیابی میں امر ثابت گئی اول یہ کہ کسی نبی کی آل میں سلام نہیں دیتا کہ اولیٰ السلام
موجود چنانچہ پر محمد پر کہیں سلام نہیں ہے قرآن نازل ہوا سو ہم یہ واضح ہوا کہ حضرت یونس و موسیٰ پر سلام موجود ہے
بہرہ پس ثابت ہوتا ہے کہ سلام اہل محمد و آلہ نازل ہوا تھا بعد ازاں علی حضرت محمد کی سلام
کو گرا دیا۔ کتاب ہدایہ میں یہ حدیث بھی ہے کہ جب حضرت امام حسن علیہ السلام باپ و
مناظر ہوئے تو حضرت علی نے کہا میں نے یہ شعر الملعون فی القرآن الخ کی فرمایا اسی معاویہ کو اور
فرزندان تیرے شجرہ ملعونہ میں کہ خدائی تیرے تخت کی ہے اور ہم اہل قرآن میں ظاہر و باطن و ان
کو جانتے ہیں اور ہم و کس جبرجی ہیں کہ خدائی وصف اسکا فرمایا ہے اصنامنا ثابت و قوتنا
فی الکسۃ یعنی ظاہر ہوگا علوم قرآن ہمیں درہم زبان و اسی ہر دم کی اور دشمن ہماری اہل شجرہ ملعونہ
میں چاہتی ہیں کہ نہ کوئی تیرا فروگزینے اور نہ خدا اور ہمارا تمام کرے گا اگرچہ انکار کریں بچا میں کھلا اور
مناظر اور اگر سمجھتی منافیہین معنی ان آیات کے کہ بیان کیا ہے تحقیق کہ تیرا شبی گرا دیتی ان آیات کو
جیسا کہ گرا یا قرآن میں آیات بسیار کہ ہمارے مرجع میں ہی اور دین میں ہمارے دشمنوں کی ہمت میں
ہو گیا اس حدیث میں انکوائی کو جو کہتی ہیں سو اسی قرآن موجود ہے اور یا سیدنا محمد و آلہ

وہ کتاب محمد و آلہ اسلام

صفت نامه حیات الطلوب: چونکه در تحریر و ساجت سنگ
اکثر جاهای خود را میدان برادران ایمانی آنست که بقصد ثواب مطابق صفت نامه درشت

| نوع | غلط | صحیح | نوع | غلط | صحیح | نوع | غلط | صحیح |
|-----|-----|---------|-----|-----|-----------|-----|-----|-------------|
| ۳ | ۹ | پیغمبر | ۶ | ۴ | خوابد | ۱۷ | ۲ | سرسش |
| + | ۱۷ | کلمات | + | ۱۵ | شده | + | ۷ | وجبت |
| ۴ | ۳ | نسبت | ۹ | ۱۲ | برطرف | + | ۱۳ | آفرینند |
| + | ۸ | بر وجود | + | ۱۵ | حضور | ۲ | ۲ | نفر بود |
| + | ۱۳ | مشتغی | ۱۱ | ۱۱ | استغفار | + | ۱۵ | ایممه |
| ۵ | ۳ | محسب | ۳ | ۳ | نیاید | ۲۱ | ۷ | امانند |
| + | ۱۵ | در ضمن | + | ۱۰ | بصری | ۳ | ۳ | حجت |
| + | ۱۶ | بینی | + | ۱۰ | چگونه | ۷ | ۳ | حلال |
| ۶ | ۱ | بر جمله | ۱۲ | ۱۱ | اوداک | + | ۴ | سحار |
| ۷ | ۴ | ایمیر | ۱۳ | ۸ | انجره | + | ۱۱ | امانت |
| ۸ | ۷ | فرمود | ۱۵ | ۸ | بیرانی | ۲۵ | ۷ | کرده اند |
| ۹ | ۶ | از جانب | + | ۱۶ | جایم | ۲۷ | ۲ | امای از ایل |
| + | ۱۱ | بندارو | ۱۷ | ۲ | بندار علی | + | ۵ | سود و علم |
| | | | | | | ۲۸ | ۵ | عشر بیت |

| صغیر | غلط | صحیح | صغیر | غلط | صحیح | صغیر | غلط | صحیح |
|------|-----------|-----------|------|-----------|-----------|------|-----------|-----------|
| ۸۲۸ | بوده بود | بوده بود | ۸۲۸ | بوده بود | بوده بود | ۸۲۸ | بوده بود | بوده بود |
| ۸۲۹ | منافی | منافی | ۸۲۹ | منافی | منافی | ۸۲۹ | منافی | منافی |
| ۸۳۰ | بود اگر | بود اگر | ۸۳۰ | بود اگر | بود اگر | ۸۳۰ | بود اگر | بود اگر |
| ۸۳۱ | علیه | علیه | ۸۳۱ | علیه | علیه | ۸۳۱ | علیه | علیه |
| ۸۳۲ | کرده اند | کرده اند | ۸۳۲ | کرده اند | کرده اند | ۸۳۲ | کرده اند | کرده اند |
| ۸۳۳ | بدنش | بدنش | ۸۳۳ | بدنش | بدنش | ۸۳۳ | بدنش | بدنش |
| ۸۳۴ | سکرو | سکرو | ۸۳۴ | سکرو | سکرو | ۸۳۴ | سکرو | سکرو |
| ۸۳۵ | آورده | آورده | ۸۳۵ | آورده | آورده | ۸۳۵ | آورده | آورده |
| ۸۳۶ | حضرت | حضرت | ۸۳۶ | حضرت | حضرت | ۸۳۶ | حضرت | حضرت |
| ۸۳۷ | بخدا | بخدا | ۸۳۷ | بخدا | بخدا | ۸۳۷ | بخدا | بخدا |
| ۸۳۸ | فرزند مرا | فرزند مرا | ۸۳۸ | فرزند مرا | فرزند مرا | ۸۳۸ | فرزند مرا | فرزند مرا |
| ۸۳۹ | نزد فرزند | نزد فرزند | ۸۳۹ | نزد فرزند | نزد فرزند | ۸۳۹ | نزد فرزند | نزد فرزند |
| ۸۴۰ | مطهر اند | مطهر اند | ۸۴۰ | مطهر اند | مطهر اند | ۸۴۰ | مطهر اند | مطهر اند |
| ۸۴۱ | من بیکر | من بیکر | ۸۴۱ | من بیکر | من بیکر | ۸۴۱ | من بیکر | من بیکر |
| ۸۴۲ | نه بیعت | نه بیعت | ۸۴۲ | نه بیعت | نه بیعت | ۸۴۲ | نه بیعت | نه بیعت |
| ۸۴۳ | شکر | شکر | ۸۴۳ | شکر | شکر | ۸۴۳ | شکر | شکر |
| ۸۴۴ | جابر | جابر | ۸۴۴ | جابر | جابر | ۸۴۴ | جابر | جابر |
| ۸۴۵ | در تبت | در تبت | ۸۴۵ | در تبت | در تبت | ۸۴۵ | در تبت | در تبت |
| ۸۴۶ | مسلمانان | مسلمانان | ۸۴۶ | مسلمانان | مسلمانان | ۸۴۶ | مسلمانان | مسلمانان |
| ۸۴۷ | همه | همه | ۸۴۷ | همه | همه | ۸۴۷ | همه | همه |

| صغیر | سبط | غلط | صحیح | صغیر | سبط | غلط | صحیح | صغیر | سبط | غلط | صحیح |
|------|-----|-----------|-----------|------|-----|-----------|-----------|------|-----|-----------|-----------|
| ۱۰۶ | ۴ | قرار داده | قرار داده | ۱۰۶ | ۴ | قرار داده | قرار داده | ۱۰۶ | ۴ | قرار داده | قرار داده |
| + | ۱۰ | انت است | انت است | + | ۱۰ | انت است | انت است | + | ۱۰ | انت است | انت است |
| + | ۱۰ | مؤمنان | مؤمنان | + | ۱۰ | مؤمنان | مؤمنان | + | ۱۰ | مؤمنان | مؤمنان |
| ۱۰۶ | ۱۵ | شده | شده | ۱۰۶ | ۱۵ | شده | شده | ۱۰۶ | ۱۵ | شده | شده |
| ۱۱۲ | ۵ | علیم | علیم | ۱۱۲ | ۵ | علیم | علیم | ۱۱۲ | ۵ | علیم | علیم |
| ۱۱۹ | ۱۰ | عظیم | عظیم | ۱۱۹ | ۱۰ | عظیم | عظیم | ۱۱۹ | ۱۰ | عظیم | عظیم |
| ۱۲۱ | ۱۳ | نیتم | نیتم | ۱۲۱ | ۱۳ | نیتم | نیتم | ۱۲۱ | ۱۳ | نیتم | نیتم |
| ۱۲۲ | ۵ | چگونه | چگونه | ۱۲۲ | ۵ | چگونه | چگونه | ۱۲۲ | ۵ | چگونه | چگونه |
| + | ۱۵ | ویرادای | ویرادای | + | ۱۵ | ویرادای | ویرادای | + | ۱۵ | ویرادای | ویرادای |
| + | ۱۵ | باین | باین | + | ۱۵ | باین | باین | + | ۱۵ | باین | باین |
| ۱۲۳ | ۳ | خبرجای | خبرجای | ۱۲۳ | ۳ | خبرجای | خبرجای | ۱۲۳ | ۳ | خبرجای | خبرجای |
| + | ۶ | دوست | دوست | + | ۶ | دوست | دوست | + | ۶ | دوست | دوست |
| ۱۲۴ | ۸ | که نزد ما | که نزد ما | ۱۲۴ | ۸ | که نزد ما | که نزد ما | ۱۲۴ | ۸ | که نزد ما | که نزد ما |
| + | ۱۱ | مأمور | مأمور | + | ۱۱ | مأمور | مأمور | + | ۱۱ | مأمور | مأمور |
| ۱۲۵ | ۹ | طاعتها | طاعتها | ۱۲۵ | ۹ | طاعتها | طاعتها | ۱۲۵ | ۹ | طاعتها | طاعتها |
| ۱۲۶ | ۱۰ | بتلوع | بتلوع | ۱۲۶ | ۱۰ | بتلوع | بتلوع | ۱۲۶ | ۱۰ | بتلوع | بتلوع |
| ۱۲۷ | ۶ | جلال | جلال | ۱۲۷ | ۶ | جلال | جلال | ۱۲۷ | ۶ | جلال | جلال |
| ۱۲۸ | ۱۰ | مشق | مشق | ۱۲۸ | ۱۰ | مشق | مشق | ۱۲۸ | ۱۰ | مشق | مشق |

| صفت | سفر | غلط | صحیح | صفت | سفر | غلط | صحیح | صفت | سفر | غلط | صحیح |
|-----|-----|------------|-------------|-----|-----|---------|---------|-----|-----|---------|---------|
| ۲۹۱ | ۱۷ | بعد از او | و کمالا بود | ۲۱۶ | ۱۶ | بر طبقه | بر طبقه | ۲۱۶ | ۱۶ | بر طبقه | بر طبقه |
| ۲۹۲ | ۱ | و میانه او | و انجا او | + | ۱۶ | سکند | یمنه | ۲۱۶ | ۱۶ | سکند | یمنه |
| + | ۲ | خود را در | خود را در | ۲۲۲ | ۲ | چهار | چهار | ۲۱۶ | ۲ | چهار | چهار |
| ۲۹۳ | ۴ | علم او | علم او | ۲۲۲ | ۲ | چهار | چهار | ۲۱۶ | ۲ | چهار | چهار |
| ۲۹۵ | ۵ | امام رضا | امام رضا | + | ۱۶ | خلق | خلق | ۲۱۶ | ۱۶ | خلق | خلق |
| + | ۱۷ | امام رضا | امام رضا | ۲۲۲ | ۱۵ | قول | قول | ۲۱۶ | ۱۵ | قول | قول |
| ۲۹۶ | ۱۷ | شهر | شهر | ۲۲۲ | ۹ | انزای | انزای | ۲۱۶ | ۹ | انزای | انزای |
| ۲۹۷ | ۵ | به چهره | به چهره | ۲۲۲ | ۱۶ | شده | شده | ۲۱۶ | ۱۶ | شده | شده |
| ۲۹۸ | ۱۶ | داخل شود | داخل شود | ۲۲۲ | ۱۶ | انزای | انزای | ۲۱۶ | ۱۶ | انزای | انزای |
| ۲۹۹ | ۲ | ایشان | ایشان | ۲۲۲ | ۸ | پستای | پستای | ۲۱۶ | ۸ | پستای | پستای |
| ۳۰۰ | ۲ | قول | قول | + | ۱۶ | پستای | پستای | ۲۱۶ | ۱۶ | پستای | پستای |
| ۳۰۱ | ۱۶ | ابو بکر | ابو بکر | ۲۲۲ | ۱۵ | کسی | کسی | ۲۱۶ | ۱۵ | کسی | کسی |
| ۳۰۲ | ۳ | و بطریق | و بطریق | ۲۲۲ | ۸ | پس | پس | ۲۱۶ | ۸ | پس | پس |
| ۳۰۳ | ۱۶ | ابو بکر | ابو بکر | ۲۲۲ | ۱۰ | عذار | عذار | ۲۱۶ | ۱۰ | عذار | عذار |
| ۳۰۴ | ۹ | رحمت | رحمت | ۲۲۲ | ۹ | برایت | برایت | ۲۱۶ | ۹ | برایت | برایت |
| ۳۰۵ | ۶ | سینا | سینا | ۲۲۲ | ۲ | پس | پس | ۲۱۶ | ۲ | پس | پس |
| + | + | کور | کور | + | ۳ | خود | خود | ۲۱۶ | ۳ | خود | خود |
| + | ۲ | بر | بر | + | + | نمای | نمای | ۲۱۶ | + | نمای | نمای |
| + | ۳ | طاهر | طاهر | + | ۴ | ناخته | ناخته | ۲۱۶ | ۴ | ناخته | ناخته |

کسی ابو بکر و عمر و عثمان

[illegible]

مؤمنین خوش آئین بر پناه بر سو کہ سورہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ قرآن میں داخل ہی در سورہ
 علی علیہ السلام ترتیب کی وقت شامل نہوا باین وجہ سورہ محمد صی حدادہ گیا پس چون اسکا
 تعجب کا مقام نہیں کیونکہ سورہ نمون قرآن مجید میں داخل ہی سورہ امیر ممان
 بھی ہونا ضروریات سی ہی بقول اکھین مؤمنین کی ٹونڈ میں

سُورَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ إِنَّا أَرْسَلْنَا مُسْلِمًا مِنْ قِبَلِكُمْ وَجَعَلْنَا لَهُمُ الْآيَاتِ

اسی محمد صلی اللہ علیہ وآلہ علیہ السلام کہ عیسا ہنی پتھر دینے کو پہلی تہمدی اور گر دانا ہنی و اوئی جانیشین

مِنْ أَهْلِهَا لِكَمَا جَعَلْنَا مُوسَى أَخِيهِ هَارُونَ فِي قَوْمِهِ فَبَعَثْنَا عَلَيْهِ

اونکی اہل عیساں ہی جب کہ گر دنا ہنی و اوئی پہلی سہارون کو دینے مہنی اہل عیساں

فَجَعَلْنَا لَهُمُ الْقُرْدَةَ وَالْحِمَارَ وَكَرَّمَاهُمْ إِلَى يَوْمٍ يَجْعَلُونَ فِجَعَلْنَا

اوس قوم پہن کر کیا ہنی اوکو بھڑ بھڑان ہور دینے لے لعت ہی سار اوتیر بار ورفا ہنی

لَكَ عَلَيْنَا مِثْلُ هَارُونَ وَكَرَّمَاهُمْ إِلَى يَوْمٍ يَجْعَلُونَ فَبَلَّغْ

وہی جانشین علی کو مثل ہارون کی و اوئی موسی کی در دینے و اوئی علی کی کہ بزرگ ہارون

طالع بن ابی طالب و ابی طالب

مَا أَوْحَى إِلَيْكَ مِنْ هَذِهِ الْكُرَامَةِ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيْكَ وَ عَلَى

ای عہد و چیر کہ ہمیں وحی کی طرف پھیری اس فیضیت بزرگی سے کہ نازل کیا جیسی اس نعمت کو تمیر اور سبھا

المؤمنين وخذ عهدهم وكن من الشاهدين فمن أوفى فيه

مؤمنین پر اور لوگوں پر ایمان ایسی امت سی اور قوم گواہ اس پر پس محمد ناکری

فَتَسْتَوِي بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ آيَاتِنَا بَعْدَ

کتابش بشارت دواستہ بخشش کو در احمد بزرگ کی اور جہیلوئی کی اسی اعیانہ میں قرآن کو بعد

عَلِيمٌ إِنَّ عَلِيًّا كَرِهُنَ الْمُتَّقِينَ فَأَتَتْ بِالصَّدْقَةِ وَسَاجِدًا لِلْمُتَّقِينَ

دردناک تحقیق کہ علی پر ایسے پرہیزگار و پین سمی میں یہ تحقیق کہ تو برائی صدیقی سید کے سوال انشاء

لَقَدْ كَرَّمْتَهُ بِمَا أَهْلَكَ أَجْمَعِينَ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيُّ عَلَى الْعَالَمِينَ ٥ وَ

بربر کار و نیکی تحقیق بر سر کیا سمنی و سکو ویران قریبی تحقیق لاجی بسید مستغنی و در تمام عالم کی

سُورَةُ الْبَقَرَةِ ٢٢٢ وَآيَاتُهَا ٢٨٦ وَبُيُوتُهَا ١٠

ویرتاری ہنی تھو سہانہ فرستے اوستکی کی روڈ صلاصیح حسین منون سہانہ دوس کی بعد تیری تھیں

شَاهِدِينَ وَأَنَّكَ مِنْهُمْ عَلَى صِدْقٍ أَطْنَا الْمُسْتَقِيمَ وَالَّذِينَ أُولُوا

الحق کی گواہی ہو جسے اور تحقیق کہ تم و تمہاری ہمارے ہی زہر راست ہے۔ اور وہ لوگ کہ دئی گئی ہیں

فَلَمْ يَأْتِ بِآيَاتٍ إِلَّا هُوَ خَيْرُ الْقَاسِطِينَ ٥

مسئلہ دوم کہ قائم رہن مبادیہ عدالت کی ہمیں معبود بحق مگر خدا کہ بہترین عدالت کنندگان ہی

وَعِدَّاكُمْ عَنْكَ اللَّهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَوْزًا وَهَدَىٰ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
اور بعد اداون اوصیا نزدیک الٰہی بارہ نورین اور ہدایت بین کتب مبین کی
وَاخْبَرِجْنِ مِنْهُمْ الْقَائِمُ بِالْغَيْبِ اِنْ شَاءَ اللَّهُ يُظَاهِرُهُ عَلَى الدِّينِ
اور باخبر اداون نور کا قائم ہی بیعت اور پوچھیدگی کے چاہی خدا ظاہر کرے دیکھو اور ہم میں
كَلِّهِ وَاِنَّا لَهُ بِكُنَّا خَائِفِينَ وَنَزَّلْنَا خِيسْفًا اَبْنُ مَرْثَدٍ مِّنْ
اس کی اور میں واسطی و سبکی پر ایسے نصر کرے یو الوہی سے اور نازل کرے ہم عیسیٰ بن مریم کو اوس کی
الْمُتَّقِدِينَ اِنَّ هُوَ لَآوَلِيَاءُ اللَّهِ اَوْصِيَاءُ رَسُوْلِهِ فَجَعَلْنَا هُمْ اٰمَنَةً
افندہ کرے یو الوہی بحقیق کہ یہ گروہ اولیاء خدا اور خائنین را و صیاء اوس کی رسول کے ہیں پس فرما
وَجَعَلْنَا هُمْ الْوَارِثِينَ فَعَلِمَ مَنْ مَّنَّ صَلَاتُهُ وَرَحْمَتُهُ اَحْيَاءُ وَا
اور ہمیں پیشوا اور گردانہ بنی و ہمیں رشتہ علم کا پس ہو جو درو خدا کا اور رحمتہ او کی سی اور رحمتہ او کی
اَمْوَانًا اِلَى يَوْمٍ يَنْعَتُونَ هَذَا اَعْطَاوْنَا عَلَيْكَ قَامِنٌ وَكُنْ مِنْ
اور احوال میں روز قیامت تک یہی عینیت عطا ہمارے پسر پس ممنون ہو ہمارے عطا کی
السَّاجِدِينَ قُلْ لِلَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَكْفُرُوْا مَا اَلْعَمَلُ بِكُمْ كُفْرًا وَاَنْتُمْ
ہو توجہ کرے یو الوہی کہہ تو ای خدا و الٰہی لوگوں کے ایمان میں نہ کفران ہوئے اور کجا جو کفر ہوئے
تُرِيدُوْنَ زَيْنَةَ اَٰلِیْہِمْ الدُّنْيَا وَتَنْسَوْنَ مَا وَعَدَکُمُ اللَّهُ وَتَسْتَوُونَ
اور تم چاہتی ہو زینت کی تھیں دہلی حیوۃ دنیا کی اور سوچو اس امر کو کہ جو کا وعدہ کیا خدا اور تم

طابق ہی احادیث و روای کی

وَقَدْ قَضَىٰ الْإِيمَانُ بَعْدَ تَوْكِيدِهِ هَٰذَا وَقَدْ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ

اور قاضی ہو چکا بعد استحکام دینے کے ۔ اور تحقیق کیا یہاں کہ لوگوں کی مثال لوگو

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ إِنَّ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ لَٰهُمْ

شاید کہ تم لوگ سمجھو ہدایت پاؤ۔ تحقیق کہ جو لوگ عہد شکنی اور رسول اللہ کی عہد شکنی

جَنَّاتٍ جَدْرًا ۚ الْبَقَىٰ وَحْدَ الْمُتَّقُونَ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا

انہی ہی جنات عدن اور وہ جنت میں رہیں گے اور جو لوگ ایمان لائے بعد اسکی کفر ہو

سَيُؤْتُونَ وَلَٰئِنْ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ يُخْلِعُ نُورَهُ ۖ وَلَوْ كَرِهَ

اللہ اور کہی ہیں اس بات کہ بجھا دیں نور خدا کو ۔ اور خدا تعالیٰ تمام کہیں والا ہی ہے نور کا اگر چاہے

الْكَافِرُونَ ۚ هُمُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ مِمَّا عَاهَدُوا ۖ وَرَسُولُهُ وَيُقَصِّبُونَ

کہہ ہیں کفار ۔ وہ ایسی لوگ ہیں کہ نور الہی سے عہد کیا کہ جو خدا و رسول کا عہد ہی وغص کیا

الْأَوْصِيَاءَ ۚ الْوَصِيَّةُ ۖ وَحَقَّقَهُمْ ۖ فَهُمْ يُبَدِّلُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ بِكَفَرِهِمْ

اور وصیاء کی حق دیت کو نبی کی وصیاء کیا پس اس کو بدلتے ہیں یا خدا کو اپنی کفر سے

الْوَالِدَاتِ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۚ إِنَّ النُّوفِيتَهُمْ حَقَّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَن

اور یہ کہ وہ بیخ ضلالت میں ہیں آشکار اور تحقیق کہ استقامت سے نہ ہوں گی وہی بر وقیامت ان

الَّذِينَ يَسْتَعِينُونَ السُّوءَ بِمِثْلِهَا ۖ لِيَجْعَلُونَ أَمْثَلَهُمْ أَغْلًا ۖ فِي أَعْنَاقِهِمْ

لوگوں ہی کا بچا لائی ہیں کہ یہ لوگ بچ جالت گردانی میں اعمال بد کو اپنی عمل طریق اپنی گردنوں میں

وَيُصَلُّونَ لَهُمْ فِي الْحَجِّ ذَٰلِكَ هُوَ الْعَدْلُ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ لَمَّا نَذَرُوا
أَوْ بِرِجَائِي سَكَنِي فِي شَيْئٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ مَخْرَجًا
لَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ يُرْسِلُهمْ فَآخَذَهُمْ لَيَمًّا بِمَكَوْهُمْ إِنْ
يَحْقِيقُ كَرِهَايُنِ لَوْ كُنْ فِي قَبْلِ بَرِي أَيْ يَغْفِرُ فَنُي لَيْسَ مَوَافِقُهُ كَيْفَ هُنِي مُسَبِّحُ كَرِهَايُنِ كَيْفَ هُنِي
اللَّهِ شَهِيدٌ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ
الرَّحِيمُ لَقَدْ هَلَكَ عَادٌ وَثَمُودُ مَا كَسَبُوا وَجَعَلَهُمْ لَكُمْ تَذْكُرَةً
أَفَلَا تَتَّقُونَ وَفِرْعَوْنَ يَاطَغْيِ عَلَيَّ مُوسَى وَهَارُونَ فَأَعْرِضْ لَهُ
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ رَسْمُ رَفِئِي لَوْ كُنْ لَكُنْ لَكُنْ لَكُنْ لَكُنْ لَكُنْ لَكُنْ لَكُنْ لَكُنْ لَكُنْ
وَمَنْ تَبِعَهُ أَجْمَعِينَ لَكُمْ تَذْكُرَةٌ وَآيَةٌ إِنَّ أَكْثَرَهُمْ فَاْسِقُونَ
إِنَّ اللَّهَ لَجَمْعُهُمْ فِي يَوْمٍ خَيْرٍ أَنْ لَا يَكُنْ طَائِفًا مِنْهُمْ سَائِلٌ
يَسْأَلُونَ وَالْحَجُّ مَا وَاهَهُمُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ
سُئِلَ كَيْفَ جَانِسُكَ أَوْ جَنْبُهُمْ أَوْ نَكَا سَكُنُ بَارَكْتَ أَوْ يَحْقِيقُ كَرِهَايُنِ كَيْفَ هُنِي مُسَبِّحُ كَرِهَايُنِ كَيْفَ هُنِي

طائفتی احاطت بکلی

بَلِّغْ أَيْنَا رُبِّي وَأَذْكَارِي فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بَعَثْنَا

پیچھا ہمارے سرے بخیر و برائی کو پہنچا دیں کہ ہمیں یہ سب ہی کہہ جائیں گے تحقیق کران ہوں لوگو سنا

كَانُوا عَمَّا إِلَيْنَا وَحُكْمِي مَعِ ضُفُوفٍ مَثَلُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ عَمَلُكَ

اور جس کی کہی ہم کہتے ہیں اور حکم ہی کنارہ کریدالی مثل اولوں کو کوئی نہ وفا کر لی ہیں ماری عہد و پیمان کو

لَوْ تَنَزَّلُ أَجْرُهُمْ جَنَاحًا لَنَعْلِمَنَّ إِنَّ اللَّهَ لَدَاؤُكُمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ

کہ دی آگئی اجر اُن کی دریا دس و کی جنات نعیم تحقیق کہ خدا صفا مغفوت اور بڑا رحیم ہے

وَأَنَّا عَلَيَّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَآيَاتُ الْفُتُونِ فِي حَقِّهِ يُنَمُّ الَّذِينَ

اور تحقیق کہ علی سردار مومنین ہیں اور تحقیق کہ وہ فکرتیں ہیں ہم اسکی حق کو بہرہ مند ہیں است

وَمَا نَحْنُ عَنْ ظَنِّكُمْ غَافِلُونَ وَإِذَا كَرَّمَهُ عَلَى الْخَلْقِ

اور ہمیں ہر گز ہم ظلم و ستم و سنی و سنی غافل اور بڑی گداز نہیں اسکو و ستم و ستم

أَجْمَعِينَ فَإِنَّ ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الصَّابِرُونَ

سب پر پسر تحقیق کہ ذریت اسکی ہیں صابر و صبر ہیں

جَنَابِ امیر علیہ السلام فرمائی ہیں میں قرآن ناطق ہوں مجھسی کوئی بڑی آیت نہیں خدا کی اگر تائید

عروف و مقطعات کی اگر کی کر نیکیاں دالو تو ایہہ کلمہ نکلتا ہی علی صراط حق مسکے ہیں

علی کی مدد حق ہی ہر اسی ہمیں اسکو اور وار و دشمنی کے ذلک کتاب ہی تائید اولیائی ہم ملان

ہر اوجہ ہر پاسہ اور اہل بیت و شیعیان کی میں یوں نازل ہوا تھا کہ اے علیا و شیعیان ہم المفلحون

طرح علی بن ابی طالب

طرح علی بن ابی طالب

ناظرین حق بین پر ثابت ہی کہ جس قدر آیات و سورت فضائل جناب علی علیہ السلام میں نازل ہوئی
 ہیں وہ وقت ترتیب فاضل ترین کی ہی ثابت ہوئی کہ نشان باقی نہیں ہو سکا و آیت کریمہ
 وَاَنَّا لَخَافُطْنُ سُبَّ مِیْجُودِہِیْنِ کیونکہ لایتم ہی بخدا پر پہنچانا احکام کا مسکھین کو تاقیامت لیکن
 طاعت قبول کنند جو چاہیں جو کچھ پہنچے تماشائی تھا کہ سورہ ولایت ما تہموسیٰ تو مشکان ولایت کی گویا
 شکنجی ہو جو کہتی ہیں کہ نام علیؑ میرا مومنین اور وصی میرا قریشی ثابت نہیں غیث رحم کا اعتبار نہیں
 بقول چو تائمنہ شری قات لکہتی ہیں کہ علیؑ بن سبایہ وی فی جناب مہنوی کو وصی بنایا حضرت
 کا وصی کرنا ثابت نہیں واد کیا ہی پہنچوہ کلام ہی بقول کو دون دیگر پناہیں تصور کرتی کہ تارہ
 مسلمانان بدر کردار تین خوش قرار کو وصی بنایا نہ بن سکی ہمیشہ اچھلوئی اور کھٹک کہاں
 ایک ہی ہو دیکھنی بنائی ہی بارہ وصی کیونکر نہیں کی جس تک کہ خلد رسول نہ بناوین پس الحمد للہ و سوری
 ما تہموسیٰ کہ او میں نام علیؑ میرا مومنین اور وصی میرا تارہ نور کا ثابت ہے رخصت نور کا فایم بدعتیت رہا
 اور طور فرمان واضح اب جانا چاہی کہ طبایع بشر کی مختلف ہیں شک کی علیؑ ان سورتیں پس لازم
 ہوگا کہ رفع شک و نکالنا جا کہ اگر کوئی کہی کہ سورہ بنایا ہو ہی جو اب ظاہری کہ بنا نا کام چاہل کا
 نہیں اور عالم و بندار کو ان ایسا ہوگا کہ نہ اگر خدا پر اہتمام کرے گا اور مخالف بنے گا فضائل علیؑ کی کو
 اثبات کرے گا اور اگر کسی سی بن سکتا تو مدعیان خلافت کو تباہی نہ کرتی اب اگر کسی کو دعوا ہو تو سورہ
 فاطمہؑ بنا کر دیکھا دی مقابله کریں اوی جو کہ نازل ہو ہی ہا وہم یہ کہ کوئی کہی یقین کیونکہ سورہ
 کلام خدا ہی جو اب اول نیکہ گرا نا آیات و سورت و نکالنا قریشی اگر یقین ہی تو ہونا و نکالنا لایہ ہی ہم
 اینکہ جناب حضرت فرمائی ہیں بہائی میرا وصی میرا جیسی ہا روں صبی ہی موسیٰ کا اور فرمایا ورت

علی کی بزرگی اور بارہ وصی میری ہدایت کنندہ ہیں اور خزانہ کا عالم غیبت میں ہے چنانچہ
 ظہور کرے گا تو حضرت عیسیٰ بھی نماز پڑھنے کی مثل ایک نیت ادا ہوئے شامین خواب علی اور فرشتہ
 کی وارد ہیں اگر انکا یقین ہی تو سنو تو کیا ہونا بھی یقین ہی کیونکہ موافق امر الہی کی حضرت علی
 فرمایا ہے کہ لازم ہی خدا پر کہ مثل نبی کی وصی کو مقرر کریں سناؤ سکی غلام کی پہنچ چھوڑا ہوا
 ہی رہا دشاہ جب کسی کو رعیت پر خاتم کرتا ہی تیسند لکھ دیتا ہی کہ رعیت کو خدا پر چھوڑا کہ تار پٹے
 بلا سندنہ ہونگی پر مردہ اجنبی بی علم و پیر مثل سر قرض کی نصبت ہوئی کیسی بی انتظامی ہو
 امت میں تشریف فریق ہونگی دین خدا میں رخنہ پڑا چوتھی ہے کہ ان سورہ و کا داخل قرآن نہ کرنا
 اور قرآن مجید مقرب کردہ جناب علی کا نہ لینا اور قرآن شریف کو آپ جمع کرنا دلیل ہی استیلا پر
 کہ خلافت کی مدعی آپ ہی گنہگار علی کی داخل قرآن رکھتی تو اپنی ہی تابعین متصف گشتی ہوتی
 رضی کا چھین لینا جیسی بعض کہتی ہیں نہ کہ میں چند درخت ہی بنت بنتی ہی چھینا لازم نہ تھا
 دوم بعض عقلا کہتی ہیں کہ ان سورہ میں قصص و طاعت نہیں ظاہر ہی کہ قصص و طاعت شکر و بزرگ
 نہیں رکھتی کہ ہر ایک پہچان سکی جسکو تمیز ہو دیکھی کہ کوئی لفظ و معنی قرآنی باہر نہیں مضمون
 مطابق ہی احادیث ہونگی کی تفسیر کی یہ کہ کوئی کہی مانہ گذر گیا نہ کسی عالم فی ان سورہ و کو ظاہر کرنا نہ ظاہر
 کی جواب دل یہ خدا کی دین ہی بقول جو سید یا بندہ قبول کنندہ ہوں تو باری ہر نہیں پس مانہ گذر گئی
 اور کسی کی ظاہر نہ کرنی ہی نہ حق غیر غیر ہو گا ثابت ہی کہ خدائی تازل کیا جنی اطاعت علی اور الیاسین کیوں
 علی و صلوات علیہ اور الیاسین قرآن میں دوم کہ یہ تفریق علماء و ملاحذری کہنی ظاہر
 نہ کیا کہ سورہ ہونہ کو خدائی و بشارت ملاحذری اور مولوی عمار الدین اپنی کتاب تحقیق الایمان میں کہہ رہا

حدیثی سہوار و زین بعد علی طبع ہوگا

کوئی حدیثی سہوار و زین بعد علی طبع ہوگا

CALL No. { ۲۹۷۵۲۲ (R) ACC. No. ۳۷۰۰
 AUTHOR ۳۷
 TITLE حیات القلوب در اقامت امیر ابرار

Class No. ۲۹۷۵۲۲ (R) Acc. No. ۳۷۰۰
 Author ۳۷ Book No. ۷۱۱
 Title حیات القلوب در اقامت امیر ابرار

| Borrower's No. | Issue Date | Borrower's No. | Issue Date |
|----------------|------------|----------------|------------|
| | | | |
| | | | |
| | | | |



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

